



پوهنتون اسلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماسټري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی

رساله ماسټري

محصل: قلهور الله "زهیر عبدالمتار"

استاد رهنا: دکتور مصباح الله "عبداللهی"

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۰۰ هـ ش



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی

رساله ماستري

محصل: ظهورالله "زهیر عبدالستار"

استاد رهنما: دكتور مصباح الله "عبدالباقي"

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۰۰ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت فقه و قانون

بورډ ماسټری

## تصدیق نامه

محترم ظهور الله ولد مولوی عبدالستار ID: SH-MSF-98-579 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: منابع عواید جمهور اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی په روز چارشنبہ تاریخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و یوه (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورډ ماسټری

## اهداء

تقديم به كسانى كه براى برپايى يك نظام واقعى اسلامى كه برگرفته از قرآن، حديث و حكومت دارى صحابه رضى الله عنهم مى باشد، شب و روز زحمت كشيدند، و در اين مسير همه رنج و غم ها را متحمل شدند.

## سپاس گذاری

سپاس بیکران ذات اقدس الهی را که مرا در یک خانواده مسلمان متدین و اهل علم بوجود آورد، و برایم توفیق و هدایت نصیب نمود تا در مسیر دین و علم دین قدم بردارم.

سپاس فراوان والدین محترم را که همیشه در فکر تعلیم و تحصیل بودند، و آنرا یکی از آرزوهای زندگی شان می پنداشتند به خصوص پدر بزرگوام، و در راهی تحصیل از هیچ نوع تکالیف مادی و معنوی دریغ نورزیدند، فجزاهم الله احسن الجزاء.

سپاس فراوان از تمام اساتیدم از کودکی تا فی الحال که همیشه فکر مند ترقی و رشد من بودند، و در ایام حضور با عرق ریزی های شبانه روزی شان و در ایام غیاب با مشوره های مفید شان همیشه سیرابم کردند.

سپاس نهایت فراوان از زحمات شبانه روزی تمام اساتید گرانقدرم در پوهنتون سلام، و از هیأت رهبری و کادر علمی کوشا و مخلص پوهنتون سلام، که در چنین وقت حساس که از هر سو فتنه و فساد زبانه می زند، اقدام به بنیان گذاری چنین دانشگاه بزرگ بین المللی نمودند، و برای تربیت نسل رشید اسلامی، ارشاد جوانان و تربیت و تاهیل کادر های علمی با معیار های بین المللی با حفظ اساسیات دین و تقویت ارزش های اسلامی و روحیه دینی گام های مثبتی برداشتند، این حقایق از چشم انسان های منصف و خرد مند پنهان نیست. جزاهم الله عنا و عن جمیع المسلمین.

اظهار تشکری می کنم از تمام دوستانی که در تهیه مواد هذا با من همکاری کردند، خصوصا از جناب دوکتور صاحب شهید محمد عاطف رحمه الله که در تهیه مواد (موادی که متعلق به منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان می باشد) با من همکاری کردند.

امتنان ویژه از رهنمایی های علمی و تحقیقی، مشفقانه و مهربانانه، حوصله مندی و حوصله افزایی، تشویق و ترغیب استاد گران قدر مشرف و مراقبم در رساله ماستری هذا، جناب دوکتور مصباح الله عبد الباقي حفظه الله که واقعا مانند یک پدر مهربان و مربی دلسوز از هیچ نوع همکاری دریغ نورزیدند، در این مدت از ایشان نه تنها فقط متعلق به مقاله استفاده کردم بلکه بسیار چیزهای دیگری را نیز آموختم، و هدفم از پیشنهاد ایشان منحيث مشرف رساله هذا نیز استفاده در تمام عرصه های علمی و فکری بود که الحمد لله به عده از آن دست یافتتم، جزاهم الله احسن الجزاء.

اولا و آخرا تمام سپاس و تشکر الله متعال را که با نعمت توفیق او نیکی ها به اتمام می رسد.

## چکیده بحث

تحقیق حاضر به منظور بررسی کردن منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان از منظر اسلام می باشد، بمنظور تحقیق و برسی دقیق اولاً به طور تمهید به تعریف عواید، و اقسام عواید، تعریف بیت المال، نشأت بیت المال و اقسام بیت المال پرداخته شده است، سپس منابع عواید در اسلام را در یک فصل جدا گانه گنجانیده شده است، که در آن تمام منابع عواید دولتی اسلامی که در صدر اسلام بوده و در عصر حاضر می باشد ذکر کرده شده است، که تعداد آن منابع عواید که در صدر اسلام بود به ۱۳ منبع می رسد، برخی آن دایمی و برخی دیگر آن موقتی می باشد، زکات، جزیه، عشر، فیهی، غنیمت، معادن، عاریت، قرض، مضاربت، خراج، وقف، ترکه لاوارث و لقطه.

در عصر حاضر اکثر منابع فوق مفقود شده است، کشورهای اسلامی از منابع دیگر عواید خویش را بدست می آورند، که تمام آن در یک مبحث جداگانه ذکر شده است که قرار ذیل اند: زکات، ملکیت های دولت، وضع مالیات، عواید محصول و سهمیه، قرض، کمک ها و جریمه مالی، البته زکات در چند کشور محدود منحصراً منبع در آمد محسوب می شود، و دولت زکات را جمع آوری می کند، تجربه برخی آن در رساله گنجانیده شده است، و در اکثر کشورهای اسلامی دولت زکات را جمع آوری نمی کند بلکه صاحبان اموال خودشان به مستحقین می پردازند.

عواید جمهوری اسلامی افغانستان از منابع متعددی حاصل می شود که قرار ذیل است: (۱) عواید از ملکیت های دولت، فروش و اجاره اماکن و زمین های دولتی، از طریق معادن، و از بابت عرضه خدماتی دولت، مانند پاسپورت، تذکره و غیره (۲) عواید از بابت وضع مالیات، مالیات بر عایدات، مالیات بر اراضی، مالیات انتفاعی، محصول گمرکی، مالیات بر معاملات یا فروش، مالیه بر مصرف و ارزش افزوده. (۳) عواید از عقوبات مالی، مانند جریمه های ترافیکی، جریمه های وضع شده بر مجرمین، زندانیان و غیره (۴) عواید از بابت مصادره اموال، اموالی و اشیای که از طریق ارتکاب جرم به دست آمده یا در ارتکاب جرم استعمال گردیده یا به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده است یا اشیای که بذات خود جرم است حکومت مصادره می کند. (۵) عواید از بابت قرض، این قرض ها از منابع داخلی و خارجی می باشد، بانفع و بدون نفع می باشد، (۶) عواید از بابت کمک ها، منابع داخلی و خارجی برای دولت افغانستان کمک می کند، البته بیشترین کمک را منابع خارجی می کند، این کمک ها در بخش های مختلف می باشد.

تمام منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان از نگاه شرعی و عدم شرعی بودن آن در فصل جداگانه مورد بحث قرار گرفته است، مبحث اول آن حاوی حکم فروش و اجاره املاک دولتی، حکم

فروش و اجاره املاک دولتی برای کفار، حکم فروش و کرایه زمین برای سفارت خانه ها، حکم ملکیت معادن و غیره می باشد، مبحث دوم شامل تمام مباحث متعلقه به حکم مالیات می باشد از قبیل فرق میان مالیه و زکات، حکم وضع مالیه، شرایط وضع مالیه، حکم فرار از مالیه، وضع مالیه بر امور غیر مشروع، مبحث سوم پیرامون حکم جریمه مالی می باشد که در آن معنای تعزیر بالمال و آرای فقهاء بر تعزیر بالمال ذکر شده است، مبحث چهارم شامل حکم مصادره اموال می باشد، مصادره اموال حرام، مصادره کسب حرام و مصادره اموال ولات امور، مبحث پنجم پیرامون حکم قرض است، حکم قرض های بدون نفع و شرایط قرض و حکم قرض های با نفع همه تفصیلاً بحث شده است، مبحث ششم پیرامون حکم در آمد از بابت کمک ها می باشد، این کمک ها یا از طریق کشور های اسلامی می باشد، و یا از طریق کشور های غیر اسلامی، حکم هر یک با ذکر شرایط نوشته شده است.



## فهرست

1.....	مقدمه
9.....	تمهید: شناخت عواید و بیت المال
9.....	مطلب اول: تعریف عواید و اقسام آن
11.....	مطلب دوم: تعریف بیت المال، دلایل مشروعیت و اقسام آن
18.....	فصل اول:
19.....	مبحث اول: منابع عواید کشورهای در صدر اسلام
19.....	مطلب اول: زکات
20.....	مطلب دوم: عشر
26.....	مطلب سوم: جزیه
31.....	مطلب چهارم: فئ
33.....	مطلب پنجم: غنیمت
34.....	مطلب ششم: معادن
35.....	مطلب هفتم: عاریت:
38.....	مطلب هشتم: قرض
39.....	مطلب نهم: مضاربت
40.....	مطلب دهم: خراج
42.....	مطلب یازدهم: وقف
43.....	مطلب دوازدهم: ترکه لاوارث
44.....	مطلب سیزدهم: لقطه
45.....	مبحث دوم: منابع عواید کشورهای اسلامی در عصر حاضر
45.....	مطلب اول: عواید از زکات
49.....	مطلب دوم: عواید از املاک دولت:
50.....	مطلب سوم: عواید از مالیات:
51.....	مطلب چهارم: عواید محصول و سهمیه:
53.....	مطلب پنجم: در آمد از قرض
56.....	مطلب ششم: عواید از بابت کمک ها:
58.....	مطلب هفتم: عواید از بابت عقوبات مالی:
60.....	فصل دوم: منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان
61.....	مبحث اول: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت ملکیت های دولت
70.....	مطلب دوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مالیات
85.....	مطلب سوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت عقوبات مالی
86.....	مطلب چهارم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مصادره اموال
86.....	مطلب پنجم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت استقراض عام
88.....	مطلب ششم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت کمک ها:
91.....	فصل سوم: منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی

92.....	مبحث اول: حکم فروش و اجاره املاک دولتی
92.....	مطلب اول: حکم فروش و اجاره املاک دولتی:
94.....	مطلب دوم: حکم فروش و اجاره املاک دولت برای کفار:
100.....	مطلب سوم: حکم ملکیت معادن:
110.....	مبحث دوم: حکم مالیات در اسلام:
110.....	مطلب اول: تعریف مالیه نزد علمای شریعت:
112.....	مطلب دوم: فرق میان زکات و مالیات:
116.....	مطلب سوم: حکم مالیه در اسلام:
129.....	مطلب چهارم: شرایط مالیه نزد قائلین:
134.....	مطلب پنجم: مالیات از پرداخت زکات بی نیاز نمی کند:
137.....	مطلب ششم: حکم فرار از مالیه:
138.....	مطلب هفتم: وضع مالیات بر امور غیر مشروع:
141.....	مطلب هشتم: حکم محصول گمرک در اسلام:
144.....	مبحث سوم: حکم جریمه مالی
144.....	مطلب اول: معنای تعزیر بالمال:
145.....	مطلب دوم: آراء فقهاء بر حکم تعزیر بالمال:
150.....	مطلب سوم: مقارنه میان قولین و ترجیح راجح:
153.....	مبحث چهارم: حکم مصادره اموال
153.....	مطلب اول: تعریف مصادره نزد فقهاء
154.....	مطلب دوم: حکم مصادره اموال:
162.....	مبحث پنجم: استقراض عام
172.....	مبحث ششم: حکم در آمد از بابت کمک ها
172.....	مطلب اول: کمک از طریق مسلمان ها:
174.....	مطلب دوم: استعانت و طلب مدد از غیر مسلمین
178.....	نتیجه گیری:
180.....	پیشنهادهات:
181.....	فهرست آیات قرآن کریم
185.....	فهرست احادیث:
189.....	فهرست اعلام
190.....	مصادر و منابع:
1.....	Discussion Abstract:

## مقدمه

الحمد لله نحمده و به نستعين، نصلی و نسلم علی رسوله محمد ابن عبدالله صلوات الله و سلامه عليه و علی آله و صحبه اجمعين.

اما بعد:

تاریخ بر این گواه است که حکومت ها قبل از اسلام نیز برای پیشبرد نظام و ادامه حکومت داری منابع درآمد مختلفی داشتند، از آنجا نظام حکومت خویش را استحکام می بستند، بیشتر درآمد آنان از منابع غیر مشروع بود، هنگامی اسلام وسیع تر شد و نظام آن مبسوط تر شد، دین مبین اسلام برای استحکام نظام اسلام و حکومت داری خوب و طاقتور منابع درآمد تعیین کرد، از قبیل غنایم، مال فیئ، خمس معادن، خمس رکاز، خراج و جزیه، مال لاوارث، و غیره.

این منابع درآمد خوب اسلامی برای حکومت داری خوب بهترین مصادر بود، در آن منابع نه حرام راه داشت و نه ظلم و ستم، و از همان درآمدهای ناب اسلامی حکومت خوب پیشرفت داشت، زیر بناها ساخته می شد، شهرها آباد می شد، قوه نظامیه روز به روز مستحکم می شد، قلمرو اسلام روز به روز وسیع تر می شد، نیاز فقراء و نیاز مندان برآورده می شد، معاش کارمندان دولتی و مجاهدین همه و همه پرداخته می شد، و هیچ نیاز به قرض گرفتن و کمک جستن از دنیای کفر حس نمی شد، بلکه مزید بر آن گاه اموال غنیمت از کفار کاملاً برای صاحبانش واپس کرده می شد، و از موی سفیدان یهود وضع جزیه برداشته می شد بلکه برای وی معاش تعیین می شد.

ولی متأسفانه از وقتی که مسلمان ها در نتیجه دوری از الله تعالی و تعالیم اسلامی و نقش داشتن مهم در مسیر علم و هنر از یک سو و از سوی دیگر دنباله روی غرب را اختیار نمودند در نتیجه مورد تهاجم های فزینگی و فکری متعددی دنیای غرب قرار گرفتند، هرآنچه را غرب مایه رشد و ترقی میدانستند مسلمانان خصوصاً زمامداران حکومت کورکورانه آنرا می گرفتند و هر آنچه را غرب منفور می شمردند زمامداران حکومت های اسلامی نیز از آن دوری می جستند. در نتیجه چنین شد که کشورهای اسلامی رفته رفته منابع اصیل در آمد خویش را به باد فراموشی گذاشته به منبع های که آقایان غرب دیکته کرد بود روی آوردند. و این چیزی بود که غرب و دنیای کفرخواهان آن بود و برای دست یابی به آن تلاش می ورزید چون غرب این را درک کرده بود که مسلمان ها در اواخر جایگاه اساسی خویش را فراموش کرده اند، و توجه به ساینس و تکنالوژی ندارند، و خود آنها در این زمینه خوب کوشیدند و یک قرن کامل

برای این کار کردند، بنام کشورهای اسلامی در نتیجه عمل به منابع درآمد ترسیم کرده ما غربی نیاز مند ما غربی می شوند و دست نیاز را به سوی ما دراز می کنند مثل قرض های با نفع، کمک ها و غیره، آن وقت زیر بار احسان آمده مطابق خواسته های ما مجبور می شوند عمل کنند، و ماهم برنامه و خواسته های خویش بر ایشان می قبولانیم.

این همان چیزی بود که دنیای کفر می خواست و به آن نایل شد، و مسلمان ها تا هنوز الا ماشاء الله غافل اند، و نتیجه آن امروز در کشورهای اسلامی خصوصا کشور های فقیر مشاهده می شود، هر فرد و هر رعیت از کشورهای غربی مقروض است، و دارند زیر بار قرض های بانفع غرق می شوند، و هرآنچه فریاد می کشند نجات نمی یابند.

افغانستان نیز یکی از همین کشور های است که در نتیجه تحولات گوناگون بسیار از ارزش های اسلامی را در ساحات عمل از دست داده است، و آنچه در قوانین اساسی دیده می شود که بسیار آن موافق اسلام است، آن بخاطر خاک اندختن در چشم رعیت و فریب دادن آنها و خاموش نگه داشتن ملت است، اما در ساحه عمل قانون را کس نمی شناسد.

جمهوری اسلامی افغانستان در نتیجه تحولات در باب منابع عواید دولت از کشورهای غربی پیروی کرد، در نتیجه آن مدت هاست که این وطن و ساکنین آن مقروض هستند، و قرض ها دارد روز به روز می افزایشند نه این که کم می شود.

جمهوری اسلامی افغانستان در زمان معاصر اگر حاکم متدین و وطن دوست را در یابد، و شخصی زمام این سرزمین و وطن را به دست بگیرد که مسلمان واقعی و مخلص برای دین و وطن باشد، امید می رود که در عرصه کمی این سرزمین بزرگترین کشور از نگاه دینداری، اقتصاد و ترقی خواهد شد، و ملت از این رنج و غم و قرضه ها و مهاجرت ها نجات خواهند یافت، چون جمهوری اسلامی افغانستان بخاطر داشتن موقعیت استراتژیک خود از جایگاه مهمی در میان کشورهای منطقه برخوردار است، به لحاظ جغرافیایی در موقعیتی قرار دارد که راه دست رسی به سرزمین های که گنجینه ی ثروت و منبع بزرگ قدرت اند، از آن می گذرد، جمهوری اسلامی افغانستان با داشتن چنین موقعیت اساسی از یک سو و باداشتن بزرگترین ذخایر جواهر از دیگر سو، و باداشتن آب فراوان که متاسفانه ۳۰ درصد آن در خاک افغانستان استعمال می شود و ۷۰ درصد آن رایگان به ایران و پاکستان سرازیر می شود بهترین کشور از نگاه اقتصاد و مادیات خواهد شد.

جمهوری اسلامی افغانستان با داشتن یک حاکم متدین و وطن دوست می تواند بر همه جنگ های داخلی خاتمه دهد و برنامه ی خوبی برای استفاده از موقع حساس جغرافیایی، استخراج ذخایر، کنترل آب ها و غیره داشته باشد، این خاک را از دیگران و دنیای کفر خود کفا کند.

بنده رساله خویش را به امید چنین روزهای که اسلام حکمفرما باشد و همه قوانین سرزمین از آن اسلام شود پیرامون این موضوع انتخاب نمودم، و برای رسیدن به این آرزو قدم های مهم ان شاء الله خواهیم برداشت.

در این رساله همین موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفته، اولاً منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان را تعیین نموده سپس مواردی که خلاف شریعت اسلامی می باشد نشاندهی شده تا این که از آن ها جلوگیری شود و موارد اصیل اسلامی و مواردی که در چارچوب شریعت اسلامی می باشد جایگزین آن شود.

### اهمیت موضوع:

منابع عواید دولت یک امر مهم و اساسی است چونکه پایه های نظام اقتصادی دولت بر آن استوار می باشد، و هیچ دولتی نمی تواند بدون استحکام نظام اقتصادی خویش رشد و ترقی کند بلکه بدون داشتن یک نظام اقتصادی محکم به انحطاط و سقوط مواجه می شود از همین جاست که امپراطوری دنیا را همیشه دولتی بدست می گیرد که از نگاه اقتصاد از همه دولت ها پیشتر باشد.

افغانستان منحصیث یک دولت و یک نظام نیاز به درآمد و عواید دارد، و درآمد آن باید مشروع و موافق شریعت باشد چون یکی از کشورهای اسلامی است و ۹۹ فیصد آنرا مسلمانان تشکیل می دهد، نیاز است که دانسته شود آیا منابع عواید و درآمد آن مطابق شریعت اسلامی می باشد یا خیر؟ اگر مطابق باشد فیها و نعمت، ورنه باید مواردی که خلاف شریعت است نشاندهی کرده شود، بدیل آن مواردی جایگزین کرده شود تا از یک سو منابع عوائد غیر شرعی خاتمه یابد از سوی دیگر موجب رشد اقتصادی کشور شود.

بررسی منابع عواید دولت افغانستان از این بابت نیز حایز اهمیت است که عده زیادی از مردم مامور دولت اند و از آن طریق تمویل می شوند، اگر در آمد دولت غیر مشروع باشد اعمال آنها چه خواهد شد؟

## اسباب اختیار موضوع:

اسبابی که بنده بنا بر آن این موضوع را اختیار نموده متعدد است، می توان مهمترین آنها را در چهار نکته خلاصه کرد.

۱- توضیح منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی.

۲- تمییز منابع عوایدی که مطابق شریعت اسلامی است از منابعی که با شریعت اسلامی در تضاد است.

۳- آگاهی ملت خصوصا خواننده گان گرامی بابت منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی.

## سوال های اصلی تحقیق؟

آیا منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان موافق شریعت اسلامی می باشد یا خیر؟

## سوال های فرعی تحقیق:

حکم مصادره اموال از نگاه شریعت چیست؟

حکم جریمه مالی از نگاه شریعت چیست؟

وضع مالیات بر امور غیر مشروع چیست؟

حکم محصول گمرکات از نگاه شرع چیست؟

حکم کمک گرفتن از کفراز نگاه شرع چیست؟

فروش املاک دولتی از نگاه شرع چی حکم دارد؟

استخراج معادن حق دولت است یا صاحب زمین؟

## پیشینه تحقیق:

طوریکه معلوم است عواید و درآمد دولت ها یک مسئله جدید نیست بلکه از همان روزی که دولت ها آغاز شده اند نیاز به درآمد داشتند و دارند چنانکه اسلام بروز کرد برای در آمد دولت اسلامی منابع را تعیین کرد.

علماء قدیما و جدیدا در این بابت کتاب های نوشته اند، مثلا کتاب الخراج از ابویوسف کتاب الاموال از ابو عبید، کتاب الاموال از ابن زنجویه، کتاب الاموال از قاسم بن سلام و کتاب

الاحكام السلطانية از ماوردی و غیره، ولی این کتاب ها نمیتواند به تمام منابع عواید کشور های اسلامی در عصر حاضر پاسخ گو باشد.

و آنچه علمای معاصر نوشته اند از یک سو آن به زبان عربی است مانند الموارد المالیه فی الاسلام از دکتور احمد عبدالعزیز مزینی، و الايرادات العامة للدولة فی صدر الاسلام و تطبیقاتها المعاصرة از دکتور عبد الحمید حسن الغزالی و از سوی دیگر اکثر کتاب های که در این بابت نوشته شده است همه موارد را یک جا بحث نکرده بلکه پیرامون یک منبع یا دو منبع بحث داشته و بس.

در زبان فارسی در این بابت کدام کتاب خاصی نوشته نشده است، خصوصاً به این طور که منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان را در پرتو شریعت اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داده باشد.

### **مواد و روش تحقیق:**

این تحقیق یک تحقیقی کیفی بوده و روش جمع آوری اطلاع آن کتاب خانه ی می باشد. و موادی که از آن استفاده نمودم به طور کلی به سه کتگوری منقسم می شود، مواد های مرتبط به اقتصاد، متعلق به قوانین و اوراق دولتی، متعلق به احکام شرعی.

### **اهداف تحقیق:**

هدف از تحقیق به بررسی گرفتن منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان از دیدگاه اسلام می باشد.

و قیام یک نظام مالیاتی در جمهوری اسلامی افغانستان که بر مبنای اسلام استوار باشد.  
و ضمناً بیان حکم مالیه، حکم قرض گرفتن با نفع و بدون نفع، حکم مصادره اموال، حکم تعزیر بالمال، حکم استمداد از کفار از دیدگاه اسلام.

### **پلان تحقیق:**

این بحث ( منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی) مشتمل بر یک مقدمه، یک فصل تمهیدی، سه فصل اساسی، خاتمه، نتایج بحث می باشد. فهرس به ترتیب زیر است،

فصل تمهیدی: عواید و بیت المال. این فصل مشتمل بر دو مطلب می باشد، آن قرار ذیل است:

مطلب اول: تعریف عواید و اقسام آن.

مطلب دوم: تعریف بیت المال، نشأت بیت المال، دلایل مشروعیت بیت المال و اقسام آن.

فصل اول: منابع عوائد دولت در عصر قدیم و حاضر.

این فصل مشتمل بر دو مبحث می باشد، مبحث اول دارای سیزده مطالب و مبحث دوم دارای هفتم مطالب می باشد. هر یک قرار ذیل است:

**مبحث اول: منابع عوائد دولت در صدر اسلام.**

مطلب اول: زکات مطلب دوم: جزیه، مطلب سوم: عشر، مطلب چهارم: فیه، مطلب پنجم: غنیمت، مطلب ششم: معادن، مطلب هفتم: عاریت، مطلب هشتم: قرض، مطلب نهم: مضاربت، مطلب دهم: خراج، مطلب یازدهم وقف، مطلب دوازدهم: ترکه لاوارث، مطلب سیزدهم: لقطه.

**مبحث دوم: منابع عوائد کشور های اسلامی در عصر حاضر**

مطلب اول: عواید از صدقات، مطلب دوم: عواید از ملکیت های دولت، مطلب سوم: عواید از مالیات، مطلب چهارم: عواید محصول و سهمیه های انتفاعی، مطلب پنجم: عواید از استقراض عام، مطلب ششم: عواید از بابت کمک ها، مطلب هفتم: عواید از بابت عقوبات مالی.

**فصل دوم: منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان**

این فصل مشتمل بر شش مطالب است، به ترتیب زیر:

مطلب اول: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت ملکیت های دولت، مطلب دوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مالیات، مطلب چهارم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مصادره اموال، مطلب پنجم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت استقراض عام، مطلب ششم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت کمک ها.

**فصل سوم: منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی**

این فصل مشتمل بر شش مباحث است، برخی مباحث مشتمل بر مطالب می باشد برخی مشتمل بر مطالب نمی باشد، بدین ترتیب:

**مبحث اول: فروش و اجاره املاک دولتی**

مطلب اول: حکم فروش و اجاره املاک دولت، مطلب دوم: حکم فروش و اجاره املاک دولت برای کفار، مطلب سوم: حکم ملکیت معادن.



## مبحث دوم: حکم مالیات در اسلام

مطلب اول: تعریف مالیات نزد علمای شریعت، مطلب دوم: فرق میان زکات و مالیات، مطلب سوم: حکم مالیه در اسلام، مطلب چهارم: شرایط مالیات نزد قایلین، مطلب پنجم: مالیات از پرداخت زکات بی نیاز نمی کند، مطلب ششم: حکم فرار از مالیه، مطلب هفتم: وضع مالیات بر امور غیر مشروع.

## مبحث سوم: جریمه مالی

مطلب اول: معنای تعزیر در لغت و اصطلاح، مطلب دوم: دلایل مشروعیت تعزیر، مطلب سوم: معنای تعزیر بالمال، مطلب چهارم: آراء فقهاء بر حکم تعزیر بالمال، مطلب پنجم: مقارنه میان قولین و ترجیح قول راجح.

## مبحث چهارم: حکم مصادره اموال

## مبحث پنجم: استقراض عام

## مبحث ششم: حکم در آمد از بابت کمک ها:

مطلب اول: کمک از مسلمان ها، مطلب دوم: کمک از کفار.

نتیجه گیری.

پیشنهادات

## فهرست ها:

1. فهرست آیات
2. فهرست احادیث
3. فهرست اعلام.
4. فهرست منابع و مصادر خلاصه به زبان انگلیسی

## تمهيد

### شناخت عوايد و بيت المال

مطلب اول: تعريف عوايد و اقسام آن

مطلب دوم: تعريف بيت المال، دلائل مشروعيت و اقسام آن.

## تمهید: شناخت عواید و بیت المال

تحت این تمهید دو مطلب ذکر می شود مطلب اول پیرامون تعریف عواید و اقسام آن است، مطلب دوم پیرامون تعریف بیت المال، دلایل مشروعیت بیت المال، نشأت بیت المال و اقسام بیت المال می باشد.

### مطلب اول تعریف عواید و اقسام آن

#### ۱- تعریف عواید:

معنای لغوی عوائد جمع عائده است، به معنای در آمد ها، فواید و منافع.<sup>(۱)</sup> آنچه دولت از مصادر و مراجع مختلف می گیرد درآمد برای وی می باشد از این لحاظ آن را عواید می گویند.

معنای اصطلاحی عواید: عواید عبارت از مجموع در آمد های است که دولت از مصادر و مراجع مختلف بخاطر تامین هزینه های عمومی و تحقیق توازن اقتصادی و اجتماعی بدست می آورد.<sup>(۲)</sup>

#### ۲- اقسام عواید:

عموما در آمد های عمومی را به دودسته بزرگ تقسیم کرده اند که قرار ذیل است:

##### اول: در آمد های غیر مالیاتی:

در آمد های غیر مالیاتی عبارت از وجوهیست که دولت ها از طریق راه اندازی فعالیت های اقتصادی و انجام فعالیت های اداری، قضایی و خدماتی جمع آوری می کند.<sup>(۳)</sup> این درآمد ها یا شکل در آمدهای ناشی از سرمایه گذاری های مختلف است، یا دریافت وجوهی است که از بابت انجام خدمات گوناگون. از ویژگی های چنین درآمدها برخلاف درآمدهای مالیاتی که پرداخت آن از طرف مردم حالت اجباری دارد، اختیاری بودن آن است.<sup>(۴)</sup>

<sup>۱</sup> فرهنگ فارسی معین، ماده عود

<sup>۲</sup> اوکیله حمیده، دور الموارد المالية في تحقيق التنمية الاقتصادية. ص: ۲۶

<sup>۳</sup> همان ص: ۳۹

<sup>۴</sup> عبد القیوم عارف، اساسات امور مالی عامه ص: ۸۴

درآمدهای غیر مالیاتی در چندین شکل انجام می گیرد که تحت این بحث تنها به نام آنها اکتفا کرده می شود و تفصیل آن تحت مبحث دوم از فصل اول ان شاء الله ذکر خواهد شد:

الف: نفع ناشی از انحصارات دولت مانند: نفت، راه آهن، برق، تلفن و غیره.

ب: درآمدهای ناشی از املاک عمومی، فروشی یا اجاره، و زراعت زمین ها و شرکت های دولتی.

ج: اخذ قرضه ها از مردم یا مقامات پولی داخلی و یا موسسات و کشورهای خارجی.<sup>(5)</sup>

ط: کمک و تحایف از سوی رعیت یا موسسات و یا کشورها.

### دوم: در آمد های مالیاتی:

در عصر امروزی مالیات یکی از مهمترین طرق تامین مخارج دولت محسوب می شود، در کشورهای پیشرفته بر خلاف کشورهای در حال توسعه که مالیات نقش ناچیزی دارند. تقریباً تمامی مخارج دولت از این طریق تامین می شود.

### تعریف مالیات:

علماء اقتصاد برای مالیات تعاریف متعددی ذکر نموده اند که برخی آنرا در این جا ذکر می نمایم:

هوبس و روتک می گویند که مالیات عبارت: از یک سهمیه یا جایزه برای حمایت دارای های افراد است، به این معنی که دولت دارای های افراد را از خطرات تعرض حمایت نموده و در مقابل این خدمت خود یک مبلغ را به نام مالیه در یافت می نماید.<sup>(6)</sup>

از تعریف فوق چند چیز فهمیده می شود:

۱- ثبوت مالیه از نگاه حقوقی.

۲- اجباری بودن مالیه که همه افراد مکلف به تادیه مالیه می باشد، و باید آنرا مطابق مقررات دولت تادیه نمایند.

۳- و دولت ها مالیه را جهت رفع نیازمندی های خویش اخذ می کنند.

<sup>5</sup> عبد القیوم عارف، اساسات امور مالی عامه ص: ۸۵  
<sup>6</sup> همان: ۸۹.

## مطلب دوم: تعریف بیت المال، دلایل مشروعیت و اقسام آن

در تاریخ معاصر مقابل بیت المال مصطلحات همچون وزارت مالیه و وزارت خزانه استعمال می شود، بیت المال در اسلام چیست؟ و چی وقت نشأت کرد؟ و دلایل مشروعیت آن چیست؟ و اقسام آن کدام ها اند؟ در این مطلب پیرامون همین مباحث پرداخته می شود:

### ۱- تعریف بیت المال:

بیت المال از دو واژه گرفته شده است: بیت و مال، اولاً هر یک از این دو را تعریف نموده سپس به تعریف مجموع آن می پردازیم:

بیت: در لغت به معنای جای سکونت،<sup>7</sup> می آید، الله تعالی می فرماید: {وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ} (۸) (و می تراشید از کوه ها برای تعمیر خانه ها مهارت خود را اظهار نموده.)

مال در لغت: از مال یمول گرفته شده است، جمع آن اموال می آید، ابن منظور می فرماید: مال عبارت از تمام اشیایی است که انسان مالک آن می شود. (۹)

بیت المال در لغت عبارت از مکانی است که برای حفظ مال مهیا شده است، خاص باشد یا عام. (۱۰)

در اصطلاح: در ابتدای اسلام لفظ بیت مال المسلمین یا بیت الله بر مکانی اطلاق می شد که اموال عامه دولت اسلامی از منقولات مانند فیء خمس غنایم و غیره در آن حفظ کرده می شد تا در وجوهش صرف کرده شود. سپس کلمه بیت المال برای دلالت بر معنای فوق اکتفا کرده شد، حتی در وقت اطلاق بیت المال معنای فوق مراد گرفته می شد.

در عصور اسلامی لاحق معنای بیت المال ترقی نمود و بر جهتی که مال عام مسلمان ها را از قبیل نقد، اثاث، زمین های اسلامی و غیره را که مالک می شود اطلاق می شود. (۱۱)

یا عبارت از: شخصی معنوی مستقلی است که متولی حفظ و احصاء مالیات فیء، صدقات، اموال عامه و آنچه در حکم این هاست، می باشد به خاطر خرچ کردن آن در نیاز و خواسته های امت طبق آنچه شریعت منصوصی یا اجتهادی واجب گردانیده بدون هیچ نوع ظلم. (۱۲)

<sup>7</sup> فیومی أحمد بن محمد المصباح المنیر مادة: بیت

<sup>8</sup> شعراء: ۱۴۹

<sup>9</sup> ابن منظور مصری، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۵.

<sup>10</sup> گروه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۸، ص ۲۴۲.

<sup>11</sup> همان،

<sup>12</sup> عامر محمد نزار، فقه الموارد العامة لبیت المال، ص: ۲۹

## ۲- دلایل مشروعیت بیت المال:

مشروعیت بیت المال از قرآن حدیث ثابت است:

### اولاً: از قرآن:

الله تعالی در قرآن کریم وظایف مالی متعددی ذکر نموده که از آن بیت المال متفرع می شود، و در آیات زیادی به مفهوم بیت المال اشاره شده است، چنان که الله تعالی به اخذ صدقات و تقسیم آن میان مستحقین حکم کرده، و اشخاصی که از آنان فیئ گرفته می شود سپس آنرا در راه های مصالح عامه مصرف کرده می شود همه ای آنها را الله تعالی تعیین نموده است، الله تعالی میفرماید: {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ} (13) «(ای پیغمبر) از اموال آنان (که به گناه خود اعتراف دارند و در صدد کاهش بدیها و افزایش نیکیهای خویش می باشند) زکات بگیر که بدین وسیله ایشان را (از رذایل اخلاقی، م و گناهان و تنگچشمی) پاک می داری، و (در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد می دهی و درجات) ایشان را بالا میبری، و برای آنان دعا و طلب آمرزش کن که قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مایه آرامش (دل و جان) ایشان می شود (و سبب اطمینان و اعتقاد بیشترشان می گردد) و خداوند شنوای (دعای مخلصان و) آگاه (از نیات همگان) است»

### وجه استدلال از آیت:

در این آیت مخاطب آن حضرت صلی الله علیه وسلم است، که ایشان مال را از مکلفین زکات گرفته در مصارف آن بخرچ برسانند، بعد از وفات ایشان خلیفه مسلمانان ها مسئول جمع آوری نمودن اموال زکات است، گرفتن آن حضرت صلی الله علیه ویا خلیفه مسلمین نفس گرفتن ولی بیت المال است.

و الله تعالی می فرماید: {قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ} (14) «با کسانی ( از اهل کتاب) که نه به خدا و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده اش (در سنت خود) تحریم کرده اند حرام می دانند، و نه آئین حق می پذیرند، پیکار و کار زار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می نهند، و یا این که) خاضعانه به اندازه توانایی، جزیه را می پردازند.

<sup>13</sup> توبه: ۱۰۳

<sup>14</sup> توبه: ۲۹

## وجه استدلال از آیت:

فیئ، مال دشمنان اسلام است که بدون جنگ به دست مسلمانان می افتد، پس چی شخصی است که این اموال را اداره می کند؟ بدون شک این اموال به جمع و احصاء و تقسیم نیاز دارد، پس معلوم است که بیت المال این همه امور را انجام می دهد.

## ثانیا دلیل از حدیث:

تعبیر بیت المال به طور صریح در زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم استعمال نشده است، لیکن از بسیار احادیث معلوم می شود که وظایف بیت المال در زمان ایشان موجود بود، از آنجمله حدیث ابو جابر بن عتیک رضی الله عنهما است که از آن حضرت صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: "سَيَأْتِيكُمْ رَكْبٌ مُّبْعَثُونَ، فَإِذَا جَاؤُوكُمْ، فَرَحَّبُوا بِهِمْ، وَخَلُّوا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَبْتَغُونَ، فَإِنْ عَدَلُوا فَلْأَنْفُسِهِمْ، وَإِنْ ظَلَمُوا فَعَلَيْهَا، وَأَرْضُوهُمْ، فَإِنْ تَمَّ زَكَاتِكُمْ رِضَاهُمْ، وَيُذِعُوا لَكُمْ"<sup>(15)</sup> «عنقریب یک جماعت از عمال زکات می آیند که مبعوض هستند (از نگاه طبیعت نه از نگاه شریعت چون محبوب ترین چیزی مردم که مال است می گیرند) اگر آنها نزد شما آمدند خوش آمد بگویید، و آنها را میان خود شان و آنچه می خواهند رهای شان کنید، اگر عدالت کردند به آنان ثواب می رسد و اگر ظلم کردند گناه آن بردوش خود شان است، و آنها را راضی کنید چون کمال زکات شما رضایت آنان است، و آنها برای شما دعا بکنند.»

و حدیث معاذ بن جبل رضی الله عنه که هنگام رفتن به یمن آن حضرت صلی الله علیه وسلم خطاب به وی فرمودند: "ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ"<sup>(16)</sup> (انها را به سوی گواهی دادن به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فرا بخوان، اگر از شما اطاعت کرد برای آنها تعلیم بدهید که الله تعالی بر ذمه آنان در یک شبانه روز پنج نماز فرض گردانیده، اگر در این اطاعت کردند برای آنها تعلیم بدهید که الله تعالی در ذمه آنان بر اموال شان صدقه لازم کرده است، از اغنیاء شان گرفته به فقراء داده می شود.)

از آن حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت است که برخی اصحاب رضی الله عنهم را برای حفظ اموال صدقه و حراست آن موظف کرده بودند، چنان که ابوهریره رضی الله عنه می فرماید:

<sup>15</sup> أبو داود سليمان بن الأشعث. سنن أبي داود، تحقيق الأرنؤوط، ج ۳، ص ۳۷، شماره حدیث: ۱۵۸۸.

<sup>16</sup> أبو عبد الله محمد بن اسماعيل بخاري، صحيح البخاري، ج ۲، ص ۱۰۴، شماره حدیث: ۱۳۹۵.

"وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ فَأَتَانِي آتٍ فَجَعَلَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ وَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ" (17) (آن حضرت صلی الله علیه وسلم مرابه حفاظت از زکات رمضان مامور کرده بودند، شخصی آماز طعام چیزی برداشت، و من آنرا گرفتم و گفتم به خدا قسم که تورا به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم.)

### وجه استدلال از حدیث:

جمع نمودن زکات از مستحقین و حفظ کردن آن در مکان مخصوص، و مصرف آن در مصارف مخصوصش این همه از وظایف بیت المال می باشد.

### ۳- نشات بیت المال:

اقوال متعددی پیرامون نشات بیت المال وجود دارد، از برخی عبارات معلوم می شود که اولین شخصی که بیت المال را بنیان گذاری نمود عمر رضی الله عنه بود، در تهذیب الاسماء ذکر است:

"وكان عمر أول من دَوَّنَ الديوان للمسلمين، ورتب الناس على سابقتهم في العطاء وفي الأذان والإكرام، فكان أهل بدر أول الناس دخولاً عليه، وكان علي بن أبي طالب أولهم، وأثبت أسماءهم في الديوان على قربهم من رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، فبدأ ببنی هاشم، وبنی المطلب، ثم الأقرب فالأقرب" (18) (عمر اولین شخص بود که دیوان را برای مسلمان ها تدوین نمود، و مردم را بنا به سابقه شان در عطا اذان و اكرام ترتیب داد، اهل بدر اولین اشخاصی بود که بر ایشان داخل می شدند، و اولین شخص علی بن ابی طالب بود، و نام های شان در دیوان حسب قراربیت شان با رسول الله صلی الله علیه و سلم ثبت نمود، از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب آغاز نمود، باز هرکس نزدیک بود، (نام وی را ثبت می نمود.)

در احكام السلطانية للماوردی: چنین آمده است:

"وأول من وضع الديوان في الإسلام عمر بن الخطاب -رضي الله عنه." (19) (نخستین شخصی که دیوان را در اسلام وضع نمود عمر بن خطاب رضی الله عنه بود.)

<sup>17</sup> همان، ج ۳، ص ۱۰۱. شماره حدیث: ۱۳۱۱.

<sup>18</sup> همان.

<sup>19</sup> ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الأحكام السلطانية للماوردی، ص: 297.



و از بعض عبارات دیگر معلوم می شود که اولین شخصی که بیت المال را ایجاد ابوبکر رضی الله عنه بوده.

أخرج ابن سعد عن سهل بن أبي خيثمة و غيره أن أبا بكر كان له بيت مال بالسنح ليس يحرسه أحد فقيل له : ألا تجعل عليه من يحرسه ؟ قال : عليه قفل فكان يعطي ما فيه حتى يفرغ فلما انتقل إلى المدينة حوله فجعله في داره فقدم عليه مال فكان يقسمه على فقراء الناس فيسوي بين الناس في القسم و كان يشتري الإبل و الخيل و السلاح فيجعله في سبيل الله و اشترى قطائف أتى بها من البادية ففرقها في أرامل المدينة فلما توفي أبو بكر و دفن دعا عمر الأمراء و دخل بهم في بيت مال أبي بكر منهم عبد الرحمن بن عوف و عثمان بن عفان ففتخوا بيت المال فلم يجدوا فيه شيئاً و لا ديناراً و لا درهما، قلت : و بهذا الأثر يرد قول العسكري في الأوائل : إن أول من اتخذ بيت المال عمر و إنه لم يكن للنبي صلى الله عليه و سلم بيت مال و لا لأبي بكر رضي الله عنه و قد رددته عليه في كتابي الذي صنفته في الأوائل تنبه له في موضع آخر من كتابه فقال : إن أول من ولي بيت المال أبو عبيدة بن الجراح لأبي بكر<sup>(20)</sup>

( ابن سعد از سهل بن ابی خيثمه و غيره و تخريج نموده است که ابوبکر در سنح بيت المال داشت، کسی از آن حراست نمی کرد، برای ابوبکر گفته شد آیا حراست گری برای آن تعیین نمی کنید، ایشان گفت: آن قفل است، آن چی در آن بود می داد تا این که فارغ می شد، هنگامی که مدینه رفت آن را به خانه انتقال داد، نزدش مال می آمد میان فقرا تقسیم می کرد، در تقسیم میان مردم برابری می کرد، شتر اسپ و سلاح می خرید و در راه الله می گذاشت، و جامه های که از بادیه آورده شده بود خریداری کرده میان بیوه ها تقسیم کرد، هنگامی ابوبکر وفات نمود و دفن کرده شد، عمر امراء را منجمله عبد الرحمن بن عوف و عثمان بن عفان فراخواند، و با آنان داخل بيت المال شدند، بيت المال را باز کردند در آن چیزی نبود نه دیناری و نه درهم، من گفتم با این اثر رد می کند قول عسکری را که در اوائل می گوید: نخستین شخصی که بيت المال را آغاز نمود عمر بود، آن حضرت صلی الله علیه و سلم و ابوبکر رضی الله عنه بيت المال نداشتند، من در کتابم این قول را رد نموده ام.)

و در رساله خالد بن ولید رضی الله عنه که به اهل حیره - در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه - فرستاده بود چنین آمده است:

<sup>20</sup> سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. تاریخ الخلفاء، ص: 72.

"وجعلت لهم أيما شيخ ضعف عن العمل أو أصابته آفة من الآفات أو كان غنيا فافتقر وصار أهل دينه يتصدقون عليه طرحت جزيته وعيل من بيت مال المسلمين وعياله ما أقام بدار الهجرة ودار الإسلام".<sup>(21)</sup> (هرمسنی که از عمل ضعیف شده است، یا آفتی به وی رسیده است، یا این که سرمایه دار بود فقیر شده است، اهل دینش بروی صدقه میکنند، من جزیه را از وی برداشتم، وی و اهل بیتش از بیت المال نفقه داده می شوند تا وقتی که در دار الهجره و دارالاسلام اقامت گزینند.)

اما در عهد آن حضرت صلی الله علیه و سلم حسب اطلاع بنده لفظ بیت المال استعمال نشده است البته برخی اعمال بیت از قبیل جمع آوری فی و صدقات موجود بوده: چنانچه ابوزر رضی الله عنه روایت می کند که نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم بزهای صدقه جمع شد، خطاب به من فرمودند: "ابد یا ابا ذر" (ای ابوزر این ها را به بادیه ببر)، پس من آنها را به بادیه بردم.<sup>22</sup>

#### وجه استدلال:

از مجموع روایات و آثار فوق معلوم می شود که اعمال بیت المال در زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم وجود داشت چنانکه آن حضرت صلی الله علیه و سلم خطاب به ابوزر رضی الله عنه فرمود: "ابد یا ابا ذر" (ای ابوزر این ها را به بادیه ببر) و ابوبکر رضی الله عنه اولین شخصی است که بیت المال را ایجاد نموده بدون احصاء و تدوین، چنانکه در رساله خالد بن ولید رضی الله عنه آمده است، و عمر رضی الله عنه بیت المال را تدوین نمود چنانکه قول نووی از تهذیب الاسماء ذکر شد.

#### ۴- اقسام موارد بیت المال:

اموالی که در بیت المال گذاشته می شود به چهار نوع تقسیم کرده می شود:

۱- زکات سوائم، عشور و آنچه عاشر از تجار مسلمین هنگام عبور شان می گیرد.

۲- خمس غنیمت ها و معادن و رکاز.

۳- خراج اراضی، جزیه رؤوس، و آنچه بر آن صلح شده است.

<sup>21</sup> ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص: 144

<sup>22</sup> محمد بن حبان البستی. صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۱۳۸. شماره حدیث، ۱۳۱۲.

۴- آنچه از ترکه میت بلاوارث یا از شوهر که تنها زن دارد یا زنی که تنها شوهر دارد باقی می ماند.<sup>(23)</sup>

---

<sup>23</sup> علاء الدین کاسانی. أبو بکر بن مسعود. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. ج ۳، ص ۶۸.

## فصل اول:

### منابع عواید کشورها در صدر اسلام

مبحث اول: منابع عواید کشورها در صدر اسلام

مبحث دوم: منابع عواید کشورهای اسلامی در عصر حاضر

## مبحث اول منابع عواید کشورها در صدر اسلام

منابع عواید در صدر عبارت از زکات، جزیه، عشر، عاریت، قرض، مضاربت، فیه، غنیمت، خراج، وقف، متروکه لاوارث، و لقطه می باشد، برخی این منابع دایمی و برخی دیگری آن موقتی می باشد، تفصیل هر یک قرار ذیل است:

### مطلب اول: زکات

#### ۱- تعریف زکات:

زکات از زکا یزکو زکاة و زکاء گرفته شده در لغت به معنای زیادت، نما و افزونی می آید، حضرت علی - رضی الله عنه - می فرماید: **المالُ تنقُصه النِّفَقَةُ والعِلْمُ یزُکُو عَلَی الإنْفَاقِ** «مال به انفاق کردن کم می شود و علم به انفاق و مصرف کردن افزوده می شود.»<sup>(24)</sup>

در اصطلاح: عبارت از تملیک یک جزء مخصوص از مال مخصوص برای شخص مخصوص بخاطر الله تعالی.<sup>25</sup>

یا به تعبیر دیگر: عبارت از اداء نمودن حقی است که در مال واجب می شود.<sup>(26)</sup>

#### ۲- تاریخ فرضیت زکات:

بابت زمان فرضیت زکات میان مورخین اختلاف واقع شده است، برخی فرمودند: در سال دوم هجری فرض شده است، ملاعلی قاری - رحمه الله - می فرماید: از تطبیق بین تمام آیات و احادیث چنین معلوم می شود که زکات بطور اجمال در مکه فرض شده بود اما تفصیل آن در مدینه صورت گرفته است.<sup>(27)</sup>

#### ۳- حکم زکات و دلایل مشروعیت آن:

حکم زکات: زکات فرض است و یک رکن از ارکان اسلام می باشد، دلایل وافر از قرآن، حدیث، اجماع و معقول بر فرضیت آن موجود می باشد، و آن دلایل قرار ذیل است:

**دلیل از قرآن:** الله تعالی می فرماید: **{اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة}** نیز می فرماید: **{خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا}**<sup>(28)</sup> «ای پیغمبر! از اموال آنان زکات بگیر که بدین وسیله

<sup>24</sup> ابن منظور افریقی، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۵.

<sup>25</sup> عبد الغنی الميدانی، اللباب فی شرح الکتاب، ج ۱، ص ۱۳۶.

<sup>26</sup> بابرته. محمد بن محمد بن محمود، العناية شرح الهدایة، ج ۲، ص ۱۵۳.

<sup>27</sup> ملا علی قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۴، ص ۱۲۶۰.

<sup>28</sup> توبة: 103

ایشان را (از زذایل اخلاقی، و گناهان، و تنگ چشمی) پاک می داری» مراد از صدقه در این آیت زکات است.

### وجه استدلال از آیات:

در آیت اول زکات را مقارن به نماز ذکر نموده همانگونه که نماز فرض است زکات نیز فرض می باشد. در آیت دوم صیغه امر استعمال شده است، امر برای وجوب می آید، بناء پرداخت زکات فرض است.

**دلیل از حدیث:** آن حضرت صلی الله علیه وسلم - هنگام فرستادن حضرت معاذ رضی الله عنه - را به یمن خطاب به وی فرمودند: "فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ"<sup>(29)</sup> (آنها را بفهمانید که الله تعالی در اموال آنها صدقه فرض گردانیده، از اغنیاء گرفته بر فقراء تقسیم کرده می شود)

### وجه استدلال:

در حدیث لفظ "افترض علیهم" ذکر شده این دلیل بر فرضیت زکات است.

**دلیل از اجماع:** علمای امت در همه عرصها بر فرضیت زکات اجماع نموده اند، و صحابه رضی الله عنهم بر جهاد علیه منکرین زکات اتفاق نموده اند.<sup>(30)</sup>

## مطلب دوم: عشر

### ۱- تعریف عشر:

عشر در لغت به معنای یکی از ده اجزاء، که جمعش عشر و عشور و اعشار می آید.<sup>31</sup>

در اصطلاح عشر به دو معنا اطلاق می شود: عشر تجارت ها و خرید و فروش ها، دوم: عشر صدقات، یا زکات محصول اراضی.<sup>(32)</sup>

در اینجا منظور ما معنای اصطلاحی اول است، یعنی عشر عبارت است از تجارت ها و خرید و فروش ها.

<sup>29</sup> ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۴. شماره حدیث: ۱۳۹۵.

<sup>30</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۶۲۷.

<sup>31</sup> احمد بن محمد بن علی المصباح المنیر، ماده: عشر.

<sup>32</sup> خطابی، أبو سلیمان حمد بن محمد. معالم السنن، ج ۳، ص ۳۹.

تعریف اصطلاحی عشر تجارت ها و خرید و فروش ها:

عبارت از چیزی است که لازم کرده می شود بر اموالی تجارتي اهل نمه که از یک شهر به شهر دیگر در داخل شهر اسلامی انتقال می دهند.

عاشر: شخصی را می گویند که حاکم وی را در راه بخاطر گرفتن صدقات از تجار عبور کننده می گمارد. (33)

## ۲- تاریخ عشر:

در زمان آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - و ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - عشر منحيث یک منبع عایداتی برای بیت المال نبود، اولین بار در زمان عمر - رضی الله عنه - هنگامی که قلمرو اسلام گسترش یافت، و تجارت میان کشورها یک مصلحت و نیاز برای امت پنداشته شد، نیز کشورهای غیر مسلم هنگام ورود کالای تجاری مسلمانان از مرز شان عشر می گرفتند، بناء حضرت عمر - رضی الله عنه - از روی معامله بالمثل در عبور از حدود دولت اسلامی نیز عشر وضع نمود، چنانکه ابومسی اشعری - رضی الله عنه - در نامه ای به عمر - رضی الله عنه - نوشت: تجار به زمین های اهل حرب می روند و آنها از تجار عشر می گیرند، حضرت عمر - رضی الله عنه - در پاسخ نوشت: خذمنهم کما یاخذون من تجار المسلمین « شما هم از آنان (عشر) بگیریند همانگونه که آنان از تجار مسلمین (عشر) می گیرند»

اهل منبج<sup>(34)</sup> در پیامی به حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - نوشتند: دعنا ندخل ارضک تجارا و تعشرنا «مارا بگذارید که در زمین شما برای تجارت داخل شویم و عشر می دهیم»، حضرت عمر - رضی الله عنه - با صحابه رضی الله عنهم - مشوره کردند، و صحابه - رضی الله عنهم - با ایشان موافقت کردند، (از آنها عشر گرفت و اجازه تجارت را برای شان داد) این اولین عشری بود که از اهل حرب گرفته شد.<sup>(35)</sup>

<sup>33</sup> عبد الله بن محمود موصلي. الاختيار لتعليل المختار، ج ۱، ص ۱۲۳.

<sup>34</sup> - یک قومی از اهل حرب هستند -

<sup>35</sup> ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، الخراج، ص: 135.

### ۳- دلایل مشروعیت عشر:

آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می فرمایند: "إِنَّمَا الْعَشُورُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَىٰ وَآلِيسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَشُورٌ".<sup>(36)</sup> (عشر بر ذمه یهود و نصاری می باشد و بر ذمه مسلمانان عشر نیست.)

حضرت عمر - رضی الله عنه - در محضر صحابه - رضی الله عنهم - پیرامون وضع عشر اجتهاد نمود، هیچ کسی از اصحاب رضی الله عنهم - اختلاف در باره مشروعیت آن نکردند این خود اجماع می باشد، امام ابویوسف - رحمه الله - در کتاب الخراج واقعه را چنین ترسیم می کند که اهل منیج به سوی عمر رضی الله عنه - کتابی نوشتند در آن نوشته بود: "دعنا ندخل أرضك تجارا وتعشرنا" (مارا بگذار تا در زمین شما داخل شویم و تجارت کنیم و برای شما عشر بدهیم.) حضرت عمر - رضی الله عنه - با یاران پیغمبر صلی الله علیه وسلم - مشوره نمود و ایشان مشوره دادند، اهل منیج اولین افراد از اهل حرب بودند که عشر دادند.<sup>(37)</sup>

### ۴- اشخاصی که از آنها عشر گرفته می شود:

عشر تنها از غیر مسلمین گرفته می شود و از مسلمان ها گرفته نمی شود، آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می فرمایند: "إِنَّمَا الْعَشُورُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَىٰ وَآلِيسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَشُورٌ".<sup>(38)</sup> (عشر بر یهود و نصاری می باشد و بر مسلمان عشر نمی باشد.) علامه خطابی - رحمه الله - می نویسد: مراد از لیس علی المسلمین عشور عشر تجارت و خرید و فروش هاست نه عشر صدقات<sup>39</sup> نیز از مصرف آن هم معلوم می شود که مراد عشرتجارت و خرید و فروش است، چنان که امام ابویوسف - رحمه الله - می فرماید: "وكل ما أخذ من المسلمين من العشور فسبيله سبيل الصدقة وسبيل ما يؤخذ من أهل الذمة جميعا وأهل الحرب سبيل الخراج"<sup>(40)</sup> (هر آنچه از عشور از مسلمین گرفته می شود مصرف آن مصرف صدقه است، و آنچه از اهل ذمه و اهل حرب گرفته می شود مصرف آن خراج است.)

عشر از همه کفار گرفته می شود، خواه ذمی باشد یا حربی، اهل کتاب باشد، یا مشرک و یا غیر آن، چنانکه صاحب فیض القدير می نویسد: "وتخصيص اليهود والنصارى ليس لإخراج

<sup>36</sup> أبو داود سليمان بن الأشعث سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۳۵. شماره حدیث: ۳۰۴۶.

<sup>37</sup> ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، الخراج، ص: 135

<sup>38</sup> أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۳۵. شماره حدیث: ۳۰۴۶.

<sup>39</sup> خطابی، أبو سليمان حمد بن محمد معالم السنن، ج ۳، ص ۳۹.

<sup>40</sup> ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، الخراج، ص: 134.



غيرهم من الكفار عن الوجوب بل للإشعار بأنها إذا وجبت مثلا عليهما وهم أهل كتاب فنحو المعطلة والوثنية أولى" (تخصيص يهود و نصارى در حديث بخاطر اين نيست كه باقى كفار را از وجوب خارج كند. بلكه بخاطر اين است كه وقتى بر ذمه ي آنان با وجود اهل كتاب بودن شان لازم مى شود بر ذمه ي ماسواى آنان از معطله و بت برستان به طريق اولى لازم خواهد شد.) (41)

#### ۵- اموالى كه از آن عشر گرفته مى شود:

عشر تنها از اموالى گرفت مى شود كه براى تجارت باشد، مانند: كالا، تيل، طلا، نقره وغيره، اما سامان و اثاث شخصى كه براى تجارت نباشد در آن عشر لازم نمى شود، امام ابويوسف - رحمه الله - مى فرمايد: "وما لم يكن من مال التجارة ومروا به عَلَى العاشر فليس يؤخذ منه شيء" (42) (آن چى از مال تجارت نباشد، و بر عاشر گزرانده شود از آن، چيزى گرفته نمى شود.)

سائب بن يزيد مى فرمايد: "كنت أعاشر مع عبد الله بن عتبة زمان عمر بن الخطاب رضى الله عنه فكان يأخذ من أهل الذمة أنصاف عشور أموالهم فيما اتجروا فيه". (43) (من همراهى عبدالله بن عتبه در زمان عمر - رضى الله عنه - ده يك مى گرفتيم، ايشان نصف عشر (نصف ده يك) را از اموال تجارتي اهل ذمه مى گرفت.)

#### ۶- مقدار عشر:

اموالى تجارتي كه غير مسلم از سرحدات اسلام مى گذرانند مقدار آن دو صدهم درهم يا بيش از آن، يا بيست مثقال طلا و يابيش از آن باشد، اگر ذمى باشد نصف عشر و اگر حربى باشد عشر لازم مى شود.

اگر اموال شان كمتر از مقدار مذكور در فوق باشد بر ذمه شان چيزى لازم نمى شود و از آنها چيزى گرفته نمى شود. (44)

#### ۷- عشر در كشتزار و ميوه:

كشت زار و ميوه از جمله اشياى است كه وجوب عشر در آنها به كتاب، سنت و اجماع ثابت است:

41 مناوى، محمد عبدالرؤف، فيض القدير، ج ۲، ص ۵۶۱.

42 ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، الخراج، ص: 133

43 بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، ج ۹، ص ۲۱۰. شماره حديث: 19240

44 ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، الخراج، ص: 132.

الف: قرآن: الله تعالى می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ} (45) (ای کسانی که ایمان آورده اید، از قسمتهای پاکیزه اموالی که) از طرف تجارت) بدست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم ببخشید، و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا از آن ببخشید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آن چیزهای پلید را دریافت کنید مگر با اغماض و چشم پوشی در آن، و بدانید که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است)

{وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ} (46) « خدا است که آفریده است باغهایی را که بر پایه استوار می گردد، و باغهای را که چنین نیستند، و خرما بنها و کشتزارها را آفریده است که ثمره آنها) در رنگ و طعم و بو و شکل و غیره) گوناگون است، و نیز درختان زیتون و انار را آفریده است که ( برخی صفات) همانگونه و ( در برخی صفات) متفاوتند، هنگامی که به بار آمدند از میوه آنها بخورید و به هنگام رسیدن و چیدند و دروکردنشان از آنها) به فقراء و مساکین) ببخشید و زکات لازم آنها را بدهید و ( در خوردن و یا بخشیدن از آنها) اسراف نکنید، زیرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد»

### وجه استدلال:

الله تعالی در آیت اول انفاق کردن از آن چیزی که از زمین بیرون می آید، و در آیت دوم پرداخت حق آنچیزی از زمین بیرون می آید به صیغه امر ذکر نموده است، این دلالت بر لزومیت آن می کند.

ب: حدیث: آن حضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید: "فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثْرِيًّا الْعُشْرُ، وَمَا سَقِيَ بِالنُّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ" (47) (زمینی که توسط باران یا چشمه سیراب شود یا زمین عشری باشد در آن عشر لازم می شود، و زمینی که توسط دلو آبیاری شده باشد در آن نصف عشر لازم می شود.)

45 بقرة: ۲۶۷

46 انعام: ۱۴۱

47 ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بخاري. صحيح البخاري، ج ۳ ص ۱۲۶۶. شماره حدیث: ۴۱۳۸.

## وجه استدلال:

در این حدیث آن حضرت صلی الله علیه و سلم به وضاحت می فرماید: زمینی که توسط باران یا چشمه سیراب شود یا زمین عشری باشد در آن عشر لازم می شود، و زمینی که توسط دلو آبیاری شده باشد در آن نصف عشر لازم می شود. بناء پرداخت عشر یا نصف آنچی از زمین خارج می شود لازم است.

ج: اجماع: همه علماء بر این اتفاق دارند که در زرع و نباتات زکات لازم می شود البته در انواع نباتاتی که آنها زکات لازم می شود اختلاف دارند:

جمهور علماء بر این قایل هستند که زکات در آن نباتی لازم می شود که خوراک باشد و ذخیره کرده شود، بناء بر این نزد آنها در خضروات و سبزیجات زکات لازم نمی شود،<sup>48</sup> ایشان استدلال می گیرند از قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که فرمودند: «لیس فی الخضروات صدقة»<sup>(49)</sup> «در خضروات و سبزیجات صدقه نیست»

امام ابوحنفه رحمه الله می فرماید: هر آنچه از زمین بیرون می شود کم باشد یا زیاد توسط باران سیراب شده باشد یا توسط آب زمین، در آن زکات لازم می شود سوای حطب (هیزم) قصب(نی) و حشیش(گیاه خشک)،<sup>(50)</sup> و چوبی که به نیت بهره برداری یا تجارت غرس شده باشد در آن زکات لازم می شود.<sup>(51)</sup>

امام ابوحنیفه رحمه الله - استدلال می گیرد از آیت {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ} (52) (ای کسانی که ایمان آورده اید، از قسمتهای پاکیزه اموالی که) از طرف تجارت) بدست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم ببخشید.)

آیت فوق دلالت می کند بر وجوب زکات بر هر چیزی که از زمین بیرون می شود، بناء بر خضروات و سبزیجات و باقی محصولات زمین نیز زکات لازم می شود، و آن حضرت -

<sup>48</sup> شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۱، ص ۲۸۳. و ابن قدامة. أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد. الکافی فی فقه أهل المدينة، ج ۱، ص ۳۰۴.

<sup>49</sup> بیهقی، احمد بن حسن، سنن البیهقی الکبری، ج ۴، ص ۱۲۹.

<sup>50</sup> بابتري. محمد بن محمد بن محمود، العناية شرح الهدایة، ج ۳، ص ۱۶۱.

<sup>51</sup> زبیدی. ابو بکر بن علی بن محمد، الجوهرة النيرة علی مختصر القدوري، ج ۱، ص ۱۲۵.

<sup>52</sup> بقرة ۲۶۷:

صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَمَا سَقِيَ بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ»<sup>(53)</sup> «زمینی که توسط باران یا چشمه سیراب شود یا زمین عشری باشد در آن عشر لازم می شود، و زمینی که توسط دلو آبیاری شده باشد در آن نصف عشر لازم می شود»

### مطلب سوم: جزیه

جزیه یک منبع از منابع عواید مالی دولت اسلامی است، از آن در مصالح عامه و حاجات اساسی جامعه مصرف کرده می شود، مانند دفاع از وطن، آوردن امن در جامعه، تحقیق تکافل اجتماعی، کارهای عام المنفعه از قبیل ساختن مدارس، مساجد، پل راه و غیره.<sup>(54)</sup> چنانکه ابن العربی<sup>(55)</sup> در بیان حکمت مشروعیت جزیه می نویسد: "أَنَّ فِي أَخْذِهَا مَعُونَةً لِّلْمُسْلِمِينَ وَتَقْوِيَةً لَهُمْ، وَرِزْقٌ حَلَالٌ سَأَفَهُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ".<sup>(56)</sup> (در گرفتن جزیه کمک و تقویت مسلمانان است، و رزق حلال است که الله تعالی برای مسلمان ها فرستاده است.)

#### ۱- تعریف جزیه:

جزیه از مجازات گرفته شده بمعنای پاداشت، چون گرفتن جزیه از کفار در حقیقت پاداشت حفاظت از آنها و تمکین سکونت ایشان در دیار مسلمانان می باشد.<sup>(57)</sup>

در اصطلاح: عبارت از مالی است که از کافر بخاطر سکونتش در دار اسلام هر سال گرفته می شود.<sup>(58)</sup>

#### ۲- تاریخ لزوم جزیه:

مسلمانان اولین اشخاصی نیستند که جزیه را وضع کرده باشند، قبل از ایشان بنی اسرائیل، اهل یونان، رومی ها، بیزانسی ها و اهل فارس نیز جزیه وضع می کردند؛ بناء وضع جزیه

<sup>53</sup> بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری ج ۲، ص ۱۲۶. شماره حدیث: ۱۴۸۳.

<sup>54</sup> گروه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

<sup>55</sup> أبو بكر محمد بن عبد الله المعروف بابن العربي، به سوی شام سفر کرد، علم فقه را از نزد امام محمد بن ولید طرطوشی حاصل نمود، و به بغداد سفر کرد امام غزالی و امام ابابکر شاشی را مصاحبت نمود، اولین عالم مغربی است که به خاطر تحصیل علم به مشرق سفر کرد، بعد از سفر به اندلس برگشت، مسئولیت قضاء را بر عهده گرفت در آخر از همه چیز کناره گرفته مشغول تدریس و تصنیف شد، از تصنیفات ایشان احکام القرآن و «عارضه الأهودی فی شرح الترمذی» می باشد، در سال ۵۴۳ وفات نمود (سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص: ۱۹۹).

<sup>56</sup> ابن العربی، احکام القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۲.

<sup>57</sup> ابن منظور مصری، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

<sup>58</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۳۲۸.

از ابتکارات مسلمانان نبوده بلکه قبل از اسلام وجود داشته و اسلام آنرا به حال خود باقی گذاشت.

جزیه در اسلام سال هشتم و برخی گفتند در سال نهم هجری هنگام نزول سوره براءة مشروع شده است.

البته جزیه ای که قبل از اسلام در ادیان گذشته بود با جزیه اسلام فرق دارد و آن اینکه جزیه در ادیان گذشته بر ذمه مال داران مانند مالیات لازم بود اما در اسلام جزیه تنها بر ذمه اهل ذمی لازم می باشد و بس، بر ذمه مسلمانان لازم نمی شود.<sup>(59)</sup>

### ۳- دلایل مشروعیت جزیه:

الف: قرآن: ﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴾<sup>(60)</sup> «باکسانی ( از اهل کتاب) که نه به خدا و نه به روز جزا ( چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا ( در قرآن) و فرستاده اش ( در سنت خود) تحریم کرده اند حرام می دانند، و نه آئین حق را می پذیرند، پیکار و کار زار کنید تا زمانی که ( اسلام را گردن می نهند و یا این که) خاضعانه به اندازه توانایی، جزیه را می دهند.»

### وجه استدلال:

در این آیت صراحتاً مذکور است که آنانیکه ایمان نمی آورند باید جزیه پرداخت کنند.

ب: حدیث: حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه - روز جنگ نهاوند خطاب به لشکر کسری فرمود: "فَأَمَرْنَا نَبِيَّنَا رَسُولُ رَبِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُقَاتِلَكُمْ حَتَّى تَعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ أَوْ تُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ"<sup>(61)</sup> ( آن حضرت صلی الله علیه وسلم ما را حکم فرموده که با شما قتال کنیم تا این که یا تنها خداوند را عبادت کنید یا جزیه بپردازید.)

آن حضرت صلی الله علیه وسلم - هرگاه لشکری را به جهاد می فرستاد امیر آن لشکر را به تقوی و فراخواندن دشمن به امور سه گانه نصیحت می کرد: اسلام ، پرداخت جزیه اگر از آن باز میامدند قتال و جهاد با آنان.<sup>(62)</sup>

<sup>59</sup> احمد عبدالعزیز امزنی. الموارد المالية في الإسلام، ص: ۲۶۱.

<sup>60</sup> توبه: ۲۹.

<sup>61</sup> بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۹۷، شماره حدیث: ۳۱۵۹.

<sup>62</sup> أبو داود سلیمان بن الأشعث. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۳۴۱.

## وجه استدلال:

در این احادیث صراحتاً مذکور است که اگر بعد از دعوت مشرکین نیاورند اولاً به پرداخت جزیه فراخوانده می شوند، اگر انکار ورزیدند با آنان جهاد کرده می شود.

ج: اجماع: ابن قدامه - رحمه الله - بر جواز گرفتن جزیه اجماع تمام مسلمانها را نقل کرده است.<sup>(63)</sup>

## 4- انواع جزیه:

۱- جزیه قهریه: عبارت از جزیه ای است که امام از ابتداء بر ساکنین شهرهای که قوات مسلمین قهراً آنرا اشغال کردند و بردست صاحبانش گذاشتند وضع می کند، بر ثروتمند در هر سال ۴۸ درهم وضع می کند، و هر ماه چهار درهم بپردازد، و بر متوسط الحال ۲۴ در هم وضع می کند، و هر ماه دو درهم بپردازد، متوسط الحال شخصی است که مال داشته باشد اما از کار مستغنی و بی نیاز نباشد، و بر فقیر معتدل ۱۲ درهم وضع می کند، و هر ماه یک درهم بپردازد، مراد از فقیر معتدل فقیری است که قادر به تحصیل دراهم و دنائیر باشد به هر نوع که شود اگرچه حرفه و پیشه ای را یاد نداشته باشد.

۲- جزیه مصالحه: عبارت از جزیه ای است که طبق رضایت و صلح طرفین وضع کرده می شود، و مطابق به توافق ملزم به پرداخت آن می باشند، چنانکه آن حضرت صلی الله علیه وسلم با بنی نجران بر ۱۲۰۰ جوره توافق کردند.<sup>(64)</sup>

## 5- کیفیت اخذ جزیه از مکلفین:

پیرامون کیفیت اخذ جزیه علماء اختلاف نموده اند:

۱- یک جماعت از علماء می فرمایند که: اهل ذمه را ذلیل کرده جزیه گرفته شود، به این طور که ذمی ایستاد و مسلمان نشست جزیه را از وی تسلیم شود، و آنرا حکم کند که دستش را از جیبش بیرون کند و کمرش را خم و سرش را پایین کند، علامه نووی - رحمه الله - می فرماید این هیئت مذکور باطل است و برای آن هیچ اصلی معتمد نمی دانیم.<sup>(65)</sup>

۲- جمهور علماء می فرمایند که: به نرمی گرفته شود، مانند گرفتن قرض از مدیون.<sup>(66)</sup>

<sup>63</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۳۲۸.

<sup>64</sup> زبیدی، ابو بکر بن علی بن محمد. الجوهرة النيرة علی مختصر القدوري، ج ۲، ص ۲۷۴.

<sup>65</sup> أبو بکر بن محمد بن عبد المؤمن، کفایة الأخیار، ص: ۵۱۱.

<sup>66</sup> همان.

راجح قول جمهور است، زیرا آنچه اصحاب قول اول ذکر کرده اند چنین هیئت نه از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و نه از یکی از خلفاء راشدین - رضی الله عنهم - ثابت است<sup>(67)</sup> بلکه خلاف آن ثابت است، امام ابویوسف - رحمه الله - در کتاب الخراج نقل می کند هنگامی که حضرت عمر - رضی الله عنه - از طریق شام عبور می کرد بر قومی عبور کرد که در آفتاب ایستاد کرده شده بودند، و در سر های شان تیل زیتون انداخته می شد، حضرت عمر - رضی الله عنه - جویا شد که این ها چه جرمی را مرتکب شده اند؟ پاسخ داده شد که بر ذمه آنها جزیه است و آنرا نپرداخته اند، و عذاب داده می شود تا جزیه را بپردازند، حضرت عمر - رضی الله عنه - پرسید که آنها چی می گویند و چی عذر پیش می کنند؟ پاسخ داده شد که میگویند که نداریم، حضرت عمر - رضی الله عنه - حکم فرمود که آنها را رها کنید و ایشان را فوق طاقت شان مکلف نسازید، ( و فرمود) من از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیده ام که ایشان فرمود: "لا تعذبوا الناس فإن الذين يعذبون الناس في الدنيا يعذبهم الله يوم القيامة" «مردم را عذاب ندهید، آنانی که مردم را در دنیا عذاب می دهند الله تعالی آنانرا روزی قیامت عذاب خواهد داد.» و حکم نمود تا این که همه رها شدند.<sup>(68)</sup>

#### ۶- پرداخت جزیه از پرداخت مالیه بی نیاز نمی کند

باید دانست که علما پیرامون حقیقت جزیه اختلاف نموده اند که آیا جزیه یک نوع عقوبت و سزاء بخاطر اصرار ورزیدن بر کفر است؟ یا عوض از برای چیزی است؟

امام ابوحنیفه و برخی مالکیه می فرمایند که جزیه یک نوع عقوبت سزا در بدل اصرار ورزیدن بر کفر.<sup>(69)</sup>

استدلال می گیرند از آیت: {حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ}

وجه استدلال: ایشان می گویند که پرداخت جزیه یک نوع جزا در مقابل کفر شان است، به همین خاطر است که آن ها مجبور استند که با دستان خودشان بدهند تا این که دلیل شوند،

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیت می فرماید: "إِنَّهُ يَدْفَعُهَا بِنَفْسِهِ غَيْرَ مُسْتَنْبِئٍ فِي دَفْعِهَا أَحَدًا"<sup>(70)</sup>. (با دستان خودش می پردازد و کسی را نایب مقرر نمی کند) پس لازم است که خودش با دستانش در حالت ذلت و زبونی بخاطر اصرار و رزیدن به کفر بپردازد.

<sup>67</sup> همان.

<sup>68</sup> ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص: ۲۱۲.

<sup>69</sup> ابن الهمام، فتح القدير، ج ۵، ص: ۲۹۶. ابن العربي، أحكام القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۰.

<sup>70</sup> ابن العربي، أحكام القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۰.

نیز می‌فرمایند جزیه از جزاء گرفته شده است به معنای پادش، این پادش یا بر ثواب اطلاق می‌شود که بسبب طاعت وی نصیب شده باشد، یا بر عقاب اطلاق می‌شود که به سبب معصیت و نافرمانی نصیب وی شده باشد، این معلوم است که اول یعنی پادش در مقابل عبادت شده نمی‌تواند، زیرا کفر و معصیت ثواب ندارد، پس به طور یقین معلوم می‌شود که دوم یعنی سزاء در مقابل کفر است.<sup>71</sup> ابن عربی رحمه الله می‌نویسد: *وَاسْتَدَلَّ عُلَمَاؤُنَا عَلَى أَنَّهَا عُقُوبَةٌ بِأَنَّهَا وَجِبَتْ بِسَبَبِ الْكُفْرِ وَهُوَ جِنَايَةٌ، فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ مُسَبِّبُهَا عُقُوبَةً، وَلِذَلِكَ وَجِبَتْ عَلَى مَنْ يَسْتَحِقُّ الْعُقُوبَةَ وَهُمْ الْبَالِغُونَ الْعُقَلَاءُ الْمُقَاتِلُونَ* (72) (علمای ما استدلال نموده اند که جزیه عقوبت است به سبب کفر که جنایت است لازم شده است، پس لازم است که مسبب آن عقوبت باشد، از همین لحاظ است که بر ذمه کسی لازم می‌شود که مستحق عقوبت باشد آن بالغ عاقل و مقاتل می‌باشد)

جمهور علماء می‌فرمایند: جزیه بر اهل ذمه عوض از چیزی (معوض) است، در آن معوض که جزیه بدل از آن لازم می‌شود اختلاف دارند.

برخی فقهاء احناف فرموده اند که جزیه در عوض نصرت لازم می‌شود، هدف از آن، نصرت و کمک کردن آنانی است که بخاطر حفظ و دفاع از دارالاسلام برپا می‌خیزند.

زیرا که بر رعیت دولت اسلامی لازم است که از دارالاسلام حفاظت کنند، و جنگجوی دولت اسلامی را کمک کنند، مسلمان‌ها یا با جان و یا با مال شان حفاظت و نصرت می‌کنند، کفار بخاطر اصرار ورزیدن به کفر شان از آن‌ها نصرت با جان شان ساقط شده است، تنها نصرت با مال در ذمه آنان باقی مانده است، بس لازم است که مال بپردازند و آن جزیه است.<sup>(73)</sup>

شافعیه مالکیه و برخی حنفی و مالکیه می‌فرمایند، جزیه در عوض حفظ خون و جان آنان لازم می‌شود یا در مقابل سکونت ایشان در دارالاسلام لازم می‌شود.<sup>(74)</sup>

از اقوال تمام علما چنین دریافت می‌شود که جزیه یا یک نوع عقوبت است و یا هم عوض از حفظ جان و مال یا عوض از سکونت ایشان در دارالاسلام است، لذا نمی‌توان به لازم

<sup>71</sup> ابن الهمام، فتح القدير، ج 5، ص: 296.

<sup>72</sup> ابن العربي، احكام القرآن، ج 2، ص: 481.

<sup>73</sup> کاسانی، البدائع، ج 9، ص: 4332. المرغینانی، الهدایة، ج 2، ص: 160.

<sup>74</sup> النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، روضة الطالبین، ج 10، ص: 307. رملی، احمد بن حمزة، نهاية

المحتاج، ج 8، ص: 81. ابن قدامه، المغنی، ج 8، ص: 495.



کردن جزیه مالیه را از آنان ساقط کرد، چون مالیه در عوض امور فوق لازم نمی شود بلکه یا در عوض منافع است که هر شهر وند از آن مستفید می شود و در مقابل آن حکومت مالیه می گیرد، یا بخاطر ضروریات اصلی حکومت می باشد، چنان که در تعریف مالیه بیان نمودیم.

## مطلب چهارم: فی

### ۱- تعریف فی

فی در لغت بمعنای رجوع کردن، الله تعالی می فرماید: {حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ} (75) تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا بر می گردد.

در اصطلاح: عبارت از مالی است که خداوند متعال آن را از اموال مخالفین دینش بدون جنگ برمی گرداند، یا با جلاوطنی و یا هم با صلح و غیره. (76)

### ۲- تاریخ فی:

در سال چهارم هجری بنو نضیر سازش قتل آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - را کردند و عهد خویش را نقض کردند، در نتیجه آن، آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - آنها را از مدینه خارج کرد و بر اموال آنان تصرف نمود. (77)

### ۳- دلایل مشروعیت فی:

الف: الله تعالی می فرماید: {وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْلًا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} (78) «چیزهای را که خدا از دارایی ایشان (یعنی بنی نضیر) به پیغمبر خود ارمغان داشته است شما اسبانی و شترانی را برای آن به تاخت نیاورده اید (و باجنگ تصرف ننموده اید) و بلکه خداوند پیغمبران خود را بر هر کس که بخواهد چیره می گرداند، و خدا بر هر کاری توانا است. چیزهای را که خداوند از اهالی این آبادیها به پیغمبرش ارمغان داشته است، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده می باشد، این بدان خاطر است که اموال آنها تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست به دست نگردد (و نیاز مندان از

75 الحجرات: ۹

76 جرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، ص: ۱۴۳ ط: دارالفضیلة

77 ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۴۶.

78 الحشر: ۸/۷

آن محروم نشوند) چیزهای را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهای که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید، از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دادر.»

### وجه استدلال:

مفهوم آیت پیرامون فیئ بلکال واضح است که الله تعالی می فرماید: آنچه بدون جنگ از دشمن گرفته می شود در امور مذکور مصرف کرده می شود.

ب: حدیث: حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: "كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً وَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً سَنَتَهُ ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ فِي السَّلَاحِ وَالْكَرَاعِ عِدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ." (79) (اموال بنی نضیر از اموالی بود که الله تعالی خداوند متعال به آن حضرت صلی الله علیه وسلم ارمغان داشته، مسلمانان به اسبانی و شتر را برای آن به تاخت نیاورده اند) و باجنگ تصرف ننموده اند، متعلق به آن حضرت صلی الله علیه وسلم بود، بر اهل نفقه خود نفق یک سال را مصرف می کردند، باقی آن را بخاطر آماده گی جهاد در سلاح و اسب ها مصرف می کردند.)

### وجه استدلال:

مفهوم حدیث نیز پیرامون فیئ بلکال واضح است.

### ۴- حکم خمس کردن فیئ:

جمهور فقهاء: حنفیه، مالکیه و حنابله رحمهم الله به این باورند که فیئ خمس نمی گردد بلکه در مصالح مسلمانان مصرف می شود، امام از آن برای عساکر، والیان، عمال، امامان، مودنین، فقهاء و دیگر نیاز مندان مسلمان می دهد، نیز در بنای پل ها، مساجد، راهها، و دیگر چیزها مصرف می شود، و اگر بعد از همه نیازها چیزی باقی بماند آنرا در میان عموم مسلمانان چه فقیر و چه غنی تقسیم کرده می شود.<sup>80</sup> امام شافعی رحمه الله قابل به تخمیس فیئ هستند.<sup>(81)</sup>

<sup>79</sup> بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۸. شماره حدیث: ۲۹۰۴.

<sup>80</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۲۴. و ابن رشد الحفید. أبو الولید محمد بن أحمد. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۲، ص ۱۶۵.

<sup>81</sup> نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۶، ص ۳۵۴.

## مطلب پنجم: غنیمت

### ۱- تعریف غنیمت:

غنیمت در لغت بمعنای کامیابی بر چیزی است.<sup>(82)</sup>

در اصطلاح: غنیمت عبارت از چیزی است که از کفار به طریق زور و غلبه گرفته شود.<sup>(83)</sup>

### ۲- تاریخ غنیمت:

اولین غنیمتی که مسلمانان بدست آوردند، در سال دوم هجری بود که آن حضرت صلی الله علیه و سلم جماعتی را به سرکردگی عبد الله بن جحش رضی الله عنه به سوی فاقله از قریش فرستاد، در نتیجه برخی شتران قریش که حامل مال تجارت بود، در مقام نخله که میان مکه و طایف واقع است بدست مسلمانان افتید، و چیزی اندکی مسلمانان غنیمت گرفتند، و غنیمت زیاد که شامل اسلحه و مال فراوان بود در غزوه بدر کبری بدست مسلمانان افتید.<sup>(84)</sup>

### ۳- دلایل مشروعیت غنیمت:

ابتداء مشروعیت غنیمت در آیه اول سوره انفال بطور اجمال ذکر شد که الله تعالی می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>(85)</sup> (از تو درباره غنایم می پرسند) و می گویند که غنایم جنگ چگونه تقسیم می گردد و به چه کسانی تعلق می گیرد؟) بگو: غنایم از آن خدا و پیغمبر است (و پیغمبر به فرمان خدا تقسیم آن را به عهده می گیرد) پس از خدا بترسید و (اختلاف را کنار بگذارید و) در میان خود صلح و صفا به راه اندازید، و اگر مسلمانان از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید. «مراد از انفال در این آیت غنائم است.)

در ابتدای اسلام مال غنیمت تنها ملکیت آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - محسوب می شد، تا این که آیت مذکور نازل شد، در آن هم غنیمت و هم مصارف آن مفصلاً ذکر شد.<sup>86</sup> و آن آیت این است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(87)</sup> «ای مسلمانان) بدانید که همه غنایمی را که فراچنگ می آورید، یک پنجم

<sup>82</sup> فیروزآبادی. محمد بن یعقوب. القاموس المحيط، ج ۶، ص ۳۱۳.

<sup>83</sup> عبد الله بن محمود موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۴، ص ۱۲۶.

<sup>84</sup> ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۶۹.

<sup>85</sup> انفال: ۱

<sup>86</sup> جصاص، ابوبکر الرازی، احمد بن علی، أحكام القرآن للجصاص، ج ۳، ص ۵۹.

<sup>87</sup> انفال: ۴۹

آن متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و وامندگان در راه است، اگر به خدا و بدانچه بر بنده خود در روز جدایی (کفر از ایمان، یعنی در جنگ بدر) نازل کردیم، روزی که دو گروه (مومنان و کافران) رویا روی شدند و باهم جنگیدند، و گروه اندک مومنان، بر جمع کثیر کافران، در پرتو مدد الهی پیروز شدند) و خدا بر هر چیزی توانا است.»

### وجه استدلال:

مفهوم آیت پیرامون غنیمت بلکل واضح است.

## مطلب ششم: معادن

### ۱- تعریف معدن:

چیزهای که از زمین استخراج کرده می شود سه نام دارد:

۱- معدن: اسم مکان از عدن گرفته شده عدن بمعنای اقامت،<sup>(88)</sup> و معدن بمعنای اصل و مرکز چیزی نیز می آید.<sup>(89)</sup>

در اصطلاح: عبارت از مالی است که الله تعالی از روز خلقت زمین در زمین آفریده، مانند: طلا، نقره، آهن، مس و نفت.

۲- رکاز: از رکز گرفته شده بمعنای ثابت ماندن.

در اصطلاح: عبارت از مالی است که زیر زمین مدفون باشد خواه خلقتا باشد (یعنی الله تعالی خلق کرده باشد) یا مدفون کفار باشد، رکاز عام و معدن خاص است.<sup>(90)</sup>

۳- کنز: عبارت از مالی است که بنی آدم دفن کرده باشد.<sup>(91)</sup>

لفظ رکاز، اسم مشترک است بر معدن و کنز نیز اطلاق میشود.<sup>(92)</sup>

<sup>88</sup> ده خدا، ماده: عدن.

<sup>89</sup> احمد بن محمد بن علی فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۳۹۷.

<sup>90</sup> بابرتری، محمد بن محمد، العنایة شرح الهدایة، ج ۲، ص ۲۳۵.

<sup>91</sup> همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

<sup>92</sup> همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

## ۲- دلایل مشروعیت:

الف: حدیث: آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: "و فی الرکاز الخمس"<sup>(93)</sup> (در رکاز خمس است).

وجه استدلال:

در این حدیث آن حضرت صلی الله علیه و سلم صراحتاً می فرماید: در رکاز خمس است، مراد از رکاز همان معدن است.

ب: اجماع: ابن منذر - رحمه الله - می فرماید: هیچ کس را نمی شناسم که مخالفت این حدیث را کرده باشد بجز حسن که، وی میان آنچه در زمین حرب و زمین عرب پیدا می شود فرق کرده است، می فرماید: آنچه در زمین حرب پیدا می شود بر آن خمس لازم می شود و آنچه در زمین عرب پیدا می شود بر آن زکات لازم می شود.<sup>(94)</sup>

## مطلب هفتم: عاریت:

### تعریف عاریت:

عاریه در لغت، عاریه به تشدید ی و تخفیف آن خوانده می شود، جمع آن عواری می آید، عبارت از آن چیزی است که به یک دیدگر می دهند.<sup>(95)</sup>  
در اصطلاح فقهی: عبارت از تملیک منفعت بدون بدل و عوض می باشد.<sup>(96)</sup>

## ۲- تاریخ عاریت:

عاریت منحیث یک منبع عایداتی اولین بار در سال هشتم هجری مشروع شد، هنگامی که بعد از فتح مکه آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - اراده هوازن را کرد و به تجهیزات و اسلحه نیاز شد، و ضرورت بود که فوراً تجهیزات تکمیل کرده شود، به آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - اطلاع داده شد که نزد صفوان بن امیه اسلحه موجود است، شخصی را نزد وی فرستاد - و وی تا هنوز مشرف به اسلام نشده بود- به وی گفت "یا أبا أمیة أعرنا سلاحك هذا نلقى فيه

<sup>93</sup> بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص: ۱۲۹. شماره حدیث: ۱۴۹۹.

<sup>94</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۴۸.

<sup>95</sup> فیروزآبادی. محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ماده: عور

<sup>96</sup> حصکفی، محمد بن علی بن محمد بن علی. الدر المختار، ص: 556

عَدُونَا غَدًا". ای امیه سلاح خویش را عاریت بده تا فردا با دشمن ملاقات کنیم صَفْوَانُ گفت :  
أَغْصَبًا يَا مُحَمَّدٌ؟ قَالَ: " بَلْ عَارِيَّةٌ مَضْمُونَةٌ حَتَّى نُؤَدِّيَهَا إِلَيْكَ " قَالَ: لَيْسَ بِهَذَا بَأْسٌ.

و از ایشان صد زره همرا اسلحه مطالبه کرد، وی گفت: اغصبا یا محمد؟ ( ای محمد آیا غصب می کنید؟) آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: بَلْ عَارِيَّةٌ مَضْمُونَةٌ حَتَّى نُؤَدِّيَهَا إِلَيْكَ. (97) (نه خیر بلکه عاریت و مضمون است تا اینکه به شما واپس داده شود. چنانکه صد زره و اسلحه بقدر ضرورت داد).

### ۳- دلایل مشروعیت عاریت:

الف: قرآن: الله تعالى می فرماید: {و يمنعون الماعون} « و از دادن وسائل کمکی ناچیز) منزل که معمولاً همسایگان به یکدیگر به عاریه و امانت می دهند) خود داری می کنند. و ( از یاری و کمک به مردمان) دریغ می ورزند» حضرت عبد الله ابن عباس و ابن مسعود - رضی الله عنهم - می فرمایند: مراد از ماعون عاریت است. (98)

#### وجه استدلال:

مراد از ماعون در این آیت عاریت است چنانکه قول ابن عباس و ابن مسعود رضی الله عنهم در فوق ذکر شد.

ب: آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می فرمایند: "العاریة مؤداة، والزعيم غارم، والدین مقضي" (99) (عاریت واپس کرده می شود، کفیل ضامن است، قرض ادا کرده می شود).

آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - در جنگ حنین از صفوان بن امیه زره به طور عاریت گرفتند. (100)

#### وجه استدلال

در این حدیث واضح است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم خوشان از صفوان بن امیه زره عاریت گرفتند.

ج: ابن قدامه رحمه الله - بر جواز و استحباب عاریت اجماع علماء را نقل نموده. (101)

97 ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر، السیرة النبویة ج ۳، ص ۶۱۳.

98 جصاص، ابوبکر، احمد بن علی، أحكام القرآن، ج ۳، ص ۶۴۳.

99 ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی ج ۳، ص ۵۵۷. شماره حدیث: ۱۲۵۶.

100 ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود ت الأرنبوط، ج ۵، ص ۶۱۴.

101 ابن قدامه، المغنی، ج ۵، ص ۱۶۳.

#### 4- حکم عاریه:

علماء بر جواز و استحباب عاریت اجماع نموده اند، چگونه که هبه اعیان جایز است هبه منافع نیز جایز می باشد. همین قول اکثر است، بعضی ها قایل بر وجوب عاریت اند.<sup>(102)</sup> البته در وقت ضرورت عاریت واجب می باشد، و مانع آن مستحق ذم و نکوهش می باشد.<sup>(103)</sup>

#### 5- ضمان عاریه:

بابت ضمان عاریت میان فقهاء اختلاف است:

شوافع و حنابله - رحمهم الله - می فرمایند: اگر مال عاریت در دست عاریت گیرنده هلاک شود، وی ضامن می شود خواه تعدی کرده باشد یا خیر،<sup>104</sup> ایشان استدلال می گیرند از حدیث صفوان بن امیه که آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "بَلْ عَارِيَةٌ مَّضْمُونَةٌ"<sup>(105)</sup> (بلکه عاریت مضمون است).

احناف و ملکیه - رحمهم الله - می فرمایند: اگر مال عاریت در دست عاریت گیرنده بدون تعدی هلاک شود بر ذمه وی ضمان لازم نمی شود، و اگر تعدی کرده باشد ضمان لازم می شود،<sup>(106)</sup> ایشان استدلال می گیرند از حدیث "لیس علی المستعیر غیر المغل ضمان ولا علی المستودع غیر المغل ضمان"<sup>(107)</sup> (بر عاریت گیرنده سوای خیانت کار ضمان نیست، و بر طلب کننده ودیعت سوای خیانت کار ضمان نیست).

#### 6- رابطه عاریت با بیت المال:

حکومت اسلامی در وقت ضرورت می تواند به خاطر تکمیل ضروریات خویش از رعیت عاریت بگیرد، چنانکه آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - در روز هوازن از صفوان بن امیه به طور عاریت زره گرفتند.<sup>(108)</sup>

<sup>102</sup> همان.

<sup>103</sup> جصاص، ابوبکر، احمد بن علی، أحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۶۸. بط العلمية

<sup>104</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۵، ص ۱۶۳. و أبو الحسین یحیی بن أبي الخیر. النبیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۶، ص ۵۱۰.

<sup>105</sup> ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، ج ۵، ص ۴۱۴. شماره حدیث: ۳۵۶۲.

<sup>106</sup> ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۲۰، ص ۷۲. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله. الکافی فی

فقه أهل المدينة، ج ۲، ص ۸۰۸.

<sup>107</sup> دار قطنی، ابوالحسن علی بن عمر، سنن الدارقطنی، ج ۳، ص: ۴۱. ۲۹۶۱.

<sup>108</sup> ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۶۱۳.

## مطلب هشتم: قرض

### ۱- تعریف قرض:

قرض در لغت بمعنای بریدن و روی گردانیدن از جائی می‌آید،<sup>(109)</sup> الله تعالی می‌فرماید: {اذا غربت تقرضهم ذات الشمال}<sup>(110)</sup> (و هرگاه غروب کند تجاوز می‌کند از آنها بطرف چپ).

در اصطلاح شرع: عبارت از آن چیزی از مثلی است که داده می‌شود تا مطالبه کرده شود.<sup>(111)</sup>

### ۲- دلایل مشروعیت قرض:

الف: قرآن کریم: الله تعالی می‌فرماید: {من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا}<sup>(112)</sup> (کیست آن که بدهد خدا را قرض خوب) (خرچ کند در راه او).

ب: آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: "مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ آدَاءَهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ أَخَذَ يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ"<sup>(113)</sup> (هرکس پول مردم را بگیرد و بخواهد آن را پرداخت کند، خداوند آن را از طرف او پرداخت خواهد کرد، و هرکس که بخواهد آن را نابود کند، خداوند او را نابود خواهد کرد).

ج: ابن قدامه<sup>(114)</sup> - رحمه الله - بر جواز قرض اجماع را نقل کرده است.<sup>(115)</sup>

### ۳- مشروعیت قرض برای بیت المال:

همانگونه که گرفتن قرض برای عموم مردم جایز است همچنان حکومت در وقت ضرورت با نظر داشت شرایط می‌تواند قرض بگیرد، صاحب رد المحتار از علامه زیلعی - رحمه الله - نقل می‌کند: "أَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ لِكُلِّ نَوْعٍ بَيْتًا يَخُصُّهُ وَلَهُ أَنْ يَسْتَقْرِضَ مِنْ أَحَدِهَا لِيُصْرِفَهُ لِلْآخِرِ"<sup>(116)</sup> (بر امام لازم است که برای هر نوع (موارد حکومت) بیت خاص بسازد، از یکش قرض گرفته برای دیگرش مصرف کند).

<sup>109</sup> ده خدا ماده قرض

<sup>110</sup> كهف: ۱۷

<sup>111</sup> ابن عابدین، شامی، حاشیة ابن عابدین، ج ۵، ص ۱۶۱.

<sup>112</sup> بقره: ۲۴۵

<sup>113</sup> محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۶، شماره حدیث: ۲۳۸۷.

<sup>114</sup> ابراهیم بن عبد الله بن محمد بن أحمد بن محمد بن قدامة حنبلی، در ماه رمضان سال ۶۰۶ چشم به جهان گشود، فقیه و دانا به مذهب بود، شخص عابد مخلص و تهجد گذار بود، سال ۶۶۶ ه ق وفات نمود (المنهل الصافي والمستوفی بعد الوافی، ج ۱، ص: ۱۴)

<sup>115</sup> ابن قدامة، المغنی، ج ۴، ص ۲۳۵.

<sup>116</sup> ابن عابدین، شامی، حاشیة ابن عابدین، ج ۲، ص ۳۳۷.



آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - در هنگام ضرورت قرض گرفتند، علامه نووی - رحمه الله - می نویسد: "وفي هذا الحديث جواز الاقتراض والاستدانة وإنما اقترض النبي (صلى الله عليه وسلم) للحاجة وكان (صلى الله عليه وسلم) يستعيز بالله من المغرم وهو الدين."<sup>(117)</sup> (این حدیث دلیل بر جواز قرض است، آن حضرت صلی الله علیه وسلم بخاطر حاجت قرض گرفتند با وجود آن که ایشان از قرض به الله تعالی پناه می بردند.)

هنگامی که گرفتن قرض بخاطر ضرورت افراد جایز است و آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - در وقت ضرورت قرض گرفتند پس بخاطر ضرورت حکومت بطریق اولی باید جایز باشد؛ زیرا ضرورت حکومت، اشد تر از ضرورت رعیت می باشد و در آن گویا تمام ملت و رعیت نیاز به قرض دارند.

### مطلب نهم: مضاربت

#### ۱- تعریف مضاربت:

مضاربت از ضرب گرفته شده بمعنای سیر و سفر در زمین.<sup>118</sup> الله تعالی می فرماید: {سیروا فی الارض} (119) (در زمین سیر کنید.) فقهای مالکیه مضاربه را قراض می نامند. در اصطلاح: "عقد على الشركة بمالٍ من أحد الشريكين وعمل من الآخر"<sup>(120)</sup> (عبارت از عقد بر شرکت است که مال از یک شریک، عمل و کار از شریک دیگر باشد.)

#### ۲- تاریخ مضاربت:

مضاربت منحیث یک منبع عایداتی اولین بار در زمان حضرت عمر - رضی الله عنه - شناخته شد.<sup>(121)</sup>

#### ۴- مشروعیت مضاربت همراهی بیت المال:

مضاربت یک عقد میان دو طرف می باشد، همانگونه که عقد مضاربت میان دو فرد درست و جایز است، در میان بیت المال و شخص دیگری نیز درست می باشد، چنانکه در زمان حضرت عمر - رضی الله عنه - میان فرزندان عمر - رضی الله عنه - و بیت المال واقع شد.

<sup>117</sup> ابوزکریا، یحیی بن شرف نووی، شرح مسلم للنووی، ج ۳، ص ۴۰.

<sup>118</sup> ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۴۳.

<sup>119</sup> عنکیوت: ۱۸.

<sup>120</sup> میدانی، عبد الغنی، اللباب فی شرح الکتاب، ج ۲، ص ۱۳۱.

<sup>121</sup> مالک بن انس، موطأ مالک ت الأعظمی، ج ۴، ص ۹۹۲.

مالک از زید بن اسلم و آن از پدرش روایت می کند که عبدالله و عبید الله فرزندان عمر بن خطاب - رضی الله عنهم - در لشکری به عراق رفتند، هنگام برگشت از نزد ابو موسی اشعری - رضی الله عنه - عبور کردند، وی آن وقت امیر بصره بود، بعد از استقبال و خوش آمدید از آن دو، خطاب به آنان گفت: می شود به شما نفع برسانم؟ سپس فرمود: در این جا مال الله است می خواهم به امیر المومنین بفرستم، به شما به طور قرض می دهم و شما با آن از عراق مال بخرید و در مدینه بفروشید و راس المال را به امیر المومنین بدهید، و برای شما ربح باقی می ماند، آنان پذیرفتند، ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - این کار را انجام داد و به عمر - رضی الله عنه - خط نوشت که: از آنان مال را بگیرد، هنگامی که آن دو به مدینه آمدند مال را فروختند و فائده کردند، وقتی که مال را به حضرت عمر - رضی الله عنه - دادند، وی فرمود: آیا به همه افراد جیش مانند شما قرض داده است؟ آنان گفتند: نه خیر، حضرت عمر - رضی الله عنه - فرمود: شما فرزندان امیر المومنین بودید به همین وجه به شما قرض داده است، پس شما مال و فائده اش را بدهید، عبدالله رضی الله عنه - خاموش شد، و عبیدالله - رضی الله عنه - گفت: ای امیر المومنین؟ برای شما چنین حق نیست؛ زیرا اگر مال کم یا هلاک می شد ما را ضامن قرار می دادید، حضرت عمر - رضی الله عنه - فرمود: مال را بدهید، عبدالله - رضی الله عنه - خاموش شد و عبید الله - رضی الله عنه - گفتگو کرد، شخصی از جلساء مجلس عمر - رضی الله عنه - خطاب به وی فرمود: ای امیر المومنین اگر مضاربه قرار دهید؟ حضرت عمر - رضی الله عنه - مشوره ای وی را پذیرفته فرمود: مضاربه قرار دادمش، پس حضرت عمر - رضی الله عنه - راس المال را همراهی نصف فائده گرفتند و عبدالله و عبیدالله فرزندان عمر - رضی الله عنهما - نصف فائده را گرفتند. (122)

## مطلب دهم: خراج

### ۱- تعریف خراج:

خراج از خرج یخرج خروجاً گرفته به معنای بیرون شدن، اسمش الخراج می آید، ابن منظور مصری<sup>(123)</sup> می نویسد: "والخَرْجُ وَالْخَرَجُ وَاحِدٌ وَهُوَ شَيْءٌ يُخْرَجُهُ الْقَوْمُ فِي السَّنَةِ مِنْ مَالِهِمْ

<sup>122</sup> مالک بن انس. موطأ مالک ت الأعظمی، ج ۴، ص ۹۹۲.

<sup>123</sup> محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور افریقی، صاحب لسان العرب، در مصر (برخی گفته اند در طرابلس) سال ۶۳۰ ه ق تولد شده است، در حدود ۵۰۰ جلد کتاب به خط خویش به یادگار گذاشت، در آخر عمر بصارت چشمش رفت، صفدی می فرماید، هیچ کتابی از لغت را به یاد ندارم که آن را مختصر نکرده باشد، مشهور ترین کتاب وی لسان العرب است، که در بیست جلد نوشته نموده است، در مصر سال ۷۱۱ ه ق وفات نمود (الأعلام للزکلی، ج ۷، ص: ۱۰۸)

بقَدَرِ معلوم.<sup>124</sup>) (خرج و خراج یک چیز است و آن عبارت است از چیزی که قوم به اندازه معلوم از مال شان در سال بیرون می کنند.)

در اصطلاح: عبارت از همان سهمیه ی مالی است که حاکم ادای آنرا بر زمین خراجی نامی مقرر می کند، امام ماوردی<sup>125</sup>) آن را چنین تعریف کرده اند: "ماوضع علی رقاب الارض من حقوق تودی عنها"<sup>126</sup>) (حقوقی است که بر زمین مقرر می شود تا اداء گردد.)

## ۲- تاریخ خراج:

خراج برای اولین بار در زمان حضرت عمر - رضی الله عنه - هنگام فتح زمین های عراق و شام وضع شد.<sup>127</sup>)

## ۳- اقسام خراج:

آنچه از زمین بیرون کرده می شود دو نوع است :

خراج وظیفه: خراج وظیفه را خراج مساحت نیز می نامند، زیرا نظر به مساحت زمین و نوعیت کشت خراج وضع کرده می شود.

و آن عبارت است از این که: چیزی واجب شده برعهده، تعلق به امکانیت انتفاع از زمین باشد.

اگر زمین قابل انتفاع باشد و مالک کشت نکند، خراج بر مالک لازم می شود؛ زیرا امکان استفاده و جود داشت و مالک در تحویلش تقصیر نمود پس باید نتیجه تقصیرش را تحمل کند.

و اگر زمین طوری معطل باشد که انتفاع از آن غیر ممکن باشد خراج لازم نمی شود

اصل در این نوع خراج عمل حضرت عمر - رضی الله عنه - است که بر زمین سواد عراق و شام مقرر نمود.

<sup>124</sup> ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۴۹.

<sup>125</sup> أبو الحسن، علي بن محمد بن حبيب، الماوردی، الشافعی، صاحب التصانیف، منجمله " أدب الدنيا والدين " الاحكام السلطانية و " قانون الوزارة وسياسة، گفته می شود که ایشان نوشته های خویش را تا وقتی که حیات داشت به کس اظهار نکرد، تا این که وقتی وفاتش به یکی از تلامیذ نزدیکش فرمود کتاب های که در فلان جای است همه نوشته های من است. در ربیع الاول سال ۴۵۰ وفات نمود (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص: ۶۴)

<sup>126</sup> ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، لاحكام السلطانية. ص: ۲۲۷.

<sup>127</sup> ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، الخراج، ص: ۶۴.

خراج مقاسمه: عبارت است از این که: چیزی واجب شده قسمتی از محصول زمین باشد، مانند: پنج یک، شش یک و مشابه آنها.

این نوع از خراج به محصول زمین ارتباط دارد، پس اگر زمین محصول نداد خراج لازم نمی شود گرچه مالک معطل نموده کشت نکرده باشد، و تعیین مقدار واجب مفوض به حاکم می باشد.<sup>(128)</sup>

### مطلب یازدهم: وقف

#### ۱- تعریف وقف:

وقف در لغت به معنای حبس، چون چیزی موقوف مانند شیئی محبوس نه فروخته می شود و نه ارث برده شود.<sup>(129)</sup>

در اصطلاح: عبارت است از حبس کردن شیئی معلوم به صفت معلوم.<sup>(130)</sup>

#### ۲- تاریخ وقف:

وقف منحیث یک منبع مالیاتی در عصر رسول اکرم - صلی الله علیه - شناخته شد چنان که حضرت عمر - رضی الله عنه - نصیب خویش را از خیبر وقف نمود.<sup>(131)</sup>

#### ۳- دلایل مشروعیت وقف:

از زمین های خیبر سهمی به حضرت عمر - رضی الله عنه - رسید، به محضر آن حضرت - صلی الله علیه - حاضر شده فرمود: ای رسول خدا، هیچ مالی نفیس و خوب مانند سهم در خیبر نصیب من نشده است، (می خواهم صدقه کنم، و شما) در باره آن به من چی حکم می دهید؟ رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: اصلش را حبس کنید و نگه دارید و ثمرش را در راه خدا مصرف کنید.<sup>(132)</sup>

#### ۴- اقسام وقف:

وقف بر دوتنوع است: خیریه و اهلیه:

<sup>128</sup> بایرتری، محمد بن محمد، العنایة شرح الهدایة، ج ۸، ص ۸۳.

<sup>129</sup> ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۹.

<sup>130</sup> عبد الله بن محمود موصلي. الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳، ص ۴۶.

<sup>131</sup> ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۳.

<sup>132</sup> همان.

الف : خیریه: عبارت از وقفی که از ابتدا در امور خیر و نیکی که منقطع نشود وقف کرده شود، مانند: وقف به فقراء و موسسات اجتماعی.

ب : اهلیه: عبارت از وقفی که از ابتدا جهت حفظ نسل واقف از ضیاع و هلاک فقر و فاقه وقف کرده شود، اما مشروط بر این که هنگام انقراض نسل مستحق، در امور خیر و نیکی که منقطع نشود منصرف کرده شود، مانند مساجد.<sup>(133)</sup>

#### ۵- نقش وقف در عواید دولت:

وقف نقش مهم و بزرگی را در عواید دولت بازی میکند، و در طول تاریخ جایگاه واضح و آشکاری را در رشد اقتصادی و اجتماعی برای امت مسلمه دارا بوده، و اولین موسسه برای تمویل منافع اجتماعی و اقتصادی و خدمتی محسوب می شود.

امت مسلمه همیشه در سهم گیری در اوقاف از هم دیگر سبقت جسته اند، کتاب های تاریخ و سیر مملو از مثال های چنین اشخاصی است که برای مصرف و بذل از هم دیگر سبقت می جستند.

دادن زمین ها برای مساجد، شفاخانه، مکاتب، مدارس، مقابر و ساختن کتاب خانه ها، و اماکن شب نشینی برای مسافرین، حفر چاهها، و دادن راه های عبور و مرور، و غیره همه و همه از جمله اوقاف هستند که حکومت اسلامی را از ساختن چنین چیز ها بی نیاز می سازد، و این بزرگترین کمک برای یک حکومت پنداشته می شود

### مطلب دوازدهم: ترکه لاوارث

#### ۱- تعریف ترکه

ترک در لغت بمعنای ترک کردن و گذاشتن، ابن منظور مصری می نویسد: "وَتَرَكَةُ الرَّجُلِ الْمِيْتِ مَا يَتْرُكُهُ مِنَ التُّرَاثِ الْمَثْرُوكِ"<sup>(134)</sup> (ترکه شخص میت عبارت از آنچی از میراث پشت سر می گذارد می باشد).

در اصطلاح: عبارت از اموالی است که میت پشت سر بگذارد، و در آن هیچ نوع حق شخصی دیگری نباشد.<sup>(135)</sup>

<sup>133</sup> احمد عبدالعزیز، مزنی، الموارد المالیه فی الاسلام، ص: ۲۰۹.  
<sup>134</sup> ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۰۵.  
<sup>135</sup> ابن عابدین، تکملة حاشیة رد المحتار، ج ۱، ص ۳۵۰.

## ۲- حکم ترکه لاوارث:

میتی که وارث نداشته باشد ترکه آن به بیت المال سپرده می شود، چون بیت المال مالک هر مالی است که صاحب نداشته باشد، مانند متروکه لاوارث، غصب و امانتی که صاحبش شناخته نشود.<sup>(136)</sup>

## مطلب سیزدهم: لقطه

### ۱- تعریف لقطه

لقطه از لفظ گرفته شده بمعنای گرفتن چیزی از زمین، گفته می شود: "لكل ساقطة لا قطة" برای هر کلمه ای که از زبان بیرون می شود بردارنده (شنونده) می باشد، لقطه با سکون سین نام از برای همان چیزی افتیده است که از مین برداشته می شود، و لقطه با فتح قاف مراد همان شخصی است که آن چیزی را بر می دارد.<sup>(137)</sup>

در اصطلاح: عبارت از مالی است که یافته می شود و مالکش معلوم نمی باشد، و مانند مال حربی مباح نمی باشد.<sup>(138)</sup>

### ۲- دلایل گذاشتن لقطه در بیت المال:

حضرت عمر رضی الله عنه برای شخصی که لقطه را یافته بود فرمود: مدت یک سال اعلان کنید اگر صاحبش پیدا شد از آن است، ورنه از تو می شود، آن شخص مالکش را نیافت، آینده سال در موسم حج برای عمر رضی الله عنه تذکر داد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: برای خودت بگیر، آن شخص گفت نیاز ندارم، حضرت عمر رضی الله عنه آن را گرفته در بیت المال گذاشت.<sup>(139)</sup>

۳- حکم لقطه: بعد از اعلان نمودن اگر مالکش میسر نشود در بیت المال گذاشته می شود، اگر شخصی یا بنده فقیر باشد می تواند خودش استفاده کند.<sup>(140)</sup>

<sup>136</sup> ابن عابدین، شامی، حاشیة ابن عابدین، ج ۴، ص ۴۸. ابن تیمیة، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، السیاسة الشرعیة، ص: ۳۷.

<sup>137</sup> ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۹۲.

<sup>138</sup> ابن عابدین، شامی، حاشیة ابن عابدین، ج ۴، ص ۲۷۶.

<sup>139</sup> بیهقی، احمد بن حسین، سنن البیهقی الکبری، ج ۶، ص ۱۸۷.

<sup>140</sup> سرخسی، ابو بکر محمد بن احمد، المبسوط للسرخسی، ج ۳، ص ۱۸. و زبیدی، ابو بکر بن علی بن محمد الجوهره النیره علی مختصر

القدوری، ج ۱، ص ۳۵۶.

## مبحث دوم: منابع عواید کشورهای اسلامی در عصر حاضر

کشور های اسلامی در عصر حاضر از منابع متعددی عواید خویش را تمویل می کنند، برخی منابعی که در گذشته منحصبت یک منبع عایداتی برای دولت های اسلامی محسوب می شد امروز متروک شده است، مانند: غنیمت، فیه، مضاربه و غیره، و کشورهای اسلامی در عصر حاضر در نتیجه اثرپذیری از ظروف معاصر عموماً آن چپ در غرب منبع عایداتی پنداشته می شود کشور های اسلامی نیز همان را منبع عایداتی قرار داده اند، در بابت این که آیا از نگاه شرع منبع مالیاتی قرار دادن آنها جایز است یا خیر؟ یا هیچ توجه صورت نگرفته است و یا این که خیلی ناچیز کلعدم.

در عصر حاضر غالباً کشورها بالخصوص کشورهای اسلامی از منابع ذیل عواید خویش را بدست می آورند: زکات، ملکیت های دولت، مالیات، محصول و سهمیه ها، استقراض، کمک ها، تفصیل هر یک آن قرار ذیل است.

### مطلب اول: عواید از زکات

زکات یک منبع مهمی عایداتی برای دولت به شمار می رود، و نقشی مهمی را در مساعدت بیت المال ایفا می کند، در گذشته دولت بیشترین نیاز های خویش را از همین طریق تکمیل می کرد اگر چه مصارف وی خاص است.

عصر حاضر عصری که مادیت پرستی به اوج خود رسیده، اغنیا و ثروتمندان - الا ماشاء الله - آن قدر شیفته ای سرمایه و مادیات شده اند نزدیک است که اخوت، صله رحمی، مواسات و غیره همه را فراموش کنند، همه از این ترس دارند که اگر زکات دهند و به فقراء و نیاز مندان مصرف کند فقیر می شوید: { الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ }<sup>(141)</sup> (اهریمن شما را (به هنگام انفاق می ترساند و) وعده تهی دستی می دهد و به انجام گناه شما را دستور می دهد) در حالی که همین شخصی سرمایه دار صدها هزار روپیه را در کارهای بیهوده حتی در کارهای خلاف شرع و معصیت، راهی که به تعبیر قرآن لهو الحدیث است مصرف می کنند، و هیچ وقت در فکرش عبور نمی کند و نمی گذرد که فقیر می شود، و این انسان در جامعه ی زندگی می کند که در کنارش انسان های از جنس خودش، اهل زبانش، اهل وطن و قبیله اش، هم رنگ و پوست اش، کسانی زندگی می کنند که دارند از فقر می میرند، یک پارچه نانی ندارند که گرسنه گی شان را دفع کنند، پولی ندارند که اگر مریض شوند داروی بخرند، در ایام

<sup>141</sup> بقره ۲۶۸

سرما پوشاکی ندارند که گرم شوند، از سوی دیگر این اغنیا دارند از سیری می میرند، هر ماه موتر و مسکن تبدیل می کنند، اما وقتی زکات فرا رسد زکات اموال شان را نمی پردازند، رحمی در دل شان نسبت به اهل جنس خود ندارند، گویا هیچ وقت این آیت قرآن کریم به سمع شان نرسیده که الله تعالی می فرماید:

{يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ} (142) « روزی (فرا خواهد رسید که) این سکه ها در آتش دوزخ، تافته می شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را که می اندوختید. »

### تجارب برخی کشور های اسلامی بابت جمع آوری زکات:

در عصر حاضر برخی کشور های اسلامی وجود دارد که نظام جمع آوری زکات و تقسیم آن میان مستحقین مطابق قوانین اسلامی صورت می گیرد، از آن جمله می توان کشور های زیر را نام برد، مملکت عربستان سعودی، جمهوری اسلامی یمن، پاکستان، مالیزیا، لیبی، سودان، ایران کویت، جزائر و مصر.

البته شمولیت التزام به ادای زکات یک کشور از کشور دیگر متفاوت تر است، مثلا در یمن قانون طوری آماده شده است که الزاما باید تمام زکات مال و فطر داده شود، و در مملکت سعودی، پاکستان و سودان تنها پرداخت زکات است و بس، اما در لیبیا تنها پرداخت زکات فطر است و بس، و پرداخت زکات را به صاحبانش واگذار نموده است. (143)

در سطور زیر تجربه دو کشور را به طور نمونه ذکر می کنیم:

### تجربه کشور مالیزیا بابت جمع آوری زکات:

مالیزیا مشتمل بر ۱۳ ولایت است، هر ولایت از خود حاکم و قوانینی مستقل دارد که احیانا قوانین برخی ولایت دیگر مختلف می باشد، البته در قوانین همه ولایات التزام به ادای زکات درج است، گرچی در چگونگی پرداخت زکات و اموالی که تحت زکات می آید

142 توبه: ۳۵

143 محمود المرسی لاشین، التجارب المعاصرة و اهمية العمل الموسسى فى تطبيق الزكاة، ص: ۲-۴



اختلاف است، نیز در عقوبات متخلفین از زکات قوانین هر یک از ولایات از ولایت دیگر متفاوت است.

اموالی که به موجب قانون تحت زکات می آید:

انواع این مال از یک ولایت نسبت به ولایت دیگر متفاوت است، برخی ولایت تنها به زکات برنج قانون را تطبیق می دهند، چون تنها برنج در آن ولایت از اموال ظاهره است و بس، اما زکات پول نقد و تجارت چون از اموال باطنه است به اصحابش واگذار می شود که بنفسه بپردازند.

اکثر ولایات در پهلوی زکات برنج ادای صدقه فطر را نیز واجب قرار می دهند، مثلاً زکاتی در ولایت کلنتن طبق قانون گرفته می شود آن صدقه فطر کامل است و نصف زکات برنج از مزارعین است، و نصف دیگر آن را مزارع خودش میان مستحقین تقسیم می کند. و مانند ولایت کلنتن در قانون زکات و ولایت فرلیس است.

برخی ولایات دیگر در پهلوی زکات برنج و صدقه فقر زکات تجارت و نقود را اضافه می کنند، آن ولایت فدرالی کوالامپور و ولایت سلانغور است.

اما ولایت جوهر در پهلوی صدقه فطر زکات زرع و میوه های مختلفی که (برنج، گندم، جوار، لوبیا و فاصله) در آن ولایت میسر است، و زکات تجارت و نقود و معادن و مواشی قانون زکات را تطبیق می کند.

اجراءات جمع زکات:

قوانین زکات در مالیزی شامل اجراءاتی است که تابع جمع آوری زکات می باشد، آنرا به مراحل العمل الضریبی و الزکوی مسمی می کنند. آن مراحل قرار ذیل است:

مرحله تقدیم اقرار زکات ، مرحله حصر(منع) ، مرحله تفتیش، مرحله عرض نمودن و مرحله تحصیل.

هر یک از این مراحل متضمن اجراءات معین می باشد، بر عاملین در ادارات زکات هریک حسب موقعش لازم است که اجراءات موکول الیه را اتباع کند، تا جمع آوری بیدوجه مطلوب نافذ شود تا در نتیجه اهمال یا غفلت مورد عقاب قرار نگیرد.

توزیع زکات برای مستحقین:

ولایات مالیزیا در توزیع زکات نیز از یک دیگر مختلف اند، رغم این که همه متفق اند که باید در مصارف شرعی توزیع شود، اختلاف به وجوه آتی بر می گردد:

به طور عموم توزیع زکات در تمام ولایات به اداره عامه زکات همان ولایت سپرده می شود، الا این که برخی ولایات تنها اداره عامه را مسئول این کار می پندارد، در حالیکه برخی ولایات دیگر به بعضی ادارات دیگر نیز اجازه جمع آوری زکات را می دهد.

در پهلوی این اسلوب دیگری نیز است که توزیع زکات را به صاحبان اموال مفوض می کند که آنها طبق معرفت خویش تقسیم کند بدون هیچ نوع دخالت از جانب اداره عامه یا اداره دیگری، این نسبت به زکاتی است که اداره عامه یا اداره دیگری قیام به جمع آوری آن نکند. جهاتی که زکات در آن مصرف کرده می شود:

سیاست توزیع زکات نیز در ولایات مالیزیا از یک دیگر متفاوت است، مثلا در ولایت قدح زکات میان اصناف هشت گانه برابر تقسیم می شود، سپس حصه رقاب و غارمین و فی سبیل الله و ابن سبیل جدا کرده در بند احتیاطی گذاشته می شود، در وقت ضرورت در مصاریف دیگر یا خریداری زمین صرف کرده می شود. نشرات و پاشتر های وضاحتی چگونگی اختیار اشخاص و جهاتی که زکات در آن توزیع کرده می شود تبیین می کند.

اما در ولایت جوهر زکات در میان اصناف شش گانه تقسیم می شود، آن عبارت است: از فقراء مساکین، عاملین زکات، مولفین قلوبهم، غارمین فی سبیل الله و ابن سبیل، و دو صنف دیگر رقاب و جهاد موجود نیست، چون در عصر حاضر رق وجود ندارد، نیز جهاد با کفار الان قائم نیست.

قابل یاد آوری است که تمام قوانین ولایات شامل نصوصی است که اصحاب اموال را بابت اموالی که زکات آنرا می پردازند مجبورا پایبند آن می کند، همچنین مسئولینی که زکات را جمع و تقسیم می کند، و بر اداره لازم می کند که یک تقریر سالانه آماده کند برسلطانتپیش کنند و به تمام مواظنین نشر کند، مزید بر این که تمام سجلات متعلق به زکات را حفظ کند.<sup>(144)</sup>

---

<sup>144</sup> همان. ص: ۱۲ - ۱

## مطلب دوم: عواید از املاک دولت:

دولت دونوع ملکیت دارد: منقول مانند کالاهای که سودا می کند و خدماتی که عرضه می کند، و غیر منقول: زمین، اماکن و غیره، عواید این اشیاء برای سبک دوش کردن باری حکومت و دولت ممد واقع می شود.

از نگاه قانون ملکیت های دولت دو نوع اند:

۱- اموالی که در آن ملکیت عامه می باشد: این نوع اموال تابع احکام قانون عام است، و مختص برای نفع عام است، مانند راه ها، پارک ها، نهرها و چراگاه ها، دولت حق ندارد که از این نوع حقوق منصرف شود، و برای مردم چنین حقوق را فراهم نکند، و عادتاً حکومت در مقابل چنین خدمات از مردم پول نمی گیرد، البته گاهی در مقابل انتفاع از این نوع حقوق عوض وضع می کند، مانند وضع فیس هنگام ورود به پارک یا موزیم ها.

۲- اموالی که در آن ملکیت خاص باشد: آن عبارت از اموالی است که تابع احکام خاص می باشد، دولت در آن طوری تصرف می کند که شخصی در ملکیت خویش تصرف کند، مانند معادن، زمین های زراعتی، جنگلات، و مختلف موسسه (پروژه) های صنعتی، تجارتي، زراعتی و مالی که دولت برای منافع قایم می کند.<sup>(145)</sup>

ملکیت های که در مفهوم معاصر مختص به دولت می باشد، شامل ممتلكات صنعتی، تجارتي، خدماتی، زراعتی و پولی می باشد، هر یک از این ها یک منبع عایداتی برای دولت است، در تحت هر یک ذکر می شود:

**الف: عواید زمینی:** دولت دارای زمین، اپارتمان، دکاکین و معادن می باشد، حکومت آنها را می فروشد یا به اجاره می دهد، و در آمد آنها را در خزانه دولت جمع می کند.

عواید برخی زمین ها بنا بر اسبابی تعلق به حکومت می گیرد، از آنجمله:

برخی کشورها قوانین دارند حکومت وارث شخصی لاوارث محسوب میشود.

برخی اشخاص زمین های خویش را به حکومت هبه می کنند، چگونه که در زمان ظاهرشاه اکثر مردم به خاطر زیادتی مالیات زمین های خویش را به حکومت هبه کردند.

<sup>145</sup> محمد خالد مهانی. محاضرات فی المالیه العامة ص: ۴۴

**ب: عواید صنعتی:** هدف از درآمد صنعتی همان درآمدی است که از صنعت های که حکومت ایجاد کرده و یا شریک شده بدست می آید.

**ج: عواید تجاری:** در آمد های تجاری یک درآمد جدید و مستحدث است؛ زیرا دولت مراقب و اداره کننده می باشد، نه تجارت کننده. مفهوم عواید تجاری شامل انحصار مالی است، انحصار مالی: عبارت از یک شکل خاص انحصارات دولتی بوده و این نوع انحصارات به صورت غیر مستقیم یک نوع مالیه گذاری را نشان می دهد. مثلا وقتی که دولت بخواهد مالیه یک یا چند نوع امتعه را بنا بر تعقیب اهداف معین و مشخص بلند تعیین نماید و تخمین نماید که در مقابل عملی نمودن این تدابیر به یک سلسله عکس العمل های یا حتی مقاومت ها از طرف مردم مواجه می شوند، در این صورت بهترین راه برای دولت این است که حق تولید یا فروش یا تنها تولید یا فروش امتعه مذکور را در انحصار خود قرار داده و به اندازه مالیه مورد نظر قیمت امتعه مذکور را بلند تعیین نماید.<sup>(146)</sup>

**د: عواید خدماتی:** گاهی دولت بخاطر بدست آوردن عواید از طریق احتکار و انحصار برخی خدمات اساسی و مهم برای افراد را در انحصار خود می گیرد، مانند فعالیت بیمه انحصاری، به جای این که این عمل را به بخش بیمه واگذار نماید در انحصار خود در می آورد.<sup>(147)</sup>

**ط: عواید پولی:** هدف از عواید پولی چاپ پول و اسکناس است: یکی از صلاحیت های انحصاری دولت در اعمال حاکمیت نشر پول و چاپ اسکناس است، این امکان و اختیار برای دولت منبع کسب در آمد قرار می گیرد.<sup>(148)</sup>

### **مطلب سوم: عواید از مالیات:**

در عصر حاضر مالیات یکی از مهمترین طرق تامین مخارج دولت محسوب می شود، در کشورهای پیشرفته بر خلاف کشورهای در حال توسعه که مالیات ها نقش مهمی دارند. تقریبا تمامی مخارج دولت از همین طریق تامین می شود.

<sup>146</sup> عبد القیوم عارف، اساسات اموری مالی عامه: ص: ۹۵

<sup>147</sup> محمد خالد مهانی، محاضرات فی المالیه العامه: ص: ۴۶

<sup>148</sup> همان. و محمد جعفر کوهستانی، حقوق مالیه عمومی: ص: ۴۶

## تعریف مالیات نزد علمای اقتصاد:

علماء اقتصاد برای مالیات تعاریفات متعددی ذکر نموده اند که برخی آنرا در این جا ذکر می نماییم:

برخی می گویند مالیه: عبارت از پرداخت های انفرادی و اجباری بدون پاداش متقابل است که از اشخاص حقوقی و حقیقی بشکل یک بخش از ملکیت آن ها، فعالیت اقتصادی شان و یا از رهبری و سایل پولی شان جهت تامین مالی فعالیت های دولت صورت می گیرد.<sup>(149)</sup>

برخی چنین تعریف کرده اند که مالیه: عبارت از تعاون و مشارکتی است که بر افراد یا ممتلكات و یا موسسات تجاری جهت حمایت نفقه حکومت بدون پاداش متقابل لازم کرده می شود.<sup>(150)</sup>

از تعاریفات فوق امور ذیل درک کرده می شود:

الف: مشروعیت مالیه از نگاه حقوقی.

ب: اجباری بودن مالیه، یعنی افراد در پرداخت و عدم پرداخت مالیه آزاد نمی باشند بلکه مجبور اند که مالیه را به دولت بپردازند.

ج: مالیه بدون پاداش متقابل پرداخته می شود، یعنی شخصی که مالیه می پردازد هیچ نوع پاداش متقابل به طور خصوصی از جانب حکومت دریافت نمی کند، این منافعی این نیست که وی از خدمات عمومی که دولت برای رعیت خویش عرضه می کند منحنیث یک فرد جامعه مستفید می شود.

د: دولت ها مالیه را جهت رفع نیازمندی های خویش اخذ می کنند.

## مطلب چهارم: عواید محصول و سهمیه:

الف: ماهیت محصول و سهمیه:

محصول: عبارت از پرداخت های اجباری افراد و مؤسسات به مقابل خدمات خاص دولت است، مثلا پرداخت محصول در بدل اعطای لیسانس، جوازنامه، پاسپورت، محصول پوست و تیلون، محصول برق و غیره.<sup>(151)</sup>

<sup>149</sup> عبد القیوم عارف، اساسات اموری مالی عامه: ص: ۸۸  
<sup>150</sup> دکتر احمد بن هلال، الضرایب والرسوم دراسة فقهية مقارنة، ص: ۴.

سهمیه عبارت: از پرداخت مبلغی نقدی است که دولت بر مالکین زمین ها جهت منافع عامه که از آن طریق برای مالکین نیز نفعش می رسد لازم می کند.<sup>(152)</sup>

### ب: فرق میان محصول و سهمیه:

برخی سهمیه را یک نوع از محصول می داند<sup>153</sup> ولی اکثر اقتصاد دانان میان آن دو فرق ذکر می کنند، چنانچه گرلوف فرق آن دو را چنین ذکر می کند:

محصول عبارت: از یک جبران و یا پاداش برای خدمات مستقیم از دولت است، مثلا پرداخت محصول برق، تلفون، پاسپورت، لایسنس و غیره که در تمام حالات فوق محصول دهنده خدمات فوق را خودش بصورت مستقیم از دولت تقاضا می کند.

سهمیه عبارت: از یک جبران یا پاداش برای مزایای غیر مستقیمی است که به یک شخص در اثر تهیه تاسیسات عامه ایجاد می گردد، مانند خدماتی برق، پیاده روی های مقابل خانه و دکاکین.

سهمیه همچنان وقتی قابل پرداخت است که سهمیه دهنده کدام تقاضای مستقیم را از دولت بعمل نیاورده باشد که توسط این علامه مشخصه محصول از سهمیه تفریق می گردد: مثلا وقتی که دولت پیاده روی های مقابل خانه ها یا دکاکین را کانکریت می نماید، ممکن است مالکین منازل و دکاکین آنرا از دولت تقاضا نکرده باشد اما دولت مصارف تمام شد آنرا بالای مالکین تقسیم می نماید؛ زیرا که کار دولت به زیبایی منازل و یاموقعیت دکان های شان می افزاید.<sup>154</sup>

خلاصه این که محصول در مقابل خدمات مستقیمی که خود شخص مستقیما از آن مستفید می شود و غیر با آن شریک نمی باشد اخذ می گردد، اما در سهمیه خدمات مستقیم نمی باشد نیز در منافع شخصی ثانی شریک می باشد.

همچنان در محصول خود شخص تقاضای خدمت می کند، مثلا پاسپورت، بخلاف سهمیه که در آن گاهی تقاضا از سوی فرد بعمل نمی آید، مانند این که خود دولت اقدام به کانکریت پیاده روی های منازل یا دکان کند.<sup>(155)</sup>

<sup>151</sup> عبد القیوم عارف، اساسات امور مالی عامه، ص: ۱۴۶.

<sup>152</sup> محمد خالد مهیمانی، محاضرات فی المالیة العامة، ص: ۵۶.

<sup>153</sup> همان

<sup>154</sup> عبد القیوم عارف، اساسات امور مالی عامه، ص: ۱۴۶.

<sup>155</sup> همان، ص: ۱۴۲.

## مطلب پنجم: در آمد از قرض

تعریف قرض. اقسام قرض و شرایط قرض:

### ۱- تعریف قرض عام:

عبارت از اموالی است که دولت در حالات غیر عادی برای تامین نفقات غیر عادی از افراد قرض می گیرد، مانند مصارف جنگ و تجهیز قوات مسلح، و نفقات مصائب نا به هنگام، مانند زلزله، آتش فشان و قحط سالی و غیره.<sup>(156)</sup>

به عباره دیگر: عبارت: از عقد دینی است که به موجب آن دولت مبلغی از نقود را از افراد یا بانک های محلی و یا دولتی با تعهد بستن بر این که قرض و فواید آن را در تاریخ معلوم، مطابق با شرایط به وام دهنده گان ادا کند، قرض می گیرد.<sup>(157)</sup>

هر دو تعریف فوق خالی از اشکال نیست، تعریف اول از این بابت که تنها قرض از افراد را ذکر کرده است، در حالی که قرض از بانک و موسسات نیز گرفته می شود، همچنان قرض در حالت عادی هم بخاطر رشد و ترقی اقتصاد کشور گرفته می شود، چنانکه مروج است.

تعریف دوم نیز خالی از نظر نیست؛ زیرا ذکر واپس کردن بی فایده است، چون قرض واپس کرده می شود، نیز در تعریف ذکر است که مشروط بر این که قرض و فواید آن واپس کرده شود، واپس کردن فواید سود است که از نگاه شرع درست نیست.

بناء بهتر است که قرض عام را چنین تعریف کرد: عبارت از اموالی است که دولت در وقت ضرورت برای تامین نفقات از افراد یا موسسات و یا بانک ها اخذ کند و در تاریخ معلوم واپس گردد.

### ۲- اقسام قرض:

علماء اقتصاد قرض را به اعتبار های مختلف تقسیم کرده اند:

الف: قرضه ها از نظر زمان پرداخت: این به دو نوع است: دایمی و موقتی:

قرضه های دایمی: عبارت از قرضه های است که دولت در وقتی معینی به باز پرداخت آن ملتزم نمی باشد، و صفت تاخیر یک عنصر اساسی قرض قرار می گیرد.

<sup>156</sup> مزینی، احمد عبد العزیز، الموارد المالية فی الاسلام، ص: ۱۱۴.  
<sup>157</sup> محمد خالد مهانی، محاضرات فی المالیه العامة، ص: ۵۷.

قرضه های موقتی: عبارت از قرضه های است که حکومت به باز پرداخت آن در یک وقت معین ملتزم می باشد.<sup>(158)</sup>

قرضه های موقتی عموماً به سه بخش تقسیم می شود:

قرض های کوتاه مدت: عبارت از قرض های است که دولت جهت بعضی ضروریات مالی عقد می کند و مدت باز پرداخت آن از یک سال تجاوز نمی کند.<sup>159</sup> مهمترین انواع قرض های کوتاه مدت اسناد خزانه است، گاهی خزانه داری احتیاج به وجوهی پیدا می کند که مخارج سال جاری را پرداخت کرده و بعداً از عوایدی که از محل جمع آوری مینماید قرضه را دوباره باز پرداخت می کند.<sup>(160)</sup>

قرض های میان مدت: عبارت از قرضی است که مدت قرض معتدل باشد و آن از سه الی پنج سال می باشد.<sup>(161)</sup>

قرض های دراز مدت: عبارت از قرض های هست که زمان بازپرداخت آن بیش از ده سال باشد.

قرضه های دراز مدت برای سرمایه گذاری در زیر ساخت های کلان ملی استفاده می شود، یا در اصلاح بلا و آفت زده ها یا در امور جنگ استفاده می شود.<sup>(162)</sup>

ب: قرضه ها از نظر منبع تامین اعتبار: از نظر منبع تامین اعتبار قرضه ها را می توان به قرضه های داخلی و خارجی تقسیم کرد:

قرضه های داخلی: عبارت از قرضه های است که دولت به ذخیره های قوم و رعیت پناه می برد و از رعیت قرض می گیرد.

قرضه های خارجی: عبارت از قرضه های است که دولت به بازار های خارجی پناه می برد، یا بخاطر این که ذخیره های دولت کفایت کننده نیاز ها نمی باشد، یا بخاطر حصول به کارهای اجنبی برای پوشانیدن معلولیت ها تعادل پرداخت.<sup>(163)</sup>

<sup>158</sup> المالية العامة ۱ ص: ۲۵۱

<sup>159</sup> اوکیل حمیده، دور الموارد المالية فی تحقیق التنمية الاقتصادية، ص: ۳۹

<sup>160</sup> ابوالفضل، رنجیر و علی بادامچی، حقوقی مالی و مالیه عمومی، ص: ۵۲.

<sup>161</sup> اوکیل حمیده، دور الموارد المالية فی تحقیق التنمية الاقتصادية، ص: ۳۹

<sup>162</sup> مزینی، احمد عبد العزیز، الموارد المالية فی الاسلام، ص: ۱۱۶

<sup>163</sup> اوکیل حمیده، دور الموارد المالية فی تحقیق التنمية الاقتصادية، ص: ۳۸



قرضه های خارجی نیز به دو به نوع تقسیم می شوند که عبارت از مستقیم و غیر مستقیم است:

قرضه های مستقیم: قرضه های اند که یک دولت از دولت دیگر یا از بانگ جهانی و یا از سازمان های بین المللی در یافت می نماید.

قرضه های غیر مستقیم: به آن نوع قرضه های گفته می شود که بصورت مستقیم از یک دولت نه بلکه از اشخاص حقوقی دولت ها گرفته می شود، مانند قرضه از شرکت های بیرونی و فروش اسناد در بورسهای خارجی است.<sup>164</sup>

ج: قرضه ها از نظر طریق بستن عقد: از نظر بستن عقد قرضه ها به دو نوع اند، اختیاری و اجباری:

قرضه اختیاری: عبارت از قرضه های است که افراد در نوشتن سند های قرض آزاد و خود مختار می باشند.

و قرضه های اجباری: عبارت از قرضه های است که افراد در نوشتن قرضه ها آزاد و خود مختار نمی باشند، بلکه هر وقت کسی آماده قرض دادن برای دولت نشود، دولت بر ذمه ی هر مواطن به نسبت پرداخت مالیه قرض لازم می کند.<sup>(165)</sup>

البته میان قرضه های اجباری و مالیه این فرق است که مالیه واپس داده نمی شود اما قرض واپس داده می شود.

### ۳- عواملی که باعث استقراض دولت می گردد:

برای اخذ قرضه عوامل مختلف وجود دارد که نظر به زمان و ممالک از هم فرق می کنند، اما در این جا از نظر اهمیت مهمترین عوامل آنرا به بحث می گیریم:

الف: جنگ بحیث عامل استقراض: این واضح است که جنگ بزرگترین عامل صرف اقتصاد دولت ها است، دیده شده که بسیاری از قرضه های دولت ها در زمان جنگ اخذ گردیده و افزایش نیز پیدا کرده است، البته این وضع بیشتر دامن گیر دولت های می شود که نتواند از طریق افزایش مایلات کسر بودجه شان را جبره نمایند.

<sup>164</sup> زندی حقیقی، مالیه عمومی، ص: ۳۸۰.

<sup>165</sup> المالیه العامة، ج ۱، ص: ۲۵۱.

ب: بحران های اقتصادی به حیث عامل استقراض دولت: طوریکه ارقام احصایوی در ممالک مختلف نشان می دهد نه تنها استقراض دولت ها در اثنای جنگ عمومی اول یا دوم بلکه در اثناء بروز بحران های اقتصادی و مبارزه علیه آن، نیز به پیمان زیادی افزایش قابل ملاحظه داشته، در نتیجه دولت ها را به کسر بودجه مواجه ساخته که از طریق قرضه تمویل گردیده است.

ج: افزایش روز افزون احتیاج مالی دولت ها: احتیاج روز افزون دولت ها خصوصا در کشور های رو به انکشاف از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به این طرف یک میلان صعودی را نشان می دهد.

د: تاخیر زمانی عواید بحیث عامل استقراض دولت: هرگاه عواید دولت به موقع معین تحصیل نشود، یا به عباره دیگر این عواید از نظر وقت به تعویق افتاد در این صورت برای این که دولت وظایف خود را مطابق پلان انجام داده بتواند ناگزیر است با استقراض قصیر المدت به شکل قرضه های تکافو کننده اقدام نماید در غیر آن، دولت پروگرام های مصارفاتی خود را در موقع انجام داده نمی تواند.

ر: کساد حالت اقتصادی بحیث عامل استقراض دولت: وقتیکه در اقتصاد یک حالت کساد موجود باشد در این صورت از روی دلایل سیاسی کنازاکتوری (امواج اقتصادی) ضروری دانسته می شود تا یک قسمت از مصارف دولت از طریق استقراض تمویل گردد، از این که در حالت اقتصادی متشبتین علاقه به سرمایه گذاری و یا اصلا توان سرمایه گذاری ندارند در این حالت دولت باید توسط گذاری های خود تقاضای مجموعی را در اقتصاد بالا ببرد و توسط آن برضد وقایع اخلاص کننده بازار مجادله نماید، و در این صورت استقراض دولت خاصیتی کوتاه مدت را دارا نبوده بلکه بصورت طویل المدت می باشد.<sup>(166)</sup>

### **مطلب ششم: عواید از بابت کمک ها:**

عبارت از کمک های خارجی است که دولت ها بخاطر اهداف و منافع خویش مشروط با شرایط سیاسی و اقتصادی کمک می کنند.

کشور های که کمک می کنند از خود اهداف دارند که برخی آن در سطور زیر ذکر کرده می شود:

<sup>166</sup> محمد جعفر کوهستانی، حقوقی مالیه عمومی ص: ۴۴

## اهداف کمک های خارجی از نظر ممالک کمک کننده:

کشورهای کمک کننده از طریق کمک های خویش می خواهند یک سلسله اهداف را در کشور های کمک گیرنده تطبیق نمایند، در این جا مهمترین این اهداف بصورت فشرده تذکر می آید:

### الف: اهداف سیاسی کمک های خارجی:

مهم ترین اهدافی سیاسی را که ممالک کمک کننده در ممالک کمک گیرنده تعقیب می نماید قرار آتی است:

۱- ممالک کمک کننده سعی میورزند از طریق کمک ها یک سلسله امتیازات را در داخل ممالک کمک گیرنده به نفع خود بوجود بیاورند. مثلا ممالک کمک کننده کوشش می کنند تا بالای ممالک کمک گیرنده بقبولاند که اجازه تاسیس پایگاههای نظامی را برای شان بدهد.

۲- ممالک کمک کننده سعی می کنند که کشور های کمک گیرنده را از معامله با کشور های مختلف منع نموده و از عضویت های کشور های کمک گیرنده در اتحادیه های که مخالف کشور کمک کننده باشد جلوگیری نمایند.

۳- ممالک کمک کننده سعی می نمایند اوضاع اقتصادی کشور های کمک گیرنده را تحت تسلط خود قرار دهند تا به این طریق بتوانند در مواضع لزوم و ضروری به حیث یک حربه یا وسیله بالای ممالک کمک گیرنده از آن استفاده کنند.

۴- ممالک کمک کننده این امکان را برای خود خلق کرده می تواند که بخش های مختلف اقتصادی ممالک کمک گیرنده را به نفع خود بچرخانند.

۵- کشور های کمک کننده می تواند حمایت کشورهای کمک گیرنده را در مؤسسات و انجمن های بین المللی به نفع خود جلب نموده و از کمک های اقتصادی بهره برداری سیاسی نمایند.

### ب: اهداف فرهنگی و کلتوری کمک های خارجی:

کشور های کمک کننده همچنان سعی می نمایند تا از طریق کمک های فرضوی اعزام مشاورین و متخصصین در کشورهای کمک گیرنده، همچنان با اعطای بورسهای تحصیلی در کشور کمک گیرنده رسوم، عنعنات و کلتور خود را توسعه دهند. چون تعقیب اهداف فوق از طریق ممالک کمک کننده در ممالک کمک گیرنده خیلی خطرناک می باشد بنابراین عده از علمای اقتصاد مخالف کمک های انکاشافی می باشند، و عده دیگر را عقیده بر آن است که از

کمک های انکشافی بایست استفاده به عمل آید اما ممالک کمک گیرنده در عین حال مراقب این باشند که ممالک کمک کننده را موقع ندهند که اهداف فوق را در داخل کشور شان تعقیب نمایند، باید از کمک ها طوری استفاده گردد که فاقد هرگونه قید و شرط سیاسی باشد.

کمک های خارجی دارای اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده برای کشورهای کمک گیرنده در آینده مشکلات خلق می نمایند، جدا باید توجه صورت گیرد تا کمک ها و قرضه های خارجی بدون قید و شرط و با در نظر داشت منافع ملی گرفته شده و از آن استفاده اعظمی به عمل آید.<sup>(167)</sup>

احیانا کمک ها داخلی می باشد که برخی اهل وطن پول نقد یا زمین و یا چیزی دیگری کمک می کنند.<sup>(168)</sup>

### **مطلب هفتم: عواید از بابت عقوبات مالی:**

عبارت از سزا های مالی است که دولت بر مخالفت کننده گان قانون و نظام وضع می کند، هدف آن باز داشتن از مخالفت قانون است نه درآمد، مانند لازم کردن پول بر مخالفت کننده گان اصول در ایوری.

جریمه های مالی از منابع مهمی در آمد محسوب نمی شود؛ چون نه ثابت است و نه منظم و نیز خیلی کم است.<sup>(169)</sup>

<sup>167</sup> عبد القیوم عارف، اساسات اموری مالی عامه. ص: ۱۵۷

<sup>168</sup> اوکیل حمیده، دور الموارد المالية فی تحقیق التنمية الاقتصادية، ص: ۴۰

<sup>169</sup> اوکیل حمیده، دور الموارد المالية فی تحقیق التنمية الاقتصادية، ص: ۴۰

## فصل دوم

### منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان

مبحث اول: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت ملکیت های دولت

مبحث دوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مالیات

مبحث سوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت عقوبات مالی

مبحث چهارم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مصادره اموال

مبحث پنجم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت قرض

مبحث ششم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت کمک ها

## فصل دوم: منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان

حکومت و نظام ها برای ثبات، بقا، استحکامیت، برآوردن نیاز ملت و رعیت و تمویل مصارف خویش منابع درآمدی می داشته باشند، از آن طریق به همه نیاز های حکومت داری دست رسی پیدا می کنند، جمهوری اسلامی افغانستان نیز برای همین اهداف فوق منابع در آمدی دارد، و میتوان همه منابع آن را به کتگوری های ذیل تقسیم کرد، آن قرار ذیل است: ملکیت های دولت، مالیات، مصادره اموال، استقراض عام و کمک ها، و تفصیل هر یک از این قرار است.

## مبحث اول: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت ملکیت های دولت

مقصود از ملکیت های دولت اشیایی است که در اختیار دولت قرار دارد و دولت در آن تصرف کرده می تواند، از قبیل فروش، اجاره و غیره

ملکیت های جمهوری اسلامی افغانستان به سه بخش تقسیم می شود: ملکیت های غیر منقول، ملکیت های منقول و سوم ملکیت های خدماتی.

**اول: ملکیت های غیر منقول:** عبارت از زمین ( زراعتی و غیر زراعتی ) دکاکین و عمارات دولتی می باشد. در ملکیت های غیر منقول معادن نیز داخل می باشد.

### زمین های دولتی کدام اند؟:

طبق ماده سوم فقره ۵۳ قانون تنظیم امور زمین داری زمین های که دولتی شناخته می شود قرار ذیل است:

زمین های باغی و آبی که در دفتر اساس زمین های دولتی ثبت باشد و یا در نتیجه عملیه سروی و تصفیه، دولتی ثبت گردد.

زمین للمی، بکر<sup>(170)</sup> و بایر<sup>(171)</sup>، دشت ها، کوه ها، تپه ها، دامنه های کوه ها، جبه زار، جنگل زار، نی زار، چمنی، بلند آبه و سایر رمین های است که در دفاتر دولتی ثبت باشد و یا در نتیجه عملیه سروی و تصفیه، به حیث زمین دولتی تثبیت گردد.

زمین و ملکیت های که در نتیجه تصفیه، ملکیت اشخاص، عامه، مرعی خاصه و وقفی، شرعا یا قانونا در آن ثابت نشود.

زمین و ملکیت های که در اسناد و دفاتر دولت به حیث زمین و ملکیت دولتی ثبت گردیده باشد.

زمین و ملکیت که قبل از انفاذ این قانون بیش از چهل سال در تصرف دولت باشد.<sup>(172)</sup> همچنان شخصی که مدت ۱۵ سال غایب یا مفقود باشد و ورثه آن هم در این مدت حاضر نگردد زمین دولتی شمرده می شود، در فقره دوم ماده ۵۳ قانون تنظیم امور زمین داری چنین آمده است: هرگاه شخص غایب یا مفقود، ورثه یا نماینده قانونی وی در خلال مدت پانزده سال

<sup>170</sup> زمینی است که تحت زرع قرار نگرفته باشد.

<sup>171</sup> زمینی است که بیش از پنج سال متواتر در شرایط عادی تحت زرع قرار نگرفته و بعد از اصلاح یا احداث سیستم جدید

آبیاری، تحت زرع قرار گرفته بتواند. قانون تنظیم امور زمین داری ماده سوم فقره ۱۳-۱۴

<sup>172</sup> قانون تنظیم امور زمین داری ماده سوم فقره ۵۳

حاضر نگردد، زمین ملکیت دولت شناخته می شود، و حق الاجاره مندرج فقره (۱) این ماده به حساب واردات دولت تحویل بانگ می گردد.<sup>(173)</sup>

### **فروش و انتقال زمین های دولتی:**

در فقره سوم ماده ۶۳ قانون تنظیم امور زمین داری چنین آمده است: قیمت زمین های مندرج فقره (۱) این ماده قبل از فروش آن با نظر داشت موقعیت زمین تعیین گردیده و از طریق مزایده به اشخاص، شرکت های خصوصی و مختلط داخلی زراعتی، مالداري، صنعتی و تجاری بعد از تصویب حکومت به فروش می رسد.

در فقره چهارم این ماده چنین ذکر می کند: فروش و انتقال زمین های مندرج فقره (۱) این ماده به وزارت ها و ادارات دولتی و شاروالی ها بعد از ارزیابی و تثبیت قیمت زمین توسط کمیسیون متشکل از نمایندگان و زارت های زراعت، آبیاری و مالداري، معادن و پترولیم، مالیه، انرژی و آب و شهر سازی و مسکن، اداره آبدات تاریخی و زارت اطلاعات و فرهنگ و اداره اراضی به اساس قرارداد میان اداره اراضی و اداره استفاده کننده، بعد از تصویب حکومت صورت می گیرد.

### **شرایط فروش زمین های دولتی:**

در فقره اول ماده ۶۴ قانون تنظیم امور زمین داری چنین ذکر است: زمین های دولتی به شمول زمین های بکر و بایر فروش و انتقال شده می تواند، مشروط بر این که تحت پروژه های دولتی و ماسترپلان شهری، جنگلات، علفچر، معادن، آبدات تاریخی و ساحات حفاظت شده قرار نداشته باشد.

### **اجاره زمین های دولتی:**

در فقره اول ماده ۷۰ قانون تنظیم امور زمین داری چنین آمده است: زمین دولتی به اساس عقد قرارداد به موافقه اداره اراضی توسط وزارت مالیه، طبق احکام این قانون به اشخاص داخلی و خارجی به اجاره داده می شود.

املاک غیر منقول دولتی یکی از منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان می باشد چنان که در کود های زیر جدول تصنیف عواید چنین آمده است:

<sup>173</sup> قانون تنظیم امور زمین داری ماده ۵۳/ فقره ۲



**15000** فروش زمین های زراعتی دولتی :شامل عواید است که بابت فروش زمین های زراعتی توسط ادارات دولتی تحصیل میگردد.

**15001** فروش زمین های غیرزراعتی دولتی :شامل عواید است که بابت فروش زمین های غیر زراعتی توسط ادارات دولتی تحصیل میگردد.

**15002** فروش تعمیرات دولتی :شامل عواید است که بابت فروش تعمیرات توسط ادارات دولتی تحصیل میگردد.

قابل ذکر است که ملکیت های ضبط شده را نیز دولت سودا نموده در خرینه جمع آوری می کند در کد نمبر :15003 تذکر رفته است.

#### **کرایه و اجاره املاک دولتی:**

پیرامون کرایه و اجاره املاک در کد های ذیل تذکر رفته است:

نمبر .13105 ذکر شده است که کرایه منازل دولتی :این بخش شامل عوایدی میشود که ازدرک کرایه منازل دولتی تحصیل میگردد.

.13106 کرایه دکاکین دولتی :این بخش شامل عوایدی میشود که ازدرک کرایه دکاکین دولتی تحصیل میگردد

.13107 اجاره زمین های دولتی :این بخش شامل عوایدی میشود که ازدرک اجاره زمین های دولتی تحصیل میگردد

.13108 کرایه زمین های دولتی :این بخش شامل عوایدی میشود که ازدرک کرایه زمین های دولتی تحصیل میگردد.

همچنین حکومت پارک ها، موزیم ها و غیره دارد، از طریق تکت های آن عواید بدست می آورد، در کد نمبر ۱۳۲۱۷ جدول تصنیف عواید دولت چنین ذکر شده است:

تکت ها: عبارت از تادیات است که بابت تکت های پارک ها، باغ ها، تفریح گاه ها، ورزش گاه، رستوران ها و کافیتریاها وسایر تکت های که توسط ادارات دولی صادر می گردد، پرداخته می شود.

## عواید از بابت معادن:

معادن از ملکیت های غیر منقول دولت است، و عواید آن از درآمد های ملکیت های غیر منقول دولت محسوب می شود.

تعریف معدن: قانون معادن ۱۳۷۴ دولت اسلامی افغانستان در ماده سوم فقره اول معدن را چنین تعریف نموده است: تجمع مواد مفیدی که زاده طبیعت در قشر زمین بوده و از نگاه کمیت و کیفیت نظر به وضع معین انکشاف تکنیک استخراج آن ارزش اقتصادی داشته باشد.

## واژه مرتبط:

منرال: در فقره اول ماده چهارم قانون معادن ۱۳۹۷ منرال را چنین تعریف کرده است، منرال (مواد معدنی) مرکبات طبیعی است که از زمین یا آب بدست می آید، این تعریف شامل خاک، آب یا هایدروکاربن های مایع یا گاز طبیعی نمی شود.

## مالکیت منرال ها:

در فقره اول و دوم ماده پانزدهم قانون معادن بابت مالکیت منرال ها چنین تصریح رفته: (۱) تمام منرال های که در حالت طبیعی می باشد، ملکیت دولت محسوب می گردد.

(۲) منرال های که مطابق جواز و شرایط مندرج جواز استخراج گردیده است (به هر شکل از تولیدات) ملکیت دارنده جواز محسوب می گردد. (۱۷۴)

## زمینی که در آن معادن موجود می باشد:

اگر جواز فعالیت منرال در رابطه به زمینی باشد که تحت اداره مالک باشد چی باید کرد؟ در این رابطه قانون معادن در ماده هفتاد و یکم چنین ذکر می کند: هرگاه جواز در رابطه به زمینی که تحت اداره مالک یا شخص دیگری است، صادر می گردد، موارد ذیل در ارتباط با آن در نظر گرفته می شود:

۱- در ارتباط به زمینی که در دو صد و پنجاه (۲۵۰) متری بهسازی موقعیت داشته باشد:

- دارنده جواز مکلف است، موافقه مالک یا ساکن (متصرف) زمین را، قبل از آغاز فعالیت های منرالی اخذ نماید.

<sup>174</sup> قانون معادن، ص: ۶۱.

- در صورتی که فعالیت های منرالی منجر به ایجاد ضرر به مالک یا ساکن زمین گردد، دارنده جواز مکلف است، مبلغی را به عنوان جبران خساره به مالک یا ساکن زمین پرداخت نماید.

- در صورتی که مالک یا ساکن زمین رضایت نداشته باشد، زمین با تایید قبلی شورای عالی اقتصادی و بر مبنای ایجاب منافع عامه مطابق احکام قانون، استملاک می گردد.

۲- در ارتباط به زمینی که در محدوده دو صد و پنجاه (۲۵۰) متری بهسازی موقعیت نداشته باشد:

- دارنده جواز مکلف است با مالک یا ساکن زمین مشوره نماید تا از بروز هر نوع منازعه و اختلاف که ممکن است، میان فعالیت های منرالی و فعالیت های مالک یا ساکن زمین ایجاد گردد، جلوگیری نماید یا آن را کاهش دهد.

- در صورتی که اختلاف میان فعالیت های مالک زمین و فعالیت های منرالی قابل پیش گیری نباشد به فعالیت های منرالی اولیت داده می شود.

- در صورتی که فعالیت های منرالی منجر به ایجاد ضرر به مالک یا ساکن زمین گردد، دارنده جواز مکلف است، مبلغی را به عنوان جبران خساره به مالک یا ساکن زمین پرداخت نماید.<sup>175</sup>

در فقره (۵) ماده سوم قانون نفت و گاز سال ۱۳۸۷ چنین آمده است: هرگاه در زمین ملکیت شخص، ذخایر نفت و گاز در سطح زمین یا زیر زمین کشف شود، دولت زمین ساحه مورد بحث را طبق احکام قانون استملاک می نماید مگر این که مالک زمین مطابق احکام این قانون جواز عملیات نفت و گاز را بدست آورد.

#### **طریق استخراج معادن:**

زمینی که در آن معدن واقع باشد حکومت پروسه داوطلبی را برای اعطای قرار داد معدنکاری راه اندازی می نماید تا اشخاص واجد شرایط اقدام به قرار داد بکنند، در فقره اول ماده ۴۱ قانون معادن چنین آمده است: وزارت مکلف است، پروسه داوطلبی را برای اعطای قرار داد معدنکاری در ارتباط به زمین که در ساحه معدنکاری به مقیاس بزرگ واقع شده است راه اندازی نماید.

<sup>175</sup> قانون معادن سال ۱۳۹۷ ص: ۱۷۸/۱۷۷

هرگاه میان حکومت و شخص بر معدنکاری قرار داد اجرا شود حکومت مکلف است که بر مبنای آن جواز اکتشافی و حق تقدم برای بهره برداری را اعطا کند، در فقره اول ماده بیست و هشتم قانون معادن چنین آمده است: با اجرایی شدن قرار داد معدنکاری که بر مبنای آن جواز اکتشافی و حق تقدم بهره برداری اعطا می شود، وزارت مکلف است جواز اکتشافی را بر اساس شرایطی که در قرار داد معدنکاری مشخص گردیده به شمول شرایط مرتبط به برنامه های اکتشافی اعطا نماید.

در فقره سوم همین ماده چنین ذکر شده است: با اجرایی شدن قرار داد معدنکاری که بر مبنای آن جواز بهره برداری اعطا می شود، وزارت مکلف است جواز بهره برداری را بر اساس شرایطی که در قرار داد معدنکاری مشخص گردیده به شمول شرایط مرتبط به برنامه های اکتشافی اعطا نماید.

### **حقوقی که دارنده جواز از آن برخوردار می باشد:**

دارنده جواز طبق فقره (۳) ماده ۳۴ قانون معادن از حقوق زیر برخوردار می باشد:

دارنده جواز بهره برداری صلاحیت انجام فعالیت های ذیل را در ساحه جواز مطابق شرایط مندرج جواز بهره برداری، دارا می باشد:

- ۱- بهره برداری یا اکتشاف بیشتر منرال های مشخص شده در جواز پیشنهاد معدنکاری.
- ۲- دسترسی به زمین با کارکنان و تجهیزاتی که جهت بهره برداری یا اکتشافات بیشتر لازمی است.
- ۳- انتقال نمونه منرال ها از ساحه جواز جهت اکتشاف.
- ۴- اعمار و استفاده از زیر بناها جهت بهره برداری یا اکتشافات بیشتر.
- ۵- استخراج و استفاده از آب های سطحی و زیر مینی جهت بهره برداری یا اکتشافات بیشتر مطابق احکام قانون آب.
- ۶- ذخیره کردن منرال ها و انتقال ضایعات و پس مانده ها.
- ۷- انتقال تولیدات از ساحه جواز که در نتیجه استخراج حاصل شده است به منظور فروش تجارتي با در نظر داشت حکم ماده سی و ششم این قانون.

## مکلفیت های دارنده جواز:

بعد از تکمیل شدن قرار داد معدنکاری و اخذ جواز بهره برداری دارنده جواز مکلف است که در خلال سی(۳۰) روز بعد از ختم هر ربع سال رویالتی (حق الامتیاز) به دولت پرداخت کند، در فقره اول ماده پنجاه ویکم قانون معادن چنین آمده است: دارنده جواز مکلف است، در خلال سی(۳۰) روز بعد از ختم هر سال، رویالتی مربوطه را پرداخت و گزارش آن را بدون در نظر داشت این که بهره برداری در خلال ربع صورت گرفته است، به وزارت ارایه نماید.

در فقره ۷۴ ماده چهارم رویالتی را چنین توضیح نموده است: رویالتی(حق الامتیاز): وجه قابل پرداخت توسط دارنده جواز به دولت است که از تولیدات استخراج شده از ساحه جواز که در جریان هر ربع سال به فروش رسیده یا به نحو دیگری انتقال داده شده، محاسبه و مطابق حکم فقره(۲) ماده پنجاه و یکم این قانون، با در نظر داشت نخستین فروش یا انتقال مواد تولید شده سنجش می گردد.

در فقره اول ماده ۲۷ چنین تصریح شده: جواز صرف حق اختصاصی استفاده از مین را ایجاد می نماید، و لی این حق سبب اعطای هیچ گونه حقی بر زمین نمی گردد.

در فقره (۵) ماده ۳۵ چنین تصریح شده: دارنده جواز مکلف به پرداخت حق الاجاره سطح زمین می باشد.

## دوم: عواید از ملکیت های منقول دولت:

این نوع عواید شامل درآمدهای است که از ملکیت های منقول دولت تحصیل می گردد، آنها قرار ذیل اند:

فروش و اجاره املاک منقول دولتی مانند، اجاره و کرایه طیارات، فروش لبنیات و فروش محصولات زراعتی، فروش جراید رسمی، و غیره،

در کد های زیر جدول تصنیف عواید چنین آمده است:

-13104 اجاره و کرایه طیارات : این بخش شامل اجرت های میشود که توسط تشبث های هوایی دولتی تحصیل میگردد.

13201 عواید بابت فروش لبنیات : عوایدیکه از درک فروش لبنیات توسط ادارات دولتی تحصیل میگردد.

-13202 فروش محصولات زراعتی: شامل عواید بابت محصولات زراعتی توسط ادارات دولتی بفروش میرسد، میباشد.

-13207 فروش نقشه ها: عبارت از تادیات است که بابت فروش نقشه ها توسط ادارات دولتی بفروش میرسد پرداخته میشود.

-13208 فروش جراید رسمی: عبارت از تادیات است که بابت جراید رسمی، مجلات و اخبار که توسط ادارات دولتی بفروش میرسد، پرداخته میشود.

-13200 قیمت اسناد بهادار: شامل عواید است که بابت فروش اسناد تهیه شده توسط دولت، تحصیل میگردد..

#### سوم: عواید از بابت عرضه خدماتی دولت:

هدف از عرضه خدماتی دولت محصولات و سهمیه هاست که تعریف هر یک ذکر شد، برای تذکر دوباره ذکر می شود:

محصول: عبارت از پرداخت های اجباری افراد و مؤسسات به مقابل خدمات خاص دولت است، مثلا پرداخت محصول در بدل اعطای ليسانس، جوازنامه، پاسپورت، محصول پوست و تيلفون، محصول برق و غيره.<sup>(176)</sup>

سهمیه عبارت: از پرداخت مبلغی نقدی است که دولت بر مالکین زمین ها جهت منافع عامه که از آن طریق برای مالکین نیز نفعش می رسد لازم می کند.<sup>(177)</sup>

از محصول های که حکومت عواید تحصیل می کند خیلی زیاد است، نمی شود هریک را ذکر کرد، به طور نمونه به ذکر چند آن با شماره کود از لیست جدول عواید اکتفا می نمایم:

1321 قیمت کتابچه جواز سیر: عواید بابت فروش جواز سیر تحصیل میگردد.

13211 عواید بابت فروش کتابچه پاسپورت: شامل تادیات است که بابت پاسپورت های صادر شده توسط دولت، پرداخته میشود.

-13213 خدمات توریستی: عبارت از تادیات است که بابت خدمات توریستی که توسط ادارات دولتی انجام میشود بدست میاید.

<sup>176</sup> د عبد القیوم عارف، اساسات امور مالی عامه، ص: ۱۴۶  
<sup>177</sup> مهانی، دكتور محمد خالد، محاضرات فی المالیه العامة، ص: ۵۶

- 13226 عواید بابت نمبر پلیت وسایط: شامل عواید است که از قیمت نمبر پلیت موتر های تیز رفتار، باربری، وسایط زراعتی، مسافربری، تکسی، ریکشا، موترسایکل و وسایط دولتی حصول میگردد.

- 13300 فیس تذکره: شامل تادیات است که بابت تذکره های صادر شده توسط دولت، تحصیل میشود.

- 13302 فیس ویزه: شامل تادیات است که بابت صدور ویزه توسط دولت، پرداخته میشود.

- 13303 فیس صدور پاسپورت: شامل عواید است که بابت قیمت و فیس پاسپورت های صادر شده توسط دولت، تحصیل میگردد.

- 13304 تجدید جواز سیر وسایط نقلیه: شامل عواید است که بابت تجدید جواز سیر وسایط توسط دولت، تحصیل میگردد.

- 13305 جواز رانندگی: شامل عواید است که بابت فروش جواز رانندگی صادر شده توسط دولت، تحصیل میگردد.

- 13307 جواز نامه های تجارتي: شامل عواید حاصله است که از فروش جواز های تجارتي صادر شده توسط ادارات دولتی، تحصیل میگردد.

- 13328 فیس تصدیق اسناد: عوایدیست که از درک تصدیق اسناد توسط ادارات دولتی تحصیل میگردد.

- 13203 خدمات پستی، مخابرات و تلگرام: شامل تادیات بابت خدمات پستی و مخابرات میشود که توسط ادارات دولتی عرضه میگردد، پرداخته میشود. عبارت از تادیات است که بابت خدمات تلگرام توسط ادارات دولتی پرداخته میشود.

**سهامیه های که دولت عواید تحصیل می کند قرار ذیل است:**

- 13204 خدمات آب و برق: این بخش شامل تادیات بابت خدمات آب برق میشود که توسط ادارات دولتی عرضه میگردد، پرداخته میشود.

- 13219 سائر خدمات: این بخش شامل خدمات مشورتی، انجینری، تجزیه خاک، حفرچاهای عمیق و خدمات که در سایر کودها تصنیف نشده و توسط دولت ارایه میگردد، میباشد.

## مطلب دوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مالیات

قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۹۴ هـ ش عواید قابل مالیه را در ماده دوم چنین تعریف نموده است: مجموع مبالغ حاصله اشخاص حقیقی و حکمی بوده که بعد از اجرای معافیت ها و وضع کسرات مندرج این قانون، تابع مالیات بر عایدات می باشد. (178)

مالیات ها به صورت عموم در یک تقسیم کلان جهانی به دونوع تقسیم می گردد، مالیات مستقیم و مالیات غیر مستقیم، دولت افغانستان نیز این دو کتگوری های مالیاتی را در قوانین مالیاتی خود به رسمیت شناخته و نظام مالی خود را بر پایه و اساس این دو تقسیم بناء نهاده، بناء در اینجا مطابق همین دو کتگوری مالیات افغانستان ذکر می شود:

### اول: مالیات مستقیم:

مالیات مستقیم عبارت از مالیاتی است که دولت مستقیماً از دارایی مکلفین پرداخت مالیه بدون وساطت شخص ثالث اخذ می نماید. (179)

مالیات مستقیم دارای موارد مختلف است عمده ترین موارد آن، قرار ذیل می باشد:

مالیات بر عایدات

مالیات بر اراضی

مالیات معاملات انتفاعی

مالیات ثابت

مالیات معاملات انتفاعی و مالیات ثابت چون شباهت زیاد به مالیات مستقیم دارند بناء در ضمن مالیات مستقیم ذکر گردید.

هریک از موارد متذکره را ضمن عناوین جداگانه به مطالعه می گیریم،

### ۱- مالیات بر عایدات:

مالیات بر عایدات از جمله منابع عمده عایدات دولت به شمار می روند که همیشه بخش عمده از عواید عادی بودیجه دولتی را می سازد، و در بر گیرنده مالیات بر عایدات انفرادی، مالیات بر عایدات شرکتها، تصدیها و بانکهای دولتی می باشد.

<sup>178</sup> مسوده قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴، ص: ۱.

<sup>179</sup> محمد جعفر کوهستانی، حقوقی مالیه عمومی، ص: ۱۶۳.



## منابع تابع مالیات بر عایدات در افغانستان:

ماده ۱۲ قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۹۴ موارد ذیل را تابع مالیات شناخته است:

- معاش، دستمزد، فیس و کمیشن؛
- مجموع عواید معاملات تجاری، صنعتی، ساختمانی و سایر فعالیت های اقتصادی؛
- تکتانه، مفاد سهم، کرایه، حق الامتیاز، جوایز، مکافات، عواید از درک قرعه و بخششی ها.
- مفاد از فروش یا تبادل ملکیت منقول و غیر منقول.
- سهم شریک از عاید شرکت تضامنی.
- سایر عواید یا منفعت غیر پولی از کار، سرمایه یا فعالیت اقتصادی.
- مبالغ یا منفعت که مطابق سایر احکام این قانون عواید تابع مالیات بر عایدات تلقی میگردند.<sup>۱۸۰</sup>

## چگونگی مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی و حکمی:

در ماده چهارم قانون مالیات بر عایدات سال ۱۳۹۴ بابت مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی و حکمی چنین آمده است:

مالیات بر عایدات اشخاص حکمی، بیست فیصد عواید قابل مایه آن در سال مالی می باشد.

مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مطابق جدول ذیل سنجش می گردد.

از صفر الی مبلغ پنج هزار افغانی صفر ( معاف )

از مبلغ پنج هزار و یک الی دوازده هزار و پنجصد افغانی دوفیصد

از مبلغ دوازده هزار و پنجصد و یک الی یکصد هزار افغانی

بر علاوه مبلغ ثابت ( 150 ) افغانی ۱۰ فیصد

<sup>180</sup> مسوده قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴، ص: ۸.

از مبلغ یکصد هزار و یک افغانی به بالا بر علاوه مبلغ ثابت 8900 (۲۰) فیصد است.<sup>181</sup>

## ۲- مالیات بر اراضی:

### الف: مالیات بر کرایه یا اجاره اموال غیر منقول:

در ماده چهاردهم قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴ بابت اجاره اموال غیر منقول چنین ذکر است:

عواید از درک کرایه یا اجاره اموال غیر منقول که به منظور تجارت، صنعت، سکونت یا سایر فعالیت های اقتصادی مورد استفاده قرار میگیرد، تابع مالیات بر عایدات میباشد. مالیه اراضی زراعتی و باغی و مالیه مواشی همراه با عواید آن تابع قانون خاص است.<sup>182</sup>

اندازه زمین های که تابع مالیات مترقی قرار گرفته اند:

۲ جریب و کمتر از آن از مالیه معاف می باشد

بیش از ۲ جریب به شمول دو جریب کتگوری اول فی جریب ۷۰ افغانی

بیش از ۵-۱۰ جریب ۱۰۰ افغانی

بیش از ۱۰-۱۵ جریب ۱۲۵ افغانی

بیش از ۲۰-۲۵ جریب ۲۰۰ افغانی

بیش از ۲۵-۳۰ جریب ۲۵۰ افغانی

بیش از ۳۰-۵۰ جریب ۳۰۰ افغانی

بیش از ۵۰-۱۰۰ جریب ۴۰۰ افغانی

بیش از ۱۰۰-۴۰۰ جریب ۵۰۰ افغانی<sup>183</sup>

### ب: مالیات بر درآمد از مدرک کرایه منازل و ساختمان ها:

فقره اول ماده ۵۹ تعلیماتنامه قانون مالیه بر عایدات سال ۱۳۹۴ درین مورد چنین نگاشته:

<sup>181</sup> مسوده قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴، ص: ۵.

<sup>182</sup> مسوده قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴، ص: ۸.

<sup>183</sup> به نقل از محمد جعفر کوهستانی، حقوق مالیه عمومی، ص: ۱۷۸

منازل و ساختمان های که به منظور انجام فعالیت های تجارتي و یا دفاتر کاری به اشخاص حقیقی یا حکمی به کرایه داده می شود، کرایه آن تابع پرداخت مالیات موضوعی قرار ذیل می باشند:

- در صورتیکه کرایه ماهوار آن از ده هزار افغانی الی یکصد هزار افغانی باشد، ده فیصد. - در صورتیکه کرایه ماهوار بیشتر از یکصد هزار افغانی باشد، پانزده فیصد.<sup>(184)</sup>

فقره چهارم این ماده جایداد های را مشخص می نماید که در بدل استفاده از آن تادیبات صورت می گیرد، این جایداد ها قرار ذیل می باشد:

انواع واحد پولی، اموال، خدمات و هر گونه نفعی که شخص یا اشخاص از طریق به کرایه دادن ملکیت بدست می آورند.<sup>(185)</sup>

### ۳: مالیات انتفاعی:

#### تعریف مالیات انتفاعی:

در تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴ مالیه انتفاعی را چنین تعریف نموده:

مالیه انتفاعی: عبارت از مالیه است که از سر جمع عواید ناخالص (فروشات) قبل از وضع هر نوع کسرات مطابق نورم مندرج ماده ( 66 ) این قانون اخذ میگردد.<sup>(186)</sup>

#### اشخاصی که مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی می باشند:

در ماده ۴۹ قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴ ش چنین ذکر نموده است:

اشخاص ذیل مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی میباشد:

الف: شخص حکمی که اجناس و خدمات را در مقابل قیمت عرضه مینماید، مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی میباشد.

ب: شخص حقیقی که اجناس یا خدمات را در مقابل قیمت عرضه مینماید و عاید آن در هر

<sup>184</sup> تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص: ۱۷۰

<sup>185</sup> تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص: ۱۷۰

<sup>186</sup> تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص: ۱۸۱

ربع مبلغ هفت صد و پنجا هزار افغانی و یا بیشتر از آن باشد. فعالیت های مندرج اجزای 1 و 2 ماده پنجاهم این قانون بدون در نظر داشت حد تعیین شده در این حکم، تابع مالیه معاملات انتفاعی میباشد.

#### محاسبه مالیات بر عایدات مالیه معاملات انتفاعی:

در ماده پنجاهم قانون مالیات بر عایدات ذکر شده است که مالیه معاملات انتفاعی به نورم های ذیل محاسبه میگردد:

الف: ده فیصد از عواید خدمات مخابراتی، کلوپ ها و سالون های برگزاری محافل، هتل ها و رستوران های دارای خدمات برتر.

ب: پنج فیصد از عواید هتل ها و مهمان خانه ها، رستوران ها و خدمات خطوط هوایی.

ج: چهار فیصد از عواید سایر فعالیت های تجاری.<sup>(187)</sup>

قابل ذکر است که مالیه معاملات انتفاعی عموماً بالای شرکت های سهام ، محدودالمسئولیت، تضامنی و مؤسسات انتفاعی تطبیق میگردد. مالیه معاملات انتفاعی بالای اشخاص انفرادی به استثنای مورد مندرج فقره 2 ماده 64 تطبیق نمیشود.<sup>(188)</sup>

#### ۴- مالیات ثابت:

بطور عموم مالیات ثابت به عوض مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی وضع میگردد. مالیات ثابت ممکن بالای اشخاص انفرادی، شرکت ها، شرکت های محدودالمسئولیت و سهامی نیز تطبیق گردد.

<sup>187</sup> مسوده قانون مالیات بر عایدات ۱۳۹۴ ص: ۲۰

<sup>188</sup> تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص: ۱۸۱

مالیات ثابت طبق قانون مالیات بر عایدات افغانستان شامل موارد ذیل می باشد:

مالیه ثابت اموال وارداتی

مالیه ثابت عراده جات

مالیه ثابت قرار دادی

مالیه ثابت عواید نمایشات:

مالیات ثابت تشبثات کوچک (اصناف)

تفصیل هر یک قرار ذیل است:

الف: مالیه ثابت اموال وارداتی: عبارت از مقدار مالیه ای است که بالای اموال وارداتی وضع می گردد، این نوع مالیه از تاجران طبق ماده ۷۰ قانون مالیات بر عایدات چنین اخذ می گردد:

(۱) اشخاصیکه دارای جواز تجاری بوده و به توريد اموال می پردازند، تابع دو فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکی آن میباشند. مالیه تادیه شده منحیث پیش پرداخت مالیات بر عایدات سالانه وی پنداشته شده و چنین تادیات در مقابل مکلفیت تادیاتی شخص مذکور مطابق احکام این قانون مد نظر گرفته میشود.

(۲) اشخاصیکه بدون داشتن جواز تجاری به توريد اموال می پردازند، تابع پرداخت سه فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکی آن به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشود.

(۳) اشخاصیکه جواز نامه تجاری مؤقت داشته، به توريد اموال تجاری میپردازند و اظهار نامه مالیاتی را به وزارت مالیه ارائه نمیدارند، تابع پرداخت سه فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکی آن به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشوند.

(۴) مالیات مندرج فقرات این ماده در گمرکی اخذ میشود که اموال در آنجا محصول میگردد.

ب: مالیه ثابت عراده جات:

در این مورد ماده ۷۱ قانون مالیات بر عایدات چنین می نگارد: اشخاصیکه به مقصد فعالیت تجارتي توسط وسایط نقلیه دست داشته، به انتقال اموال و حمل و نقل اشخاص می پردازند، قبل از تجدید جواز سیر، ذیلاً مکلف به پرداخت مالیه سالانه پنداشته میشوند:

۱- عراده باربری به اساس تن:

از یک الی دو تن، مبلغ دو هزار و ششصد افغانی.

بیشتر از دو الی سه تن، مبلغ سه هزار و چهارصد افغانی

بیشتر از سه الی چهارتن، مبلغ چهار هزار و دوصد افغانی.

بیشتر از چهار الی پنج تن، مبلغ پنج هزار افغانی.

بیشتر از پنج الی شش تن، مبلغ شش هزار افغانی.

بیشتر از شش الی هشت تن، مبلغ هفت هزار و پنجد افغانی.

بیشتر از هشت الی ده تن، مبلغ نه هزار افغانی

بیشتر از ده الی دوازده تن، مبلغ ده هزار و پنجد افغانی

بیشتر از دوازده الی چهارده تن، مبلغ دوازده هزار افغانی.

بیشتر از چهارده الی شانزده تن، مبلغ سیزده هزار و پنجد افغانی

بیشتر از شانزده الی هجده تن، مبلغ پانزده هزار افغانی

بیشتر از هجده الی بیست تن، مبلغ شانزده هزار و پنجد افغانی.

بیشتر از بیست تن الی بیست و پنج تن، مبلغ هجده هزار و پنجد افغانی.

بیشتر از بیست و پنج تن، فی تن مبلغ پنجد افغانی بر علاوه مبلغ هجده هزار و پنجد افغانی.

از مجموع وزن مجاز تریلر بالاتر از پنجد کیلو گرام فی تن اضافه، مبلغ دو صد افغانی

۲- عراده جات مسافر بری:

تکسی به ظرفیت سه الی پنج نفر مبلغ دو هزار افغانی.

تکسی بالاتر از ظرفیت پنج نفر بر علاوه دو هزار افغانی ، فی چوکی دوصد افغانی.

مکروبس چهارده چوکی ، مبلغ دو هزار و ششصد افغانی.

انواع بس از پانزده الی بیست و یک چوکی ، مبلغ چهار هزار افغانی.

از بیست و دو الی بیست و نه چوکی ، مبلغ شش هزار افغانی.

از سی الی سی و نه چوکی ، مبلغ هفت هزار افغانی.

از چهل الی چهل و نه چوکی، مبلغ هفت هزار و پنجصد افغانی.

از پنجاه الی شصت چوکی ، مبلغ هشت هزار افغانی.

بیشتر از شصت چوکی، بر علاوه مبلغ هشت هزار افغانی، فی چوکی مبلغ دو صد افغانی.

۳- عراده جات به حساب سلندر:

عراده جات چهار سلندر، فی عراده مبلغ یکهزار و پنجصد افغانی.

عراده جات شش سلندر ،فی عراده مبلغ دو هزار افغانی.

عراده جات هشت سلندرفی عراده مبلغ سه هزار افغانی.

عراده جات بیشتر از هشت سلندر بر علاوه سه هزار افغانی، فی سلندر مبلغ پنجصد افغانی.

۴- ریکشا:

ریکشای موتر سایکل ، فی عراده پنجصد افغانی.

ریکشا، فی عراده مبلغ یکهزار افغانی

ج: مالیات ثابت قرار دادی ها:

در فقره اول ماده ۷۲ قانون مالیات بر عایدات چنین صراحت دارد:

(۱) اشخاصیکه دارنده جواز تجارتي نبوده و اشخاصیکه مغایر اساسنامه منظور شده مواد، لوازم، خدمات و امور ساختمانی را با ادارات دولتی، شاروالیها، تصدیهای دولتی، نهادهای

خصوصی و سایر اشخاص قرارداد نمایند مکلف به تادیه (7%) مالیه ثابت به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشوند. این مالیه از جوه قابل پرداخت وضع میگردد.

(۲) اشخاص دارنده جواز که خدمات و مواد مندرج فقره (1) این ماده را با نهاد های متذکره انجام میدهند تابع دوفیصد مالیه قراردادی میباشد. مالیه مندرج این فقره در مقابل مکلفیت های مالیاتی بعدی قابل محاسبه و مجرائی میباشد

مالیات مندرج فقره (1) و (2) این ماده توسط اشخاص تادیه کننده حین تادیه وضع والی ده روز به حساب مربوط اداره مالیاتی انتقال نماید. قرارداد کننده های مندرج این ماده مکلف اند حین عقد قرارداد کاپی آنرا هم زمان به اداره مالیاتی مربوط بفرستند. اشخاص حقیقی که طبق حکم مندرج فقره (1) ماده هفدهم این قانون، معاشات تابع مالیه را اخذ مینمایند، از این حکم مستثنی اند.

"قرارداد عبارت از توافق بین دو یا بیشتر از دو طرف است که مطابق قانون قابل تطبیق می باشد. معامله تجارتي به منظور خرید و فروش اجناس یا خدمات یک قرارداد فی ما بین خریدار و فروشنده می باشد." (۱۸۹)

ماده 72 هیچ مبلغ مشخصی را که بالای کمتر از آن مبلغ مالیه موضوعی تطبیق نگردد، پیش بینی ننموده است. بمنظور کاهش مشکلات اطاعت پذیری مالیه دهنده، حداقل مبلغ 500000 افغانی بابت مالیه موضوعی قراردادی در نظر گرفته شده است. تادیات بابت خریداری ها یا تهیه اجناس و ارائه خدمات به اشخاص حکمی و حقیقی که در یک سال مالی مجموعاً کمتر از 500,000 افغانی میگردد، تابع مالیه موضوعی قرار نمیگیرد

در صورتیکه مجموع تادیات به یک شخص از این بابت بیشتر از مبلغ 500000 در یک سال مالی گردد، طبق ماده 72 تمام اشخاص حقیقی و حکمی تابع مالیه موضوعی قراردادی قرار میگیرند. (۱۹۰)

د: مالیه ثابت عواید نمایشات:

189 تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص: ۲۰۸  
190 همان، ص: ۲۱۰



مطابق به حکم ماده 73 قانون مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مقیم افغانستان و اشخاص حقیقی و حکمی غیرمقیم افغانستان که خدمات نمایشات تفریحی از قبیل نمایش فلم ، رادیو یا تلویزیون ، موسیقی ، مسابقات ورزشی و فعالیت های مشابه را ارائه مینمایند مکلف به پرداخت مالیات ده فیصد مالیات ثابت از مجموع عواید که از این فعالیت ها حاصل میگردد بعوض مالیات بر عایدات و مالیات انتفاعی میباشد . مطابق به قانون مالیات بر عایدات اشخاص حکمی مقیم افغانستان که درین ساحه فعالیت می کنند و مکلف به پرداخت مالیات عواید سالانه و مالیه معاملات انتفاعی می باشند مکلف به ارائه اظهارنامه و پرداخت مالیات میباشد.<sup>(۱۹۱)</sup>

ز: مالیات ثابت تشبثات کوچک (اصناف):

در ماده ۷۴ قانون مالیات بر عایدات چنین تذکر رفته است که:

اشخاص حقیقی که مصروف کار و فعالیت واجد شرایط ذیل باشند ، طبق حکم مندرج ماده 75 ( این قانون مکلف به پرداخت مالیه ثابت می باشند

۱- اشخاص حقیقی که عواید داشته ، تابع مالیه موضوعی و معاف مندرج احکام این قانون

نباشد

۲- مجموع عواید اشخاص حقیقی که در سال مالی کمتر از سه ملیون افغانی گردد.

تعیین مالیات ثابت بالای فعالیت های اقتصادی کوچک (اصناف).

در ماده پنجاه و هشتم قانون مالیات بر عایدات چنین ذکر شده:

(۱) هرگاه اشخاص حقیقی مندرج فقره 4 ( ماده پنجاه و هفتم این قانون، در خلال سال مالی از درک

منابع تابع مالیه الی مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی عاید (فروش) داشته باشند، از مالیه معاف می باشند.

(۲) هرگاه اشخاص مندرج فقره 4 ( این ماده در خلال سال مالی بیشتر از مبلغ یکصد و پنجاه هزار الی

ده ملیون افغانی عاید (فروش) داشته باشند، مکلف به پرداخت 4.5 ( فیصد مالیه ثابت از سر جمع

فروشات سالانه بعد از وضع معافیت مندرج فقره (۱) این ماده می باشند.

<sup>191</sup> تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص: ۲۱۱

(۳) هرگاه اشخاص حقیقی مندرج فقره (۱) این ماده در خلال سال مالی بیشتر از مبلغ ده میلیون افغانی عاید (فروش) داشته باشند، مکلف به پرداخت ( 4.5 ) فیصد مالیه ثابت از سر جمع فروشات بعد از وضع معافیت مندرج فقره (۱) این ماده می باشند یا می توانند مطابق حکم فقره (3) ماده چهارم و حکم ماده چهل و نهم این قانون مالیه بپردازد.<sup>۱۹۲</sup>

مطابق احکام قانون مالیات بر عایدات قبلی قانون مالیات بر عایدات سال ( 1384 )، مالیات مالکین آسیابها، پایکوب ها، ماشین های تیل کشی و حلاجی نیشکر، داکتران طب، افراد بدون محل ثابت کار و دلالان و کمیش کاران بر اساس معیارهای مشخص تحصیل می گردید، اکنون مالیات اشخاص متذکره بر اساس احکام ماده 74 و شرایط مندرج ماده 75 قانون جدید وضع میگردد.

مطابق فقره 6 ماده 88 ، اشخاصی که فعالیت تجاری را از محلات ثابت به پیش می برند، مکلف اند تا مالیه خویش را ربعوار تادیه نمایند و تادیات از بابت هر ربع باید الی روز پانزده هم ماه بعدی هر ربع صورت گیرد.<sup>(۱۹۳)</sup>

#### **دوم عواید از بابت مالیات غیر مستقیم:**

مهمترین عوایدی که از بابت مالیات غیر مستقیم بدست می آید محصول گمرکی می باشد، علاوه بر آن سایر مالیات های غیر مستقیم را می توان به دو دسته اصلی مالیات بر معاملات و مالیات بر مصرف و ارزش افزوده تقسیم نمود، تفصیل اقسام فوق قرار ذیل است:

#### **اول: محصول گمرکی:**

تعریف گمرک: قانون گمرکات افغانستان در فقره ۳ ماده سوم خود گمرکات را چنین تعریف کرده است:

<sup>192</sup> قانون مالیات بر عایدات ص: ۲۴

<sup>193</sup> تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات: ص ۲۱۴

گمرک عبارت از اداره دولتی است که امور گمرکی اموال صادراتی، وارداتی، ترانزیتی، محموله مسافرین، محموله موظفین و پارسل های پوستی را مطابق اسناد تقنینی گمرکی اجرا و کنترل می نماید.

مالیات گمرکی از منابع مهم درآمد دولت هاست، چون هرکشوری کالاهای مختلف وارداتی و صادراتی دارد که هنگام ورود و صدور بر حامل آن لازم است که مالیات را بپردازد، روش های تعیین قیمت آن مختلف است، در اینجا روشی را که قانون گمرکات افغانستان بیان نموده ذکر می کنیم.

### **روش تعیین قیمت گمرکی اموال:**

در ماده بیست و هشتم قانون گمرکات بابت روش تعیین قیمت گمرکی اموال چنین می نگارد:  
قیمت گمرکی اموال وارده به منظور اخذ دین گمرکی، مطابق یکی از روش های ذیل تعیین می گردد:

روش قیمت معاملاتی.

روش قیمت اموال یکسان.

روش قیمت اموال مشابه.

روش قیمت وضعی

روش قیمت محاسباتی

روش قیمت معکوس

تفصیل هر یک طبق قانون گمرکات قرار ذیل است:

### **روش قیمت معاملاتی:**

اساس تعیین قیمت گمرکی اموال وارده شده، قیمت معاملاتی (قیمت واقعی پرداخت شده یا قابل پرداخت اموال) (حین ورود آن به قلمرو گمرکی کشور می باشد).

قیمت معاملاتی اموال، قیمت واقعی پرداخت شده یا قابل پرداخت اموال وارداتی است که شامل تمام مصارف و تأدیات از طرف مشتری به بائع می باشد.

### **روش قیمت اموال یکسان:**

هرگاه قیمت گمرکی اموال طبق حکم مندرج ماده بیست و نهم این قانون تعیین شده نتواند، قیمت آن به اساس روش قیمت اموال یکسان که قبلاً به مقصد صدور به افغانستان در عین مقطع زمانی وارد شده، تعیین می گردد.

#### **روش قیمت اموال مشابه:**

هرگاه قیمت گمرکی اموال طبق حکم مندرج ماده سی ام این قانون تعیین شده نتواند، قیمت آن به اساس اموال مشابه که قبلاً به مقصد صدور به افغانستان در عین مقطع زمانی وارد شده، تعیین می گردد.

#### **روش قیمت وضعی:**

هرگاه قیمت گمرکی اموال طبق حکم ماده سی و یکم این قانون تعیین شده نتواند، قیمت آن به اساس روش وضعی بالاترین قیمت از مارکیت های داخلی، بعد از وضع کسرات مجاز تعیین می گردد، مشروط بر اینکه فروش در عین مقطع زمانی که اموال تعیین قیمت می گردد، صورت گرفته باشد، در غیر آن مامورین گمرک می توانند، قیمت اموال را با نظر داشت قیمت اموالیکه ( ۳۰ ) روز از وارد شده آن می گذرد، تعیین نمایند.

#### **روش قیمت محاسباتی:**

هرگاه قیمت گمرکی اموال طبق حکم ماده سی و دوم این قانون تعیین شده نتواند، قیمت آن به اساس روش محاسباتی با نظر داشت موارد ذیل تعیین می گردد:

۱- قیمت مواد بکار رفته در ساخت یا پروسس اموال وارد شده.

۲- اندازه مفاد، مصارف عمومی مساوی به مصارف که در فروش عین اموال توسط تولید کنندگان کشور صادر کننده مد نظر گرفته می شود

۳- مصارف حمل و نقل اموال وارداتی به محل تعیین شده

۴- مصارف بار گیری، حمل و نقل و تخلیه در محل تعیین شده

۵- مصارف بیمه.

#### **روش قیمت معکوس:**

هرگاه قیمت گمرکی اموال طبق حکم ماده سی و سوم این قانون تعیین شده نتواند، قیمت آن با نظر داشت دلایل مؤجه و حکم مندرج ماده هفتم موافقتنامه عمومی تعرفه (گات) مصوب سال ۵۳۳۴ و معلومات دست داشته اداره گمرک و یا مطابق یکی از روش های قبلی تعیین می گردد.

محصول گمرکی در افغانستان به دو بخش تقسیم می شود:

محصول گمرکی واردات: این محصول شامل عوایدی می گردد که از محصولات گمرکی وضع شده بر بعضی اموال و اجناس که به منظور استفاده و یا فروش به مملکت وارد می گردد بدست می آید.

محصول گمرکی صادرات: این محصول در برگیرنده در آمدی است که از محصول گمرکی وضع شده بر بعضی اموال و اجناس که به منظور استفاده یا فروش از مملکت صادر می گردد، بدست می آید.<sup>(194)</sup>

#### دوم: مالیات بر معاملات یا فروش:

مالیات بر معاملات به مالیاتی اطلاق می گردد که در موقع انجام معامله متناسب به قیمت مورد معامله از فروشنده دریافت کرده و فروشنده نیز قیمت مالیه را شامل قیمت جنس نموده دوباره آنرا منعکس می گرداند و مالیات مذکور بر حسب وصول در مراحل مختلف دوران کالا میتواند به سه دسته تقسیم شود:

الف: مالیات بر معاملات خرید و فروش: مالیاتی است که در آخرین مرحله معاملاتی بر مصرف کننده نهایی تعلق می گیرد. این مالیه علاوه بر کالا های مصرفی ممکن است بر عرضه خدمات نیز تعلق گیرد، مثل استفاده از برق آب تیلیفون و غیره که هدف اصلی آن تحصیل در آمد برای دولت است و گاهی هم ممکن است، محدودیت قدرت خرید عمومی مصرف کننده گان، مورد توجه باشد.

ب: مالیات بر معاملات از تولید کننده گان: این مالیات بر خلاف مورد اول در ابتدای مرحله جریان کالا یعنی مرحله فرورش از کارخانه به عمده فروش، از کالا وصول می شود و این مالیات فقط در همین مرحله به کالاها تعلق می گیرد.

<sup>194</sup> محمد جعفر کوهستانی، حقوق مالیه عمومی، ص: ۲۱۲.

ج: مالیات بر تمام مراحل مبادلات: مالیاتی است که بر کالاها در تمام مراحل مبادلاتی تا مصرف نهایی، تعمیم می‌یابد؛ یعنی از خرید و فروش آن در کلیه مراحل مالیات گرفته می‌شود. (195)

قانون مالیات بر عایدات در ماده بیست و یکم چنین می‌نگارد:

مفاد از درک فروش یا تبادله داراییهای ثابت و سرمایه گذاری درپیشه و تجارت، تابع پرداخت مالیات بر عایدات می‌باشد (196)

و در ماده ۲۳ می‌نویسد:

مفاد حاصله از درک فروش، تبادله یا سایر انواع انتقال ملکیت دارائی های ذیل، مفاد قابل مالیه شناخته میشود:

۱- واگذاری پیشه یا تجارت، به شمول سرقفی

۲- فابریکه به شمول تجهیزات، ماشین آلات، تعمیرات و اراضی ویا اجزای آنها.

۳- تجهیزاتی که در کار و فعالیت تجاری، حمل و نقل اشخاص و اموال استعمال میگردد.

۴- اسهام در شرکت سهامی یا محدودالمسؤولیت. (197)

### سوم: مالیه بر مصرف و ارزش افزوده:

الف: مالیات بر مصرف: مالیات بر مصرف به مالیاتی اطلاق می‌گردد که مصرف کننده گان کالا های خاص به هنگام خریداری و یا قیمت کالاها میپردازند. این مالیات بستگی به میزان مصرف کالا های خاص دارد. مالیات بر مصارف انواع زیاد دارد. مهمترین آنها مالیات بر مشروبات غیر الکولی که با وسایل ماشینی تولید می‌شود، می‌باشد. مالیات بر خانیات، نفت، تیل و ساینده موتوری، قند، شکر و غیره از جمله آنها می‌باشد. (198)

ب: ارزش افزوده: عبارت است از تفاوت بین ارزش کالا و خدمات عرضه شده با ارزش کالا و خدمات خریداری یا تحصیل شده در یک دوره معین.

195 همان.

196 تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات، ص: ۹۱.

197 همان، ص: ۹۲.

198 محمد جعفر کوهستانی، حقوق مالیه عمومی، ص: ۲۱۴.

قانون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر ارزش افزوده را چنین توضیح نموده: مالیات غیر مستقیم است که بالای عرضه اجناس و خدمات و واردات تابع مالیه وضع می گردد.<sup>(199)</sup>

### **مطلب سوم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت عقوبات مالی**

جمهوری اسلامی افغانستان نسبت برخی جرایم عقوباتی مالی وضع می کند، و آن مال به خزانه دولت جمع کرده می شود، یک نوع عواید برای دولت محسوب می شود، عوایدی که جمهوری اسلامی افغانستان از بابت عقوبات مالی بدست می آورد از جدول تصنیف عواید کود وار ذکر ذکر می شود:

**11700** تاخیر در تادیه مالیات برعایدات) جریمه های مالیات برعایدات: (این بخش شامل تمام جریمه های است که بابت تأخیر در پرداخت تمام انواع مالیات برعایدات تحصیل میگرد.

**11701** جریمه بابت مالیه معاملات انتفاعی: شامل جریمه های است که بابت عدم تادیه مالیه معاملات انتفاعی تحصیل میگرد.

**11702** جریمه تاخیر ارایه اظهارنامه و سایر اسناد مالیاتی: عبارت از مالیه اضافی است که نسبت تاخیر ارایه اظهار نامه و سایر اسناد مالیاتی پرداخت میگرد.

**11704.** جریمه های مربوط به مالیات ملکیت ها.

**11705** سایر جریمه های مالیاتی: شامل سایر جریمه های است که بابت تخلف از احکام قوانین مالیاتی تحصیل میگرد.

**12001** جریمه های گمرکی: مبلغ است که از اثر تخلفات گمرکی محاسبه و قابل تحصیل میباشد.

**13500** جریمه ها، (مجازات اشخاص انفرادی و شخصیت های حقوقی: شامل عواید است که از جریمه های وضع شده بر اشخاص انفرادی توسط ادارات دولتی، تحصیل میگرد.

**13501** جریمه های ترافیکی: شامل عواید است که از درک جریمه های ترافیکی وضع شده توسط ادارات دولتی، تحصیل میگرد.

---

<sup>199</sup> همان.

13502 مجرمین و زندانیان: شامل عواید است که اذدرک جریمه های وضع شده بر مجرمین و زندانیان توسط ادارات دولتی، تحصیل میگردد.

### **مطلب چهارم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت مصادره اموال**

جمهوری اسلامی افغانستان طبق قانون احیانا برخی اموال را مصادره می کند سپس آن اموال را به فروش رسانیده در خزانه دولت جمع آوری می کند.

#### **تعریف مصادره اموال:**

قانون کد جزا در ماده ۱۸۰ مصادره اموال را چنین تعریف کرده است: مصادره عبارت است از اخذ جبری و بلاعوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه یا سایر اشیای جرمی می باشد که مطابق احکام قانون و فیصله محکمه ذیصلاح ملکیت آن به دولت انتقال می یابد.

#### **موارد مصادره و حقوق اشخاص:**

در ماده ۱۸۲ قانون کد جزا پیرامون موارد مصادره اموال چنین می نگارد: محکمه به مصادره پول و اشیائی که از ارتکاب جرم به دست آمده، در ارتکاب جرم استعمال گردیده، به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده یا عواید ناشی از جرم یا اشیائی که به ذات خود جرم بوده، حکم می نماید.<sup>(200)</sup>

### **مطلب پنجم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت استقراض عام**

دولت جمهور اسلامی افغانستان بناء بر جنگ های خارجی و داخلی که بیش از چهار دهه به این سو دچار بوده، نتواسته خود کفا باشد و همه نیاز هایش را بر آورده سازد، و به قرض نیاز مند بوده، چنان چه در سال مالی ۱۳۹۹ مجموع قرضه بالغ به ۲۰۰ میلیون افغانی بوده<sup>201</sup> حکومت این قرضه ها را از مراجع متعددی می گیرد، گاهی این مراجع داخلی می باشند و گاهی خارجی، نهاد ها و یا دولت ها می باشند،

در سطور ذیل مراجع و اهدافی که جمهوری اسلامی افغانستان بخاطر آن قرض می گیرد از جدول تصنیف عواید کود وار ذکر می شود:

18100 قروض کشور های خارجی : شامل قروض میباید که برای سایر اهداف به غیر از خریداری، ساختمانی و یا تحصیل سرمایه دارایی ها از کشورهای خارجی دریافت میشود.

<sup>200</sup> قانون کد جزا ماده: ۱۸۲: ص: ۱۷۳

<sup>201</sup> مسوده بودجه ملی، سال مالی ۱۳۹۹ ص: ۱۶



18101 قرضه سرمایه کشورهای خارجی: شامل قروض میشود که برای خریداری، ساختمانی و تحصیل سرمایه دارایی ها از کشورهای خارجی دریافت میشود.

18200 قروض عادی نهادهای بین المللی: شامل قروض است که برای سایر اهداف بدون خریداری، ساختمانی و یا تحصیل سرمایه دارایی ها از نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی و بانک انکشاف آسیایی دریافت میشود.

18201 قروض سرمایه از نهادهای بین المللی: شامل قروض است که برای خریداری، ساختمانی و یا تحصیل دارایی های سرمایه از نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی و بانک انکشاف آسیایی دریافت میشود.

18300 قروض داخلی: شامل قروض داخلی است که برای سایر اهداف بدون خریداری، ساختمانی و تحصیل دارایی های سرمایه استفاده میشود. مثلا "مصارف عملیاتی، پرداخت های مفاد و غیره.

18301 قرضه سرمایه - داخلی: شامل قروض داخلی است که برای اهداف خریداری، ساختمانی و یا تحصیل دارایی های سرمایه دریافت میشود.

18302 سایر قروض داخلی: شامل قروض است که از دیگر منابع جهت سایر اهداف بدون خریداری، ساختمانی و یا تحصیل دارایی های سرمایه استفاده میشود. مثلا "مصارف عملیاتی، پرداخت های مفاد و غیره.

18303 سایر قروض سرمایه: شامل قروض است که از دیگر منابع جهت اهداف خریداری، ساختمانی و یا تحصیل دارایی های سرمایه استفاده میشود.

قابل ذکر است این قرضه ها بر خی بالنفع می باشد و برخی بدون نفع چنانچه بانک جهانی و یا بانک انکشاف آسیایی که قرضه دادند در آن تکتانه شرط قرار داده اند و بانک انکشافی اسلامی و صندوق انکشافی سعودی قرض داده اند در آن تکتانه شرط نیست.<sup>(202)</sup>

در سال مالی ۱۳۹۹ دو منبع برای افغانستان قرض دادند یکی ایتالیا دوم صندوق انکشافی سعودی. و مجموع قرضه در این سال بالغ به ۲۰۰ میلیون افغانی می شود.<sup>(203)</sup>

<sup>202</sup> عبد لاقیوم عارف، اساسات اموری مالی عامه، ص: ۱۵۳.  
<sup>203</sup> مسوده بودجه ملی، سال مالی ۱۳۹۹ ص: ۱۷/۱۶

## مطلب ششم: عواید جمهوری اسلامی افغانستان از بابت کمک ها:

کمک های که برای جمهوری اسلامی افغانستان کرده می شود، احیانا این کمک ها را دولت ها می کنند و احیانا نهاد ها، گاهی کمک نقدی می باشد و گاهی کمک جنسی غیر نقدی، در زیر مراجعی که برای افغانستان کمک می کنند و طریق کمک های شان از جدول تصنیف عواید کود وار ذکر می شود:

191 کمک های نقدی بلاعوض دول خارجی :دول خارجی کمک های بلاعوض را برای تمویل مصارف جاری جمهوری اسلامی افغانستان تهیه میدارد.

19100 کمک های نقدی بلاعوض دول خارجی :این بخش شامل کمک های نقدی بلاعوض میباشد که از جانب دول خارجی برای تمویل مصارف جاری حاصل میگردد.

19101 کمک های نقدی بلاعوض خارجی :شامل کمک های نقدی است که از کشورهای خارجی جهت تمویل مصارف سرمایه دریافت میشود.

19200 کمک های بلاعوض جاری از نهادهای بین المللی :شمال کمک های بلاعوض نقدی است که از نهاد های بین المللی جهت تمویل مصارف جاری دریافت میشود.

19201 کمک های بلاعوض سرمایه از نهاد های بین المللی :شامل کمک های بلاعوض نقدی است که از نهاد های بین المللی جهت تمویل مصارف سرمایه دریافت میشود.

19300 کمک های بلاعوض جنسی سایر دول :این بخش شامل کمک های بلاعوض نقدی است که بمنظور تمویل مصارف اساسی از سایر دول بدست میآید.

19301 کمک های بلاعوض جنسی سایر دول :این بخش شامل کمک های بلاعوض نقدی است که بمنظور تمویل مصارف اساسی از سایر دول بدست میآید.

در مسوده بودجه ملی سال مالی ۱۳۹۹ بابت کمک های بودجه عادی چنین نگاشته است در سال مالی ۱۳۹۹ کمک های بودجه عادی مجموعا بالغ به ۹۱ میلیارد افغانی می گردد.

این کمک ها احیانا اختیاری و احیانا اجباری می باشد، کمک های اختیاری سال مالی ۱۳۹۹ مجموعا بالغ به ۵.۳۹ میلیارد افغانی تخمین زده شده است. که در مقایسه با سال مالی

۱۳۹۸. ۶ فیصد افزایش را نشان می دهد، و کمک های غیر اختیاری سال مالی ۱۳۹۹ نسبت به شروع سال مالی ۱۳۹۸ در حدود ۱۷ فیصد بیشتر پلان شده است.<sup>(204)</sup>

## فصل سوم

### منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی

---

<sup>204</sup> مسوده بودجه ملی، سال مالی ۱۳۹۹ ص: ۱۷

مبحث اول حکم فروش و اجاره املاک دولتی

مبحث دوم حکم مالیات در اسلام

مبحث سوم حکم جریمه مالی

مبحث چهارم: حکم مصادره اموال

مبحث پنجم: حکم استقراض عام

مبحث ششم: حکم در آمد از بابت کمک ها

## **فصل سوم: منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان در پرتو شریعت اسلامی**

در فصل دوم تمام عواید جمهوری اسلامی افغانستان را در شش کتگوری تقسیم کردیم که قرار ذیل بودند: فروش و اجاره املاک دولتی، مالیات، جریمه مالی، مصادره و یا ضبط اموال، استقراض عام و کمک ها، در سطور زیر حکم هر یک را از دیدگاه اسلام به بحث می گیریم.

## مبحث اول: حکم فروش و اجاره املاک دولتی

این مبحث مشتمل بر سه مطالب می باشد که قرار ذیل است: فروش و اجاره املاک دولتی، فروش و اجاره املاک دولتی برای کفار و حکم ملکیت معادن. در سطور زیر هر یک ذکر می شود:

### مطلب اول: حکم فروش و اجاره املاک دولتی:

املاک دولتی به عام رعیت ربط می گیرد و حاکم نایب از جانب مردم در تصرفات می باشد، و تصرفاتش در اموالی درست است که حق تصرف در آن را شرعا داشته باشد و امرش در آن نافذ شود،<sup>205</sup> نیز تصرفات حاکم در اموال دولتی منوط به مصلحت می باشد، ابن حجر رحمه الله تحت حدیث "يَا سَعْدُ إِنِّي لِأَعْطِيَ الرَّجُلَ وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةً أَنْ يَكُتَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ".<sup>(206)</sup> (ای سعد من برای شخصی چیزی می دهم در حالی که غیر وی نزد من محبوب تر است از خوف این که الله تعالی آن را در آتش نه اندازد.) می نویسد:

وفيه جواز تصرف الإمام في مال المصالح وتقديم الأهم فالأهم وإن خفي وجه ذلك على بعض الرعية.<sup>(207)</sup> (در این حدیث) دلیل بر جواز تصرف امام در مال رعیت طبق مصلحت است و آن چه مهمتر است مقدم کرده شود، گرچه علت آن بر بعضی رعیت مخفی باقی بماند).

و قاعده فقهی است که "تَصَرَّفُ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ مَنْوُطٌ بِالْمَصْلَحَةِ"<sup>(208)</sup> (تصرف امام بر رعیت منوط به مصلحت است)»

حضرت عمر رضی الله عنه هنگامی که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه را به قضاء و بیت المال و عثمان بن حنیف رضی الله عنه را به مساحت زمین..... فرستاد، خطاب به آنان فرمود: "إني أنزلت نفسي وإياكم من هذا المال بمنزلة ولي اليتيم ، فإن الله تبارك وتعالى قَالَ: {وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ}"<sup>(209)</sup>

ترجمه: من خودم و شما را در این مال (بیت المال) به منزله ولی یتیم قرار داده ام، الله تعالی می فرماید: هرکس که ثروتمند است (از در یافت اجرت سرپرستی و دست زدن به مال ایشان)

<sup>205</sup> ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، الأحكام السلطانية ص: ۲۸۳

<sup>206</sup> بخاری، ابو عبد الله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ج ۱ ص ۱۴

<sup>207</sup> ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۱ ص ۸۱.

<sup>208</sup> ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم، الأشباه والنظائر، ص: ۱۰۴

<sup>209</sup> نساء: ۶، أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم، الخراج، ص ۳۶.

خود داری کند، و هرکس که نیازمند باشد به طرز شایسته (و به اندازه حق الزحمه خود و نیاز به عرفی، از آن) بخورد.

حضرت عمر رضی الله عنه هنگامی که بر کسری حمله آور شد برخی آنها فرار کردند و برخی دیگر آنان هلاک شدند، حضرت عمر رضی الله عنه همه اموال آنها را ضبط کرد... و در مصالح مسلمین مصرف کرد، و آن زمین هارا به کسی نداد، اما عثمان رضی الله عنه آن زمین ها را به مردم داد، چون دید که دادن زمین به مردم از معطل گذاشتن آن بهتر است و وسیله کثرت غله می شود.

علامه ماوردی رحمه الله بعد از نقل این قول می فرماید: این اقطاع (دادن زمین) به طور اجاره بود نه بطور تملیک، -در ادامه می فرماید- حاکم طبق صوابدیدش در اصلح اختیار دارد که یا خودش برای بیت المال از محصول و غله زمین بهره برداری کند چگونه که حضرت عمر رضی الله عنه کرد، یا این که زمین را برای اشخاص دیگری بدهد و از آن ها خراجش را بگیرد همانگونه که عثمان رضی الله عنه کرد.<sup>(210)</sup>

بنابر این اگر امام و یا نایب آن فروش و یا اجاره املاک دولتی از قبیل دوکان، زمین و اماکن را مصلحت می دانند، فروش و اجاره دادن آن جایز است، ابن عابدین<sup>(211)</sup> به نقل از زیلعی رحمه الله می نویسد:

وَبِمَا فِي الزَّيْلَعِيِّ مِنْ أَنَّ لِلْإِمَامِ وَوَلَايَةَ عَامَّةً، وَلَهُ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ وَالْإِعْتِيَاظُ عَنِ الْمُشْتَرِكِ الْعَامِ جَائِزٌ مِنَ الْإِمَامِ؛ وَلِهَذَا لَوْ بَاعَ شَيْئًا مِنْ بَيْتِ الْمَالِ صَحَّ بَيْعُهُ فَقَوْلُهُ شَيْئًا نَكْرَةً فِي سِيَاقِ الشَّرْطِ يَعْمُ الْعَقَارَ وَغَيْرَهُ.<sup>(212)</sup> (امام دارای ولایت عامه است، برای وی جایز است که در مصالح مسلمین تصرف کند، تبدیلی از مشترک عام برای امام جایز است، بناء بر این اگر چیزی از بیت المال را بفروشد بیعش صحیح است، قول مولف "شَيْئًا" نکره در سیاق شرط است، شامل مال غیر منقول و غیره می باشد).

امام ابویوسف رحمه الله می نگارد: "و للامام ان يقطع كل موات و كل ماكان ليس لاحد فيه ملك و ليس في يد احد و يعمل في ذلك بالذی يرى انه خير للمسلمين و اعم نفعاً".<sup>(213)</sup> (برای

<sup>210</sup> ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، الأحكام السلطانية ص: ۲۸۳.

<sup>211</sup> أحمد بن عبد الغني بن عمر مشهور بابن عابدین: فقيه حنفي، در سال ۱۲۳۸ ه ق، در دمشق به دنیا آمد، در حدود ۲۰ کتاب و رساله دارد، مشهور ترین آن فتاوی شامی می باشد، در سال ۱۳۰۷ ه ق در دمشق وفات نمود (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص: ۱۵۲).

<sup>212</sup> ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدین (رد المحتار) ج ۴، ص ۱۸۲.

<sup>213</sup> أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم، الخراج، ص: ۱۲۲.

حاکم جایز است که زمین مرده و هرچیزی را که در آن ملک شخصی نیست و نه در دست کسی است، آن را به شخصی بدهد، و در آن طوری تصرف کند که در آن خیر مسلمین باشد و نفعش عام باشد).

دکتور وهبه زحیلی رحمه الله می فرماید:

"وأَمَّا بَيْتُ الْمَالِ (أو وزارة المالية، أو الحكومة) لا يصح بيعها إلا برأي الحكومة لضرورة أو مصلحة راجحة، كالحاجة إلى ثمنها، أو لرغبة فيها بضعف الثمن ونحو ذلك؛ لأن أموال الدولة كأموال اليتيم عند الوصي لا يتصرف فيها إلا للحاجة أو المصلحة".<sup>(214)</sup> (فروش املاک بیت المال) یا وزارت مالیه یا حکومت) بدون رای امام بخاطر ضرورت یا مصلحت راجحه، مانند این که به ثمن آن نیاز شود یا رغبت در آن به خاطر دبل شدن یا امثال آن شود، صحیح نیست؛ زیرا اموال بیت المال مانند اموال یتیم است که نزد وصی باشد، در آن بدون حاجت یا مصلحت تصرف کرده نمی شود).

بناءً اگر حکومت جمهوری اسلامی افغانستان فروش و یا اجاره املاک را ضرورت و مصلحت برای رعیت می پندارد می تواند بفروشد و یا اجاره دهد.

### مطلب دوم: حکم فروش و اجاره املاک دولت برای کفار:

اصل این است که معامله با کفار و غیر مسلمین در اموری که عقد بر چیزی حلال باشد جایز است، الله تعالی می فرماید: {وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَأَ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} <sup>(215)</sup>

ترجمه: و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارای فراوان به رسم امانت به ایشان بسپاری، آن را به تو باز پس می دهند. و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت به ایشان بسپاری، آنرا به تو باز پس نمی دهند. مگر آنکه پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. این بدان خاطر است که ایشان میگویند: ما در برابر امیها مسئول نبوده و باز خواستی نداریم و بر خدا دروغ می بندند و حال آن که ایشان نمی دانند.

<sup>214</sup> وهبه زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۴، ص: ۴۱۴.

<sup>215</sup> آل عمران : 75



حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند "ان النبي صلى الله عليه و سلم اشترى من يهودي طعامًا إلى أجل، و رهنه در عه. (216)

ترجمه: آن حضرت صلی الله علیه و سلم از یهودی برای مدتی طعام خرید و زره خویش را نزد وی رهن گذاشت.

عبد الرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما می فرماید: " كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثِينَ وَمِائَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ فَإِذَا مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوَهُ فَعَجِنَ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ بَعْنَمٍ يَسُوقُهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْعًا أَمْ عَطِيَّةً أَوْ قَالَ أَمْ هِبَةً قَالَ لَا بَلْ بَيْعٌ فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً" (217)

ترجمه: ما صد وسی نفر همراهی رسول خدا بودیم، رسول خدا فرمود: آیا همراه هیچ یک از شما غذایی هست؟ همراه یکی صاعی از طعام بود که خمیر شد، سپس مردی بلند قامت و پریشان مو آمد که گوسفندها را می راند، رسول خدا فرمود: می فروشی یا می بخشی میا فرمود- تحفه می دهی؟ گفت: نه، بلکه می فروشم رسول خدا از او گوسفندی خرید.

علامه ابن حجر رحمه الله تحت حدیث فوق چنین نقل می کند:

"وفي الحديث جواز معاملة الكفار فيما لم يتحقق تحريم عين المتعامل فيه وعدم الاعتبار بفساد معتقدهم ومعاملاتهم فيما بينهم" (218) (در حدیث) دلیل) جواز معامله با کفار در چیزی که تحریم در عین متعامل فيه متحقق نباشد، است، و فساد معتقدات و معاملات فی مابین شان غیر قابل اعتبار است).

در ادامه می فرماید: "وفيه جواز بيع الكافر وإثبات ملكه على ما في يده وجواز قبول الهدية منه" (219) (در این حدیث جواز بیع کافر، و اثبات ملک وی بر آن چیزی که در دست دارد و قبول هدیه از آن می باشد).

216 بخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ج 3، ص: 86، شماره حدیث: 2509.

217 همان، ج 3، ص: 164، شماره حدیث: 2618.

218 ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، فتح الباري، ج 5، ص: 141.

219 همان، ج 4، ص: 410.

ابن بطلال<sup>220</sup> رحمه الله می فرماید: "معامله الكفار جائزة إلا بيع ما يستعين به أهل الحرب على المسلمين".<sup>(221)</sup> (معامله كفار جایز است الا فروختن چیزی که توسط آن اهل حرب علیه مسلمین مدد می گیرند).

بنا بر این معامله با کفار و غیر مسلمین شرعا جایز است الا هر آن چیزی که وسیله قوت کفار علیه اسلام و مسلمین شود، امام محمد رحمه الله می فرماید: ولا بأس بأن يبيع المسلمون من المشركين ما بدا لهم من الطعام والثياب وغير ذلك، إلا السلاح والكراع والسبي سواء دخلوا إليهم بأمان أو بغير أمان، لأنهم يتقون بذلك على قتال المسلمين، ولا يحل للمسلمين اكتساب سبب تقويتهم على قتال المسلمين، وهذا المعنى لا يوجد في سائر الأمتعة"<sup>(222)</sup> (مانعی نیست که مسلمان ها برای کفار طعام، لباس و غیره بفروشد، جز سلاح، اسب و اسیر، برابر است که به امان داخل شده باشند یا بغير امان، زیرا توسط آن بر قتال علیه مسلمان ها قوت می گیرند، برای مسلمان ها کسب تقویت علیه قتال مسلمین حلال نیست، این معنا (کسب تقویت علیه قتال مسلمین) در تمام اثاث متحقق نمی شود).

مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله می نویسد: حاصل این است که هر آن چی بر ظن غالب در قتال استعمال می شود آن در عدم جواز فروش به کفار در حکم سلاح می باشد..... آن چی فقهاء در این موضوع ذکر کرد واضح شد که احکام بر مصلحت اسلام و مسلمین می چرخد، هر آنچی تعیین شود که ذریعه برای تقویت اهل حرب ضد مسلمان هاست (فروش) آن ممنوع می باشد، و آن چی چنین نباشد (فروش آن) ممنوع نمی باشد؛ زیرا امر در منع سلاح مختص به کافر نیست بلکه به اهل بغی از مسلمان ها (نیز می باشد) چون کمک اهل بغی است در مقابل اهل عدل نیز جایز نیست. نیز امر مختص به سلاح نمی باشد بلکه هر آن چی وسیله تقویت اهل حرب در جنگ با مسلمانان می شود فروش آن به اهل حرب درست نیست.<sup>(223)</sup>

این همه دلالت بر این می کند که فروش اسلحه برای کفار باعتبار ذاتش ممنوع نیست بلکه منع مربوط به مصلحت اسلام و مسلمین در احوال مختلف می باشد. مناسب است که در مثل چنین اشیاء امر به حاکم عادل موکول شود.<sup>(224)</sup>

<sup>220</sup> ابن بطلال، أبو الحسن، علي بن خلف بن بطلال بكري، از كبار اهل علم مالکيه بود، به احاديث عنایت و توجه خاصی داشت، شرح بخاری را در چندین جلد نوشت، در ماه صفر سال ۴۴۷ ه ق وفات نمود. (سير أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص: ۴۷).

<sup>221</sup> ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، فتح الباري، ج ۵، ص: ۱۴۱.

<sup>222</sup> شيباني، محمد بن حسن، شرح كتاب السير الكبير، ج ۱، ص: ۳۹۰.

<sup>223</sup> عثمانی، محمد تقی، فقه البيوع على المذاهب الاربعة، ج ۱، ص: ۱۷۳.

<sup>224</sup> همان، ج ۱، ص: ۱۷۵.

## حکم فروش و اجاره زمین برای کفار:

بابت این که فروش و اجاره زمین برای کفار درست است یا خیر؟ اولاً باید دانست که یکی زمین های جزیره العرب است و دیگر زمین های غیر جزیره العرب، زمین های افغانستان چون از زمین های غیر جزیره العرب می باشد بناء تنها به ذکر حکم فروش زمین های غیر جزیره العرب اکتفاء می کنیم.

غیر مسلمین در کشورهای اسلامی غیر جزیره العرب برای رهائش می توانند زمین به اجاره بگیرند و یا بخرند.

ابن عابدین می فرماید: "وَإِذَا تَكَرَّرَ أَهْلُ الذِّمَّةِ دُورًا فِيمَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ لِيَسْكُنُوا فِيهَا) فِي الْمِصْرِ (جَزْرًا) لِعَوْدِ نَفْعِهِ إِلَيْنَا وَلِيَرَوْا تَعَامُلَنَا فَيَسْلَمُوا"<sup>225</sup> (اگر اهل ذمه در وسط مسلمانان برای سکونت در شهر خانه کرا گیرند جایز است، به خاطر نفع برای ما، و تا معامله ما را ببینند و اسلام بیاورند).

در "الدر المختار" چنین ذکر است: "الذِّمِّيُّ إِذَا اشْتَرَى دَارًا) أَيَّ أَرَادَ شِرَاءَهَا (فِي الْمِصْرِ لَا يُبْغِي أَنْ تُبَاعَ مِنْهُ فَلَوْ اشْتَرَى يُجْبَرُ عَلَى بَيْعِهَا مِنَ الْمُسْلِمِ) وَقِيلَ لَا يُجْبَرُ إِلَّا إِذَا كَثُرَ"<sup>(226)</sup> (اگر ذمی خانه بخرد) یعنی ارده خریداری را (در شهر بکند، مناسب نیست که برای وی فروخته شود، اگر بخرد مجبور کرده شود تا به مسلمانی بفروشد،) گفته شده مجبور کرده نمی شود الا این که تعداد شان زیاد شود).

علامه شامی رحمه الله در شرح عبارت فوق چنین می نگارد:

"قَالَ السَّرْحَسِيُّ فِي شَرْحِ السِّيَرِ فَإِنَّ مَصْرَ الْإِمَامِ فِي أَرْضِيهِمْ لِلْمُسْلِمِينَ كَمَا مَصَّرَ عُمَرُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - الْبَصْرَةَ وَالْكُوفَةَ، فَاشْتَرَى بِهَا أَهْلَ الذِّمَّةِ دُورًا وَسَكَنُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ يُمْنَعُوا مِنْ ذَلِكَ فَإِنَّا قَبَلْنَا مِنْهُمْ عَقْدَ الذِّمَّةِ، لِيَقْفُوا عَلَى مَحَاسِنِ الدِّينِ، فَعَسَى أَنْ يُؤْمِنُوا وَاخْتِلَاطُهُمْ بِالْمُسْلِمِينَ وَالسَّكَنِ مَعَهُمْ يُحَقِّقُ هَذَا الْمَعْنَى، وَكَانَ شَيْخُنَا الْإِمَامُ شَمْسُ الْأَيْمَةِ الْحَلْوَانِيُّ يَقُولُ: هَذَا إِذَا قَلُّوا وَكَانَ بِحَيْثُ لَا تَتَعَطَّلُ جَمَاعَاتُ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَقَلَّلُ الْجَمَاعَةُ بِسُكْنَاهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَأَمَّا إِذَا كَثُرُوا عَلَى وَجْهِ يُؤَدِّي إِلَى تَعْطِيلِ بَعْضِ الْجَمَاعَاتِ أَوْ تَقْلِيلِهَا مُنَعُوا مِنْ ذَلِكَ وَأَمَرُوا أَنْ يَسْكُنُوا نَاحِيَةً لَيْسَ فِيهَا لِلْمُسْلِمِينَ جَمَاعَةٌ، وَهَذَا مَحْفُوظٌ عَنْ أَبِي يُوسُفَ فِي الْأَمَالِيِّ"<sup>(227)</sup>

<sup>225</sup> ابن عابدین، محمد امین، حاشیة ابن عابدین (رد المحتار) ج 4، ص: 210.

<sup>226</sup> حصکفی. محمد بن علی بن محمد. الدر المختار. ج 4، ص: 209.

<sup>227</sup> ابن عابدین، محمد امین، حاشیة ابن عابدین (رد المحتار) ج 4، ص: 209.

(سرخسی<sup>228</sup>) در شرح السیر می فرماید: اگر حاکم در زمین های آنان برای مسلمانان شهری آباد کند، همانگونه که عمر رضی الله عنه بصره و کوفه را آباد کرد، اهل ذمه در آن خانه بخرد و با مسلمانان سکونت کند از آن منع کرده نمی شوند، چون ما از آنها عقد ذمه را قبول کرده ایم تا بر محاسن دین اطلاع حاصل کنند، امید است که ایمان بیاورند، از اختلاط و سکونت شان با مسلمین این معنا متحقق می شود.

شیخ مان امام شمس الاثمه حلوانی<sup>(229)</sup> رحمه الله می فرمود: این وقتی است که کم باشند به این طور که سکونت شان اجتماع مسلمان ها را معطل و جماعت شان را کم نکند، اما اگر طوری اضافه شوند که سبب تعطیل بعضی جماعات مسلمان ها یا قلت آن شود آن وقت باز داشته می شوند، و حکم کرده می شوند که در یک گوشه که در آنجا جماعت مسلمان ها نباشد سکونت کنند، این از امام ابویوسف در امالی محفوظ است).

ابن عابدین در ادامه می فرماید: "فَتَحَصَّلَ مِنْ مَجْمُوعِ كَلَامِ الْحَلْوَانِيِّ وَالتَّمُرْتَاثِيِّ: أَنَّهُ إِذَا لَزِمَ مِنْ سُكْنَاهُمْ فِي الْمِصْرِ تَقْلِيلُ الْجَمَاعَةِ أُمِرُوا بِالسُّكْنَى فِي نَاحِيَةِ خَارِجِ الْمِصْرِ، لَيْسَ فِيهَا جَمَاعَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَإِنْ لَمْ يَلْزَمْ ذَلِكَ يَسْكُنُونَ فِي الْمِصْرِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مَقْهُورِينَ لَا فِي مَحَلَّةٍ خَاصَّةٍ فِي الْمِصْرِ لِأَنَّهُ يَلْزَمُ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِي مِصْرِ الْمُسْلِمِينَ مَنَعَةٌ كَمَنَعَةِ الْمُسْلِمِينَ، بِسَبَبِ اجْتِمَاعِهِمْ فِي مَحَلَّتِهِمْ فَأَفْهَمَ"<sup>(230)</sup> (از مجموع کلام حلوانی و تمرتاشی حاصل شد که: اگر از سکونت شان در شهر سبب تقلیل جماعت مسلمان ها می شود آن وقت حکم کرده می شوند که در گوشه ای بیرون از شهر که در آنجا جماعت مسلمان ها نباشد سکونت کنند، اگر این (قلت جماعت مسلمانان) لازم نیاید آن وقت در شهر مقهور سکونت کنند، نه در محله ای خاصی که برای آنها بسبب اجتماع شان قوت و نیرو مانند مسلمان ها حاصل شود).

مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله می نویسد: در غیر جزیره عرب برای غیر مسلمین جایز است که شهری از شهرهای مسلمانان را برای اسکان انتخاب کنند، نزد همه فقهاء جایز است....

<sup>228</sup> محمد بن احمد بن ابی سهل أبو بکر السرخسی شمس الأئمة صاحب المبسوط، عالم اصولی و مناظر بود، ایشان مبسوط را که حاوی ۱۴ جلد است، از داخل چاه بدون کتاب به شاگرد های خویش املاء نموده است، در قرن های ۵۰۰ وفات نموده است (تاج التراجم في طبقات الحنفية، ص: ۱۸)

<sup>229</sup> عبد العزيز بن أحمد بن نصر بن صالح الحلواني ملقب به شمس الأئمة، از اهل بخاری است، امام عصرش بود، از ابو عبدالله غنجر بخاری، و قاضی ابو علی حسین بن خضر نسفی زانوی تلمذ زده است. از تصانیف ایشان مبسوط است، در سال ۴۴۸- ه ق وفات نمود (طبقات الحنفية، ج ۱، ص: ۳۱۸)

<sup>230</sup> ابن عابدین، محمد أمين، حاشية ابن عابدین (رد المحتار) ج ۴، ص: ۲۰۹

خلاصه این که تمکین آنها برای اسکان در عمارات مسلمان ها و خریدن خانه و زمین مقید بر این است که مصلحت معتبر اسلام و مسلمین فوت نشود، اگر مصلحت فوت شود از خریداری منع کرده می شود.<sup>(231)</sup>

بناء فروش و اجاره زمین بخاطر سفارتخانه ها جایز است، چون روابط دیپلماتیک میان کشور ها یک نوع مصلحت برای ملت است، اما فروش و اجاره زمین بخاطر پایگاه نظامی شرعا جایز نیست، چون عموماً دیده شده که از طریق پایگاه های نظامی آن کشور مورد هجوم تاخت و تاز قرار گرفته مانند هندوستان. بنا بر این که در این مصلحت ملت نیست بلکه بر ضرر ملت ها می باشد نباید جایز شود.

اما فروش و کرایه زمین برای حربی جایز است، ابن الهمام<sup>(232)</sup> می نویسد:

وإن دخل الحربي دارنا بأمان واشتري أرض خراج فإذا وضع عليه الخراج صار ذمياً وكذا لو اشتري عشيرة فإنها تستمر عشيرة على قول محمد، فإنها وظيفة مستمرة، وعلى قول أبي حنيفة تصير خراجية فتؤخذ منه جزية سنة مستقبلة من وقت وضع الخراج، وتثبت أحكام الذمي في حقه من منع الخروج إلى دار الحرب، وجريان القصاص بينه وبين المسلم.<sup>(233)</sup>

حربی اگر در دار الاسلام به امان داخل شود می تواند که زمین بخرد البته اگر زمین خراجی بخرد و امام بر آن خراج وضع کند وی ذمی می شود، و اگر زمین عشری بخرد نزد امام محمد آن زمین عشری باقی می ماند و نزد امام ابوحنیفه رحمه الله آن زمین نیز از وقت وضع کردن خراج خراجی می شود، و احکام اهل ذمه از قبیل منع خروج، جریان قصاص میان وی و میان مسلمان بر این شخص ثابت می شود.

و وقتی خرید زمین باشد اجاره زمین به طریق اولی جایز می شود.

البته اگر حربی در دار الاسلام داخل شود برای وی اجازه داده نمی شود که در دار الاسلام مدت یک سال سکونت کند، حاکم برای وی می گوید که اگر مدت یک سال زندگی کردی بالای تو جزیه لازم می کنم، اصل در این مسئله این است که برای حربی در دار الاسلام اجازه سکونت داده نمی شود مگر به طور غلام یا این که جزیه بپردازد، زیرا که وی

<sup>231</sup> عثمانی، محمد تقی، فقه البيوع على المذاهب الاربعية، ج ۱، ص: ۱۷۳.

<sup>232</sup> محمد بن عبد الواحد بن عبد الحميد ابن مسعود، كمال الدين مشهور بابن الهمام، یکی از امام های مذهب حنفی است، در سال ۷۹۰ ه ق در سکندریه تولد شده است، به علوم تفسیر، فرائض، فقه حساب و غیره مهارت داشت، مشهور ترین کتاب وی فتح القدير شرح هدایه در ۸ جلد می باشد، در سال ۶۸۱ وفات نمود (الأعلام للزركلي، ج ۶، ص: ۲۵۵)

<sup>233</sup> ابن الهمام، فتح القدير، ج ۶، ص: ۲۴.

جاسوس می کند و در این ضرر برای مسلمان ها ست، البته اقامت کم اجازه است، زیرا در سکونت کم باب تجارت و غیره منع می شود، بناء مدت یک سال را تعیین کرده شد چون در یک سال جزیه لازم کرده می شود، اگر بعد از تکمیل یک سال به شهرش برگشت چیزی بر ذمه وی لازم نمی شود اما اگر بعد از وقت تعیین کرده امام باقی ماند وی ذمی می شود، و احکام ذمی بر آن لازم کرده می شود، چون بعد از این که امام برای وی وقت تعیین کرد و آن بعد از وقت معینه سکونت کرد ملتزم به جزیه می شود و این ذمی بودن است.

امام می تواند که این مدت را کمتر از یک سال مانند دو یا سه ماه تعیین کند، بعد از وقت معینه امام، اگر سکونت کند ذمی می شود و احکام ذمی بر آن ثابت می شود.<sup>(234)</sup>

### **مطلب سوم: حکم ملکیت معادن:**

معادن گاهی در زمین که ملکیت فرد است پیدا می شود و گاهی هم در زمینی که ملکیت فرد نمی باشد پیدا می شود، این زمین احیانا در دارالاسلام و احیانا در دارالکفر و گاهی هم در دارالصلح می باشد، علما پیرامون این همه بفصیلا بحث نموده اند، الا این که تقسیم اساسی معادن یکی بحسب طبیعت معدن و دیگر بحسب ظهور و مشقت استخراج آن است، در این جا اولاً معادن را تقسیم نموده سپس از حکم آن بحث خواهیم کرد

#### **تقسیم اول از نگاه طبیعت معدن:**

احناف رحمهم الله معادن را از نگاه طبیعت به سه نوع تقسیم کرده اند:

۱- مایع، مانند، قیر و نفط.

۲- جامدی که توسط آتش ذوب نمی شود، مانند: چونه، گچ، سرمه، و زیورات، مانند مروارید، زمرد و فیروزه.

۳- جامدی که توسط آتش ذوب می شود، مانند: طلا، نقره، آهن، سرب و مس.<sup>235</sup>

#### **تقسیم دوم از نگاه مونت مالی و مشقت استخراج آن:**

۱- معدن ظاهر:

<sup>234</sup> ابن الهمام، فتح القدير، ج ۶، ص: ۲۴.

<sup>235</sup> ابن عابدین، شامی، حاشیة ابن عابدین، ج ۲، ص: ۳۱۹.

عبارت از معدنی است که جواهر آن بدون عمل ظاهر شود و برای حصولش سعی و کوشش کرده شود، تحصیلش گاهی سهل و گاهی صعب می باشد، مانند نطف، سنگ های آسیاب، گوگرد، و غیره از همین قبیل اشیاء.

۲- معادن باطن: عبارت از معدنی است که جواهر آن بدون عمل ظاهر نمی شود، مانند طلا، نقره، آهن و مس.<sup>(236)</sup>

### حکم ملکیت معادن:

معدنی که در زمین های دولتی است همه علماء متفق اند که آن معادن ملکیت دولت می باشد و مورد نظر امام و نایب آن می باشد، اما معدنی که در زمین های که تحت ملکیت افراد و اشخاص است، در ملکیت آن میان علماء اختلاف است.

مذهب اول: مذهب حنفیه شافعیه ظاهریه و یک قول از مالکیه

ملکیت معادن (هر نوع معدنی که باشد) در زمین مملوکی از آن صاحب زمین می باشد، دولت در آن حق ندارد، لیکن اگر طلا و نقره باشد نزد شافعی در آن زکات لازم می شود.<sup>(237)</sup>

مذهب دوم مذهب حنابله:

حنابله در معادن جامد با جمهور موافق است که از آن مالک می باشد و دولت در آن حق ندارد اما معادن جاری ملکیت آن عام است، لیکن داخل شدن در زمین برای شخصی که می خواهد از معادن جاری چیزی حصول کند بدون اجازه صاحب زمین مکروه است، و صاحب زمین نسبت به دیگران مستحق تر است، چون نسبت به دیگران سبقت بسته است، باوجود این مالک آن نمی شود، بلکه ملکیت آن عام باقی می ماند.<sup>(238)</sup>

مذهب سوم: مذهب مالکیه

تمام امور معادن به حاکم (دولت) تعلق دارد، و افراد در آن حق ندارند و حاکم مطابق مصلحت رعیت در آن تصرف می کند، و معدن تابع زمینی که در آن به وجود آمده است نمی باشد، و این رای مشهور مالکیه است.<sup>(239)</sup>

<sup>236</sup> نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۵، ص: ۳۰۲.

<sup>237</sup> ابن عابدین، محمد أمین بن عمر، حاشیة ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۲، ص: ۳۲۱.. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص: ۷۷.

<sup>238</sup> ابن قدامه، ابو محمد، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۳، ص: ۵۶.

<sup>239</sup> صاوی، أبو العباس أحمد بن محمد، حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر، ج ۱، ص: ۶۵۰.

مذهب چهارم: برخی مالکیه:

اینها میان معدن طلا و نقره و باقی معدن ها فرق کرده اند، اگر معدن طلا و نقره باشد آن ملکیت دولت است، غیر طلا و نقره ملکیت آن از اهل زمین است.<sup>(240)</sup>

#### دلایل:

**اولا: دلایل جمهور:** جمهور می فرمایند: مالک زمین مالک هر آن چه است که در زمین می باشد، همانگونه که خاک و سنگ زمین از آن مالک می باشد معدن نیز در ملکیت وی می باشد، این چیز نیاز به دلیل نیست، ابن رشد می فرماید:

"أنه لما كان الذهب والفضة نابتين في الأرض كانا لصاحب الأرض بمنزلة ما نبت فيها من الحشيش"<sup>(241)</sup> (وقتی که طلا و نقره از زمین کشیده می شود بمنزله گیاهی است که از زمین بیرون می شود، پس آن از آن مالک زمین می باشد).

علت مشترک میان حشیش و معادن این است که همانگونه که حشیش را الله تعالی بدون جد و جهد انسان می رویاند همچنین معادن را الله تعالی بدون جد و جهد انسان در زمین می آفریند، پس همانگونه که حشیش مملوک صاحب زمین می باشد معادن نیز مملوک صاحب زمین می باشد.

#### دلایل حنابله:

اصل این است که زمین با تمام مافیهایش در ملکیت شخص داخل می شود، لیکن نصوص بر این دلالت می کند که معادن جاری ملک عام است، بناء عمل به آن واجب است همراهِ باقی ماندن اصل قاعده در معادن جامد که در ملکیت صاحب زمین باقی می ماند، نصوصی که به آن استدلال گرفتند قرار ذیل است:

آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرماید: المسلمون شركاء في ثلاث في الماء والكلاً والنار.<sup>(242)</sup>

(مسلمان ها در سه چیز شریک اند: آب، گیاه و آتش.)

<sup>240</sup> القرافي، احمد بن ادریس المالکی، الذخيرة، ج ۳، ص: ۶۳.

<sup>241</sup> ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، المقدمات الممهدة، ج ۱، ص: ۳۰۰.

<sup>242</sup> احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص: ۳۶۴. تعليق شعيب الأرنؤوط: إسناده صحيح



## وجه استدلال:

معدن جاری مانند آب و گیاه است که الله تعالی هر دورا بدون جد و جهد انسان در زمین وضع کرده، همانگونه که در آب و گیاه همه مشترک اند در معادن جاری نیز باید شریک باشند، بهوتی<sup>(243)</sup> رحمه الله می نویسد:

" (وَأَمَّا الْمَعْدِنُ الْجَارِي فَمَبَاحٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ سِوَاءُ كَانَ بِمَوَاتٍ أَوْ مَمْلُوكَةٍ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَجْزَاءِ الْأَرْضِ بَلْ كَالْمَاءِ ) (244) ( اما معدن جاری در هر حال مباح است، برابر است که در زمین موات باشد یا در زمین مملوکی، زیرا که از اجزاء زمین نمی باشد بلکه مانند آب است.)

## دلایل مالکیه:

مالکیه رحمه الله دو دلیل ذکر نموده اند:

۱- معادن را به فئ که بدون تاختن اسپ و شتر حاصل شده باشد قیاس می کنند، قرآن کریم بیان نموده است که امر فئ به رسول الله صلی الله علیه و سلم از نگاه حاکم بودنش می باشد، بعد از ایشان به امت بر می گردد، ابن رشد می فرماید:

أن الذهب والفضة اللذين في المعادن التي هي في جوف الأرض أقدم من ملك المالکین لها، فلم يجعل ذلك ملكاً لهم بملك الأرض، إذ هو ظاهر قول الله تعالى: {إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ} [الأعراف: 128] إذ لم يقل الأرض لله يورثها وما فيها من يشاء من عباده فوجب بنحو هذا الظاهر أن يكون مافي جوف الأرض من ذهب أو ورق في المعادن فينا لجميع المسلمين بمنزلة ما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب<sup>(245)</sup> (طلا و نقره در معادنی که در جوف زمین است قدیم تراز ملک صاحبان آن است، به مالک شدن زمین مالک آن قرار داده نمی شوند، همین ظاهر قول الله تعالی است که می فرماید: {إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ} الله تعالی نفرموده است که زمین از الله تعالی است زمین و آن چی در زمین است هرکس از بندگانش را بخواهد وارث آن می گرداند، از ظاهر این معلوم می شود که آن چی در جوف زمین از طلا و نقره در معادن است مانند فئی است که بدون تاخت و تاز اسپ و شتر حاصل شده است برای تمام مسلمان ها می باشد.)

<sup>243</sup> منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي، شيخ حنابلة در مصر در عصر خویش بود، دارای تصانیف زیادی است، منجمله (کشاف القناع عن متن الإقناع للحجاوی) (دقائق أولی النهی لشرح المنتهی) و (إرشاد أولی النهی لدقائق المنتهی) در سال ۱۰۰۰ ه ق چشم به جهان گشود، و در سال ۱۰۵۱ ه ق وفات نمود (الأعلام للزركلي، ج ۷، ص: ۳۰۷).

<sup>244</sup> بهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین، کشاف القناع عن متن الإقناع ج ۵، ص: ۱۸۵.

<sup>245</sup> ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، المقدمات الممهدة، ج ۱، ص: ۳۰۰.

۲- از مصلحت استدلال نموده اند که معادن چیزی دارای قیمت گران می باشد، دادن حق مالکیت به افراد موجب فتنه و اخلال میزان نظام اجتماعی می شود، صاحب ذخیره می فرماید: "وَسَبَبُ تَعْيِينِ ذَلِكَ لِلْإِمَامِ خَوْفًا مِنَ الْفِتْنَةِ عَلَيْهِ وَاجْتِمَاعِ السُّفَهَاءِ إِلَيْهِ" (246) ( سبب تعیین معادن برای امام از بیم فتنه و اجتماع بی خردان بر آن بود).

### دلایل برخی مالکيه:

آنانی که میان معدن عین ( طلا و نقره) و غیره فرق می کند، ظاهراً مبنای فرق این است که معدن عین بخاطر تمثیل از نقدین بودنش دارای اهمیت خاص است. (247)

### ترجیح راجح:

حقیقت این است که دلایل جمهور به عمومیات شریعت نزدیک تر است، این همان چیزی است که ابن حزم رحمه الله در رد مالکيه به آن اشاره نموده می نویسد:

"وَمَنْ خَرَجَ فِي أَرْضِهِ مَعْدُنٌ ..... فَهُوَ لَهُ، وَيُورَثُ عَنْهُ، وَلَهُ بَيْعُهُ، وَلَا حَقَّ لِلْإِمَامِ مَعَهُ فِيهِ، وَلَا لِعَیْرِهِ، وَقَالَ مَالِكٌ: تَصِيرُ الْأَرْضُ لِلسُّلْطَانِ. قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: وَهَذَا بَاطِلٌ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: { لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ } وَقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - " مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ وَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ " مَنْ غَصَبَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ وَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: " إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ. " (1) فَلَيْتَ شِعْرِي بِأَيِّ وَجْهِ تَخْرُجُ أَرْضُهُ الَّتِي مَلَكَ بِإِثْمٍ، أَوْ الَّتِي أَحْيَا عَنْ يَدِهِ مِنْ أَجْلِ وُجُودِ الْمَعْدِنِ فِيهَا وَمَا عَلِمْنَا لِهَذَا الْقَوْلِ مُتَعَلِّقًا لَا مِنْ قُرْآنٍ، وَلَا مِنْ سُنَّةٍ" (248)

(شخصی که در زمینش معدن بیرون شود، آن معدن از وی می باشد، از وی ارث برده می شود، برای وی فروخت آن جایز است، حاکم یا کسی دیگری در آن حق ندارد، (امام مالک می فرماید: زمین از آن سلطان می شود، ابو محمد می فرماید: این (قول امام مالک) به دلایل زیر باطل است: الله تعالی می فرماید: { لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ } آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرماید: " مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ نِيْزٌ مِنْهُ " فرماید: مَنْ غَصَبَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ و می فرماید " إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ.

<sup>246</sup> القرافي، احمد بن ادريس المالكي، الذخيرة، ج 3، ص: 63.

<sup>247</sup> همان

<sup>248</sup> ابن حزم، ابو محمد علي بن احمد، المحلى بالآثار، ج 7، ص: 80.

کاش می دانستم که به کدام وجه زمینی که به ارث مالک شده یا زمینی که با دستش احیاء کرده بخاطر بیرون شدن معدن در آن از دستش بیرون کرده می شود، برای این قول هیچ دلیل از قرآن و سنت پیدا نکردیم.)

قیاس حنابله معدن جاری به آب، این قیاس مع الفارق است، زیرا همه چیز بدون استثناء به آب نیاز می داشته باشد، انسان، حیوان، نبات همه به آب نیاز دارد، بخلاف معدن که همه به آن نیاز ندارند، نیز آب برای حیات و زندگی یک چیزی ضروری است بخلاف معدن که چنین نیست.

البته در عصر حاضر بناء بر ضرورت و مصلحت رعیت بهتر است که به قول مالکیه فتوی داده شود که تمام معادن ملکیت رعیت است و دولت نیابتاً از رعیت طبق مصلحت رعیت در آن تصرف کند. چون برای ولی امر شرعاً جایز است که برخی مباحات را بناء بر ضرورت و مصلحت در بعضی اوقات منع کند. مانند این که ذخیره نمودن گوشت عید قربانی از نگاه شرع ممنوع نیست لیکن آن حضرت صلی الله علیه وسلم بناء بر ضرورت فقراء و مصلحت آن روز گار از ذخیره نمودن آن نهی نمود و بعد از رفع ضرورت مباح قرار داد.

یا مانند این که از نگاه شرع حاکم حق تسعیر و نرخ گذاری را ندارد اما در وقت ضرورت و غبن فاحش بخاطر مصلحت می تواند تسعیر و نرخ تعیین کند. (249)

ابن تیمیه رحمه الله اشاره بر این که حاکم حق تصرف در امور مباح را دارد می فرماید:

"وَقَدْ يَنْهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَّ الْأَيْمَةَ عَنْ بَعْضِ أَنْوَاعِ الْمُبَاحِ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ. لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ مَنَفَعَةِ الْمَنْهِيِّ"<sup>(250)</sup> (گاهی آن حضرت صلی الله علیه وسلم بلکه برخی ائمه از بعضی انواع مباح در بعض احوال باز می دارند چون در آن منفعت منهی است).

ضرورت و مصلحت امروزی عموم رعیت کشورهای اسلامی و بالخصوص افغانستان را مشاهده شود بهتر است که معادن در تصرف دولت باشد، چون اکثر رعیت کشور فقیر اند و نیاز به مصارف گزاف دارند و دست نیاز به کشورهای کفوری دراز می کند، و این معادن اگر به طور درست استخراج شود می تواند که یک سهم عمده نیاز های ملت را برآورده سازد. این کار در صورتی می شود که در تصرف حکومت باشد و اگر به شخص واگذار شود آن گاه تمام ملت ضرر می بیند و تنها یک شخص دارد فایده می بیند و بس، لیکن اگر در تصرف

<sup>249</sup> ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه والنظائر لابن نجیم، ص: ۸۷.  
<sup>250</sup> ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۹، ص: ۱۱۶.

حکومت باشد گرچی آن وقت تنها این شخص ضرر می بیند ولی باقی تمام مردم فایده می بیند و این شخص نیز ضمناً فایده می بیند، فقهاء اشاره به همین فرمودند: "يُحْمَلُ الضَّرَرُ الْخَاصُّ لِأَجْلِ دَفْعِ ضَرَرِ الْعَامِّ"<sup>(251)</sup> (ضرر خاص بخاطر دفع ضرر عام تحمل کرده می شود) "المصلحة العامة مقدمة على المصلحة الخاصة"<sup>(252)</sup> (مصلحت عام بر مصلحت خاص مقدم است)

حاکم مامور است که مصلحت رعیت را همیشه در نظر داشته باشد چنان چه امام ابویوسف رحمه الله در نامه ای که به خلیفه وقت هارون رشید رحمه الله نوشته بود آمده است "وَكُلُّ مَا رَأَيْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ الرَّعِيَّةِ فَاَفْعَلْهُ وَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنِّي أَرْجُو لَكَ بِذَلِكَ أَعْظَمَ الْأَجْرِ وَأَفْضَلَ الثَّوَابِ"<sup>(253)</sup> (هر آن چی را دیدی که الله تعالی توسط آن کار رعیت را اصلاح می کند آن را انجام بده و در انجام آن تاخیر مکن، در مقابل آن اجر بزرگ و بهترین ثواب برای تو آرزو دارم).

#### ملکیت معادن در زمین موات:

علماء اتفاق نموده اند که ملکیت معادنی که در زمین های صلح است، از آن صلح کننده گان می باشد بشرطی که مصالحه خلاف آن نشده باشد.<sup>254</sup> و در زمین های موات که در دار الاسلام است علماء بر سه مذهب اختلاف نموده اند:

مذهب اول: مذهب احناف، ظاهریه و یک رای شافعیه است، ایشان می گویند که معدن که در زمین موات پیدا شود ملکیت آن عام است، هر شخص می تواند از آن استخراج کند البته هر شخص به قدر ضرورت استخراج می کند تا این که دیگران نیز بتوانند استخراج کنند، و حاکم نمی تواند برای کسی بدهد.<sup>(255)</sup>

مذهب دوم مالکیه است که می گویند: که معادن ملکیت حکومت است، به طور اقطاع تملیک برای کسی نمی دهد و مطابق مصلحت رعیت در آن تصرف می کند.<sup>(256)</sup>

<sup>251</sup> ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، الأشباه والنظائر، ص: ۸۷.

<sup>252</sup> خادمی، نور الدین بن مختار، علم المقاصد الشرعية، ص: ۲۸.

<sup>253</sup> ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص: ۲۰۴.

<sup>254</sup> صاوی، أبو العباس أحمد بن محمد، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، ج ۱، ص: ۶۵۰.

<sup>255</sup> ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدین (رد المحتار) ج ۲، ص: ۳۲۰. و کاسانی، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع

الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص: ۶۷.

<sup>256</sup> صاوی، أبو العباس أحمد بن محمد، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، ج ۱، ص: ۶۵۰.

مذهب سوم مذهب شافعیه است که ایشان میان معادن ظاهر و باطن فرق کردند، در معادن ظاهر با جمهور موافقت کردند، و در معادن باطن با مالکیه موافق کردند الا این که نزد ایشان حاکم برای شخصی اقطاع تملیک کرده می تواند. (257)

## دلایل

دلیل احناف و موافقین آن:

۱- آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرماید: من سبق إلى ما لم يسبق إليه مسلم فهو له (258) ( هر شخصی که سبقت کند به چیزی که دیگران به آن سبقت نکرده اند، آن چیز از آن وی است.)

عن أبيض بن حمال : أنه وفد إلى رسول الله صلى الله عليه ، فاستقطعه الملح ، فقطع له فلما أن ولي قال رجل من المجلس : أتدري ما قطعت له ؟ إنما قطعت له الماء العد قال : فانتزعه منه (259)

(ابيض بن جمال نزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم آمد، از ایشان خواستند که معدن نمک را به وی بدهد، آن حضرت صلی الله علیه و سلم نیز به وی داد، زمان که وی از مجلس رفت شخصی از اهل مجلس به آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفت آیا می دانید که چه چیز را به وی دادید؟ برای وی آب را داده اید، ( راوی) می فرماید: آن حضرت صلی الله علیه و سلم از وی دوباره گرفت.)

عَنْ أَبِيهِ عَنِ امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا بُهَيْسَةُ عَنْ أَبِيهَا قَالَتْ اسْتَأْذَنَ أَبِي النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم-..  
قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَجِلُّ مَنْعُهُ قَالَ « الْمِلْحُ » (260) ( بهیسه از پدرش نقل می کند که وی نزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم آمد پرسان کرد: کدام چیز را منع کردنش درست نیست، آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: نمک.)

257 ووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج 5، ص: 302.

258 المقدسي، ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد الاحاديث المختارة، ج 3، ص: 63.

259 الترمذي محمد بن عيسى أبو عيسى، سنن الترمذي، ج 2، ص: 420.

260 سجستاني، سليمان بن الأشعث أبو داود سنن أبي داود، ج 3، ص: 295.

## دلالت حدیث

این دو حدیث بر این دلالت می کند که نمک (معادن) منع آن جایز نیست و اقطاع آن برای کسی هم جایز نیست، این بر این دلالت می کند که معادن در ملکیت کسی داخل نمی شود بلکه هر کس که دستش به آن سبقت کرد از آن استفاده می کند.

دلیل مالکیه: ایشان معادن را بر سایر اراضی موات قیاس کردند همانگونه که اراضی موات مفتوحه تحت حکم حاکم می باشد معادن نیز حکم آن را دارد.

دلیل شوافع:

علت تفریق که امام شافعی رحمه الله میان معادن ظاهر و باطن ذکر نمود حدیث ابیض بن جمال است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم اولاً برای ایشان معادن نمک را داد لیکن وقتی گفته شد مانند آب است واپس کرد، علت واپس کردن مانند آب بودن وی است.

مذهب مالکیه را بنا بر وجه مسئله فوق (ملکیت معادن زمین مملوک) ترجیح دادن در زمان معاصر بهتر است.

هنگام این را بیان داشتیم که در عصر معاصر بهتر است که مطابق قول امام مالک رحمه الله فتوی داده شود، پس باید در تمام اباحت معادن مطابق مذهب مالکیه رحمه الله عمل کرده شود. و امام مالک رحمه الله به اجاره دادن معادن را جایز می داند، قرار دادی که میان حکومت و شخصی دیگر صورت می گیرد تا این که استخراج کننده حصه از مستخرج شده را برای مالک (حکومت) بدهد، این یک نوع اجاره است، البته در قرار داد این لازم می آید که عوض اجاره از جنس شیء مستجار داده می شود (معامله اجاره بر یک حصه از آن چی که از معدن کشیده می شود) می باشد، این درست یا خیر؟ میان علمای مالکیه در این مسئله اختلاف است،؟ ابن قاسم از علمای مالکیه آنرا جایز قرار داده است، دیگر علمای مالکیه آنرا جایز قرار نداده است، فضل بن سلمه معادن را بر مسئله مساقات قیاس نموده قول ابن سالم را ترجیح داده است. (261)

بناء حکومت می تواند با شخصی یا شرکتی بابت استخراج معادن قرار داد کند، این شخص خواه مسلمان باشد یا خیر، چون اصل در معاملات با کفار و غیر مسلمین در اموری که عقد بر چیزی حلال باشد جواز است، الله تعالی می فرماید: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ

<sup>261</sup> ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، المقدمات الممهدة، ج ۱، ص: ۳۰۰

يُودُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُ بِدِينَارٍ لَّا يُودُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} (262)

ترجمه: و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارای فراوان به رسم امانت به ایشان بسپاری، آن را به تو باز پس می دهند. و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت به ایشان بسپاری، آن را به تو باز پس نمی دهند. مگر آنکه پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی، این بدان خاطر است که ایشان میگویند: ما در برابر امیها مسئول نبوده و باز خواستی نداریم و بر خدا دروغ می بندند و حال آن که ایشان نمی دانند.

عبد الرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما می فرماید: " كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثِينَ وَمِائَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ فَإِذَا مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوَهُ فَعَجِنَ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ بَغَمٍ يَسُوقُهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْعًا أَمْ عَطِيَّةً أَوْ قَالَ أَمْ هِبَةً قَالَ لَا بَلْ بَيْعٌ فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً" (263)

ترجمه: ما صد وسی نفر همراهی رسول خدا بودیم، رسول خدا فرمود: آیا همراه هیچ یک از شما غذایی هست؟ همراه یکی صاعی از طعام بود که خمیر شد، سپس مردی بلند قامت و پریشان مو آمد که گوسفندها را می راند، رسول خدا فرمود: می فروشی یا می بخشی یا فرمود- تحفه می دهی؟ گفت: نه، بلکه می فروشم رسول خدا از او گوسفندی خرید.

علامه ابن حجر رحمه الله تحت حدیث فوق چنین نقل می کند:

"وفي الحديث جواز معاملة الكفار فيما لم يتحقق تحريم عين المتعامل فيه وعدم الاعتبار بفساد معتقدهم ومعاملاتهم فيما بينهم" (264) (در حدیث (دلیل) جواز معامله با کفار در چیزی که تحریم در عین متعامل فيه متحقق نباشد، است، و فساد معتقدات و معاملات فی مابین شان غیر قابل اعتبار است).

در ادامه می فرماید: "وفيه جواز بيع الكافر وإثبات ملكه على ما في يده وجواز قبول الهدية منه" (265) (در این حدیث جواز بیع کافر، و اثبات ملک وی بر آن چیزی که در دست دارد و قبول هدیه از آن می باشد).

262 آل عمران : 75

263 بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ج 3، ص: 164، شماره حدیث: 2618.

264 ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، فتح الباري، ج 5، ص: 141.

265 همان، ج 4، ص: 410.

## مبحث دوم: حکم مالیات در اسلام:

در عصر حاضر مالیات یک منبع عایداتی مهم برای دولت ها محسوب می شود، دولت های مترقی مالیات را یک وسیله برای تحقق اهداف سیاسی، مالی و اجتماعی می پندارند، و اکثر نیاز های خویش را از همین طریق تمویل می کنند، در منابع عایداتی جمهوری اسلامی افغانستان نیز مالیات یک منبع مهم پنداشته می شود، بناءا در بحث زیر به معنی و مفهوم مالیه و فرق میان مالیه و زکات و حکم آن از دیدگاه اسلام و غیره می پردازیم:

### مطلب اول: تعریف مالیه نزد علمای شریعت:

در زبان عربی معاصر بر مالیه لفظ "ضریبه" را اطلاق می کنند، ضریبه در لغت مشتق از ضرب است به معنای آن چه ملک عمل و ذخیره بخاطر دولت وضع کرده می شود.<sup>(266)</sup>

فقههای قدیم مالیه را به نام های مختلف تعبیر کرده اند، قرار ذیل است:

احناف به مالیه لفظ "نوایب" را اطلاق می کنند، ابن عابدین رحمه الله می فرماید: "وَأَمَّا النَّوَائِبُ فَهِيَ مَا يُلْحَقُهُ مِنْ جِهَةِ السُّلْطَانِ مِنْ حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ"<sup>(267)</sup> (اما نوایب) مالیه) آن است که از جانب سلطان به طریق حق یا باطل یا غیر آن لازم کرده می شود).

مالکیه به آن لفظ وظایف یا خراج را اطلاق می کنند: "الْوِظَائِفُ: جَمْعٌ وَظِيفَةٌ وَهِيَ مَا قَدَرَ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْخَرَاجِ وَالْمَغْرَمِ"<sup>(268)</sup> وظایف جمع وظیفه است، و آن عبارت از چیزی است که بر زمین از خراج و توان مقدر کرده می شود»

شوافع به مالیه لفظ "توظیف" را اطلاق می کنند، امام غزالی رحمه الله می فرماید: "فلإمام أن يوظف على الأغنياء ما يراه كافياً لهم في الحال، إلى أن يظهر مال في بيت المال"<sup>(269)</sup> (برای امام جایز است که بر اغنیاء مطابق کفایت حال مالیه وضع کند تا این که در بیت المال، مال ظاهر شود).

<sup>266</sup> زبیدی، تاج العروس، ماده م ک س، ج ۱۶، ص: ۵۷۷.

<sup>267</sup> بابرته، محمد بن محمد، العناية شرح الهداية، ج ۱۰، ص: ۱۴۵.

<sup>268</sup> أبو الحسن، علي بن عبد السلام. البهجة في شرح التحفة، ج ۲، ص: ۶.

<sup>269</sup> غزالي أبو حامد محمد بن محمد. شفاء الغليل في بيان الشبه والمخيل ومسالك التعليل، ص: ۲۳۶.



حنابله به مالیه "الكلف السلطانيه" تعبیر می کنند، علامه بهوتی می فرماید: "الْكُفِّ السُّلْطَانِيَّةِ) أَيَّ الَّتِي يَطْلُبُهَا السُّلْطَانُ.. مِنْ رَبِّ الْمَالِ.. او مِنْ الْعَامِلِ". (270) (مالیه آن است که سلطان از رب المال یا عامل مطالبه می کند).

شاطبی بر آن لفظ "دواهی؛ و "وظایف" را اطلاق کرده است، (271) ابن خلدون بر مالیه لفظ "وزایع" و "وظایف" را اطلاق می کند. (272)

### مالیه در اصطلاح:

علماء اسلامی مالیه را چنین تعریف نموده اند:

امام غزالی رحمه الله می فرماید: "ما يوظفه الامام على الأغنياء بما يراه كافيا عند خلو بيت المال من المال" (273) (آن چی امام لازم می کند بر اغنیاء طبق ضرورت در وقت خالی شدن بیت المال از مال).

امام جوینی چنین تعریف نموده است: "ماياخذها الامام من مَيَاسِيرِ الْبِلَادِ، وَالْمُثْرَيْنِ مِنْ طَبَقَاتِ الْعِبَادِ، بما يراه سادا للحاجة" (274) (مالیه عبارت از آن چه است که امام از سرمایه داران شهر بقدر ضرورت می گیرد).

فقهای معاصرین چنین تعریف نموده است:

عبارت از اموالی است که: الله تعالی بر ذمه مسلمانان لازم کرده، بخاطر قیام به انفاق کردن در حاجات و جهات مفروضه در حالت نبودن مال در بیت مال مسلمین که در آن جهات مصرف کند.

یا عبارت از التزامی مالی است که: قانون بخاطر مصالح دولت بر مردم مطابق قدرت شان لازم می کند، محصولات آن در نفقات عام و تحقیق اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت صرف کرده می شود. (275)

270 بهوتی منصور بن یونس، كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص: ۵۴۱.

271 شاطبی. ابراهیم بن موسی بن محمد. الاعتصام، ج ۲، ص: ۶۱۹.

272 ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، ج ۱، ص: ۳۷۷.

273 غزالی. أبو حامد محمد بن محمد شفاء الغليل في بيان الشبه والمخيل ومسالك التعليل، ص: 236.

274 امام الحرمین. جوینی عبد الملك بن عبد الله، غياث الأمم في التياث الظلم، ص: 274.

275 ماهر معروف النداف، حكم فرض الضرائب و التهرب منه في الفقه الإسلامي، ص: ۳

## مطلب دوم: فرق میان زکات و مالیات:

### وجوه اتفاق میان زکات و مالیه:

۱- زکات و مالیه هر دو یک حصة ای از مال است که برای مستحقین آن داده می شود، زکات برای گروه هشت گانه کی الله تعالی تعیین نموده صرف کرده می شود، و حکومت برای اجرای این مهم قیام می کند، و مالیه را همه مجتمع مستحق می شود، و دولت متولی جمع آوری و مصرف آن برای مصالح جامعه می باشد.

۲- وجود عنصر زور و الزام در هر دو موجود است، هر شخصی که از ادای یکی آن امتناع ورزد دولت وی را به پرداخت مجبور می سازد.

۳- عدم وجود نفع مادی که بر زکات دهنده یا مالیه دهنده به شکل خاص برسد، مالیه دهنده بخاطر این که یک فرد جامعه می باشد مالیه را می پردازد، بدون این که نفع خاصی به وی برسد، گرچی از فعالیت های مختلف جامعه مستفید می شود، همچنین مسلمان چون که یک عضوی از جامعه اسلامی می باشد از حمایت و کفالت آن جامعه مستفید می شود پس بر وی لازم است که در کمک ابنای جامعه و تامین آنها ضد فقر، عجز و نیاز های زندگی سهیم شود و در برپای مصالح عامه برای امت مسلمه ای که توسط آن اعلاى کلمة الله و نشر دعوت حق در زمین می شود شریک شود، قطع نظر از این که از پرداخت زکات نفع خاص به وی برسد.

۴- هدف از هر دو زکات و مالیه تحقیق اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می باشد، و این اهداف در زکات به شکل واضح تر ظاهر می شود. (276)

### وجوه اختلاف میان زکات و مالیه:

وجوه اختلاف میان زکات و مالیه زیاد است مهمترین آن قرار ذیل می باشد:

#### ۱- در اسم و عنوان:

اختلاف میان زکات و مالیه در وهله اول در اسم و عنوان ظاهر می شود، هر یک معنای جدا دارد.

کلمه زکات در لغت بر طهارت، نمو و برکت دلالت می کند، شریعت اسلامی برای بیرون کردن حصة ای از مال برای فقراء و باقی مصارف شرعی از این کلمه به خاطر تعبیر نمود

<sup>276</sup> مزینی، احمد عبد العزیز، الموارد المالیه فی الاسلام، ص: ۱۹. و احمد بن هلال الشیخ، الضرائب و الرسوم دراسة فقهية مقارنة ص: ۱۰

تا در وقت اخراج زکات یک نوع اشاره زیبا در قلب باشد، به خلاف آن چی از کلمه ضریبه (مالیه) در قلب میاید.

ضریبه (مالیه) مشتق است از "ضرب علیه الغرامة" و غیره که به معنای لازم کردن چیزی بر ذمه می آید، از آن قول الله تعالی است که می فرماید: {وَضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ} (و مهر بیچارگی بر ایشان خورده است).

از اینجا است که عموماً مردم بر مالیه به چشم تاوان و بار ثقیل نگاه می کنند.

اما کلمه "زکات" و آن چی از معنای آن از قبیل طهارت، نمو و برکت در برمی گیرد الهام می کند که مالی که زکات آن پرداخته نشود همیشه نجس و خبیث باقی می ماند تا این که با پرداخت زکات پاک و از کثافات شح و بخل شستشویش نکند.

همچنان کلمه "زکات" الهام می کند که مال به پرداخت زکات کم نمی شود گرچه ظاهر بینان چنین حدس می زنند بلکه در حقیقت بابرکت و اضافه می شود، و این برای شخصی معلوم می شود که با بصیرتش خوب تامل کند، الله تعالی می فرماید: {يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِيهِ الصَّدَقَاتِ} (خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را فزونی می بخشد) {وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} (و هر چه را (در راه خدا) ببخشید و هزینه کنید، خدا جای آنرا پر می کند جای گزین آن می دهد) آن حضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید: "مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ"<sup>277</sup> (هیچ مالی به صدقه دادن کم نمی شود)

نیز از کلمه "زکات" الهام می شود که این پاکی برای زکات دهنده و گیرنده هر دو می باشد، زکات دهنده نفسش را از بخل و شح و زکات گیرنده نفسش را از حسد کینه و عداوت پاک می کند. در این باره الله تعالی می فرماید: {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ} (278) (ای پیغمبر) از اموال آنان زکات بگیر که بدین وسیله ایشان را (از رذایل اخلاقی، و گناهان و تنگچشمی) پاک می داری، و در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد می دهی و درجات) ایشان را بالا میبری، و برای آنان دعا و طلب آمرزش کن که قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مایه آرامش (دل و جان) ایشان می شود، و خداوند شناوی (دعای مخلصان) و آگاه (از نیت همگان) است.

<sup>277</sup> ترمذی. عیسی محمد بن عیسی. سنن ترمذی. ج. 4. ص. 562. شماره حدیث: 2325  
<sup>278</sup> توبه: 103

## ۲- در ماهیت:

زکات عبادتی است که بر ذمه مسلمان جهت شکر الله تعالی و تقرب به وی فرض شده است، اما مالیه یک التزام محض مدنی است که از معنای عبادت و تقرب خالی می باشد. بنابراین زکات در فقه اسلامی در قسم عبادات مقارن به نماز ذکر شده است، در قرآن کریم در بیست و چنجاه و در احادیث در اماکن متعدد بی شمار ذکر شده است.

زکات چون یک عبادت و یکی از ارکان اسلام است جز بر ذمه مسلمان بر شخصی دیگری فرض نمی شود، بخلاف مالیه که بر ذمه مسلمان و غیر مسلمان هر دو لازم است.

## ۳- در تعیین مقدار و نصاب:

نصاب زکات و مقدار آن از جانب الله تعالی تعیین شده است، اجازه کمی و بیشی را در آن کس ندارد، اما مالیه زیادت و نقصان را طبق صواب دید ولی الامر می پذیرد.

## ۴- در ثبات و دوام:

زکات یک فریضه ثابت و دایم می باشد، تا وقتی اسلام و مسلمانان است زکات می باشد، ظلم ظالم و عدل عادل زکات را باطل کرده نمی تواند، حاجت باشد یا خیر زکات لازم است، اما مالیه در آن صفت دوام و ثبوت نه در نوعش و نه در نصاب و نه در مقدارش می باشد، هر حکومت و اهل حل و عقد طبق رای شان تبدیلی می آورند، حتی بقای آن ابدی و دایمی نیست؛ زیرا حسب حاجت واجب می شود به زوال حاجت زایل می شود.

## ۵- در مصرف:

زکات مصرف خاصی دارد که الله تعالی در کتابش تعیین نموده، آن حضرت صلی الله علیه وسلم با قول و فعلش بیان نموده، آن مصارف محدود و واضح است، شخص مسلمان می تواند بشناسد و بر آنها توزیع کند، اما مالیه در منافع عمومی دولت صرف کرده می شود، مختص به یک جماعت و یک گروه نمی باشد.

خزانه زکات از خزانه عمومی دولت مستقل می باشد، لازم است که زکات را در مصارف منصوص علیها صرف کرده شود.

## ۶- در عقوبت اخروی:

سزای ندهنده مالیه دنیوی می باشد و بس، بخلاف زکات که سزای آن منحصر به دنیا نمی باشد بلکه به سزای اخروی تجاوز می کند.

## ۷- در علاقه با سلطه:

ادای مالیه یک علاقه میان مکلف و سلطه حاکم می باشد، همان سلطه حاکم که مالیه را لازم کرده و مطالبه می کند، مقدارش را تعیین کرده، می تواند تنقیص کند یا از یک جزء آن در اوضاع خاص یا به سبب خاصی برای همیشه تنزل کند بلکه اگر بخواهد می تواند یک مالیه یا همه مالیه هارا لغو کند، اگر سلطه حاکم مطالبه مالیه را تاخیر یا ترک کند مکلف مورد ملامتی قرار نمی گیرد و نه از وی چیزی مطالبه کرده شود، اما زکات قبل از همه یک علاقه میان بنده و ربش می باشد، آن ذات است که ویرا مال داده و به پرداخت زکات مکلفش کرده، اگر حکومت اسلامی که زکات را از رعیتش جمع کرده به مستحقین بدهد موجود نباشد باز هم بر ذمه زکات دهنده فرض است که خودش میان مستحقین زکات را تقسیم کند، و از ذمه مسلم هیچ گاه زکات ساقط نمی شود.

بنابر این، بر مسلمان لازم است که به امید قبولیت از درگاه الله تعالی و عدم رد آن زکات را با طیب نفس بپردازد، برای وی مستحب است که برای قبولیت بدربار الله تعالی این دعا را بخواند "اللهم اجعلها مغنما، و لاتجعلها مغرما" (بارالها آن را غنیمت گردان و آن را تاوان نگردان)

از همین جاست که مسلمان به پرداخت زکات حریص می باشد و از پرداخت آن نمی گریزد، چگونه که عموم مردم از پرداخت مالیه فرار می کنند، اگر فرار نکنند به اکراه می پردازند، اما برخی از مسلمانان به امید رضایت الله تعالی و خوشنودی آن با شوق و رغبتی خاصی زکات می پردازد، و احیانا از فریضه زکات بیستر می پردازد همانگونه که در عهد آن حضرت صلی الله علیه وسلم و عهد های بعدی رخ داد.

## ۸- در اهداف و مقاصد:

در زکات اهداف روحی و خلقی است که در مالیه دیده نمی شود، چنانکه تحت کلمه زکات بحث کردیم، از آنجمله آن چی الله تعالی در قرآن کریم ذکر کرده به آن اکتفاء می کنیم که می فرماید: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ} (279) (ای پیغمبر) از اموال آنان زکات بگیر که بدین وسیله ایشان را (از رذایل اخلاقی، و گناهان و تنگچشمی) پاک می داری، و در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد می دهی و درجات) ایشان را بالا میبری، و برای آنان دعا و طلب آمرزش کن که قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مایه آرامش (دل و جان) ایشان می شود، و خداوند شناوی (دعای مخلصان) و آگاه (از نیات همگان) است.)

معنای "صل علیهم" این است که در حق آنان دعا کن، آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای زکات دهنده در نفس و مالش دعای برکت می کردند، این امر مندوب است که هر عامل زکات در حق زکات دهنده دعا کند.

اما مالیه از چنین اهداف بدور است، در آن، سوای تحصیل مال هدف دیگری از اهداف روحی دیده نمی شود. (280)

### **مطلب سوم: حکم مالیه در اسلام:**

بیان حکم شرعی مسئله هذا منوط بر این است که آیا در مال سوای زکات حق است یا خیر؟ در این مسئله میان علماء اختلاف است، و دو قول نقل شده است جواز و عدم جواز، در سطور زیر محل اتفاق و اختلاف مورد بحث قرار داده می شود:

#### **محل اتفاق:**

فقهاء اتفاق نموده اند که هرگاه بر مسلمانان مصیبت یا حوادثی عمومی نازل شود و بیاید، مانند باز داشتن خطر دشمن، و نجات دادن اسرای مسلمانان و مقاومت و بقاء و گرسنگی و مانند آنها، بر مسلمانان لازم است که آنرا دفع کنند.

#### **محل اختلاف:**

فقهاء بابت این که آیا در مال سوای زکات حق است یا خیر؟ اختلاف نموده اند، کسانی که در مال سوای زکات حق دیگری را منکر اند آنها وضع مالیه را جایز نمی دانند، و آنهای که قایل بر این اند که در مال سوای زکات حق است آنها وضع مالیه را جایز می دانند.

تفصیل هر یک از دو قول قرار ذیل است:

#### **قول اول:**

279 توبة: ۱۰۳  
280 مزینی، احمد عبد العزیز. الموارد المالیه فی الاسلام ص ۱۹-۲۵ و احمد بن هلال الشیخ، الضرائب و الرسوم دراسة فقهية مقارنة ص: ۲۰.

برخی از علماء مانند ضحاک بن مزاحم رحمه الله قایل بر این هستند که در مال سوای زکات حق دیگری نیست، آن ها می گویند: زکات حقی واجب است که بر ذمه ای مالداران لازم شده است، شخصی که زکات را بپردازد از ذمه وی حقوق دیگر ساقط می شود مگر این که به نیت صدقه چیزی بدهد.<sup>(281)</sup>

### دلایل مذهب اول:

#### اولا دلیل از حدیث:

احادیثی زیادی وارد شده است که در مال سوای زکات حق دیگری نیست، برخی آن را ذکر می کنیم:

۱- حضرت ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: شخصی نزدی آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمد در باره اسلام پرسان می کرد، آن حضرت صلی الله علیه وسلم زکات را ذکر نمود، آن شخص گفت: "هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟" آن حضرت صلی الله علیه وسلم در پاسخ فرمودند: "لَا إِلَّا أَنْ تَطْوَعُ" (نه خیر مگر این که صدقه کنید)، آن شخص برگشت و می گفت: "وَاللَّهِ لَا أَرِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ" (نه از این اضافه می کنم و نه کم)، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: این شخص کامیاب شد اگر راست بگوید.<sup>(282)</sup>

#### وجه دلالت حدیث:

حدیث بر این دلالت می کند که در مال سوای زکات حق واجب دیگری نیست ورنه آن حضرت صلی الله علیه وسلم بیان می کردند.

۲- حضرت ابوهریره رضی الله عنه می فرماید آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: "إِذَا أَدَّيْتَ زَكَاةَ مَالِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ"<sup>(283)</sup> (اگر زکات مالت را ادا کردی یقیناً حقی که بر ذمه تو است ادا کرده ای)

#### وجه دلالت حدیث:

در این حدیث دلیل است که در مال سوای زکات حق دیگری نیست، چنان که از الفاظ حدیث صراحتاً معلوم می شود..

<sup>281</sup> ابن حزم اندلسی، أبو محمد علی بن أحمد. المحلی بالآثار شرح المجلی باختصار، ج ۴، ص: ۳۰  
<sup>282</sup> بخاری أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص: ۱۸. شماره حدیث: ۴۶  
<sup>283</sup> ترمذی، أبو عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص: ۶۰. شماره حدیث: ۶۱۸.

۳- فاطمه بنت قیس رضی الله عنه می فرماید که از آن حضرت صلی الله علیه وسلم شنیدیم که فرمودند: "لیس فی المال حق سوی الزکاة"<sup>(284)</sup> (در مال سوای زکات حق دیگری نیست).

#### وجه دلالت حدیث:

این حدیث به طور واضح بر این امر دلالت می کند که گرفتن مال مسلم غیر از کات جایز نیست؛ زیرا آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوای زکات را واجب قرار نداده اند، پس در مال سوای زکات حق دیگر نیست.

۴- عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید: از آن حضرت صلی الله علیه وسلم شنیدیم که فرمودند "لا یدخل الجنة صاحب مکس" (<sup>285</sup>) (صاحب مکس داخل بهشت نمی شود) در حدیث دیگر می آید که: "إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ" (<sup>286</sup>) (صاحب مکس در آتش دوزخ است)

#### وجه دلالت حدیث:

حدیث بر این دلالت می کند که گرفتن چیزی از مال سوای زکات یک نوع مکس است، و مکس حرام است؛ چون صاحبش را از دخول بهشت منع می کند.

**دلیل دوم عقلی:** قول بر این که در مال سوای زکات حق است اعتدا و تجاوز بر اموال دیگران بدون حق است، و این مخالف مقاصد شریعت است، شریعت اسلام برای حفظ اموال از غصب و سلب احکام و قیود وضع نموده است، به همین وجه عقود را تنظیم داده حلال و حرام را بیان کرده تا شخصی بر مال دیگر تجاوز نکند. و در الزام نمودن مالیه تعدی بر مال دیگر است.

**دلیل سوم:** احادیثی که در آن ثبوت حق در مال سوای زکات آمده است در پاسخ آن می گویند که آن بر سبیل استحباب است نه وجوب، و این حقوق قبل از زکات واجب بود، بعد از فرضیت زکات همه حق قبلی منسوخ شده است.<sup>(287)</sup>

#### قول دوم:

حنفیه، مالکیه، شافعیه، ابن حزم ظاهری، شعبی، حسن، عطاء، مسروق و غیره رحمهم الله بر این قایل هستند که در مال سوای زکات حق است.

<sup>284</sup> ابن ماجه - أبو عبد الله محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۳، ص: ۹. شماره حدیث: ۱۷۸۸.

<sup>285</sup> ابو داود سلیمان بن الأشعث سجستانی، سنن أبي داود، ج ۴، ص: ۲۶۲. شماره حدیث: ۲۹۳۹.

<sup>286</sup> أحمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۲۸، ص: ۲۱۱. شماره حدیث: ۱۷۰۰۱.

<sup>287</sup> مزینی. احمد عبد العزيز، الموارد المالیه فی الاسلام ص: ۴۱.



## دلایل مذهب ثانی:

این جماعت از قرآن، حدیث، اجماع، آثار و معقول استدلال می گیرند:

### دلیل اول از قرآن:

۱- ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ  
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي  
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾<sup>(288)</sup>

ترجمه: این که (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتا روکردن به خاور و باختر، نیکی به شمار نمی آید) بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد و مال (خود را با وجود علاقه ای که بدان دارد) و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و وامندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزاد سازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی که نیکند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می ورزند) اینان کسانی هستند که راست می گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجویی اعمال نیک) و به راستی پرهیزان کاران) از عذاب خد بادوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند.

### وجه دلالت آیت:

الله تعالی در این آیت از کان بر و نیکی را ذکر نمود که پرداخت مال به اقارب، یتیم ها و مساکین می باشد، باز بر آنها اقامت نماز و پرداخت زکات را عطف نموده، و عطف تقاضای مغایرت را می کند، یعنی نیکی به اقارب، یتیم ها و مساکین علاوه از پرداخت زکات است و الا تکرار لازم می آید.

علامه طبری رحمه الله تحت آیت فوق قول سدی را چنین نقل می کند "أَنَّ هَذَا شَيْءٌ وَاجِبٌ فِي الْمَالِ حَقٌّ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَفْعَلَهُ سِوَى الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الزَّكَاةِ"<sup>(289)</sup> (این چیزی است

<sup>288</sup> بقرة: ۱۷۷

<sup>289</sup> طبري، محمد بن جرير، تفسير الطبري، ج ۳، ص: ۸۱.

که بر مال واجب است، برصاحب مال لازم است که آنرا انجام بدهد، و این حق علاوه از حق زکات است)

علامه زمخشری<sup>(290)</sup> رحمه الله می فرماید:

"اِخْتَلَفُوا فِي الْمُرَادِ مِنْ هَذَا الْإِيْتَاءِ فَقَالَ قَوْمٌ: إِنَّهَا الزَّكَاةُ وَهَذَا ضَعِيفٌ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ تَعَالَى عَطَفَ الزَّكَاةِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ: وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَمِنْ حَقِّ الْمَعْطُوفِ وَالْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ أَنْ يَتَّعَايَرَا، فَتَبَّتْ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ غَيْرَ الزَّكَاةِ، ثُمَّ إِنَّهُ لَا يَخْلُو إِمَّا أَنْ يَكُونَ مِنَ التَّطَوُّعَاتِ أَوْ مِنَ الْوَاجِبَاتِ، لَا جَائِزٌ أَنْ يَكُونَ مِنَ التَّطَوُّعَاتِ لِأَنَّهُ تَعَالَى قَالَ فِي آخِرِ الْآيَةِ: أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ وَقَفَّ التَّقْوَى عَلَيْهِ، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ نَدْبًا لَمَا وَقَفَّ التَّقْوَى عَلَيْهِ، فَتَبَّتْ أَنَّ هَذَا الْإِيْتَاءَ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ الزَّكَاةِ إِلَّا أَنَّهُ مِنَ الْوَاجِبَاتِ" (291) (در مفهوم این ایتهاء(دادن) علماء اختلاف نموده اند: برخی می گویند: مراد از آن زکات است، این قول ضعیف است، زیرا الله تعالی برآن زکات را عطف نموده است، از حق معطوف و معطوف علیه این است که از هم متغایر باشند، پس ثابت شد که مراد از آن غیر زکات است، باز خالی نیست که از تطوعات و صدقات نافله است یا از واجبات، جایز نیست که از صدقات نافله باشد، زیرا الله تعالی در آخر آیت فرموده: {أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ} (اینان کسانی هستند که راست می گویند و به راستی پرهیزکاران اینانند) تقوی را بر آن موقوف نموده، اگر این نفلی می بود بر آن تقوی را متوقف نمی کرد، پس ثابت شد که این ایتهاء گرچی غیر زکات باشد مگر از واجبات می باشد.)

۲- { وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ } (292)

ترجمه: و در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید.

### وجه دلالت:

الله تعالی در این آیت به تعاون یک دیگر حکم نموده، بارز ترین صورت تعاون این است که مال را در منفعت جامعه، و رفع ضرر و دفع دشمن در وقت ضرورت صرف کرده شود.

<sup>290</sup> محمود بن عمر بن محمد بن عمر العلامة أبو القاسم الزمخشری نحوی، لغوی، متکلم و مفسر بود، بخاطر سکونتش در جوار مکه به جار الله ملقب شده است، در ماه رجب سال ۴۶۷ ه ق در زمخشر که یک قریه خوارزم است به دنیا آمد، ایشان کتاب های زیادی در علوم متفرق نوشته است، از جمله کتاب های ایشان: الکشاف فی التفسیر، والفائق فی غریب الحدیث، وأساس البلاغة، و ... می باشد، در شب عرفه سال ۵۳۸ دار فانی را وداع کرد(طبقات المفسرین - الأندروی،ص:۱۷۳).

<sup>291</sup> رازی. أبو عبد الله محمد بن عمر. تفسیر الرازی، ج ۵، ص: ۲۱۶.

<sup>292</sup> مائده: ۲

### ۳- {وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ} (293)

ترجمه: و حق خویشاوند و حق مستمند و وامانده در راه را بپرداز.

{وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ  
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ} (294)

ترجمه: و نیکی کنید با پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، در ماندگان و بیچارگان، همسایگان  
خویشاوند، همسایگان بیگان، با همدمان و با کنیزان.

#### وجه دلالت:

الله تعالی حق مساکین، ابن سبیل و غلام را با حق ذوی القربی واجب کرده، و احسان به  
والدین، اقارب، مساکین، همسایه و غلام را فرض قرار داده، احسان تقاضا می کند که اگر  
زکات کفایت نکند آن چی به آن نیاز دارند به آنها تقدیم کرده شود.

#### دلیل دوم از احادیث:

قایلین این قول از احادیث متعددی استدلال نموده اند که برخی آن قرار ذیل است:

۱- فاطمه بنت قیس رضی الله عنها می فرماید: از آن حضرت صلی الله علیه وسلم در باره  
زکات پرسان کردم، یا شخصی پرسان کرد، ایشان در پاسخ فرمودند: **إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى  
الزَّكَاةِ** (در مال سوای زکات حق است) باز این آیت را تلاوت نمودند **{لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا  
وَجْهًا}** (این که (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها  
همین) نیست.) (295)

#### وجه دلالت حدیث:

الله تعالی اولاً دادن مال را در این وجوه ذکر نمود، بعد از آن، حکم پرداخت زکات را ذکر  
کرد این دلالت می کند که در مال سوای زکات حق است، مانند رها کردن اسیر و اطعام مضطر  
و آب دادن تشنه، و نجات شخصی که در پرتگاه هلاکت قرار دارد و غیره. این حقوقی است  
که بر وجوب آن و اجبار کردن اغنیاء بر مصرف اجماع قایم شده است.

293 اسراء: ۲۶

294 نساء: ۳۶

295 ترمذی، أبو عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذیج، ۲، ص: ۴۱. شماره حدیث: ۶۶۰.

۲- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ أَصْحَابَ الصُّقَّةِ كَانُوا أَنَاسًا فَقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ فَلْيُذْهِبْ بِثَالِثٍ وَإِنْ أَرْبَعٌ فَخَامِسٌ أَوْ سَادِسٌ وَأَنْ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ فَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشْرَةٍ (296)

ترجمه: از عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه نقل است که اصحاب صفه مردم فقیری بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: در نزد هرکسی که غذای دو نفر باشد نفر سوم را هم با خود ببرد و در نزد کسی که غذای چهار نفر باشد نفر پنجمی و یا ششمی را هم با خود ببرد و حضرت ابوبکر رضی الله عنه با خود سه نفر را برد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ده نفر را با خود برد.

### وجه دلالت حدیث:

این حدیث بر وجوب تعاون تکافل و مشارکت میان افراد جامعه ی انسانی دلالت می کند، بر این نیز دلالت می کند که در مال سوای زکات حق است.

### دلیل سوم از آثار:

۱- عَنْ قَزَعَةَ قَالَتْ : قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ : إِنَّ لِي مَالًا ، فَأَلِي مَنْ أَدْفَعُ زَكَاتَهُ ؟ قَالَ : اذْفَعُهَا إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ ، يَعْنِي الْأَمْرَاءَ ، قُلْتُ : إِذَا يَتَّخِذُونَ بِهَا ثِيَابًا وَطِيبًا ، قَالَ : وَإِنْ اتَّخَذُوا ثِيَابًا وَطِيبًا ، وَلَكِنْ فِي مَالِكَ حَقُّ سَوَى الزَّكَاةِ ، يَا قَزَعَةَ (297)

ترجمه: قزعه می فرماید: برای ابن عمر گفتم: من مال دارم زکات آنرا به کی بپردازم؟ ایشان گفتند: به این قوم بده، یعنی ثروتمندان، گفتم: آن وقت آنان لباس و عطر می خرند، فرمود: گرچه لباس و عطر بخرند، لیکن در مال تو ای قزعه سوای زکات حق است.

۲- عن أبي وائل ، قال : قال عمر بن الخطاب: "لو استقبلت من أمري ما استدبرت لأخذت فضول الأغنياء ، فقسمتها في فقراء المهاجرين «(298)

ترجمه: از ابی وائل رضی الله عنه روایت است که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: اگر در آینده کاری پیش بیاید که تدبیر آن را کرده نتوانم، حتما اموال زیادی اغنیاء را گرفته و در میان فقراء مهاجرین تقسیم خواهم کرد.

<sup>296</sup> بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ج ۱، ص ۱۲۴. شماره حدیث: ۴۶۱۴.

<sup>297</sup> أبو شيبعة، عبد الله بن محمد، مصنف ابن أبي شيبة، ج ۳، ص ۱۵۶. شماره حدیث: ۱۰۲۸۹.

<sup>298</sup> أبو أحمد حميد بن مخلد. الأموال لابن زنجويه، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِي فُقَرَاءَهُمْ، فَإِنْ جَاعُوا أَوْ عَرُوا وَجَاهَدُوا فَمَنَعَ الْأَغْنِيَاءَ، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُحَاسِبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهِ (299)

ترجمه: از محمد بن علی بن ابی طالب روایت است که از حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه شنید که میفرمود: خداوند متعال در اموال اغنیاء به قدر ما یحتاج فقراء را فرض گردانیده است، اگر (فقراء) گرسنه و یا لخت ماندند و کوشش هم کردند اما اغنیاء آنها را منع کردند، حق است بر الله متعال که در روز قیامت آنها را (اغنیاء) محاسبه کرده و به خاطر این عمل شان عذابشان کند.

### وجه دلالت:

این آثار و آثاری دیگری که از صحابه رضی الله عنهم وارد شده است بر این دلالت می کند که در مال سوای زکات حق است، مانند بر الوالدین، صلّه رحم و مهمان نوازی.

### دلیل چهارم از اجماع:

یک جماعت بزرگی از صحابه رضی الله عنهم مانند حضرت علی. ابن عمر، عائشه، حسن بن علی رضی الله عنهم و از تابعین شعبی، مجاهد، طاوس و غیره رحمهم الله همه می فرمایند: در مال سوای زکات حق است، ابن حزم رحمه الله بر این اجماع صحابه رضی الله عنهم را نقل کرده می فرماید: "فَهَذَا إِجْمَاعٌ مَّقْطُوعٌ بِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، لَا مُخَالَفَ لَهُمْ مِنْهُمْ ..... وَمَا نَعْلَمُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ خِلَافَ هَذَا، إِلَّا عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ" (300) (این اجماع قطعی از صحابه رضی الله عنهم است، و هیچ شخصی را مخالف این نیافتیم سوای ضحاک بن مزاحم.)

### دلیل پنجم از معقول:

وجوب تکافل اجتماعی میان مسلمانان:

تکافل اجتماعی در مفهوم خود این امر را نهفته است که هر فرد از افراد جامعه احساس کند که بر ذمه وی بابت جامعه ای که در آن زندگی می کند برخی حقوق واجب است، باید آنرا ادا

<sup>299</sup> ابن حزم أندلسي، أبو محمد علي بن أحمد. المحطلي بالآثار، ج 4، ص: 29  
<sup>300</sup> همان، ج 4، ص: 30.

کند، اگر در ادای آن کوتاهی ورزد منجر به ریختن بنای جامعه بروی و باقی افراد جامعه می شود.

در تکافل اجتماعی قوت و استحکام مبدا برادری است که قرآن به آن فراخوانده می فرماید: {انما المومنون اخوة} (یقیناً مسلمانان برادر یک دیگر اند) آن حضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید: "المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلَمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" (301)

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است نه بر او ظلم میکند و نه او را به دشمن تسلیم میکند، و هرکس که در فکر بر آورده نمودن حاجت برادر مسلمان خود باشد خداوند متعال هم در فکر بر آورده نمودن حاجت او می باشد، و هر کس از مشکلی از مشکلات برادر مسلمان خود را حل کند خداوند متعال مشکل از مشکلات آخرت او را حل خواهد کرد و هرکس عیب مسلمان را بپوشاند خداوند متعال عیب های او را در روز قیامت می پوشاند.

این برادری که قرآن و سنت به آن فراخوانده تنها به پرداخت زکات نمی شود، بلکه در هر آن چیزی می شود که برای برادر مسلمان پیش می آید، کمک مالی به وی کرده شود، و در هر مشکل در پهلوی آن ایستادگی کرد. (302)

از دلایل فوق معلوم شد که در مال سوای زکات حق است، در صورت نیاز بر ذمه اغنیاء لازم است که برای فقراء و نیاز مندان سوای زکات کمک کنند، بر این وضع مالیات دولت را قیاس کرده می شود که دولت بخاطر جنگ یا رشد اقتصاد و انفاق عام با در نظر داشت شرایط می تواند بر رعیت مالیات وضع کند.

فقهاء کرام با تاسی از نصوص فوق وضع مالیه را با در نظر داشت شرایط جایز دانسته است.

در سطور زیر اقوال فقهاء را ذکر می نمایم:

ابن عابدین رحمه الله می فرماید: "وَفِي الصَّاحِ النَّائِبَةُ الْمُصِيبَةُ وَاجِدَةٌ نَوَائِبِ الدَّهْرِ اه، وَفِي اصْطِلَاحِهِمْ مَا يَأْتِي. قَالَ فِي الْفَتْحِ قِيلَ أَرَادَ بِهَا مَا يَكُونُ بِحَقِّ كَأَجْرَةِ الْحُرَّاسِ وَكَرِّي النَّهْرِ الْمُشْتَرِكِ وَالْمَالِ الْمُؤَوَّظِ لِتَجْهِيزِ الْجَيْشِ وَفِدَاءِ الْأَسْرَى إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي بَيْتِ الْمَالِ شَيْءٌ وَغَيْرُهُمَا مِمَّا هُوَ بِحَقِّ فَالْكَفَالَةُ بِهِ جَائِزَةٌ بِالِاتِّفَاقِ؛ لِأَنَّهَا وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ مُوسِرٍ بِإِيجَابِ طَاعَةِ وَلِيِّ

<sup>301</sup> بخاری أبو عبدالله، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۸. شماره حدیث: ۲۴۴۲.

<sup>302</sup> احمد بن هلال الشیخ، الضرائب و الرسوم دراسة فقهية مقارنة ص: ۲۴

الأمر فيما فيه مصلحة المسلمين" (303) (در صحاح است که نائبة واحد "نواب الدهر" است به معنای مصیبت، معنای اصطلاحی آن ذکر خواهد شد، در فتح ذکر است: گفته شده مراد از آن، چیزی است که به حق باشد، مانند اجرت نگهبان، و کرایه نهر مشترک، و مال موظف برای تجهیز لشکر و آزادی اسراء وقتی که در بیت المال چیزی نباشد و غیره، آنچه بر حق باشد کفالت به آن به اتفاق همه جایز است؛ زیرا بر ذمه مسلمان غنی واجب است که اطاعت ولی الامر را بکند در چیزی که در آن مصلحت مسلمان ها باشد.

در جای دیگر از ابوجعفر بلخی<sup>304</sup> نقل می کند که ایشان می فرماید: "وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبُلْخِيُّ مَا يَضُرُّ بِهِ السُّلْطَانُ عَلَى الرَّعِيَّةِ مَصْلَحَةٌ لَهُمْ يَصِيرُ دَيْنًا وَاجِبًا وَحَقًّا مُسْتَحَقًّا كَالْخَرَاجِ،" (305) (آنچه را امام بر رعیت به خاطر مصلحت شان لازم می کند آن دین واجب و حق مستحق است مانند خراج)

بعد از نقل قول ایشان ترسیم می دارد: "وَيَنْبَغِي تَقْيِيدُ ذَلِكَ بِمَا إِذَا لَمْ يُوجَدَ فِي بَيْتِ الْمَالِ مَا يَكْفِي لِذَلِكَ" (306)

(مناسب است که وضع مالیات را مقید کرده شود بر این که در بیت المال مالی کافی نباشد) ابن عربی از علمای مالکیه می نویسد "وَإِذَا وَقَعَ آدَاءُ الزَّكَاةِ وَنَزَلَتْ بَعْدَ ذَلِكَ حَاجَةٌ فَإِنَّهُ يَجِبُ صَرْفُ الْمَالِ إِلَيْهَا بِاتِّفَاقٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ" (307) (اگر زکات ادا کرده شود، بعد از آن حاجت بیش آید، به اتفاق علماء صرف مال در آن واجب است.)

وَقَدْ قَالَ مَالِكٌ: يَجِبُ عَلَى كَافَّةِ الْمُسْلِمِينَ فِدَاءُ أَسْرَاهُمْ، وَإِنْ اسْتَعْرَقَ ذَلِكَ أَمْوَالُهُمْ (308) (امام مالک می فرماید: بر تمام مسلمان ها آزاد کردن اسرای شان لازم است، گرچی تمام مال شان را در برگیرد.)

امام غزالی رحمه الله از علمای شافعیه می نویسد: "فَإِنْ قِيلَ: فَتَوْظِيفُ الْخَرَاجِ مِنَ الْمَصَالِحِ فَهَلْ إِلَيْهِ سَبِيلٌ أَمْ لَا؟ قُلْنَا: لَا سَبِيلَ إِلَيْهِ مَعَ كَثْرَةِ الْأَمْوَالِ فِي أَيْدِي الْجُنُودِ، أَمَا إِذَا خَلَّتْ الْأَيْدِي مِنَ الْأَمْوَالِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ مَالِ الْمَصَالِحِ مَا يَفِي بِخَرَاجَاتِ الْعَسْكَرِ وَلَوْ تَفَرَّقَ الْعَسْكَرُ وَاشْتَعَلُوا بِالْكَسْبِ

<sup>303</sup> ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدين (رد المحتار)، ج 5، ص: 330.

<sup>304</sup> محمد بن عبد الله بن محمد الفقيه أبو جعفر البلخي یکی از اعلام فقهای احناف است، بخاطر مهارت و کمالش در فقه ابوحنیفه صغیر گفته می شد، در 362 ه ق وفات نمود (الوافي بالوفيات للصفدي، ج 1، ص: 438).

<sup>305</sup> ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدين (رد المحتار)، ج 2، ص: 336.

<sup>306</sup> همان، ج 2، ص: 337.

<sup>307</sup> ابن العربي، محمد بن عبد الله، أحكام القرآن، ج 1، ص: 107.

<sup>308</sup> همان.

لَخِيفَ دُخُولِ الْكُفَّارِ بِلَادَ الْإِسْلَامِ أَوْ خِيفَ تَوَرُّانِ الْفِتْنَةِ مِنْ أَهْلِ الْعَرَامَةِ فِي بِلَادِ الْإِسْلَامِ، فَيَجُوزُ لِلْإِمَامِ أَنْ يُوظَّفَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ مَقْدَارَ كِفَايَةِ الْجُنْدِ." (309) (اگر گفته شود لازم کردن (خراج) مالیه از مصالح است، آیا راهی به آن است یا خیر؟ می گویم: با بودن مال گزاف در دست لشکر جایز نیست، اما اگر دست لشکر از اموال خالی شود، و از مال مصالح به مقدار کفایت کننده اخراجات لشکر نباشد، اگر لشکر متفرق شوند و مشغول کسب و کار شوند، خوف این رود که کفار به شهر های اسلامی داخل می شوند یا این که خوف قیام فتنه رود آن وقت جایز است که حاکم بر اغنیاء به مقدار کفایت لشکر مالیه وضع کند.)

ابن تیمیه از علماء حنابله می نویسد: "إذا طلب منهم شيء يؤخذ على أموالهم أو رؤوسهم: مثل الكلف السلطانية التي توضع عليهم كلهم؛ إما على عدد رؤوسهم، أو عدد دوابهم، أو عدد أشجارهم، أو على قدر أموالهم، كما يؤخذ" (310) (اگر از آنها چیزی طلب کرده شود بر (مقدار) اموال و (عدد) روس شان گرفته می شود، مانند مالیاتی که بر تمام آنها وضع می شود، یا بر عدد روس شان، یا بر عدد مواشی شان، یا بر عدد درختان شان، یا به مقدار اموال شان، همانگونه که گرفته می شود.)

ابن حزم ظاهری از علمای اهل ظاهر می نویسد: "قال أبو محمد: وفرض على الأغنياء من أهل كل بلد أن يقوموا بفقرائهم، ويجبرهم السلطان على ذلك، إن لم تقم الزكوات بهم، ولا في سائر أموال المسلمين، فيقام لهم بما يأكلون من القوت الذي لا بد منه، ومن اللباس للشتاء والصيف بمثل ذلك، وبمسكن يكتفون من المطر، والصيف والشمس، وعيون المارة." (311) (بردمه اغنیاء فرض است که بخاطر تکمیل نیاز فقراء قیام کنند، و اگر زکات یا اموال مسلمانان کفایت نکند، حاکم آنان را مجبور می کند تا برای پوره کردن قوتی ضروری و لباس تابستانی و زمستانی و مسکنی که از باران، باران، و چشم عبور کنندگان حفظ شان کند قیام کند)

### مقارنه میان قولین و ترجیح راجح:

از اباحت فوق نظریه منکرین و مثبتین مالیات با ذکر دلایل واضح شد، بنده قول جمهور را ترجیح می دهم بناء به دلایل ذیل:

۱- بناء به تاسی از آیات، احادیث، اجماع و اقوال فقهاء که در فوق ذکر شد.

<sup>309</sup> غزالی. أبو حامد محمد بن محمد. المستصفی، ص: ۱۷۷.

<sup>310</sup> ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳۰، ص: ۳۳۷.

<sup>311</sup> ابن حزم الأندلسی. أبو محمد علی بن أحمد. المحلی بالآثار، ج ۴، ص: ۲۸۱.



۲- نفقات و مصارف دولت زیاد است از قبیل معاشات مامورین نظامی و غیر نظامی، بنای مراکز تعلیمی و صحی، زیر بناها و..... حالانکه مصارف زکات محدود است، جز اشخاص خاص به جای دیگر به مصرف رسانیده نمی شود.

۳- جهاد اموال هنگفت می خواهد: الله تعالی جهاد را بر ذمه مسلمانان با جان و مال شان فرض گردانیده می فرماید: {تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (312)

ترجمه: به خدا و پیغمبرش ایمان می آورید، و در راه خدا با جان و مال تلاش و جهاد می کنید، اگر بدانید این برای شما ( از هر چیزی دیگری) بهتر استم.

مصارف جهاد از قبیل تیار کردن جیوش، نفقه، اسلحه و غیره لوازمی دیگری که در عصر حاضر به آنها نیاز است خیلی هنگفت است، تنها مصرف زکاتی که قرآن برای مجاهدین تخصیص کرده نمی تواند این همه نیازها را بر آورده سازد، از سوی دیگر در عصر حاضر اسلحه های مترقی و پیشرفت بوجود آمده که دولت های اسلامی بخاطر تیاری و آماده گی در مقابل دشمن باید داشته باشند، الله تعالی می فرماید: {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ} (313)

ترجمه: برای ( مبارزه با ) آنان تا آنجا که می توانید نیروی ( مادی و معنوی) و ( از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسانی دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد. هر آنچه را در راه خدا ( از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می شود، و هیچ گونه ستمی به شما نمی شود»

بنابراین، تنها وسیله ای که بتواند این همه نیاز های لشکر مسلمین را بر آورده سازد مالیات است.

۴- وجوب تکافل اجتماعی:

312 صف: ۱۱

313 انفال: ۶۰

تکافل، و باهمدیگر کمک کردن در عصر حاضر برای صلاح فرد و جامعه نیاز مبرم است، حتی تمام مذاهب فکر معاصر به سوی برادری، تعاون و همزیستی فرا می خوانند،

فقهاء اجماع نموده اند که هر گاه برای مسلمین مصیبت و آفت یا حاجت پیش آید برای همه مسلمانان لازم است که آن مصایب و آفات را رفع کنند هراندازه مال صرفه کرده شود، از همین خاطر مالیات عادل فریضه الزامی قرار داده شده تا حاجات ضروری فرد و جامعه پوشانیده شود.<sup>(314)</sup>

۵- احادیثی که در آن وعید برای آخذ مکس آمده است، اکثر آن احادیث ضعیف است، و حدیثی که صحیح است، مراد از مکس مطلق مالیه مراد نیست؛ زیرا که مکس به چندین معنا اطلاق می شود: مالیه، نقص در ثمن مبیع، یا نقص عامل از حق اهل زکات، و علاوه بر این مکس موظفی را گفته می شود که برای جمع آوری زکات گماشته شود، و آن در جمع آوری زکات بدون حق ظلما کم و زیادتی کند، یعنی بدون حق زکات را بگیرد چنانکه در السیر الکبیر مکاس را به معنای عاشر گرفته است، می فرماید: "اعلم بأن المكس هو فعل العاشر والمکاس هو العاشر وإنما سمي مکاساً لأنه ينقص أموال الناس بأخذ العشور منهم"<sup>(315)</sup> (بدان که مکس عمل عاشر را گویند، مکاس عاشر را گویند، عاشر را مکاس بخاطر می گویند که به گرفتن عشر اموال مردم را کم می کند) نیز حضرت عمر رضی الله عنه مکس را به معنای عشر استعمال کرده اند. روایت شده است که عمر رضی الله عنه اراده نمود که انس بن مالک رضی الله عنه را برای جمع آوری عشر بگمارد، انس بن مالک رضی الله عنه فرمود: "أَسْتَعْمَلُنِي عَلَى الْمَكْسِ مِنْ عَمَلِكَ" (آیا مرا بر مکس استعمال می کنید) عمر رضی الله عنه در پاسخ فرمود: آیا دوست ندارید که شما را به همان کار بگمارم که آن حضرت صلی الله علیه وسلم مرا گماشته بود، و در ادامه فرمود، آن چی در مذمت عشر آمده است محمول بر گرفتن مال به طریق ظلم است همان گونه که در زمان ماست، نه آن چی مطابق حق گرفته می شود.<sup>(316)</sup> در این جا عمر رضی الله عنه مکس را به معنای عشر تعبیر کردند.

نیز از معنای مکس چنین راجح معلوم می شود که مکس همان تیکس های جابرانه را گفته می شود که قبل از اسلام حکام وضع می کردند، تنها فقراء آنرا متحل می شدند نه اغنیاء، و حکام در شهوات و ملذات خویش به مصرف می رسانند. چنانکه ابن عابدین به نقل از فتح

<sup>314</sup> مزینی، احمد عبد العزیز. الموارد المالیه فی الاسلام: ص ۵۰

<sup>315</sup> سرخسی. محمد بن أحمد. السیر الکبیر. ج ۵. ص: ۲۰۶

<sup>316</sup> سرخسی. محمد بن أحمد، ج ۲، ص: ۱۹۹.

القدير می نویسد: "قَالَ فِي فَتْحِ الْقَدِيرِ: الْجَبَايَاتُ الْمُوظَّفَةُ عَلَى النَّاسِ بِبِلَادِ فَارِسَ عَلَى الضِّيَاعِ وَغَيْرِهَا لِلسُّلْطَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ شَهْرٍ أَوْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهَا ظَلَمٌ"<sup>(317)</sup> (صاحب فتح فرموده: مالیات موظف بر مردم در شهر فارس بر ضیاع و غیره برای حاکم هر روز یا هر ماه یا در سه ماه این ظلم است) در این عبارت به صراحت ذکر نموده ایت که برای سلطان جمع آوری کرده می شود نه برای منافع عامه.

مالیات عادلانه ای که از هر فرد طبق سهولتش گرفته می شود، و آنرا در نفقات عامه دولت و ضروریات آن برای مصالح فرد و جامعه خرج کرده می شود، این یک نیاز از نیاز های عصر حاضر است.<sup>(318)</sup>

۶- احادیثی که در آن ذکر رفته است که در مال سوای زکات حق دیگری نیست، هدف از آن حدیث، این است که حق دایمی که بر ذمه اغنیاء بخاطر شکر نعمت الله تعالی است تنها زکات است، اما باقی حقوق، حقوق طاری غیر ثابت می باشند، و آن به اختلاف احوال و حاجات مختلف می شود، و به تغیر عصر تغییر را می پذیرد، اگر برخی ادا کنند از دیگران ساقط می شود.<sup>(319)</sup>

۷- باقی این قول که احترام ملکیت شخصی واجب است و در الزام مالیات این احترام باقی نمی ماند، جواب این شبهه این است که، وقتی مال زکات برای نیاز دولت کفایت نکند مصلحت عمومی این را تقاضا می کند که بخاطر تکمیل نیاز مالیات وضع شود، و اسلام هیچگاه بر ملکیت شخصی ضرر نرسانیده، در وقت ضرورت چون این شخص یک فرد از جامعه است باید برای تکمیل نیاز جامعه نصرت و کمک کند،<sup>(320)</sup> نیز هرگاه مصلحت عمومی با مصلحت فرد در تعارض واقع شود مصلحت عمومی را ترجیح داده می شود.

### **مطلب چهارم: شرایط مالیه نزد قایلین:**

در بحث قبلی بیان داشتیم که آنانی که قایل به جواز وضع مالیه هستند برای وضع مالیه شرایطی وضع کردند، آن شرایط قرار ذیل است:

#### **۱- حاجت عام و ضروری باشد:**

<sup>317</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین، رد المحتار، ج: ۵، ص: ۴۸.

<sup>318</sup> همان ص: ۵۴

<sup>319</sup> همان، ص: ۴۸

<sup>320</sup> نسیم علی الترهونی، الضریبة فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة،

مانند توسعه در قطعات لشکر و تجهیزات ضروری که بتواند از خود دفاع کنند، برای رعیت خویش امن بیاورند، قلمرو اسلام را توسعه بخشند و سیطره داخلی و خارجی را گسترش دهند.<sup>(321)</sup>

## ۲- نیاز به مال و عدم وجود موارد دیگر:

شرط دوم جهت وضع مالیه این است که: دولت نیاز به مال داشته باشد، و مورد دیگری برای تکمیل نیازمندی وی نباشد، چنان که علامه شامی رحمه الله می فرماید: "وَيَبْغِي تَقْيِيدُ ذَلِكَ بِمَا إِذَا لَمْ يُوجَدْ فِي بَيْتِ الْمَالِ مَا يَكْفِي لِذَلِكَ"<sup>(322)</sup> (مناسب است که وضع مالیات را مقید کرده شود بر این که در بیت المال مالی کافی نباشد)

از این مفهوم می شود که نباید وضع مالیات برای دایم باشد چگونه که امروز در کشورها رایج است، بلکه هرگاه هر دولت نیاز مند شد و مالی برای تامین و تکمیل نیازهایش نداشت دست به وضع مالیات بزند، بناء بر این باید دولت ها قیام به ایجاد مشارع اقتصادی و حاصل خیز بکنند که اموال در دست رس شان بیاید و از وضع مالیات موطنین را بی نیاز کنند، و دولت بر مالیات مانند یک در آمد دایم و ثابت تکیه نکنند مگر در وقت ضرورت.<sup>(323)</sup>

## ۳- وضع مالیات به مقدار ضرورت باشد:

یعنی بقدری باشد که به حد کفایت برسد، باحثین می فرماید این شرط ضروری است، چون اکثر دولت ها در ذخایر خویش اموالی را ذخیره می کنند سپس آنرا در امور غیر ضروری به مصرف می رسانند، بلکه احیانا از ضروریات عبور کرده به کمالیات و تحسینات می رسد این اسراف است، در چنین صورت موطنین به پرداخت مالیات مکلف نیستند.<sup>(324)</sup>

## ۴- عدالت در وضع بار مالیات:

شرط است که بار وضع مالیات بر افراد رعیت عادلانه توزیع شود که به اندازه قدرت و توانایی هر شخص باشد. گروهی را برگروه دیگر یا اهل شهری را براهل شهری دیگر ترجیح داده نشود، بلکه همه افراد رعیت در به دوش گرفتن بار مالیات مساوی باشند،

<sup>321</sup> همان

<sup>322</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر. حاشیة ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۲، ص: ۳۳۷.

<sup>323</sup> ماهر معروف النداف، حکم فرض الضرائب و التهرب منها فی الفقه الاسلامی ص: ۹

<sup>324</sup> همان ص: ۹.

مقصود از مساوات میان افراد رعیت این نیست که نسبت قیمت پرداخت مالیات همه برابر باشند، زیرا عدالت تقاضا می کند که نسبت مالیات مطابق در آمد و وضع اقتصادی شخص مالیه دهنده باشد.

هدف اسلام توزیع سرمایه میان مسلمین و تقریب دوری ها میان طبقات آنها می باشد چنانچه می فرماید: {كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}

ترجمه: این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست به دست نگردهد چیزهای را که پیامبر برای شما آورده است اجرا کنید، و از چیزهای که شما را از آن باز داشته است از آن دست بکشید و از خدا بترسید که عقوبت سختی دارد.

مالیات تصاعدی معتدل بهترین وسیله برای تحقق همین هدف می باشد، باید ضرورات شخص مکلف از قبیل نفقه خودش، خانواده، اولاد، و آنچه بر ذمه آن از قرض هاست، احوال شخصی و فامیلیش را رعایت کرده بر آن مالیات وضع شود.<sup>(325)</sup> علامه بهوتی می نویسد: "وَمَا طُلِبَ مِنْ قَرِيَةٍ مِنْ كُلْفٍ سُلْطَانِيَّةٍ وَنَحْوِهَا فَعَلَى قَدْرِ الْأَمْوَالِ."<sup>(326)</sup> (آنچی از اهل قریه از مالیات مطالبه کرده می شود به قدر دارایی باشد).

#### ۵- انفاق در مصالح عام نه خاص:

قرآن کریم مصارف هشت گانه زکات را به طور واضح تحدید و معین کرد تا این که از خواهشات و شهوات حکام بدور باشد، نتوانند در غیر مستحقینش خرج کنند، بناء واجب است که هنگام وضع مالیات شرط گذاشته شود که مالیات در مصالح عام صرف کرده شود، جایز نیست که محصولات مالیات مطلقا در مصالح خاص حکام و اتباع آن، و برای اشباع خواهشات و سهولیات و لذت های شخصی که الله تعالی حرام گردانیده است انفاق کرده شود.<sup>327</sup>

#### ۶- موافقت اهل رای و مشوره با آنان:

<sup>325</sup> مزینی، احمد عبد العزیز، الموارد المالیه ص: ۵۷.

<sup>326</sup> بهوتی، منصور بن یونس بن إدريس، كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص: ۵۴۱.

<sup>327</sup> مزینی، احمد عبد العزیز، الموارد المالیه ص: ۵۸.

وضع مالیه یک امر مهم است، چون بعض اموال از صاحبان آن گرفته می شود، بناء لازم است که حکام و نایبان وی به تنهایی مالیات وضع نکنند بلکه با صاحبان رای و اهل خبره مشوره نموده طبق ضرورت مالیات وضع کنند، علامه قرطبی<sup>(328)</sup> رحمه الله می نویسد:

وضابط الامور لا یحل مال أحد إلا لضرورة تعرض، فیؤخذ ذلك، المال جهرا لا سرا، وینفق بالعدل لا بالاستئثار، ویرأی الجماعة لا بالاستبداد بالامر<sup>(329)</sup>» «قاعده این است که گرفتن مالی کسی جایز نیست جزء بناء بر ضرورتی که پیش می آید، آن وقت مال جهرا نه سرا گرفته می شود، طبق عدل مصرف کرده می شود، و برای خود تخصیص داده نمی شود، با اهل خبره مشوره نموده نه به تنهای رای خود (مالیات را وضع می کند).

#### ۷- مالیه از مال زاید و از آنچه که از حاجت ملکف زاید می باشد گرفته شود:

مالیه را بر شخصی وضع کرده شود که از حاجت اصلی زیاد مال و ثروت داشته باشد، و بر مال زاید مالیه وضع کرده شود، شخصی که از حوایج اصلیش بیشتر ثروت ندارد بر زمه ای وی مالیه وضع نشود، آن حضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید: "أفضل الصدقة عن ظهر غنی" (بهترین صدقه بر حال مستغنی بوبن است)

و معیار موضوعی در غنی ملک نصاب است، شخصی که به اندازه نصاب سرمایه داشته باشد غنی شمرده می شود، بر زمه وی مالیه وضع کرده می شود،

حکمت در اشتراط نصاب این است که مالیه را از مال اغنیا بخاطر مواسات فقراء یا مشارکت در مصالح اسلام و مسلمین گرفته می شود، پس لازم است که از مالی گرفته شود که تحمل مواسات را داشته باشد، از فقیر مالیه گرفته نمی شود چون خود وی نیاز مند است که به وی کمک کرده شود، نه این که از وی کمک مطالبه کرده شود. برخی فقهای حنفیه حاجات اصلی را چنین تفسیر کرده اند که هلاکت را از انسان حقیقتا دفع بکند، مانند نفقه، خانه مسکونی، آلات جنگ، لباسی که گرمی و سردی را از وی دفع کند.<sup>330</sup>

بنا بر شرایط فوق برخی مالیاتی که در جمهوری اسلامی افغانستان حتی در اکثر کشورها وضع می شود، و در آن حالات مالیه پرداخت کننده گان مدنظر گرفته نمی شود، این خلاف

<sup>328</sup> محمد بن أحمد بن أبي بكر المالكي، القرطبي، مصنف تفسير مشهور جامع احكام القرآن است، در سال ۶۷۱ وفات نمود(طبقات المفسرين - الأندروي، ص: ۲۴۶)

<sup>329</sup> قرطبي. محمد بن أحمد بن أبي بكر. تفسير القرطبي، ج ۱۱، ص: ۶۰.

<sup>330</sup> مصطفى محمود زكي، الضريبة في ميزان التشريع الاسلامي ص: ۵۱.

شرع و غیر جایز است، باید حکومت ها هنگام وضع مالیات وضع اقتصادی اشخاص را بررسی نموده سپس بر ذمه آنان مالیه وضع کنند.

خلاصه این که هرگاه حاجت و ضرورت عام دامن گیر حکومت شود، برای نفع نیاز مورد دیگر هم نباشد حکومت با مشوره اهل رای بخاطر انفاق در مصالح عامه می تواند بر ذمه اغنیاء مالیه وضع کند البته با در نظر گرفتن قدر ضرورت و عدالت در وضع آن.

از تمام بحث چنین معلوم می شود که برای وضع مالیه وجود شرایط فوق لازم است، هرگاه شرایط فوق متحقق شود آن وقت وضع مالیه درست و رنه جایز نیست، بنابراین، اگرنگاهی به اوضاع جمهوری اسلامی افغانستان بپردازیم، شرایط ذکر کرده در فوق متحقق نیست، چون مال و اشیای مالیه دهندگان محفوظ و مصون نیست، و در وضع و اخذ مالیه عدل و انصاف مدنظر گرفته نمی شود، و رقم مالیه در ضرورت و مصالح واقعی ملک و ملت صرف نمی شود.

در فتوای جامعه العلوم الاسلامیه علامه بنوری تاون چنین آمده است:

هر دولت برای اجرای امور نظام مملکت، کمک مستحقین، تعمیر سرک ها، و ادارات تعلیمی، بنای پل ها و حفر نهرهای بزرگ، حفظ سرحدات، معاش اردو و عساکر و باقی کارمندان دولت، و تکمیل کردن بودجه باقی جهات جایز نیاز به وسایل دارد، برای تکمیل این وسایل در زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم، خلفای راشدین، رضوان الله علیهم اجمعین و بعد از ایشان نظام بیت المال قائم بود که در آن مختلف قسم اموال جمع می شد. مانند خمس غنایم، مال فیئ، خمس معادن، خمس رکاز، خراج و جزیه، مال لاوارث، وغیره، ولی در عصر حاضر این اسباب و وسایل غایب شده است، و بجای آن حکومت ها بخاطر تکمیل کردن ضروریات خویش نظام مالیات قائم کرده اند؛ چون اگر حکومت مالیات نگیرد همه نظام کامیابی وی برهم می خورد، البته در این شکی نیست که در نظام مروجه مالیات چندین خرابی ها موجود است بزرگترین آن این است که گاهی مالیات غیر منصفانه بلکه ظالمانه می باشد، نیز این که بعد از وصول کردن، بی جا در اسراف و در غیر مصارف آن صرف کرده می شود، لیکن به هر صورت مالیات مصارف جایز نیز دارد، لهذا بخاطر پیشبرد امور مملکت برای حکومت بقدر ضرورت و با در نظر گرفتن حیثیت رعیت گنجایش مالیات بیرون می شود.

مطابق تفصیل فوق اگر مصارف جایز حکومت از دیگر منابع پوره نشود، آن وقت برای حکومت گرفتن مالیات با چند شرایط جایز است. و آن شرایط قرار ذیل است:

مالیه بقدر ضرورت وضع شود.

برای رعیت قابل تحمل باشد.

طریق وصول آن مناسب باشد.

رقم مالیه در ضرورت ومصالح واقعی ملک وملت صرف شود.

در مالیه ی که شرایط فوق در نظر گرفته نشود برای حکومت چنین مالیه جایز نیست، در باره چنین مالیه در احادیث و عید ذکر شده است.<sup>(331)</sup>

### **مطلب پنجم: مالیات از پرداخت زکات بی نیاز نمی کند:**

در عصر حاضر وضع مالیات یک منبع مهم دولت محسوب می شود، اکثر دولت ها کفری و اسلامی مالیه وضع می کنند، مسلمان ها در پهلوی این که مجبور به پرداخت مالیه ی وضع کرده حکومت اند، مجبور به پرداخت زکات نیز می باشند، حالانکه اسلام یک دین معتدل و آسان است، و هدف آن دفع حرج و مشقت است، اگر هم زکات و هم مالیات لازم کرده شود خلاف روحیه اسلام که همانا آسانی و سهولت است لازم می آید.

باید حکومت های اسلامی در عصر حاضر توجه خاصی به زکات مبذول می داشتند، برای آن اداره خاصی تشکیل می دادند، که در آمد آن مستقل می بود، و در مصارف خاص آن به مصرف رسانیده می شد، باوجود جمع آوری زکات و مصرف آن اگر باز هم نیاز حس می شد آن وقت اقدام به جمع مالیات می کردند، اما وقتی که چنین نیست اکثر مسلمانان مالیات را می پردازند و از پرداخت زکات غافل اند، و دارند یک فریضه اسلام را ترک می کنند.

پس وقتی که حکومت اسلامی برای جمع آوری زکات موسسه یا برنامه خاصی ندارد، پس انسان مسلمان چی باید کرد؟ زکات و مالیه هر دو را بپردازد، یا این که مالیه را بپردازد و از پرداخت زکات بی نیاز می شود، در این مورد علماء اختلاف نموده اند:

یک جماعت از علماء مانند امام نووی و ابن تیمیه رحمهما الله در یک قولش می فرمایند: پرداخت مالیه از پرداخت زکات بی نیاز می کند، شخصی که مالیه را بپردازد و در آن نیت

<sup>331</sup> دارالافتاء جامعة العلوم الاسلامیه علامه محمد یوسف بنوری تاون، شماره فتوی: ۱۴۳۸۱۱۲۰۰۴۶.



زکات را بکند، آن از زکات محسوب می شود، علامه نووی رحمه الله می نویسد: "الْخَرَاجُ الْمَأْخُودُ ظُلْمًا لَا يَقُومُ مَقَامَ الْعُشْرِ، فَإِنْ أَخَذَهُ السُّلْطَانُ عَلَى أَنْ يَكُونَ بَدَلًا عَنِ الْعُشْرِ فَهُوَ كَأَخْذِ الْقِيَمَةِ بِالْإِجْتِهَادِ، وَفِي سُقُوطِ الْفَرَضِ بِهِ وَجْهَانِ، أَحَدُهُمَا وَبِهِ قُطِعَ فِي «التَّيَمَّةِ»: السُّقُوطُ، فَإِنْ لَمْ يَبْلُغْ قَدْرَ الْعُشْرِ أَخْرَجَ الْبَاقِي، وَذُكِرَ فِي النَّهَائِيَةِ أَنَّ بَعْضَ الْمُصَنِّفِينَ حَكَى قَرِيبًا مِنْ هَذَا عَنْ أَبِي زَيْدٍ وَاسْتَبَعَدَهُ قُلْتُ: الصَّحِيحُ: السُّقُوطُ،"<sup>(332)</sup> (خراجی که ظلما گرفته می شود، قایم مقام عشر نمی باشد، اگر حاکم به این طور بگیرد که عوض از عشر باشد آن مانند گرفتن قیمت به اجتهاد است، در سقوط فرض دو وجه است: یکی این که ساقط می شود، این را صاحب تتمه یقینی فرموده - اگر به مقدار عشر نرسد باقیش را بیرون کند، و در نهایت ذکر نموده که: برخی مصنفین نزدیک به این قول از ابی زید حکایت کرده اند، و آنرا مستبعد دانسته، من می گویم: صحیح همین است که ساقط می شود.

و در فتاوی ابن تیمیه رحمه الله تعارض وجود دارد، در جای می فرماید: پرداخت مالیه از پرداخت زکات بی نیاز می کند، می فرماید: "وما يأخذه الإمام باسم المكس جاز دفعه بنية الزكاة، وتسقط وإن لم تكن على صفتها"<sup>(333)</sup> (آن چی امام به نام مکس (مالیه) می گیرند به نیت زکات دادن آن جایز است، و زکات ساقط می شود گرچی به صفت زکات نباشد.) و در جای دیگر خلاف این می نویسد: "ما يأخذه ولاية الأمور بغير اسم الزكاة لا يتعد به من الزكاة"<sup>(334)</sup> (آن چی ولات امور به غیر نام زکات می گیرند آن زکات محسوب نمی شود.)

### رای جمهور:

اما جمهور علماء احناف، مالکیه، برخی علمای شوافع و برخی علمای حنابله<sup>(335)</sup> می فرمایند: به پرداخت مالیات زکات ساقط نمی شود، بلکه بر ذمه وی لازم است که زکات را بپردازد، چنانکه صاحب بزازی به نقل از علامه سرخسی می نویسد: فإن صادر أو أخذ الجبايات ونوى أن يكون عن الزكاة أو نوى أن يكون المكسر زكاة فالصحيح أنه لا يقع عن الزكاة كذا قال السرخسي رحمه الله<sup>(336)</sup> اگر مصادره کند یا مالیه را بگیرد، و نیت زکات را بکند صحیح این است که از جانب زکات ادا نمی شود، سرخسی چنین فرموده است.»

<sup>332</sup> النووي أبو زكريا يحيى بن شرف روضة الطالبين وعمدة المفتين (2/ 235)

<sup>333</sup> ابن تيمية أحمد بن عبد الحلیم المستدرک علی مجموع الفتاوى (3/ 160)

<sup>334</sup> ابن تيمية أحمد بن عبد الحلیم مجموع الفتاوى لابن تيمية (25/ 93)

<sup>335</sup> نووي، أبو زكريا يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۲، ص: ۲۳۵. و گروه نویسندگان، الموسوعة الفقهية

الكويتية، ج ۲۳، ص: ۳۰۱.

<sup>336</sup> بزازی. محمد بن شهاب. الفتاوى البزازية، ج ۱، ص: ۴۰.

علمای معاصرین نیز اکثر به همین قول اند مانند شیخ رشید رضا و شیخ محمد شلتوت.<sup>(337)</sup> بهتر است که قول قره داغی حفظه الله را نقل کنم که ایشان می فرماید: پرداخت مالیه از پرداخت زکات بی نیاز نمی کند بخاطر اختلاف هر یک از نگاه مصرف نیت و غیره، آنچه از تناقض در امور مسلمین آمده است مسئول آن اسلام نیست بلکه استعمار بوده که این کار را انجام داده است، و فقهای ما در قدیم و حاضر ذکر نموده اند که مالیه از زکات بی نیاز نمی کند، مانند ابن حجر هیثمی، ابن عابدین و شیخ عیش و شیخ رشید و شیخ شلتوت و شیخ ابوزهره و شیخ قرضاوی و غیره. رحمهم الله.<sup>(338)</sup>

### ترجیح قول راجح:

از مناقشه هر دو قول چنین معلوم می شود که قول جمهور علماء راجح است، بناء بر دلایل ذیل:

۱- زکات بر سه اموری مشتمل می باشد که در مالیه متحقق نمی شود:

الف: مقدار مخصوص: شریعت برای زکات یک حد معلوم تعیین کرده است که از آن کم و زیاد جایز نیست، بخلاف مالیه که در آن کمی و بیشی می آید.

ب: نیت مخصوص: در زکات نیت شرط است، در وقت جدا کردن مال از باقی سرمایه و یا در وقت دادن به مستحق باید نیت زکات کرده شود، و بدون نیت زکات ادا نمی شود، بخلاف مالیه که در آن نیت ضروری نیست.

ج: مصرف مخصوص: در زکات شرط است که مصارف هشتگانه که قرآن کریم تعیین نموده باید زکات در آن ها به مصرف رسانیده شود، در غیر آن زکات ادا نمی شود بخلاف مالیه که مصرف معینی ندارد.

۲- آنانی که قایل بر عدم پرداخت زکات اند، در اقوال شان تعارض است چنانکه در فوق ذکر شد، بنابراین. استدلال از قول ایشان درست نیست.

بناء در کشورهای که کل یا اکثر ساکنین آن مسلمان هاست باید مطابق فتوی فوق عمل کرده شود و قول جمهور مورد عمل قرار گیرد، و حکومت نیز بجای جمع آوری مالیات به جمع آوری زکات توجه کند، اما کشورهای که در آن مسلمان و کفار هر دو زندگی می کنند باید

<sup>337</sup> مزینی، احمد عبد العزیز، الموارد المالیه فی الاسلام، ص: ۶۴.  
<sup>338</sup> دکتر علی محی الدین القره داغی، بحوث فی الفقه المعاملات المالیه المعاصره، الكتاب الخامس، الجزء الاول، ص ۵۴

علمای آن دیار حالات را بر رسی نموده مطابق حال آن مکان و حال زکات دهنده گان فتوی دهد.

### مطلب ششم: حکم فرار از مالیه:

جهت وضاحت حکم شرعی فرار از مالیه لازمی است که در عدالت و ظلم مالیه نظر کرده شود:

اول: مالیه عادلّه در اقتصاد اسلامی این است که ضوابط، و شرایطی که قبلاً ذکر شد متوفر باشد.

دوم: مالیه ظالمه که فقهاء آنرا به نام مکوس مسمی کرده اند: عبارت از مالیه ی جابرانه ی است که وقتی ظهور اسلام موجود بود، بغیر حق گرفته می شد و در غیر حق مصرف کرده می شد، بار دوش آن طبق عدالت تقسیم کرده نمی شد، نیز در مصالح ملت خرج کرده نمی شد، بلکه در مصالح حکام و شهوات آن ها مصرف کرده می شد، از مواظنین طبق اقتصاد آنان گرفته نمی شد، بسیار وقت غنی را بخاطر رابطه ای شخصی شان معاف می کردند، و از فقیر بخاطر دشمنی شان می گرفتند.

مالیه ی عادلّه که با رعایت شرایط بخاطر تمویل نفقه دولت، و تکمیل نیازهای آن، برای مصالح اقتصادی، اجتماعی، ثقافی و دینی وضع کرده شود، تا این که هر مواظن تعلیم حاصل کند و در امن باشد و معالجه شود چنین مالیه جایز بلکه واجب است، برای مالیه دهنده جایز نیست که از پرداخت مالیه فرار کند، و یا هم حیلّه کرده مالیه را ندهد. بلکه بر ذمه وی لازم است که از حاکم و ولی امر اتباع نموده مالیه را بپردازد. الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(339)</sup> (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید، و از فرماندهان خود فرمان برداری کنید).

علامه ابن عابدین رحمه الله از ابوجعفر بلخی نقل می کند: "وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَلْخِيُّ مَا يَضُرُّ بِهِ السُّلْطَانُ عَلَى الرَّعِيَّةِ مَصْلَحَةٌ لَهُمْ يَصِيرُ دَيْنًا وَاجِبًا وَحَقًّا مُسْتَحَقًّا كَالْخَرَاجِ" <sup>(340)</sup> (آنچه را حاکم بر رعیت بخاطر مصلحت آنها وضع می کند، بر ذمه آن دین واجبی می شود)

<sup>339</sup> نساء: ۵۹.

<sup>340</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۲، ص: ۳۳۶.

بعد از چند سطر می نویسد "مَا يُؤْخَذُ فِي خَوَارِزَمٍ مِنَ الْعَامَّةِ لِإِصْلَاحِ مُسَنَّةِ الْجَيْحُونَ أَوْ الرُّبُضِ وَنَحْوِهِ مِنْ مَصَالِحِ الْعَامَّةِ دِينَ وَاجِبٌ لَا يَجُوزُ الْإِمْتِنَاعُ عَنْهُ"<sup>(341)</sup> (آن چی در خوارزم از عام مردم بخاطر اصلاح سیل گیر یا سور و یا دیوار گرد شهر می گیرد، این از مصالح عامه است، این دین واجب است، امتناع از آن جایز نیست) اطاعت امیر در اموری که مصلحت برای امت باشد لازم و ضروری است، "لِأَنَّهَا وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ مُوسِرٍ بِإِجَابِ طَاعَةِ وَلِيِّ الْأَمْرِ فِيمَا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْمُسْلِمِينَ"<sup>(342)</sup> (زیرا بر هر مسلمانی غنی اطاعت امیر در اموری که در آن مصلحت مسلمین است واجب است.)

اگر مالیه ظالمانه باشد که شرایط را رعایت نکند بغیر حق گرفته و در غیر حق مصرف کرده شود، بار دوش آن طبق عدالت تقسیم کرده نمی شد، و در مصالح ملت خرج کرده نشود، بلکه در مصالح حکام و شهوات آن ها مصرف کرده شود، پرداخت چنین مالیه لازم نیست فرار از چنین مالیه جایز است، ابن عابدین می نویسد: "وَإِنْ أُرِيدَ بِهَا مَا لَيْسَ بِحَقِّ كَالْجَبَايَاتِ الْمُوظَّفَةِ عَلَى النَّاسِ فِي زَمَانِنَا بِبِلَادِ فَارِسَ عَلَى الْخِيَاطِ وَالصَّبَاغِ وَغَيْرِهِمْ لِلسُّلْطَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ شَهْرٍ فَإِنَّهَا ظُلْمٌ"<sup>(343)</sup> (اگر مراد از آن، آنچی غیر حق است باشد مانند مالیاتی که در زمان ما در شهر فارس بر خیاط و نقاش برای حاکم هر روز یا هرماه وضع می شود، این ظلم است.)

### مطلب هفتم: وضع مالیات بر امور غیر مشروع:

هدف اساسی از یک حکومت اسلامی اقامت دین الله تعالی در روی زمین، امر به معروف و نشر آن، نهی از منکر و قلع قمع فساد و هر امر خلاف شرع می باشد، الله تعالی این هدف را در کلامش چنین وضاحت نموده می فرماید: {الَّذِينَ إِِنْ مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَبِاللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ }<sup>(344)</sup>

ترجمه: کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می نمایند، و سر انجام همه کار به خدا بر می گردد.

<sup>341</sup> همان، ج ۲، ص: ۳۳۷.

<sup>342</sup> همان

<sup>343</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز، حاشیه ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۵، ص: ۳۳۰.

<sup>344</sup> حج: ۴۱

صاحب تفسیر طبری تحت آیت چنین می نگارد: {وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ} یعنی از شرک به الله تعالی و عمل به معاصی و گناهی که اهل حق و ایمان آن را ناپسند می پندارند باز دارد.<sup>(345)</sup>

از آیت فوق چنین معلوم می شود که حکومت های اسلامی برای چهار امر مهم باید اقدام نماید:

اول: اقامت نماز چنان که عمر رضی الله عنه هنگام فرستادن نامه به امراء خویش به اقامه نماز تاکید اکید می کردند.

دوم: پرداخت زکات، آن حضرت صلی الله علیه و سلم هنگام فرستادن معاذ رضی الله عنه بر گرفتن زکات تاکید کرد، و ابوبکر رضی الله عنه علیه منکرین آن اقدام جهاد نمود.

سوم: امر به معروف که شامل همه اعمال صالحه و خیر می باشند.

چهارم: نهی از منکر که شامل همه معاصی و منکرات می باشد.

حکومت خلفای راشدین به همین چهار امر مهم استوار بود و در اجرای آن اندکی کوتاهی و تقصیر نشان ندادند، و همیشه بر قلع و قمع منکر تلاش می ورزیدند چنان که آن حضرت صلی الله علیه و سلم روز خیبر به شکستن ظروفی که در آن گشت الاغ بود حکم نمود، و حکم به شکستن ظروفی که در آن شراب بود نمود، و مسجد ضرار را تخریب نمود، و عمر بن خطاب و علی رضی الله عنهما به آتش کشیدن دوکانی که در آن شراب فروخته می شد حکم نمودند.<sup>(346)</sup>

همین مقصد اساسی از یک حکومت اسلامی می باشد، ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: "وجميع الولايات الإسلامية إنما مقصودها الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر"<sup>(347)</sup> (مقصود تمام ولایات اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است).

در گذشته حکومت های اسلامی بخاطر همین کار (امر به معروف و نهی از منکر) یک ریاست مستقل به نام ریاست الحسبة داشتند تا از بازار و اعمالی که در آن می شود مراقبت کند و خلاف کننده را به سزایش برساند.

<sup>345</sup> طبري، محمد بن جرير الطبري، ج ۱۸، ص: ۶۵۱.

<sup>346</sup> ابن تیمية، أحمد بن عبد الحلیم، الحسبة، ص: ۷۳.

<sup>347</sup> همان، ص: ۹.

با تاسف در عصر حاضر حکومت های اسلامی وظیفه اساسی خویش را فراموش کرده اند، به جای قلع و قمع فساد در سدد جواز کار دادند به مفسدین و حفاظت از آنان اند، به جای این که ریاست های الحسبة تشکیل دهند اقدام به تشکیل ریاست های نشر فساد کرده اند.

از وقتی که حکومت های اسلامی مسئولیت خویش را فراموش کردند، امر بالمعروف و نهی از منکر را ترک کردند ذلیل و خوار شدند، همیشه به انواع مصایب و مشکلات، فقر تنگدستی، بی امنیتی و مخاصمه، غلامی و بردگی، و غیره مبتلا شدند.

هرگاه این حکومت های اسلامی مسئولیت خویش را درک کنند، اقدام به امر بالمعروف و نهی از منکر کنند آنگاه مدد و یاری الله تعالی نیز شامل حال آنها می شود، آن وقت ذلت و خواری که امروز کشور های اسلامی به آن مبتلا اند به عزت و وقار تبدیل می شود، آن وقت مدد الله تعالی از هر سو بر چنین کشور ها سایه می افکند، سید قطب رحمه الله آیت {الذین ان مکناهم فی الارض} (کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم) را به آیت قبلی {و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز} (و به طور مسلم خدا یاری می دهد کسانی را که او را یاری دهند، خداوند نیرومند و چیره است) ربط داده می نویسد: این صفت امت مسلمه است که بر منکر باقی نمی مانند در حالی که قادر به تغییر آن هستند، و از نشر معروف باز نمی شنینند در حالیکه قادر بر تحقق آن می باشند.

همین گروه را الله تعالی نصرت و یاری می کند، چون این ها نهج و روشی را که الله تعالی برای بنده گانش در دنیا خواسته بود یاری کردند. (348)

بنا بر این حاکم و پادشاه مسلمان و حکومت های اسلامی مکلف اند که برای نفاذ اسلام با زبان، قلم و سنان بکوشند و از هر نوع فحشاء، منکر بی حیایی و امور خلاف شرع جلوگیری نمایند، اماکنی که در آنجا فحشاء و امور خلاف شرع انجام داده می شود مسدود کنند، و چنین اشخاص را سخت ترین مجازات دهند. این تیمیه رحمه الله می نویسد، هر آن چه که بذاته یا مرکب از حرام باشد از اله و تغییر آن متفق علیه میان مسلمان هاست، مانند ریزاندن شراب و شکستاندن آلات ملامی و تغییر تصاویر. (349)

این مسئولیت حکومت اسلامی می باشد، ابن تیمیه رحمه الله می نویسد "و إقامة الحدود واجبة علی و لاة الأمور، وذلك يحصل بالعقوبة علی ترك الواجبات وفعل المحرمات." (350) (اقامه ی

348 سید قطب فی ظلال القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۲۸.

349 ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، الحسبة، ص: ۸۴.

350 همان، ص: ۷۰.

حدود بر ولات امور واجب است، و این به سزا دادن به ترک واجبات و ادای محرمات حاصل می شود.)

خلاصه این که حکومت اسلامی برای مسلمانان جواز کار امور غیر شرع را ندهد و از آنها حفاظت نموده بر آنها مالیات وضع نکند بلکه همه امور و اماکنی که در آن امور خلاف شرع انجام می گیرد مسدود نموده عاملان آنرا سخت سزا دهند. ماوردی رحمه الله می نویسد "وأما المعاملات المنكرة كالزنا والبيوع الفاسدة، وما منع الشرع منه مع تراضي المتعاقدين به إذا كان متفقاً على حظره، فعلى والي الحسبة إنكاره والمنع منه، والزجر عليه" (351)

(اما معاملات منکر مانند زنا و بیوع فاسد، و آن چی شرع از آن با وجود رضایت متعاقدين وقتی که ممنوع بودنش متفق علیه باشد منع کرده باشد، بر والی حسبه انکار و منع کردن آن و باز داشتن از آن، لازم است.)

### مطلب هشتم: حکم محصول گمرک در اسلام:

شبیبه آن چه امروز در گمرکات جریان دارد، اولین بار در اسلام در زمان خلیفه دوم عمر رضی الله عنه آغاز شد، ایشان از تجاری که از مرزها عبور می کردند چیزی می گرفتند، امام ابویوسف رحمه الله نقل می کند که: كَتَبَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ "أَنَّ تَجَارًا مِنْ قَبِيلِنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتُونَ أَرْضَ الْحَرْبِ فَيَأْخُذُونَ مِنْهُمْ الْعُشْرَ"، قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ: "خُذْ أَنْتَ مِنْهُمْ كَمَا يَأْخُذُونَ مِنْ تَجَارِ الْمُسْلِمِينَ". (352) (ابوموسی اشعری رضی الله عنه به عمر بن خطاب رضی الله عنه نوشت: تجار اهل ما(مسلمان) به دارالحرب می رود، اهل دارالحرب از ایشان عشر می گیرد، عمر رضی الله عنه در پاسخ به اموسی اشعری نوشت: شما هم از آنان بگیرید همانگونه که آنان از تجار مسلمین می گیرند.)

برخی معاصرین از عمل کرد عمر رضی الله عنه استدلال نموده گمرکات معاصر را بر آن قیاس کرده فرمودند: گمرکات فعلی عین همان چیزی است که در زمان عمر رضی الله عنه گرفته می شد، بنابر این، وضع مالیات در گمرکات جایز است.

ولی بررسی دقیق و عمیق نشان می دهد که قیاس کردن گمرکات معاصر بر آن چی عمر رضی الله عنه از اموال وارده می گرفتن غیر صواب است؛ زیرا روایاتی که در آن از گرفتن اموال واردتی در زمان عمر رضی الله عنه بحث شده است، در آن آمده است که عمر رضی

351 ماوردی. أبو الحسن علي بن محمد. الأحكام السلطانية، ص: ۳۶۷.

352 ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص: ۱۴۹.

الله عنه از تجار ذمی نصف عشر و از تجار مسلمان ربع عشر می گرفت، امام ابویوسف رحمه الله می فرماید: "أخذ منه ربع العشر إن كان مسلماً وإن كان ذمياً فنصف العشر" (353) از آن ربع عشر گرفته می شود اگر مسلمان باشد، و نصف عشر گرفته می شود اگر ذمی باشد. و آن نصف عشری که از مال مسلمان ها می گرفت مال زکات بود، نه مال دیگری، چنانکه ابویوسف رحمه الله بعد از چند سطر ذکر می کند: "كل ما أخذ من المسلمين من العشر فسيبيله سبيل الصدقة" (354) (هر آن چی از مسلمان از عشر گرفته می شد مصرف آن مصرف صدقه است).

از این قول ابویوسف رحمه الله معلوم می شود که مصارف آن مصارف صدقه و زکات بود، اگر آن چی می گرفت غیر از زکات می بود باید در مصارف دیگر نیز صرف کرده می شد، و از این صریح تر ابو عبیده نقل کرده می فرماید: "و كان مذهب عمر فيما وضع من ذلك: انه كان يأخذ من المسلمين الزكاة، و من اهل الحرب العشر تاماً". (355) (مذهب عمر رضی الله عنه از آن چی وضع کرده بود، این بود که از مسلمان ها زکات می گرفت و از اهل حرب عشر کامل می گرفت)

بر زکات بودن آن چی عمر رضی الله عنه از تجار مسلمان می گرفت این نیز دلالت می کند که خصایص زکات از قبیل حولان حول، نصاب همه اش در ربع عشری که از تجار مسلم می گیرد صدق می کند. چنان که امام ابویوسف رحمه الله می فرماید "وإذا مر عليه التاجر بالعنب أو بالربط أو بالفاكهة الرطبة قد اشتراها للتجارة وهي تساوي مائتي درهم فصاعداً أخذ منه ربع العشر إن كان مسلماً... وإن كان قيمة ذلك أقل من مائتي درهم لم يؤخذ منه شيء" (356) (اگر بر (عاشر) تاجر با انگور خرما یا میوه تر عبور می کرد در حالیکه برای تجارت خریده بود و مقدار آن به دوصد درهم یا بیشتر از آن می رسید، اگر تاجر مسلمان میبود از آن ربع عشری گرفت، اگر قیمت آن چی داشت از دوصد درهم کم می بود از آن چیزی نمی گرفت). در این متن امام ابویوسف رحمه الله تصریح می کند که آن مال از دو صد درهم کم نباشد، و این مقدار نصاب است. و از دوصد درهم کم باشد از آن چیزی گرفته نمی شود، چنان که میفرماید: "وإن كان لا يساوي وكانت قيمته تنقص عن مائتي درهم أو عشرين مثقالاً لم يؤخذ منه شيء". (357) (اگر قیمت برابر نمی بود، و قیمت آن از دوصد درهم یا بیست مثقال کم می بود

353 همان

354 همان، ۱۳۴.

355 ابی عبید، کتاب الاموال، ص، ۵۴۷.

356 ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص: ۱۳۴.

357 همان، ص: ۱۴۶.



چیزی نمی گرفت.) نیز حولان حول شرط است، می فرماید: "ثُمَّ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنَ الْحَوْلِ. وَإِنْ مَرَّ بِهَا غَيْرَ مَرَّةٍ".<sup>(358)</sup> سپس تا آن وقت از سال چیزی گرفته نمی شود گرچه چند بار عبور کند.)

بنا بر این نمی توان گمرکات را بر آن چی که در زمان عمر رضی الله عنه از تجار مسلمان گرفته می شد قیاس کرد.

البته چونکه دولت برای تجار امنیت از دزدی، سرقت و غیره را فراهم می کند و فراهم کردن امنیت یک عامل قوی در رشد اموال تجار است، و غالباً فراهم کردن امنیت بدون مصارف گزاف متحقق نمی شود، و دولت برای تامین امنیت مصارف هنگفتی میکند که در آن سرتاسر منافع تجار مدنظر می باشد، نیز تجار از سهولیت های حکومت بهره مند می شوند، بنا بر این دولت در بدل تامین امنیت، حفاظت اموال از سرقت دزدی و غیره و فراهم نمودن سهولیات می تواند با در نظر داشت شرایط مذکور در مالیه بر موثرهای مالیه یعنی محصول گمرک وضع کند. چنانکه در زمان عمر رضی الله عنه آن چی بر اموال تجار ذمی وضع می شد غیر جزیه بود، لیکن بخاطر تامین امنیت و فراهم کردن سهولیات بر آن ها جداگانه جزیه بر اموال تجارتی شان وضع می کردند، ابن عابدین بابت این که آن چی عمر رضی الله عنه از تجار ذمی می گرفت غیر جزیه بود می نویسد: "وَفِي الْبَحْرِ أَنَّهُ لَيْسَ بِجَزِيَةٍ بَلْ فِي حُكْمِهَا لِصَرْفِهِ فِي مَصَارِفِهَا حَتَّى لَا تَسْقُطَ جَزِيَةُ رَأْسِهِ تِلْكَ السَّنَةَ كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الْإِسْبِجَابِيُّ"<sup>(359)</sup> (در بحر آمده است که آن جزیه نیست بلکه در حکم جزیه است که در مصارف آن صرف کرده می شود، تا این که جزیه راس همان سال ساقط نشود، اسبیجانی بر این تصریح کرده است.)

و بابت این که این جزیه ی جداگانه بخاطر تامین امنیت وضع می شد می نویسد: " لَا بُدَّ مِنْ شَرْطٍ: أَنْ يَأْمَنَ بِهِ التُّجَّارُ مِنَ اللَّصُوصِ، وَيَحْمِيَهُمْ مِنْهُمْ"<sup>(360)</sup> (این شرط ضروری است تجار از دزد ها محفوظ بمانند، و حکومت آنان را از دزد ها مصون نگه دارد)

خلاصه این که محصول گمرکات را بر عشر زمان عمر رضی الله عنه قیاس کرده نمی شود بلکه محصول گمرکات یک نوع مالیه است که در بدل تامین امنیت و حفاظت اموال حکومت از رعیت می گیرد. لذا هر گاه حکومت نتواند تامین امنیت را برای تجار فراهم کند آن وقت شرعا نمی تواند محصول گرک بگیرد.

<sup>358</sup> همان.

<sup>359</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین (رد المحتار) ج ۲، ص: ۳۱۳.

<sup>360</sup> همان، ج ۲، ص: ۳۱۱.

## مبحث سوم: حکم جریمه مالی

جریمه مالی نیز یکی از منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان می باشد، در سطور زیر  
اولا معنای تعزیر بالمال را ثانیا حکم جریمه مالی را به بحث می گیریم.

### مطلب اول: معنای تعزیر بالمال:

در معنای تعزیر بالمال از علماء اقوال مختلف نقل شده است، در سطور زیر به آنها اشاره  
می کنیم:

علامه ابن عابدین به نقل از فتاوی بزازیة معنای تعزیر بالمال را چنین بیان می دارد:

"وَأَفَادَ فِي الْبَرَزِيَّةِ أَنَّ مَعْنَى التَّعْزِيرِ بِأَخْذِ الْمَالِ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِسْكَاتُ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ عَنْهُ مُدَّةٌ  
لِيُنْزَجَرَ ثُمَّ يُعِيدُهُ الْحَاكِمُ إِلَيْهِ، لَا أَنْ يَأْخُذَهُ الْحَاكِمُ لِنَفْسِهِ أَوْ لِيُنَيْتِ الْمَالِ كَمَا يَتَوَهَّمُهُ الظَّلْمَةُ إِذْ لَا  
يَجُوزُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَخْذُ مَالِ أَحَدٍ بغيرِ سَبَبٍ شَرْعِيٍّ"<sup>(361)</sup> (معنای جریمه مالی بناء بر  
قول جواز این است که: چیزی از مالی از جانی را برای مدتی حبس کرده شود تا از جنایت  
باز آید، سپس حاکم برای وی واپس دهد، (معنای جریمه مالی) این نیست که حاکم مال را  
برای خود یا برای بیت المال بگیرد چنان ظلمه گمان می کنند، چون برای یکی از مسلمان  
گرفتن مالی مسلمان دیگر بدون سبب شرعی جایز نیست.)

ابن تیمیه رحمه الله تعزیر بالمال را به سه معنای جداگانه توضیح می دهد:

الف: اتلاف: هلاک کردن مال جانی، مانند هلاک کردن آلات لهو، شکستن ظروف شراب  
و غیره. ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: "أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَأَى الصُّورَ  
فِي النَّيْتِ لَمْ يَدْخُلْ حَتَّى أَمَرَ بِهَا فَمُحِيتَ"<sup>(362)</sup> (آن حضرت صلی الله علیه وسلم وقتی تصویر  
را در خانه دید داخل نشدند تا این که حکم نمود محو کرده شد.)

ب: تغییر: یعنی آن چیز را تغییر داده شود، مانند این که آن حضرت صلی الله علیه وسلم حکم  
نمود که سر تصویری را که در پرده دروازه بود قطع کرده شود تا هیئت درخت را بگیرد. و  
پرده را دو بالشت ساخته شود.<sup>(363)</sup>

ج: حبس مال از صاحبش، یعنی بر نمه جانی مال لازم کرده شود.<sup>(364)</sup>

<sup>361</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۴، ص: ۶۱.

<sup>362</sup> بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ج ۴، ص: ۱۳۹. شماره حدیث: ۳۳۵۱.

<sup>363</sup> ترمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذی، ج ۵، ص: ۱۱۵.

<sup>364</sup> ابن تیمیة تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، الحسبة، ص: ۸۴.

## مطلب دوم: آراء فقهاء بر حکم تعزیر بالمال:

فقهاء پیرامون این که آیا جریمه مالی یعنی لازم کردن مال بر ذمه جانی در مقابل جنایت درست است یا خیر؟ در این مسئله دو فریق شدند، در سطور زیر قول هر یک را با ذکر دلایل به بحث می‌گیریم:

### قول اول:

جمهور علماء و ائمه اربعة رحمهم الله بر این قایل هستند که جریمه مالی غیر جایز است. برخی عبارات ایشان قرار ذیل است:

امام کمال بن همام حنفی رحمه الله می‌فرماید: "وعن أبي يوسف: يجوز التعزير للسلطان بأخذ المال، وعندهما وباقي الأئمة الثلاثة لا يجوز"<sup>(365)</sup> (نزد ابویوسف برای حاکم تعزیر بالمال جایز است، نزد طرفین و باقی ائمه ثلاثه جایز نیست).

علامه دسوقی مالکی رحمه الله می‌فرماید: "وَلَا يَجُوزُ التَّعْزِيرُ بِأَخْذِ الْمَالِ إِجْمَاعًا"<sup>(366)</sup> (تعزیر بالمال اجماعاً جایز نیست).

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: "لا تضعف الغرامة على أحد في شيء إنما العقوبة في الأبدان لا في الأموال"<sup>(367)</sup> (تاوان بر شخصی در یک چیز دو بار وضع کرده نمی‌شود، سزا در ابدان است نه در اموال).

ابن قدامه حنبلی رحمه الله می‌فرماید: "والتعزير يُكُونُ بِالضَّرْبِ وَالْحَبْسِ وَالتَّوْبِيخِ. وَلَا يَجُوزُ قَطْعُ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَا جَرْحُهُ، وَلَا أَخْذُ مَالِهِ؛ لِأَنَّ الشَّرْعَ لَمْ يَرِدْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ يُقْتَدَى بِهِ؛ وَلِأَنَّ الْوَاجِبَ أَدَبٌ، وَالتَّأْدِيبُ لَا يَكُونُ بِالإِثْلَافِ"<sup>(368)</sup> (تعزیر توسط ضرب حبس و نکوهش می‌شود، قطع نمودن چیزی و نه جرح نمودن و نه گرفتن مال جایز است، زیرا شریعت در این مورد از کسی که از آن اقتدا کرده می‌شود چیزی نقل کرده است؛ زیرا واجب ادب است و تادیب به تلف کردن مال نمی‌شود).

<sup>365</sup> ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد، فتح القدير، ج ۱۲، ص: ۱۵۶.

<sup>366</sup> ابن عرفه الدسوقي، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱۹، ص: ۴۴.

<sup>367</sup> بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى للبيهقي، ج ۸، ص: ۲۷۹.

<sup>368</sup> ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني لابن قدامة، ج ۹، ص: ۱۷۸.

## دلایل اصحاب قول اول:

اصحاب این قول از عموم آیات و احادیثی که متعلق به حرمت استفاده از مال دیگران است استدلال می‌گیرند، آن‌ها قرار ذیل است:

### اولا از قرآن کریم:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾<sup>(369)</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید امول همدیگر را در میان خود بناحق نخورید مگر این که داد و ستدی باشد که از رضایت سرچشمه بگیرد و خود گشی مکنید و خون همدیگر را نریزید بی گمان خداوند نسبت به شما مهربان بوده.

۲- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>(370)</sup>

ترجمه: و اموال خود را در میان خود به باطل نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید.

### ثانیا از حدیث:

۱- آن حضرت صلی الله علیه وسلم در حجت الوداع فرمودند: "فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا"<sup>(371)</sup>

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حجت الوداع فرمودند: همانا خون، اموال و ناموس تان بر یگدیرتان حرام است، همانند حرمت این روز در این شهر و در این ماه.

۲- آن حضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: "لا يحل مال امرئ مسلم إلا عن طيب نفس"<sup>(372)</sup>

<sup>369</sup> نساء: ۲۹

<sup>370</sup> بقره: ۱۸۸

<sup>371</sup> بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ج ۲، ص: ۱۷۶، شماره حدیث: ۴۴۰۲.

<sup>372</sup> أبو الحسن علي بن عمر، سنن الدارقطني، ج ۳، ص: ۲۶، شماره حدیث: ۲۸۸۶.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید: حلال نیست مال هیچ مسلمانی بر مسلمانی دیگری مگر به رضایت او.

دلالت آیات و احادیث:

از آیات و احادیث فوق معلوم می شود که گرفتن مالی شخصی بدون رضامندی صاحبش یا بدون حقی که بر ذمه وی باشد شرعا جایز نیست، در جریمه مالی نه رضایت آن شخص وجود دارد و نه دلیل شرعی موجود است که آنرا جایز قرار داده شود.<sup>(373)</sup>

**ثالثا از اجماع:**

علامه دسوقی مالکی رحمه الله اجماع را نقل نموده می فرماید "وَلَا يَجُوزُ التَّعْزِيرُ بِأَخْذِ الْمَالِ إِجْمَاعًا."<sup>(374)</sup> (تعزیر بالمال اجماعا غیر جایز است).

رابعا: احادیثی که در آن عقوبت مالی ذکر شده است منسوخ شده است.<sup>(375)</sup>

**قول دوم:**

یک جماعتی دیگری از علماء مانند امام ابویوسف، ابن تیمیه و ابن قیم رحمهم الله می فرمایند: جریمه مالی جایز است.

برخی عبارات ایشان قرار ذیل است:

امام کمال بن همام حنفی رحمه الله قول امام ابویوسف رحمه الله نقل نموده می فرماید: "وعن أبي يوسف : يجوز التعزير للسلطان بأخذ المال"<sup>(376)</sup> (از ابویوسف نقل شده است که تعزیر برای حاکم به گرفتن مال جایز است).

ابن قیم رحمه الله می فرماید: "وأما التعزير بالعقوبات المالية، فم شروع أيضًا في مواضع مخصوصة في مذهب مالك وأحمد، وأحد قولي الشافعي."<sup>(377)</sup> (اما تعزیر به سزای مالی در مواضع مخصوص در مذهب مالک و احمد و یک از قول از امام شافعی رحمه الله جایز است).

<sup>373</sup> رحمانی، خالد سيف الله، جديد فقهي مسائل، ج ۳، ص: ۱۵۱.

<sup>374</sup> ابن عرفه دسوقی، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱۹، ص: ۴۴.

<sup>375</sup> زين الدين أبو الفضل عبد الرحيم بن الحسين، طرح التتريب في شرح التقريب، ج ۲، ص: ۳۰۷.

<sup>376</sup> ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، فتح القدير، ج ۱۲، ص: ۱۵۶.

<sup>377</sup> أبو عبد الله محمد بن أبي بكر أيوب زرعي، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، ج ۲، ص: ۶۸۸.

## دلایل اصحاب قول ثانی:

### اولاً از احادیث:

۱- آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرماید: "فی کُلِّ سَائِمَةٍ إِبِلٍ فی أَرْبَعین بِنْتُ لَبُون، لَا تُفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حَسَابِهَا، مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِراً - قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ: مُؤْتَجِراً بِهَا - فَلَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا، فَإِنَا أَخْذُوهَا وَشَطْرَ مَالِهِ، عَزْمَةٌ مِنْ عَزَمَاتِ رَبِنَا عَزَّ وَجَلَّ، لَيْسَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ" (378)

ترجمه: در هر شتر چرنده، در چهل دانه آن یک دانه بنت لبون واجب است، هیچ شتری از این حساب جدا کرده نمی شود، هرکسی که (این مقدار معین را) به نیت اجر بدهد- این علاء میفرماید: کسی که به نیت اجر بدهد برای او اجر آن است، و هرکس از دادن آن خود داری کند، در آن صورت هم این مقدار را از او میگیریم و هم نصف مالش را.

### وجه دلالت حدیث:

این حدیث دلیل صریح به جریمه مالی است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرماید "وَمَنْ مَنَعَهَا، فَإِنَا أَخْذُوهَا وَشَطْرَ مَالِهِ" (هرکی از پرداخت ابا و رزق زکات و یک حصه مالش را می گیریم).

۲- اِنْ هَلَالِ بْنِ يَسَافٍ، قَالَ: عَجَلٌ شَيْخٌ فَلَطَمَ خَادِمًا لَهُ، فَقَالَ لَهُ سُؤْيُذُ بْنُ مُقَرِّنٍ: عَجَزَ عَلَيْكَ إِلَّا حُرٌّ وَجَهَّهَا، «لَقَدْ رَأَيْتَنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرِّنٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةٌ، لَطَمَهَا أَصْغَرْنَا، فَأَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُعْتِقَهَا" (379)

ترجمه: از هلال بن یساف روایت است که گفت: پیر مردی عجله کرده وسیلی به خادمی که داشت، زد. سوید بن مقرن گفت: عاجز ماندی و نتوانستی جز چهره اش جای [از بدنش را] برای زدن بیابی، ما فرزندان مقرن هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که کوچک ترین ما سیلی ای به او زد، پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.

<sup>378</sup> أبو داود سليمان بن الأشعث. سنن أبي داود، ج ۳، ص: ۲۶. شماره حدیث: ۱۷۷۵.

<sup>379</sup> نيسابوري، ابو الحسين مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، ج ۳، ص: ۱۲۷۹. شماره حدیث: ۲۳۹۲.

### وجه دلالت حدیث:

آن حضرت صلی الله علیه وسلم به آزاد کردن غلام حکم نموده آزاد کردن غلام عقوبت مالی می باشد، چون وقتی که آزاد کرده شود نه از آن خدمت گرفته می شود و نه از طریق فروشش مستفید می شود.

۳- عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَقِيْتُ عَمِّي وَمَعَهُ رَايَةٌ فَقُلْتُ لَهُ أَيْنَ تُرِيدُ قَالَ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً أَبِيهِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَهُ وَأَخَذَ مَالَهُ.

ترجمه: یزید ابن براء از پدر خود روایت میکند که فرمود: کاکای خود را در حال ملاقات کردم که در دستش پرچم بود، گفتم: گجا میخواهی بروی؟ فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم من را به طرف شخصی فرستاده که با زن پدر خود ازدواج کرده و به من امر کرده سر آن شخص را زده و اموالش را بگیرم.

### وجه دلالت حدیث:

علامه شوکانی (380) رحمه الله می فرماید: در این روایت دلیل بر این است که گرفتن مالی شخصی که مرتکب گناه شود بعد از ریزاندن خونس درست است. (381)

### ثانیا از عمل صحابه رضی الله عنهم:

۱- عن يحيى بن عبد الرحمن بن حاطب أن غلما لأبيه عبد الرحمن بن حاطب سرقوا بعيرا فانتحروه فوجد عندهم جلده ورأسه فرفع أمرهم إلى عمر بن الخطاب «فأمر بقطعهم» فمكثوا ساعة وما نرى إلا أن قد فرغ من قطعهم ثم قال عمر: «علي بهم» ثم قال لعبد الرحمن: «والله إنني لأراك تستعملهم ثم تجيعهم وتسيء إليهم حتى لو وجدوا ما حرم الله عليهم لحل لهم» ثم قال لصاحب البعير: «كم كنت تعطى لبعيرك؟» قال: أربع مائة درهم، قال لعبد الرحمن: «قم فاغرم لهم ثمان مائة درهم» (382)

ترجمه: از یحیی بن عبد الرحمن بن حاطب روایت است که غلام های پدر عبدالرحمن بن حاطب شتری را دزدی کرده و ذبح کردند و در نزد آنها پوست و سر شتر یافته شد، شکایت اینها به حضرت عمر بن خطاب شد، حضرت عمر رضی الله امر کرد که دست آنها قطع

380 أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد بن علي بن محمد الشوكاني، مالكي، از مشاهير محدثين خراسان زمين بود، ولادته در سال های ۴۶۰، در شب شنبه هشتم شعبان سال ۵۴۲ وفات نمود (التحبير في المعجم الكبير، ج ۲، ص: ۷۵)

381 شوکانی، محمد بن علي، نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار، ج ۱۱، ۷۱.

382 صنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، ج ۱۰، ص: ۲۳۹.

کرده شود، چند لحظه ای مکث کردند، و نزدیک بود که دست آنها قطع کرده شود، در این هنگام حضرت عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه فرمود: آنها را نزد من بیاورید، سپس برای عبدالرحمن فرمود: قسم بخدا میبینم که تو از آنها کار میگیری، سپس آنها را گرسنه نگه میداری و با آنها رفتار زشت می کنی، تا اینکه حتی اگر آنها آن چه را که خداوند متعال حرام قرار داده بیابند برای شان حلال خواهد بود، سپس برای صاحب شتر گفت: قیمت شترت چه اندازه بود؟ فرمود: چهار صد درهم، سپس حضرت عمر رضی الله عنه برای عبدالرحمن فرمود: برخیز و هشت صد درهم به عنوان تاوان به او بده.

### وجه دلالت اثر:

این روایت و اثر در باب عقوبت بالمال بلکه واضح است، چنان که عمر رضی الله برای صاحب شتر فرمود: "قم فاغرم لهم ثمان مائة درهم" (بر خیز هشت صد درهم برای آنان تاوان بده، از این معلوم می شود که تاوان وصول کرده واپس کرده نمی شود.)

ابن قیم رحمه الله می فرماید: عقوبت مالی از چندین سنت ثابت است، که معارضی ندارد، خلفای راشدین و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم به آن عمل کردند، عمر رضی الله عنه از همه بیشتر به آن عمل کردند.<sup>(383)</sup>

### ثالثاً: دلیل از قیاس:

۱- تعزیر بالمال اشد از تعزیر بالقتل نیست، وقتی تعزیر بالقتل جایز است تعزیر بالمال به طریق اولی باید جایز باشد.

۲- کفاره ها خودش یک نوع عقوبت مالی است. اگر در حقوق الله تعالی تعدی کرده باشد مانند کفاره صوم و کفاره قتل خطاء، یا یک غلام آزاد کند و یا هم مساکین را مقدار خاص از طعام بخوراند و اگر در حقوق بنده تعدی کرده باشد مانند کفاره ظهار که یا یک غلام آزاد کند و یا هم مساکین را مقدار خاص از طعام بخوراند.

### مطلب سوم: مقارنه میان قولین و ترجیح راجح:

بعد از عرض قولین و نگاه به حالات عصر کنونی بهتر معلوم می شود که قول ثانی را ترجیح داده شود، و سبب ترجیح آن قرار ذیل است:

<sup>383</sup> ابن قیم الجوزیه، احمد بن ابی بکر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۵، ص: ۵۰.



الف: احادیث صریح آن حضرت صلی الله علیه و سلم که جریمه مالی وضع نمودند.

ب: عمل صحابه رضی الله عنهم همانگونه که برخی از آنان در فوق نقل شد.

ج: دعوی نسخ جریمه مالی غیر ثابت است، و هیچ دلیل واضحی بر نسخ آن دیده نمی شود، بلکه بر عکس دلایل بر اثبات آن مشاهده می شود، مانند عمل صحابه رضی الله عنهم، چون اگر جریمه مالی منسوخ می بود هیچ گاه صحابه رضی الله عنهم به آن اقدام نمی کردند خصوصاً کبار صحابه رضی الله عنهم همچون عمر رضی الله عنه، صاحب معین الحکام اشاره به همین می نویسد:

"وَمَنْ قَالَ: إِنَّ الْعُقُوبَةَ الْمَالِيَّةَ مَنْسُوخَةٌ فَقَدْ عَلَطَ عَلَى مَذَاهِبِ الْأَيِّمَةِ نَفْلاً وَاسْتِدْلَالاً وَلَيْسَ بِسَهْلٍ دَعْوَى نَسْخِهَا. وَفِعْلُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَأَكَابِرِ الصَّحَابَةِ لَهَا بَعْدَ مَوْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُبْطَلٌ لِدَعْوَى نَسْخِهَا وَالْمَدْعُونَ لِلنَّسْخِ لَيْسَ مَعَهُمْ سُنَّةٌ وَلَا إِجْمَاعٌ يُصَحِّحُ دَعْوَاهُمْ"<sup>(384)</sup>

(و هرکس می گوید که: عقوبت مالی منسوخ شده است از نگاه نقل و استدلال بر مذهب ائمه غلط کرده است، دعوی نسخ آن آسان نیست. و فعل خلفای راشدین و کبار صحابه رضی الله عنهم بعد از موت آن حضرت صلی الله علیه و سلم دعوی نسخ وی را باطل می کند، آنانیکه دعوی نسخ را می کند نزد شان هیچ دلیلی از سنت و اجماع بر صحت دعوا شان نیست.)

و صاحب التلخیص الحبیر بابت حدیثی که در آن دعوی نسخ شده است چنین می نگارد:  
"وَقَالَ ابْنُ الطَّلَاحِ فِي أَوَائِلِ الْأَحْكَامِ بَهْزٌ مَجْهُولٌ وَقَالَ ابْنُ حَزْمٍ غَيْرُ مَشْهُورٍ بِالْعَدَالَةِ وَهُوَ خَطَأٌ مِنْهُمَا فَقَدْ وَتَّفَهُ خَلْقٌ مِنَ الْأَيِّمَةِ وَقَدْ اسْتَوْفَيْتَ ذَلِكَ فِي تَلْخِيصِ التَّهْذِيبِ وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُ حَدِيثٌ بَهْزٍ هَذَا مَنْسُوخٌ وَتَعَقَّبَهُ النَّوَوِيُّ بِأَنَّ الَّذِي ادَّعَوْهُ مِنْ كَوْنِ الْعُقُوبَةِ كَانَتْ بِالْأَمْوَالِ فِي الْأَمْوَالِ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ لَيْسَ بِثَابِتٍ وَلَا مَعْرُوفٍ وَدَعْوَى النَّسْخِ غَيْرُ مَقْبُولَةٍ مَعَ الْجَهْلِ بِالتَّارِيخِ"<sup>(385)</sup>(ابن طلاح در اوائل الاحکام می گوید: بهز مجهول است، و ابن حزم می گوید به عدالت مشهور نیست، قول این دو غلط است، یک جماعت از ائمه وی را توثیق نموده است، به طور کامل در تلخیص التهذیب ذکر نموده ام، بیهقی و غیره فرموده اند که حدیث بهز منسوخ است، نووی وی را تعقیب نموده می فرماید: آنانی که دعوا نموده اند که عقوبت بالمال در اموال در اول اسلام بود، این ثابت و معروف نیست، و دعوی نسخ با جهالت در تاریخ غیر مقبول است.)

<sup>384</sup> علاء الدین، أبو الحسن علی بن خلیل، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام، ج ۲، ص: ۴۴۹.

<sup>385</sup> ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج ۲، ص: ۳۵۷.

د: دعوی اجماع بابت عدم جواز جریمه مالی غیر ثابت است چون علمای بزرگ همچون امام مالک<sup>(386)</sup> و امام احمد<sup>(387)</sup> رحمهما الله در بعض صورت ها و امام ابویوسف<sup>388</sup> ابن تیمیه و ابن قیم<sup>389</sup> رحمهم الله آنرا جایز می دانند.

بنا بر این اگر حکومت جمهوری اسلامی افغانستان مصلحت را در این می پندارد که بهترین گزینش برای سزای مجرمین و باز آمدن آنان از جرم، جریمه مالی است و قانون را طوری ترتیب دهند که مقدار جریمه مالی را به تناسب جرم تعیین نمایند و این به رای اهل شورای بر می گردد، مقدار اخذ و جای صرف آن معلوم باشد همانگونه که در برخی کشور های مرفقی است تا حکام نتوانند در مصارف شخصی خویش به مصرف برسانند و آنرا وسیله رفاه و آسایش خویش قرار دهند، آن وقت جریمه مالی جایز است، چنانچه ابن نجیم<sup>(390)</sup> فقیه ناقد و محقق حنفی رحمه الله می نویسد:

"وَفِي الْخُلَاصَةِ سَمِعْتُ عَنْ ثِقَّةٍ أَنَّ التَّعْزِيرَ بِأَخْذِ الْمَالِ إِنْ رَأَى الْقَاضِي ذَلِكَ أَوْ الْوَالِي جَازَ وَمِنْ جُمْلَةِ ذَلِكَ رَجُلٌ لَا يَحْضُرُ الْجَمَاعَةَ يَجُوزُ تَعْزِيرُهُ بِأَخْذِ الْمَالِ"<sup>(391)</sup>

(در خلاصه ذکر است که از شخصی ثقه شنیدم که طبق صوابدید قاضی یا والی جریمه مالی جایز است، منجمله این که شخصی به نماز جماعت حاضر نشود مال آن را گرفته تعزیر آن جایز است.)

<sup>386</sup> قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۰.

<sup>387</sup> خطابی ابو سلیمان حمد بن محمد، معالم السنن، ج ۲، ص: ۳۳.

<sup>388</sup> ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد، فتح القدير، ج ۱۲، ص: ۱۵۶.

<sup>389</sup> أبو عبد الله محمد بن أبي بكر، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، ج ۲، ص: ۶۸۸.

<sup>390</sup> زين الدين بن إبراهيم بن محمد، مشهور بابن نجيم، فقيه حنفی است، از علماء مصر است، دارای تصانیف کثیر است، منجمله الاشباه والنظائر و البحر و الرائق في شرح كنز الدقائق، در سال ۹۷۰ چشم از جهان گشود (الطبقات السننية في تراجم الحنفية، ص: ۲۸۹)

<sup>391</sup> ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۱۳، ص: ۱۶۸.

## مبحث چهارم: حکم مصادره اموال

این مبحث مشتمل بر دو مطلب می باشد مطلب اول پیرا مون تعریف مصادره نزد فقهاء و مطلب دوم پیرامون حکم مصادره اموال در اسلام می باشد، هر یک قرار ذیل است:

### مطلب اول: تعریف مصادره نزد فقهاء

مصادره در لغت به معنای مطالبه نمودن چیزی به اصرار می آید.<sup>(392)</sup>

در اصطلاح: فقهای متقدمین مصادره را تعریف خاصی ننموده اند، البته از کلمه مصادره نام برده اند، می توان از لابلاي متون ایشان مفهوم مصادره را حاصل نمود. و آن قرار ذیل است:

۱- مصادره عبارت است: از گرفتن و یا مطالبه مال، ابن عابدین رحمه الله می فرماید:

"المُصَادَرَةُ أَنْ يَأْمُرَهُ بِأَنْ يَأْتِيَ بِالْمَالِ".<sup>(393)</sup> (مصادره این است که وی را حکم کند تا مال را بیاورد.)

۲- مصادره بدون حکم سلطان نمی شود، ابن عابدین رحمه الله می فرماید: "أَمَّا لَوْ أَخَذَ مِنْهُ السُّلْطَانُ أَمْوَالًا مُصَادَرَةً".<sup>(394)</sup> (اما اگر حاکم اموال را از آن به طور مصادره بگیرد.)

۳- مصادره در عرف فقهای متقدمین به معنای عقوبت مالی استعمال می شود، امام غزالی رحمه الله می فرماید: "والشرع لم يشرع المصادرة في الأموال عقوبة على جنائية، مع كثرة الجنايات والعقوبات".<sup>(395)</sup> (شریعت مصادره در اموال را عقوبت بر جنایت با کثرت جنایات و عقوبت ها مشروع قرار نداده است.)

۴- به معنای نزع و بیرون کردن مال غیر مشروع نیز استعمال می شود. ابن نجیم رحمه الله می نویسد: "فإن قلت كَوْنُ مَا نَحْنُ فِيهِ يَحْتَاجُ إِلَى إِذْنِ الْإِمَامِ هُوَ أَوَّلُ الْمَسْأَلَةِ فَيَلْزَمُ الْمُصَادَرَةَ وَلِأَنَّ هَذِهِ الْأَرْضِيَّ كَانَتْ فِي أَيْدِي الْكُفَّارِ فَصَارَتْ فِي أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ فَكَانَتْ فَيْئًا"<sup>(396)</sup> (اگر گفتی آن چی ما در آن هستیم نیاز به اجازه حاکم دارد، آن اولین مسئله است، پس مصادره لازم است، و بخاطر این که این زمین ها در دست کفار بود پس در دست مسلمان ها آمد پس آن فئی است. ( یعنی مصادره ی ملکياتی که بدون اجازه امام گرفته شده لازم است)

<sup>392</sup> فیروز آبادی. محمد بن یعقوب. القاموس المحيط، ص: ۲۴۰

<sup>393</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر. حاشیة ابن عابدین، ج ۲، ص: ۲۶۶.

<sup>394</sup> همان، ج ۲، ص: ۲۸۹.

<sup>395</sup> غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، شفاء الغلیل فی بیان الشبه والمخیل ومسالك التعلیل، ص: ۲۴۳.

<sup>396</sup> ابن نجیم مصري، زين الدين بن إبراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۸، ص: ۲۳۹.

از مجموع عبارات فوق معلوم می شود که مصادره نزد متقدمین به معنای گرفتن مال اجباراً از رعیت به حکم امام، خواه به خاطر مصلحت رعیت و یا هم گرفتن مال غیر مشروع باشد استعمال می شود.

### تعریف مصادره نزد معاصرین:

در الموسوعة الفقهية الكويتية چنین تعریف شده است: "واصطلاحاً: الاستيلاء على مال المحكوم عليه أخذاً، أو إتلافاً، أو إخراجاً عن ملكه بالبيع عقوبة"<sup>(397)</sup> (استیلا و غلبه بر مال محکوم علیه از طریق گرفتن یا هلاک کردن، یا از ملکش بیرون کرده سودا کرده شود).

### مطلب دوم: حکم مصادره اموال:

مصادره اموال باعتبار عموم در حقیقت یک نوع جریمه مالی است، چنان که از تقسیمی که ابن تیمیه رحمه الله جریمه مالی را نموده است معلوم می شود.

الف: اتلاف: هلاک کردن مال جانی، مانند هلاک کردن آلات لهو، شکستن ظروف شراب و غیره.

ب: تغییر: یعنی آن چیز را تغییر داده شود، مانند این که آن حضرت صلی الله علیه وسلم حکم نمود که سر تصویری را که در پرده دروازه بود قطع کرده شود تا هیئت درخت را بگیرد. و پرده را دو بالشت ساخته شود.<sup>(398)</sup>

ج: حبس مال از صاحبش.<sup>(399)</sup>

البته از نگاه قانون، مصادره اموال تنها به مصادره اموالی اطلاق می شود که از طریق جرم و حرام و غیره بدست می آید، چنانکه در تعریف ذکر شد، و در ماده ۱۲۸ قانون کود جزا پیرامون موارد مصادره اموال چنین می نگارد: محکمه به مصادره پول و اشیائی که از ارتکاب جرم به دست آمده، در ارتکاب جرم استعمال گردیده، به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده یا عواید ناشی از جرم یا اشیائی که به ذات خود جرم بوده، حکم می نماید.<sup>(400)</sup>

بنابراین در این مبحث تنها به حکم مصادره اموالی که اهل قانون تعریف نموده اند اکتفا می کنیم. و این را به سه بخش تقسیم می نمایم:

<sup>397</sup> گروه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۸، ص: ۳۶۴.

<sup>398</sup> ترمذی، أبو عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص: ۱۱۵.

<sup>399</sup> ابن تیمیة، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، الحسبة، ص: ۸۴.

<sup>400</sup> قانون کد جزا ماده ۱۸۲، ص: ۱۷۳.

## اولاً: حکم مصادره اموال حرام:

از وقت خلقت انسان الله تعالی میان انسان و مال تلازم را ایجاد کرده است، هیچ بشری از مال خالی نیست، چون مال قوام حیات انسان است، از همین لحاظ شریعت برای مال احترام قایل شده و لازم نموده که باید از آن حفاظت شود، مال خود را حفظ نموده در آن اسراف کرده نشود، تجاوز و تعدی در مال دیگران نشود، ولی مالی که از نگاه شرع قابل ارزش است و از آن باید حفاظت کرده شود مالی است که متقوم باشد، یعنی مالی که شرعاً انتفاع از آن درست باشد و نیز محفوظ باشد. در ماده ۱۲۷ المجله چنین آمده است "المال المتقوم يستعمل في معنيين الأول بمعنى ما يباح الانتفاع به والثاني بمعنى المال المحرز"<sup>(401)</sup> (مال متقوم به دو معنا استعمال می شود یکی این که انتفاع از آن جایز باشد و دوم این که محفوظ باشد) و در الموسوعة الفقهية چنین ذکر است "المال المتقوم هو ما كان مالا في نظر الشرع له قيمة يضمن بها عند الأتلاف"<sup>(402)</sup> (مال متقوم مالی است که از نگاه شرع دارای قیمت باشد در وقت اتلاف مضمون باشد).

هر آن چیزی که انتفاع از آن جایز نباشد جز حالت اضطرار در ملکیت مسلمان داخل نمی شود، مانند شراب و خنزیر؛ زیرا ملکیت شی منوط به حلت انتفاع از آن می باشد، بنابراین این هر آن چیزی که انتفاع از آن جایز باشد تملک آن نیز جایز می باشد، و هر چیزی که انتفاع از آن حرام باشد تملک آن نیز غیر جایز است. ابن حزم<sup>(403)</sup> رحمه الله می نویسد: "فإذ قد صح ما قلنا، وصح أن الله تعالى حرم شرب الخمر، على كل مسلم وكافر، وحرم بيعها على كل مسلم وكافر، وحرم ملكها على كل مسلم وكافر."<sup>(404)</sup> (پس آن چه ما گفتیم صحیح شد، و درست است که الله تعالی نوشیدن شراب را بر مسلمان و کافر حرام کرده، و فروشش را بر مسلم و کافر حرام کرده، و مالک شدنش را بر مسلمان و کافر حرام کرده.)

<sup>401</sup> گروه از نویسندگان، المجلة، ص: ۳۱.

<sup>402</sup> گروه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۴۲، ص: ۱۲۸.

<sup>403</sup> أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، اصلاً از فارس است، از پدر کلان در اندلس آمدند، روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب، سال ۳۸۴ در قرطبه چشم به جهان گشود، حافظ و عالم به علوم حدیث بود، احکام را از کتاب و سنت اخراج می کرد، ابتداء شافعی المذهب بود، سپس مذهب ظاهریه را اختیار نمود، دارای تصنیفات زیادی است، که تعداد آن به ۴۰۰ جلد می رسد، برخی کتاب های وی قرار ذیل است، "الإحكام لأصول الأحكام" الفصل في الملل في الأهواء والنحل " در روز یکشنبه ۲۸ شعبان سال ۴۵۶ وفات نمود (وفیات الأعيان، ج ۳، ص: ۳۲۵).

<sup>404</sup> ابن حزم أندلسي أبو محمد علي بن أحمد. المحلى بالآثار، ج ۱۲، ص: ۳۲۲.

البته اگر شراب و خنزیر در ملکیت ذمی باشد نزد احناف رحمهم الله آن مال می باشد ابن عابدین رحمه الله می نویسد "وَالْخَمْرُ وَالْخَنْزِيرُ مَالٌ عِنْدَ أَهْلِ الذِّمَّةِ"<sup>(405)</sup>(شراب و خنزیر نزد اهل الذمه مال است).

وقتی که اشیای حرام از نگاه شرع مال نبوده عنصر حمایت را از دست می دهد، بناء همانگونه که حکومت می تواند آن را نابود کند همچنان می تواند که آن را مصادره کند. بابت نابود کردن اشیای حرام احادیثی وارد شده است برخی آن قرار ذیل است:

۱- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند: كنت أسقي أبا طلحة الأنصاري وأبا عبيدة بن الجراح وأبي بن كعب شرابا من فضيخ وهو تمر فجاءهم آت فقال إن الخمر قد حرمت فقال أبو طلحة يا أنس قم إلى هذه الجرار فاكسرها قال أنس فقلت إلى مهران لنا فضربتها بأسفله حتى انكسرت.<sup>(406)</sup>(من ابوظلحه انصاری و ابو عبیده بن جراح و ابی بن کعب را شراب از فضیخ -از خرمالی نوشانیدم، شخصی آمد و گفت: شراب حرام شده است، ابوظلحه گفت: ای انس برخیز و کوزه را بشکن، انس می فرماید: من به سوی هاون که از ما بود درخواستم، در تحت آن زدم تا این که بشکست.)

وجه دلالت حدیث: از حدیث معلوم می شود که صحابه رضی الله عنهم به شکستادن کوزه ای که در آن شراب بود و به ریزاندن شراب آن مامور بودند، بر این عمل تقریر آن حضرت صلی الله علیه وسلم نیز بود، ابن حجر عسقلانی می نویسد: "فأمر النبي صلى الله عليه وسلم بارتقاها فأريقت"<sup>(407)</sup>(آن حضرت صلی الله علیه وسلم به ریزاندن آن حکم نمود پس ریزانده شد) بر ریزاندن شی حرام مصادره اموال حرامی که از نگاه شرع محترم نیست قیاس کرده می شود.

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ، وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ.<sup>(408)</sup>

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: قسم به ذات که جان من در قبضه اوست نزدیک است اینکه ابن مریم در میان شما به عنوان

<sup>405</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۵، ص: ۸۹.

<sup>406</sup> بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل. صحيح البخاري، ج ۶، ص: ۲۶۴۹، شماره: ۷۲۵۳.

<sup>407</sup> ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علي، فتح الباري، ج ۱۷، ص: ۱۵۸.

<sup>408</sup> اترمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذی، ج ۴، ص: ۷۷، شماره حدیث: ۲۲۳۳.

حاکم عادل فرستاده شود، صلیب را ز ا بین می برد، و خنزیر را به قتل می رساند، و جزیه را وضع میکند و اموال زیاد خواهد شد تا این حد که کسی یافت نخواهد که آن را ز شما قبول کند.

وجه دلالت حدیث: این حدیث دلیل بر مشروعیت قتل خنزیر است، آن حضرت صلی الله علیه و سلم قتل خنزیر را از باب حکم به عدل تعبیر کرده است. بناءً نابود کردن هر شیء حرام و قیاس بر آن مصادره کردن هر شیء حرام از باب حکم به عدل می باشد.

### ثانیا: حکم مصادره کسب حرام:

یعنی مالی که از طریق حرام مانند سرقت، فاحشه خانه ها، زنا، قمار، رشوت و غیره بدست می آید، از این طریق مالی که حصول کرده می شود حرام است. الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾<sup>(409)</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال همدیگر را در میان خود بناحق نخورید مگر این که داد و ستدی باشد که از رضایت سرچشمه بگیرد و خود گشی مکنید و خون همدیگر را نریزید بی گمان خداوند نسبت به شما مهربان بوده.

قرطبی رحمه الله می نویسد:

"والمعنى: لا يأكل بعضكم مال بعض بغير حق. فيدخل في هذا: القمار والخداع والغصب وجدد الحقوق ، وما لا تطيب به نفس مالكة ، أو حرمة الشريعة وإن طابت به نفس مالكة ، كمهر البغي وحلوان الكاهن وأثمان الخمر والخنزير وغير ذلك."<sup>(410)</sup> (معنای آیت این است که بعضی از شما مال بعض دیگر را بدون حق نخورد، در این آیت قمار، فریب، غصب، انکار از حقوق، مالی که نفس مالکش راضی نباشد، یا مالی که شریعت حرام کرده باشد گرچی مالکش راضی باشد مانند پول زنا، و کاهن، قیمت شراب و خنزیر و غیره داخل می شود.)

در ادامه می نویسد: طمن أخذ مال غيره لا على وجه إذن الشرع فقد أكله بالباطل ، ومن الاكل بالباطل ان يقضي القاضي لك وانت تعلم انك مبطل، فالحرام لا يصير حلالا بقضاء القاضي ، لأنه إنما يقضي بالظاهر. وهذا إجماع في الأموال"<sup>(411)</sup> (هر شخصی که مال غیر را

<sup>409</sup> النساء: ۲۹

<sup>410</sup> قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۸.

<sup>411</sup> همان.

بدون اجازه شرع بگیرد پس آن را به طریق حرام خورده است، از اکل باطل این است که قاضی در حق تو فیصله بکند و تو بدانی که بر باطل استی، آن حرام به فیصله قاضی حلال نمی شود، چون قاضی مطابق به ظاهر فیصله می کند، این اجماع در اموال است.)

حکم چنین مالی که از طریق کسب حرام مانند سرقت، رشوت، زنا، قمار و غیره این است که اگر صاحبانش معلوم باشد به آنان واپس کرده شود و رنه به نیت صدقه در مصالح عامه به مصرف رسانیده شود. ابن عابدین رحمه الله می نویسد: "وَالْحَاصِلُ أَنَّهُ إِنْ عَلِمَ أَرْبَابَ الْأَمْوَالِ وَجَبَ رَدُّهُ عَلَيْهِمْ، وَإِلَّا فَإِنَّ عِلْمَ عَيْنِ الْحَرَامِ لَا يَحِلُّ لَهُ وَيَتَصَدَّقُ بِهِ بِنِيَّةِ صَاحِبِهِ" (412) (حاصل این است که اگر صاحبان مال شناخته شود به آنها واپس کرده شود و رنه اگر عین حرام مال معلوم شود به نیت صاحبش صدقه کرده شود.)

### ثالثاً: حکم مصادره اموال ولات امور:

فساد اداری بزرگترین خطر برای یک دولت است، چون از آن نتایج منفی و سوء سرچشمه می گیرد، به این طور که برخی از موظفین از وظایف خویش سوء استفاده نموده دست به تقلب، استفاده از مال دولت، رشوت ستانی و غیره می زنند، بناء حاکم مسئولیت دارد که مسئولیت های دولت را به افراد امین و اهل آن بسپارد، الله تعالی می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا} (413) (بی گمان خداوند به شما دستور می دهد که امانتها را به صاحبان امانت برسانید) قرطبی می فرماید: حضرت علی بن طالب رضی الله عنه فرمودند: "هذا خطاب لولاية المسلمين خاصة فهي للنبي صلى الله عليه وسلم وأمرائه ثم تتناول من بعدهم" (414) ( این خطاب خاص به ولات مسلمین است، آن حضرت صلی الله علیه وسلم و حاکمیتش سپس تمام امراء را شامل می می باشد.)

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه وسلم نقل می کند که فرمودند " مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا حَتَّىٰ يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ" (415) (شخصیکه چیزی از امور مسلمانها در دست گرفت و باز کسی را از روی محابات بر آنها گماشت، لعنت الله بر او بابد، و الله بزرگ در مقابل آن از او هیچ چیزی نخواهد پذیرفت تا که او را به جهنم داخل کند.)

412 ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۵، ص: ۹۹.

413 نساء: ۵۸

414 قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۵.

415 احمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۱، ص: ۲۰۲.



حاکم مسئول است که شخص متدین و امانت دار را به امور دولت موظف نماید لیکن با وجود این هم اگر در آنها خیانت و غیره را حس کرد، می تواند اموال آنها را مصادره کند.

ابوحمید ساعدی (416) رضی الله عنه می فرماید: "اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْأَتْبِيَّةِ عَلَى صَدَقَةٍ فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِيَ لِي فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُنْبَرِ قَالَ سُفْيَانُ أَيْضًا فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبَعْتُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ أَيُّهُدَى لَهُ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقْرَةً لَهَا حُورٌ أَوْ شَاةً تَبْعُرُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتِي إِبْطِيهِ أَلَا هَلْ بَلَغَتْ ثَلَاثًا." (417)

ترجمه: ابو حمید ساعدی رضی الله عنه میفرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مردی از بنی اسد را که به او ابن آتیه گفته می شد برای جمع آوری صدقات فرستاد، وقتی آن شخص از جمع آوری صدقات برگشت، گفت: این حصه از امول برای شما است و این حصه برای من هدیه است، پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر منبر بالا شد سپس حمد و ثنای الله را بیان کرد و گفت: چرا مامور های که ما برای جمع آوری زکات می فرستیم وقتی که برمی گردند می گویند: این قسمت مال شماست و این قسمت را برای ما به هدیه آورده اند، چرا در خانه پدر و مادر شان نمی نشینند و منتظر نمی مانند تا ببینند آیا هدیه ای برای شان می آورند یا نمی آورند؟ قسم به کسی که جان محمد در قتضه او است، هرکسی که در جمع آوری بیت المال خیانتی بکند و چیزی را بدزدد در روز قیامت آن مال را بر دوشش حمل می کند، اگر شتر باشد آنرا در حالی که سروصدا می کند سوار دوشش می نمایید، و اگر گاو باشد در حالی که آن گاو سروصدا می کند بر دوشش قرار می دهند، و اگر گوسفند باشد در حالی که صدا می کند آنرا به دوش می گیرد، همانا حقایق را به شما ابلاغ کرده ام.)

وجه دلالت حدیث: در این حدیث آن حضرت صلی الله علیه و سلم عامل صدقات را بر قولی که این را برایم تحفه داده شده است توبیخ نمود، برخی علماء از این استدلال نموده می

416 ابو حمید الساعدی، اسمش عبدالرحمن بن عمرو بن سعد است، یا منذر بن سعد بن مالک می باشد، از یاران آن حضرت صلی الله علیه و سلم می باشد، از وی از صحابه رضی الله عنهم جابر بن عبدالله روایت نقل کرده است، و از تابعین عروة بن زبیر عباس بن سهل و محمد بن عمر و ... روایت نقل کرده اند، در آخر خلافت معاویه رضی الله عنه وفات نمود(أسد الغابة، ج ۸، ص: ۳۴۵).

417 بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، ج ۹، ص: ۷۰. شماره حدیث: ۲۱.

فرمایند که چنین مال در بیت المال گذاشته شود، مهلب می فرماید: اگر عامل چنین مال را بگیرد در بیت المال گذاشته می شود الا این که امام برای وی اجازه بدهد.<sup>(418)</sup>

در التمهید ذکر است که: علی بن ربیعہ می فرماید: حضرت علی رضی الله عنه شخصی را عامل تعیین نمود، وقتی وی آمد فرمود: ای امیر المومنین برای من در کارم چیزهای هدیه داده شده است من آنها را آورده ام، اگر حلال باشد برای خود بگیرم ورنه برای شما بیاورم، آن اشیاء را آورد، حضرت علی رضی الله عنه آن اشیاء را گرفته فرمود: من گمان می کنم که غول است.<sup>(419)</sup>

ابن ابی حاتم، حاکم و غیره روایت کرده اند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند، حضرت عمر رضی الله عنه وی را عامل بحرین تعیین کرده بود سپس وی معزول نمود و ۱۲ هزار جریمه نمود.<sup>(420)</sup>

ابن عابدین رحمه الله می فرماید: "ذَكَرَ الطَّرْسُوسِيُّ فِي مُؤَلَّفٍ لَهُ أَنَّ مُصَادِرَةَ السُّلْطَانِ لِأَرْبَابِ الْأَمْوَالِ لَا تَجُوزُ إِلَّا لِعَمَالِ بَيْتِ الْمَالِ، مُسْتَدِلًّا بِأَنَّ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - صَادَرَ أَبَا هُرَيْرَةَ أَهْ وَذَلِكَ حِينَ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى الْبَحْرَيْنِ ثُمَّ عَزَلَهُ وَأَخَذَ مِنْهُ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا ثُمَّ دَعَاهُ لِلْعَمَلِ فَأَبَى رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَغَيْرُهُ." (طوسی در تالیف خویش نوشته کرده است که: مصادره حکام ارباب اموال را جایز نیست الا عمال بیت المال را، از عمل عمر رضی الله عنه استدلال گرفته که وی ابوهریره رضی الله عنه را وقتی که عامل بحرین تعیین نمود، سپس وی را عزل نمود و از آن ۱۲ هزار گرفت، باز وی را به کار فراخواند وی ابا ورزید، حاکم و غیره روایت نموده است.)

در ادامه می فرماید: "وَأَرَادَ بِعَمَالِ بَيْتِ الْمَالِ خَدَمَتَهُ الَّذِينَ يَجْبُونَ أَمْوَالَهُ، وَمِنْ ذَلِكَ كَتَبْتُهُ إِذَا تَوَسَّعُوا فِي الْأَمْوَالِ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى خِيَانَتِهِمْ وَيُلْحَقُ بِهِمْ كَتَبَةُ الْأَوْقَافِ وَنُظَارُهَا إِذَا تَوَسَّعُوا وَتَعَاطَوْا أَنْوَاعَ اللَّهْوِ وَبِنَاءِ الْأَمَاكِنِ فَلِلْحَاكِمِ اخْتِذُ الْأَمْوَالِ مِنْهُمْ وَعَزْلُهُمْ، فَإِنْ عَرَفَ خِيَانَتَهُمْ فِي وَقْفٍ مُعَيَّنٍ رَدَّ الْمَالَ إِلَيْهِ وَإِلَّا وَضَعَهُ فِي بَيْتِ الْمَالِ نَهْرٌ وَبَحْرٌ." <sup>(421)</sup> (مراد از عمال بیت المال خدمه ای آن است که اموال را جمع می کنند، از آن جمله کتاب بیت المال وقتی که در اموال توسع کنند؛ زیرا این دلیل بر خیانت ایشان است، ملحق می شود به آنان کتاب اوقاف و نظائر آن وقتی که در مال توسع کنند، لهو و لعب را پیشه گیرند و تعمیرات بسازند، برای حاکم است

<sup>418</sup> ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علي، فتح الباري، ج ۱۳، ص: ۱۶۷.

<sup>419</sup> ابن عبد البر أبو عمر يوسف بن عبد الله، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ۲، ص: ۱۷.

<sup>420</sup> ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، حاشية ابن عابدین (رد المحتار)، ج ۵، ص: ۳۳۴.

<sup>421</sup> همان،

که اموال ایشان را بگیرد و خود ایشان را عزل کند، اگر خیانت ایشان را در وقف معین بشناسد مال را به آن برگرداند و الا در بیت المال بگذارد.

بنابراین محکمه حکومت جمهوری اسلامی افغانستان به مصادره پول و اشیای که از ارتکاب جرم به دست آمده، در ارتکاب جرم استعمال گردیده، به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده یا عواید ناشی از جرم یا اشیائی که به ذات خود جرم بوده، می تواند حکم نماید، البته اموالی که از طریق حرام و جرم بدست آمده اگر صاحبانش معلوم است مانند رشوت، سرقت باید به صاحبانش واپس کرده شود و اگر صاحبش معلوم نباشد، آنرا در کارهای عام المنفعه مصرف نماید.

## مبحث پنجم: استقراض عام

قرض های که جمهوری اسلامی افغانستان و یاباقی کشورها می گیرند، این قرض ها یا بدون نفع می باشد یا با نفع، در سطور زیر حکم هر یک ذکر می شود:

### حکم قرض های بدون نفع:

بدون شک قرض یکی از احتیاجات زندگی بشر است که افراد در احتیاجات شخصی شان از آن نمی توانند مستغنی شوند و در امور اقتصادی از قبیل زراعت، تجارت، صنعت و غیره ضروری و حتمی شمرده می شود، و حکومت ها و موسسات اجتماعی نسبت به افراد زیاد تر به آن احتیاج دارند، بنابراین این فقهاء پناه بردن به قرض را برای حکومت در حالات استثنایی جواز داده اند مانند این که بیت المال از نفقات لازم و کافی برای نفقات مطلوب خالی شود و قرض ها بقدر کافی و ضرورت باشد، و آن قرض بدون مقابل مانند فواید ربوی باشد.<sup>422</sup>

صاحب رد المحتار از علامه زیلعی<sup>423</sup> - رحمه الله - نقل می کند: "أَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ لِكُلِّ نَوْعٍ بَيْنًا يَخُصُّهُ وَلَهُ أَنْ يَسْتَقْرِضَ مِنْ أَحَدِهَا لِيَصْرِفَهُ لِلْآخِرِ"<sup>424</sup> بر امام لازم است که برای هر نوع (موارد حکومت) بیت خاص بسازد، از یکس قرض گرفته برای دیگرش (مصرف کند).

صاحب مبسوط می نویسد:

"إذا احتاج الإمام إلى إعطاء المقاتلة ولا مال في بيت مال الخراج صرف ذلك من بيت مال الصدقة وكان دينا على بيت مال الخراج لأن الصدقة حق الفقراء والمساكين."<sup>425</sup> (اگر امام نیازمند به دادن مال به جنگ جویان شود و در بیت مال خراج مال نباشد، از بیت مال صدقه مصرف کند، و این بر بیت مال خراج قرض می باشد، زیرا صدقه حق فقراء و مساکین است.)

### شرایط استقراض بیت المال:

علماء جواز قرض گرفتن دولت را مشروط به چند شرط پنداشتند و آن قرار ذیل است:

<sup>422</sup> مزینی، احمد عبدالعزیز، الموارد المالية في الإسلام، ص: ۱۱۴.

<sup>423</sup> عثمان بن علي بن محجن بن يونس، زيلعي ملقب به فخر الدين مي باشد، در سال ۷۰۵ به قاهره تشریف آورد، مشغول تدریس افتاء تصنیف شدند، در رمضان سال ۷۴۳ دنیا را وداع گفت (طبقات الحنفية، ج ۱، ص: ۳۴۵)

<sup>424</sup> ابن عابدين، محمد امين بن عن عمر، حاشية ابن عابدين (رد المحتار)، ج ۲، ص: ۳۳۷.

<sup>425</sup> سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل، المبسوط، ج ۳، ص: ۳۲.

اول: توقع این رود که مورد دیگری وجود دارد که از آن طریق قرض اعاده کرده می شود.  
امام شاطبی رحمه الله می فرماید:

"وَالِاسْتِقْرَاضُ فِي الْأَزْمَاتِ إِنَّمَا يَكُونُ حَيْثُ يُرْجَى لِبَيْتِ الْمَالِ دَخْلٌ يُنْتَظَرُ أَوْ يُرْتَجَى."<sup>(426)</sup> (طلب قرض در مضیقه و قحط سالی وقتی درست است که برای بیت المال دخلی که انتظار یا آرزوی آن رود امید کرده شود.)

دوم: این که حاکم تمام چیزهای که برای خود و فامیلش بدون حق تخصیص داده است یا آن چی در حرام وضع کرده به بیت المال برگرداند، بعد از جمع آوری آن باز هم نیاز به قرض بود آن وقت می تواند قرض بگیرد. ابن سبکی می فرماید: وقتی پادشاه قطر بخاطر جنگ علیه تاتار قصد نمود، عساکر ر اجمع نمود بابت نفقات آنان دست تنگ شد، از امام عز بن عبد السلام استفتاء کرد که از اموال تجار قرض بگیرد، عز بن عبدالسلام در پاسخ فرمود: اگر آن چی نزد تو و حریمت است حاضر کردی و امراء نیز آن چی نزد شان از زیورات حرام دارند حاضر کردند و آن را به نقد تبدیل کرده در میان لشکر تقسیم نمودی باز هم کفایت نکرد آن وقت می توانید قرض طلب کنید اما قبل از آن نمی توانید مطالبه قرض کنید.<sup>(427)</sup>

سوم: این که خزانه دولت خالی شود و نیازمبرم باشد نه این که بخاطر ارفاق و آسایش باشد: امام الحرمین جوینی<sup>428</sup> رحمه الله می نویسد:

"وَمَا ذَكَرَهُ الْأَوَّلُونَ مِنَ اسْتِسْلَافِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عِنْدَ مَسِيهِ الْحَاجَاتِ، وَاسْتِعْجَالِهِ الزُّكَّاتِ، فَلَسْتُ أَنْكُرُ جَوَازَ ذَلِكَ، وَلَكِنِّي أُجَوِّزُ الْإِسْتِقْرَاضَ عِنْدَ اقْتِضَاءِ الْحَالِ، وَانْقِطَاعِ الْأَمْوَالِ، وَمَصِيرِ الْأُمْرِ إِلَى مُنْتَهَى الظُّلِّ فِيهِ اسْتِيعَابُ الْحَوَادِثِ لِمَا يَنْجَدُّ فِي الْإِسْتِقْبَالِ."<sup>(429)</sup> (آن چی را متقدمین از طلب قرض آن حضرت صلی الله علیه و سلم در وقت لمس حاجات ذکر نمودند و از طلب عجلانه زکات، من جواز آن را منکر نیستم، لیکن من

<sup>426</sup> شاطبی، ابراهیم بن مواس بن محمد، الاعتصام، ج ۲، ص: ۶۲۰.

<sup>427</sup> تاج الدین بن علی بن عبد الكافي السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص: ۲۱۵. و دادودی، محمد بن علی بن احمد، طبقات

المفسرين، ج ۱، ص: ۳۲۲. و گروه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۳، ص: ۱۱۷.

<sup>428</sup> عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد بن عبد الله امام الحرمین الجَوْنِي شَافِعِي، اصولی، متکلم، ادیب و محقق بود، نزد پدرش علم را حاصل نمود، سن وی کمتر از بیست سال بود که پدرش وفات نمود در مسند پدر برای تدریس نشست، مدت ۴ سال در جوار مکه مشغول تدریس و افتاء بود به امام الحرمین شهرت یافت، در زمان ولایت الب ارسلان دوباره به نيسابور برگشت و مشغول تدریس و تصنیف شد، تعداد زیادی از کتاب ها را نوشت، منجمله "نهاية المطلب" و "الأساليب" و "الشامل" و "البرهان" و "التلخيص" في مختصر "التقريب" و "الإرشاد" و "التحفة" و "الغنية" و "غياث الأمم" و "تدارك العقول"، از تلامیذ مشهور وی امام غزالی می باشد، در ربیع الآخر سال ۴۷۸ وفات نمود (سلم الوصول إلى طبقات الفحول، ج ۲، ص: ۳۰۵).

<sup>429</sup> امام الحرمین جوینی، عبد الملك بن عبد الله. غياث الأمم في التياث الظلم، ص: ۲۷۹.

طلب قرض را جواز می دهم هنگام اقتضاء حال و منقطع شدن اموال، و کار به جای رسد که گمان غالب این باشد که آن چی در آینده می آید حوادث آن را در بر می گیرد.)

و صاحب مبسوط سرخسی<sup>430</sup> رحمه الله می نویسد: "إذا احتاج الإمام إلى إعطاء المقاتلة ولا مال في بيت مال الخراج صرف ذلك من بيت مال الصدقة وكان دينا على بيت مال الخراج." (431) (اگر حاکم نیاز به دادن مال به مجاهدین داشت و در بیت المال خراج چیزی نبود، از بیت المال صدقه بر آنان مصرف کند، و این بر بیت المال خراج دین می باشد، زیرا صدقه حق فقراء و مساکین است.)

هرگاه شرایط فوق متحقق شود آن وقت دولت می تواند قرض بگیرد، قرض را از مراجع جستجو بکند که بدون سود و ربا باشد.

### حکم قرض های بانفع:

قرض با نفع یکی از منابع عایداتی حکومت جمهوری اسلامی افغانستان است که از منابع داخلی و یا خارجی قرض بافائده می گیرد، و چنین قرض ها نوعی از انواع ربا است که در زمان جاهلیت رایج بود، حرمت آن از قرآن حدیث و اجماع ثابت است.

### اولا از قرآن:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (278) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ} (432)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا در پیش مردم) باقی مانده است فروگذارید، اگر مومن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته اید، و اگر توبه کردید) و از ربا خواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه هایتان از آن شما است، نه ستم می کنید و نه به شما ستم می رود.

<sup>430</sup> محمد بن احمد بن ابي سهل أبو بكر السرخسي شمس الأئمة صاحب المبسوط، عالم اصولی و مناظر بود، ایشان مبسوط را که حاوی ۱۴ جلد است، از داخل چاه بدون کتاب به شاگرد های خویش املاء نموده است، در قرن های ۵۰۰ وفات نموده است (تاج التراجم في طبقات الحنفية، ص: ۱۸)

<sup>431</sup> سرخسی، محمد بن احمد بن ابي سهل المبسوط، ج ۳، ص: ۳۲.

<sup>432</sup> بقره: ۲۷۸- ۲۷۹

## وجه دلالت آیت:

۱- جمله اخیر حق داین را در راس المال که قرض گرفته منحصر نموده است، شخصی قرض دهنده با نفع هرگاه توبه کند برای وی سوای راس المال استرجاع چیزی دیگری جایز نیست، و زیادت از راس المال ظلم است؛ زیرا زیادت بدون عوض است، و این ربا است، این دلیل قاطع بر تحریم قرض با نفع است.

۲- الف لام در "الربا" برای عهد است. یعنی ربای معلوم و معهود در جاهلیت، ربای که در جاهلیت معلوم بود، و این آیت بر تحریم و ابطالش نازل شده است، آن دو صورت داشت: ربای دیونی ای که در ذمه ها لازم بود، ربای قرض به فایده.<sup>(433)</sup>

## ثانیا از حدیث:

۱- وَعَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ رِبَاٌ»<sup>(434)</sup>

۲- «أَلَا إِنَّ كُلَّ رِبَاٍ مِنْ رَبَاِ الْجَاهِلِيَةِ مَوْضُوعٌ، لَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»<sup>(435)</sup>

## وجه دلالت حدیث:

قرض مقترن با نفع از ربای جاهلیت است، چنان که قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم تایید می کند "لکم رؤوس أموالکم لا تظلمون ولا تظلمون" یعنی آن چی از راس المال زاید باشد ربا است، در این شک نیست که زیادت در قرض زیادت از راس المال است.

## ثالثا از آثار:

۱ عن مالك أنه بلغه أن رجلاً أتى عبد الله بن عمر فقال يا أبا عبد الرحمن إني أسلفت رجلاً سلفاً واشترطت عليه أفضل مما أسلفته فقال عبد الله بن عمر فذلك الربا قال فكيف تأمرني يا أبا عبد الرحمن فقال عبد الله السلف على ثلاثة وجوه سلفٌ تُسلفُهُ تُريدُ به وجه الله فلك وجه الله وسلفٌ تُسلفُهُ تُريدُ به وجه صاحبك فلك وجه صاحبك وسلفٌ تُسلفُهُ لتأخذ خبيثاً بطيب فذلك الربا<sup>(436)</sup>

(امام مالک روایت می کند به وی رسیده است که شخصی نزد عبد الله بن عمر رضی الله عنه آمد و گفت: ای ابا عبد الرحمن من برای شخصی قرض داده ام و بر وی شرط گذاشتم که

<sup>433</sup> عمر بن عبد العزيز المترک، الربا و المعاملات المصرفية في نظر الشريعة الاسلامية، ص: ۱۸۳- ۱۸۴.

<sup>434</sup> صنعاني، محمد بن اسماعيل بن صلاح، سبل السلام، ج ۲، ص: ۷۴. شوکانی، محمد بن علي بن محمد. نيل الأوطار، ج ۴، ص: ۱۳۲.

<sup>435</sup> ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني، سنن أبي داود، ج ۵، ص: ۲۲۳. شماره حدیث: ۳۳۳۶.

<sup>436</sup> زرقاني محمد بن عبد الباقي بن يوسف. شرح الزرقاني على الموطأ ج ۳، ص: ۵۰۰.

از آنچی برایش قرض دادم بهتر واپس کند، عبد الله بن عمر رضی الله عنه فرمود: آن ربا است، آن شخص گفت ای ابو عبد الرحمن چگونه برایم امر می کنید؟ عبد الله گفت: قرض به سه نوع است: یکی قرضی است که بخاطر ثواب می دهید، از آن برای تو ثواب است. یکی قرضی است که به روی دوستت می دهد (تا محبت با وی زیاد شود و نزد وی جایگاه حاصل کنید) آن قرض بخاطر دوستت است، و یکی قرضی است که قرض می دهید تا حرام را در مقابل حلال بگیری آن ربا است.

۲- مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: مَنْ أَسْلَفَ سَلْفًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا قَضَاءَهُ<sup>(437)</sup>

مالک از نافع روایت می کند که وی از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه شنیده است که می فرمود: هرکس که قرض می دهد سوای قضاء شرط دیگری نگذارد.

۳- أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَقُولُ مَنْ أَسْلَفَ سَلْفًا فَلَا يَشْتَرِطُ أَفْضَلَ مِنْهُ وَإِنْ كَانَتْ قَبْضَةً مِنْ عَافٍ فَهُوَ رِبَا<sup>(438)</sup>

(عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: هر شخصی قرض می دهد افضل از آن را شرط نگذارد گرچی یک قبضه از علف باشد، آن ربا است.)

#### رابعا از اجماع:

علماء بر تحریم قرض با فایده اتفاق نموده اند، در سطور زیر برخی متونی که اجماع را نقل نموده اند ذکر می کنیم:

قرطبی رحمه الله می فرماید:

"وأجمع المسلمون نقلا عن نبيهم صلى الله عليه وسلم ان اشتراط الزيادة في السلف ربا ولو كان قبضة من علف كما قال ابن مسعود أو حبة واحدة"<sup>(439)</sup> (مسلمان ها به نقل از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجماع نموده اند که اشتراط زیادت در قرض رباست گرچه یک قبضه از علف باشد، چگونه که ابن عباس رضی الله عنه فرمودند: یا یک دانه باشد.)

بدرالدین عینی<sup>(440)</sup> در عمدة القاری می نویسد:

<sup>437</sup> همان، ج ۳، ص: ۵۰۱.

<sup>438</sup> همان.

<sup>439</sup> قرطبی، ابو عبدالله، محمد بن أحمد بن أبي بكر تفسیر القرطبی، ج ۳، ص: ۲۲۵.

<sup>440</sup> محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد، بدرالدین العینی الحنفی، مورخ و از کبار محدثین می باشد، اصلا از حلب و تولدش در عینتاب در سال ۷۶۲ شد، منصب قضاء را در قاهره به عهده داشت، در آخر وقت از مسئولیت های دولتی دست برداشت



"وَقَدْ أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ بِالنَّقْلِ عَنِ النَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ اشْتِرَاطَ الزِّيَادَةِ فِي السَّلْفِ رَبًّا حَرَامٌ."<sup>(441)</sup> (مسلمان ها به نقل از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجماع نموده اند که اشتراط زیادت در قرض ربا و حرام است.)

ابن قدامه می نویسد:

"وَكُلُّ قَرْضٍ شَرَطَ فِيهِ أَنْ يَزِيدَهُ، فَهُوَ حَرَامٌ، بِغَيْرِ خِلَافٍ. قَالَ ابْنُ الْمُنْذِرِ: أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا شَرَطَ عَلَى الْمُسْتَسْلِفِ زِيَادَةً أَوْ هَدِيَّةً، فَأَسْلَفَ عَلَى ذَلِكَ، أَنَّ أَخْذَ الزِّيَادَةِ عَلَى ذَلِكَ رَبًّا."<sup>(442)</sup> (هرقرضی که در آن شرط زیادت باشد بدون اختلاف حرام است. ابن منذر می فرماید: علماء اجماع نموده اند که اگر قرض دهنده بر قرض گیرنده زیادت یا هبه شرط بگذارد، و برآن شرط قرض بدهد، گرفتن زیادت حرام است.)

بنابراین برای جمهوری اسلامی افغانستان شرعا جایز نیست که قرض بافائده بگیرد، و این بهانه را بکند که این یک نوع ضرورت است و بدون آن نمی توان حکومت داری کرد، امام ابوزهره<sup>443</sup> رحمه الله می نویسد:

آیا می توان گفت که دولت ها نیاز به قرض دارند، اگر قرض نگیرند چگونه می تواند که حکومت را پیش برند، و این یک نوع ضرورت است و در وقت ضرورت حرام جایز است، باید دانست که ضرورت تنها در اعمال حاد می باشد، مانند حاجت، گرسنه ای که در حالت مخمسه می باشد نیاز به خوردن خود مردار، گوشت خنزیر، نوشیدن شراب و امثال آن، در قرصتن گرفتن دولت ها این ضرورت ها متصور نیست.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم بابت ضرورتی که حرام را مباح قرار می دهد در جواب سوال چنین تصویر کشی نموده است، سایل گفت: "انا نکون فی ارض تصیینا المخمصة فمتی تحل لنا المیتة؟" (مایان در زمینی می باشیم که مواجه به مخمسه می شویم، پس چی وقت برای ما خودمردار حلال می شود؟) آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: "متی لم تصطبخوا او تعتبخوا او تجدوا بقلا" آن حضرت صلی الله علیه وسلم حالت ضرورت را جز این جا اعتبار

مصروف تدریس و تصنیف شد تا این که در سال ۸۵۵ ه ق وفات نمود، از کتب ایشان عمده القاری شرح صحیح البخاری، مغانی الاخیار فی رجال معانی الاثار و ... می باشد (الأعلام للزرکلی، ج ۷، ص: ۱۶۳).

<sup>441</sup> بدرالدین عینی، أبو محمد محمود بن أحمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص: ۴۵.

<sup>442</sup> ابن قدامه، أبو محمد عبد الله بن أحمد، المغنی، ج ۴، ص: ۲۴۰.

<sup>443</sup> محمد بن أحمد أبو زهرة یکی از علمای شریعت اسلامی در عصر خود بود، در سال ۱۳۱۶ چشم به جهان گشود، بیش از ۴۰ کتاب علمی و دینی نوشته است، در سال ۱۳۹۴ ه ق در قاهره دار فانی را وداع گفت (الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص: ۲۵).

نکرد، آیا نیاز حکومت ها از این قبیل می باشد؟ و آیا قرض گرفتن حکومت ها از همین قبیل است؟ تا حلال قرار داده شود آن چی را که الله تعالی حرام گردانیده.

امام ابوزهره در در پاسخ سوالی که در یکی از کانفرانس های علمی بابت قرض دولت مطرح شد، چنین جواب داد:

یکی از مشارکین فرمود که دولت گاهی محتاج به خریدی امتعه و اثاث جنگی در مقابل فایده می شود، اگر خریده نشود آن وقت سرسبزی زمین از بین می رود و زمین از بین می رود، شیخ می گوید من در جواب گفتم: این سوال فرضی است، و واقعی نیست، و این مشابه مسایل فرضی فقهاء است که فرض می کند چیز های را که تا هنوز رخ نداده است و واقع نشده است، تا مشکلی که در آینده متوقع الوقوع است حل بکنند.

با وجود آن ما با اخلاص جواب می دهیم که اگر چنین حالت باشد آن وقت مالیات وضع کرده می شود تا سلاح خریداری شود، یا دولت قرض داخلی و اهلی را بدون فایده عقد می کند، بعد از زوال شدت آن را مسدود می کند.<sup>(444)</sup>

در ادامه می گوید: ضرورت، قرض دادن ( بافائده) را مطلقا مباح نمی کند، بلکه ضرورت قرض گرفتن (با فائده) را جز در احوال فردی مباح می کند، نه در حالت اجتماعی تا این که یک نظام اقتصادی که استوار بر ربا باشد قایم کرده نشود.<sup>(445)</sup>

جمهوری اسلامی افغانستان به آن سرحد نیز نرسیده است که بنا بر ضرورت گرفتن قرض با فائده مباح پنداشته شود چون ضروریاتی که محظورات را مباح می کند از خود شرایط دارد، در این جا بابت این امر به ذکر قول قرضاوی رحمه الله اکتفا می کنیم که می فرماید: در این اختلاف نیست که ضروریات محظورات را مباح می کند، البته در نظر گرفتن سه امر در اباحت محظورات لازم و ضروری است:

اول اینکه: ضرورت بالفعل متحقق باشد، تنها دعوی ضرورت کفایت نمی کند، در این باره نزد اهل علم و بصیرت دلایل و شواهد موجود است، در این باره که ( ضرورت متحقق است یا خیر) از صاحبان عدل، اهل ذکر و خبره در امور مال و اقتصاد، آنائیکه از خواهشات پیروی نمی کنند، و آخرت خویش را در مقابل دنیا نمی فروشند پرسیده شود.

<sup>444</sup> محمد ابوزهره، تحریم الربا تنظیم اقتصادی، ص: ۶۵.

<sup>445</sup> همان، ص: ۶۶.

دوم این که: بر مضطر- فرد باشد یا حکومت - تمام در وازه های حلال با وجود تلاش بسته شود، و بدیل های شرعی که حاجت را مسدود کند میسر نشود، آن وقت استفاده از آن در حد بیرون شدن از حاجت ممکن است، اما اگر بدیل میسر شد و دروازه حلال باز شد، آن وقت به هیچ صورت پناه به حرم بردن جایز نیست.

سوم این که: مباح برای ضرورت یک اصل و قاعده قرار نگیرد، بلکه یک استثنایی موقت باشد، به زوال ضرورت زایل شود، از همین جاست که علماء همراهی قاعده: "الضروریات تبیح المحظورات" (ضروریات محظورات را مباح می کنید) قاعده دیگر را به طور مکمل و ضابطه اضافه کردند، و آن این که "ما ابیح للضرورة یقدر بقدرها" (آن چی برای ضرورت مباح شده است به اندازه ضرورت مقدر می باشد) و این از قول الله تعالی گرفته شده است که می فرماید: {فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ} <sup>446</sup> (ولی آن کس که مجبور شود در صورتی که علاقه مند و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست) و هر شخصی که حد ضرورت را از نگاه زمان یا مقدار تجاوز کند یقیناً وی ظلم و تعدی کرده است. <sup>(447)</sup>

حکومت جمهوری اسلامی افغانستان بجای گرفتن قرض های بافائده از منابع داخلی و خارجی برای رفع نیاز های خویش راهای دیگری را جستجو کند که اهل علم بدیل قرض گرفتن با فائده را ذکر نموده اند. <sup>448</sup>

قرض گرفتن با نفع هیچ گاه مشکل حکومت را رفع نمی کند بلکه از بد بدتر می سازد، و حکومت را همیشه خصوصاً حکومت های که در حال رشد و ترقی نیستند مانند افغانستان به انحطاط مواجه می کند، حریت و آزادی را از وی سلب می کند، مولانا مودودی رحمه الله بعد از ذکر اقسام قرض ربوی و مفسد آن می نویسد: "ولی با اشتراک همه قرض ها در تمام این مفسد قرضه آخر الذکر (قرض های خارجی حکومت ها) نسبت به همه ی قرض ها خطرناک تر و مضر تر است؛ زیرا این نوع قرض حالت اقتصادی و مالی افراد و ملت ها را در یک مملکت مختل می سازد که آن به نوبت خود به وضع اقتصادی بین المللی تاثیر نا مطلوب می گذارد و در بین الملل گیتی تخم کینه و عداوت را بذر می کند، از آثار برارنده این نوع قرضه است که جوانان مایوس و نومید آن مملکت با همه ی دلشکستگی و یاس به فلسفه های سیاسی اجتماعی و اقتصادی یک طرفه می گریند تا باشد که از این طریق عقده ی خود را باز کند و

<sup>446</sup> بقره: ۱۷۳

<sup>447</sup> قرضواوی، محمد یوسف، فوائد البنوک هی الربا المحرم، ص: ۱۱۰-۱۱۱.

<sup>448</sup> در این بابت دیده شود کتاب اقتصادی اسلامی از محمد تقی عثمانی ترجمه رعایت الله روانیند، ص: ۳۰۸-۳۱۲

مشکلات شان را حل نمایند، و همین است که با انفلاب های خونین و جنگ های خانمان سوز متوسل می شوند.

حکومت های که دارای وسایل کافی مالی و منابع بزرگ اقتصادی نباشند و نتوانند حوائج و مصایب خود را خود شان رفع کنند، چگونه می توانند ده ها و یا صدها میلیون سود را با اقساط معین قرضه تادیه کنند؟ و خصوصا که داین گاهی یکی از وسایل بزرگ مالی را به حیث گرو در اختیار خود قرار داده باشد و منابع مالی را نسبت به سابق تنگ تر نموده باشد، بنابراین حکومت های که قرضه را از این طریق به دست می آورند کم واقع شده اند که از مصایب و فشار های این نوع قرضه خویشتن را ناجت دهند و اکثر اوقات دیده شده است که قروض مذکور مصائب را دو چند بالا برده است؛ زیرا برای پرداخت و تصفیه ی اقساط قروض و سود آن حکومت های مذکور مجبور شده اند تا مالیات و تکس را بر افراد زیاد سازند، از یک طرف این وضع خود باعث پریشانی و ناراحتی افراد و اهالی می گردد؛ زیرا آن مالی را که به مصرف می رسانند نمی توانند عوض آن را بدست آورند، و از جانب دیگر بر حکومت ها بسیار مشکل تمام می شود که قسط قرضه را با سود آن در این مدت معین تادیه کنند و عموم ملت را بلند تر از طاقتشان تکلیف دهند.<sup>(449)</sup>

غالبا اعتراض می شود که اگر قرض ربوی از کشور منابع داخلی و خارجی گرفته نشود حکومت سقوط می کند و نظام حکومت پیش نمی رود پس مجبورا باید قرض گرفت، مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله این سوال را مع جواب چنین ارائه می دارد:

هنگامی که سخن از تشکیل اقتصاد بدون ربا به میان می آید کشورهای پیشرفته به طور خاص این سوال را به عنوان بزرگترین مشکل خود در این راستا می دانند که: در اقتصاد بدون ربا، جبران کسری بودجه از طریق قرض های ربوی داخلی و خارجی تامین می شود، چگونه خواهد بود؟ زیرا تا جای که به سازمان های تجاری مربوط می شود در آنها می توان از شرکت و مضاربه کارگرفت، اما بسیاری از هزینه هایی که دولت برای آنها قرض می گیرد، متعلق به کارها و پروژه های غیردر آمدزا هستند. مانند: راه سازی، بنای پل، ساخت سد، تهیه ی سلاح های جدید برای ارتش و طرح های غیردر آمد زای دیگری که عامل المنفعه می باشند.

در جواب این سوال و حل مشکل باید یاد آور شد که برای کم کردن کسربودجه، قیل از هر چیز نیاز به پایان دادن هزینه های زاید و اسراف های بی رویه ای است که همواره در برنامه

<sup>449</sup> ابوالاعلی مودودی، سود از نظر اسلام و اقتصاد، ص ۲۲۱

ها و مناسبت های مختلف حکومتی به آن ها دست زده می شود اقداماتی که در کشور فقیری مثل پاکستان ( و مثل افغانستان) هیچ گونه جواز و محل از اعراب ندارد.

همچنین مبلغ های هنگفتی از سرمایه ی دولت در نتیجه رشوه ستانی و اقدامات سوء دیگر نیز ضایع می شود که نیاز به سد باب آنها می باشد. اما باز هم این واقعیت در محل خود باقی است که بعد از سد باب تخلفات و اقدامات سوء و حذف اسراف و هزینه های غیر ضروری باز هم با توجه به نیاز کشور، ضرورت سرمایه گذاری برای جبران کسر های باقی می ماند.<sup>(450)</sup>

---

<sup>450</sup> اقتصادی اسلامی از محمد تقی عثمانی ترجمه رعایت الله روانبند، ص: ۳۰۸-۳۱۲

## مبحث ششم: حکم در آمد از بابت کمک ها

یکی از منابع عواید جمهوری اسلامی افغانستان کمک بود، این کمک ها یا از طریق مسلمان ها می شود و یا از طریق برخی کشور های غربی، چنان که امروز اکثر این کمک ها از طریق کشور های کفری می باشد. حکم هر یک را در دو مطلب جداگانه ذکر می نماییم:

### مطلب اول: کمک از طریق مسلمان ها:

کمک نمودن مسلمان ها خواه اهل دولت افغانستان باشد یا کشور دیگری شرعا جایز است در آن هیچ نوع اختلاف میان اهل علم نیست.

بلکه از نگاه اسلام کمک برای یک دیگر و کمک برای دولت اسلامی یک امر مطلوب و مرغوب است، الله تعالی در آیات متعددی مسلمان ها را به مصرف مال در راه جهاد و حفاظت حصون اسلام تشویق نموده می فرماید: {انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (451)

ترجمه: به سوی جهاد حرکت کنید سبکبار یا سنگین بار، و با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید، اگر دانا باشید می دانید که این به نفع خود شما است.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ} {تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} {يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} {وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ} (452)

ترجمه 10: ای مومنان آیا شما را به بازرگانی و معامله ای رهنمود سازم که شمارا از عذاب بسیار درد ناک دوزخ رها می سازد.

11: به خدا و پیامبرش ایمان می آورید و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است.

12: گناهانتان را می بخشاید و شما را به باغهای بهشتی داخل می گردانند که از زیر آن جویبارها روان است و شما را در منازل و خانه های خوبی جای می دهد که در باغهای بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده اند پیروزی و رستگاری بزرگ همین است.

13: نعمت دیگری دارید که پیروزی خدادادی و فتح نزدیکی است و به مومنان مژده بده.

451 توبه: ۴۱

452 صف: ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳

## وجه دلالت آیات:

جهاد در راه الله تعالی تحت یک فرمان و نظام وقوع می پذیرد، بدون وجود یک نظام و یک حاکم هیچ گاه جهاد نمی شود، نیز هدف از جهاد اعلاى کلمة الله و قایم نمودن نظام زمین مطابق قانون الله تعالی است، پس مصرف کردن در جهاد کمک کردن برای قایم نمودن یک حکومت اسلامی می باشد.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم در احادیث متعدد متعدد مسلمان ها را به مصرف کردن در جهاد و مصرف کردن برای کمک همدیگر تشویق و ترغیب نموده:

۱- "من جهَّزَ غازیاً فی سبیلِ الله فقد عَزَا، ومن خَلَفَه فی أهله بخیرٍ فقد عَزَا"<sup>(453)</sup> (هرکس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تامین کند(گویا) خود جهاد کرده است، و هرکس در غیاب او، خانواده اش را به نیکی سرپرستی نماید، گویا خود جهاد نموده است).

۲- در روز عید آن حضرت صلی الله علیه وسلم با نفس نفیسیش اقدام به جمع آوری مال برای مجاهدین نمودند حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: "خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ وَلَمْ يَذْكُرْ أَدَانًا وَلَا إِقَامَةً ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ فَرَأَيْتُهُنَّ يَهْوِينَ إِلَى آذَانِهِنَّ وَحُلُوقِهِنَّ يَدْفَعْنَ إِلَى بِلَالٍ ثُمَّ ارْتَفَعَ هُوَ وَبِلَالٌ إِلَى بَيْتِهِ"<sup>(454)</sup> (آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیرون شد نماز ادا نمود، سپس خطبه ارائه نمود بدون اذان و اقامه، سپس نزد زنان رفت، و آنان را موعظه و ارشاد نمود، و امر به صدقه فرمود، آنگاه زنان شروع به دادن صدقه نمودند، یکی انگشتر، دیگری النگو، و آن دیگر زیورآلات خود را بیرون می آورد و در چارد بلال می انداخت، سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم و بلال به خانه برگشتند).

آن حضرت صلی الله علیه وسلم بابت کمک به یک دیگر ترغیب نموده می فرماید: "وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"<sup>(455)</sup> ترجمه: هرکسی در فکر بر آورده کردن حاجت برادرش باشد خداوند متعال هم در فکر بر آورده کردن حاجت او می باشد و هرکس مشکل مسلمانی را حل کند خداوند متعال مشکل از مشکلات روز قیامت او را برطرف میکند.

مسلمانان در قبال استحکام نمودن نظام و حکومت اسلامی مسئول هستند، و مسئولیت دارند که از حکومت اسلامی و مرزهای اسلامی با مال و جان شان حفاظت کنند، و باید مسلمان ها

<sup>453</sup> ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن أبي داود، ج ۴، ص: ۱۶۴. شماره حدیث: ۲۵۱۱.

<sup>454</sup> بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۷، ص: ۴۰، شماره حدیث: ۲۴۴۹.

<sup>455</sup> همان، ج ۳، ص: ۱۲۸. شماره حدیث: ۲۴۴۲.

حکومت های اسلامی که طبق قانون اسلام نظام های خویش را استوار نموده اند نه این که تنها در قانون نامه اسلام و در صحنه عمل خلاف آن باشد کمک کنند، و چنین حکومت ها حتی اگر نیاز به کمک پیدا کند امام می تواند بر ذمه رعیت مالیه وضع نماید، چنان که در بحث مالیات تفصیلا ذکر شد.

### مطلب دوم: استعانت و طلب مدد از غیر مسلمین

استعانت و طلب مدد از غیر مسلمین یا در امور جنگ علیه غیر مسلمین دیگر می باشد و یا در امور غیر جنگ، مانند: تعمیر زیر بناها و برآورده ساختن نیاز های دولت، نسبت در امور جنگ اگر مسلمان ها از کفار بابت راز ها مامون نباشد و خوف این باشد که راز های مسلمان ها را برای دشمن ها فاش می کنند آن وقت به اتفاق فقهاء استعانت از کفار نه در امور جنگ جایز است؛ زیرا استعانت از کفار آن وقت موجب نقیض مقصود می شود که آن نصرت مسلمان ها و اعلاء کلمة الله است، و نه استعانت در خدمت لشکر و نه در اعمال ابتدایی، مانند: حفر خنادق، بنای حصون و اصلاح آلات حرب جایز است.<sup>456</sup> در سوای آن میان فقهای کرام اختلاف است، احناف، شوافع و حنابله رحمهم الله در قولی با در نظر داشت شرایط آن را جایز می دانند، و امام مالک رحمه الله جایز نمی داند، و این مورد بحث ما نیست لذا از آن صرف نظر می کنیم.

مورد بحث ما استعانت و طلب مدد از غیر مسلمین در امور غیر جنگ، مانند: تعمیر زیر بنا و برآورده ساختن نیاز های دولت می باشد، چون هدف رساله در آمد های دولت می باشد و بس.

جمهور علماء اتفاق نموده اند که استعانت از غیر مسلمین در امور غیر جنگ درست و جایز است.<sup>457</sup>

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در مواقع مختلف از غیر مسلمین مدد گرفته است، برخی آن بطور نمونه ذکر کرده می شود:

۱- در صلح حدیبیه آن حضرت صلی الله علیه و سلم هنگامی که متوجه به سوی مکه بودند و در ذی الحلیفیه مستقر بودند شخصی را که از قبیله خزاعه بود و بشر بن ابی سفیان نام داشت

<sup>456</sup> ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج ۴، ص: ۲۶۹.  
<sup>457</sup> سرخسی، محمد بن أحمد بن ابی سهل، شرح کتاب السیر الکبیر، ج ۱، ص: ۴۵۱. رملی. محمد بن ابی العباس أحمد بن حمزة، نهاییة المحتاج، ج ۸، ص: ۶۲. مالک بن انس بن مالک. المدونة، ج ۱، ص: ۵۲۴. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد. المغنی، ج ۹، ص: ۲۵۶.



بخاطر جاسوسی به مکه فرستاد تا خبر اهل مکه را بیورد، بشر بن ابی سفیان آن وقت مشرک بود. (458) این دلیل است که هرگاه بر مشرکین اعتماد باشد استعانت از آنها درست است.

۲- آن حضرت صلی الله علیه وسلم اثناء هجرت به مدینه از عبد الله بن ارقط (یا اریقط) به عنوان رهنما بعد از این که بر آن اعتماد حاصل نمود به راهای مخفی به سوی مدینه استعانت جست. (459)

۳- آن حضرت صلی الله علیه وسلم از سراقه بن مالک بن جعشم مطالبه نمود که نسبت به امر پیغمبر و صاحبش در مقابل امان خاموش باشد و اهل مکه را مطلع نکند. (460)

۴- آن حضرت صلی الله علیه وسلم هنگام بر گشت از طواف از مطعم بن عدی استعانت جست تا در مکه پناهنش دهد و وی نیز پناه داد، و مطعم بن عدی همراهی فرزندانش از آن صلی الله علیه وسلم حفاظت کردند، و آن حضرت صلی الله علیه وسلم در پناه آن ها شب را نزد آنان گزراند و صبح طواف نمود. (461) مطعم بن عدی و فرزندانش مسلمان نبودند. این همه دلیل بر این است که استعانت از غیر مسلمین جایز می باشد.

اسلام برای پیروان خود را به عدل و انصاف و احسان به غیر مسلمینی که محارب نیستند فرا می خواند: {لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ} (462)

خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده اند و از شهر و دیارتان شماراز بیرون نرانده اند خداوند نیکو کاران را دوست می دارد.

همانگونه که رفتار خوب با آنها جایز می باشد. پس باید در اوقات ضرورت و نیاز استفاده و استمداد با در نظر داشت شرایط جایز باشد.

#### شرایط استعانت از غیر مسلمین:

البته جواز استعانت از غیر مسلمین مشروط به برخی شرایط می باشد، و آن قرار ذیل است: اول این که: حکم اسلام ظاهر باشد، یعنی کمک از کفار سبب ضعف اسلام و نشر برنامه های کفری نشود. به این طور که در مقابل کمک مطالبه و خواهان اجرای اهداف شوم و کفری

458 محمد بن یوسف الصالحی. سبیل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۵، ص: ۳.

459 ابن هشام، ابو محمد بن عبد الملك. سیرة ابن هشام، ج ۲، ص: ۹۳.

460 ابن کثیر. إسماعیل بن عمر. السیرة النبویة، ج ۲، ص: ۲۴۸.

461 همان، ج ۲، ص: ۱۵۳.

462 ممتحنة: ۸

شوند. امام محمد رحمه الله می فرماید: "ولا بأس بأن يستعين المسلمون بأهل الشرك على أهل الشرك إذا كان حكم الإسلام هو الظاهر عليهم." (463) (باکی ندارد که مسلمان ها از اهل شرک بر خلاف اهل شرک استعانت طلب کند و قتی که حکم اسلام بر آنان ظاهر باشد.)

دوم این که: کفار نسبت به مسلمان ها گمان نیک داشته باشد و مسلمان ها از خیانت کفار در آمان باشند (و این از طریق معامله آنان درک کرده می شود)، صاحب النجم الوهاج في شرح المنهاج می نویسد: "وإنما تجوز الاستعانة بهم بشرطين، أشار إليهما المصنف فقال: (تؤمن خيانتهم) بأن يعرف حسن رأيهم في المسلمين." (464) (استعانت به مشرکین جایز است به دو شرط، مصنف رحمه الله به آن اشاره نموده است، فرمود: از خیانت آنها مامون باشد، یعنی حسن نظریه شان نسبت به مسلمانان معروف باشد.)

سوم این که: مسلمان ها به کفار نیاز مند باشند، صاحب نهاية المحتاج می نویسد: "ويشترط لجواز الاستعانة احتياجنا له لنحو خدمة أو قتال لقتلتنا" (465) (برای جواز استعانت از کفار این شرط است که به آنان محتاج شویم مانند خدمت یا قتال.)

خلاصه این که کمک از کفار در امور تامین منافع دولت و تعمیر زیر بنا با در نظر داشت شرایط جایز است.

در الموسوعة الفقهية چنین ذکر رفته است:

"تَجُوزُ الاسْتِعَانَةُ فِي الْجُمْلَةِ بِغَيْرِ الْمُسْلِمِ ، سَوَاءً أَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أَمْ مِنْ غَيْرِهِمْ فِي غَيْرِ الْقُرْبَاتِ ، كَتَعْلِيمِ الْخَطِّ وَالْحِسَابِ وَالشُّعْرِ الْمُبَاحِ ، وَبِنَاءِ الْقَنَاطِرِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمَسَاجِدِ وَغَيْرِهَا فِيمَا لَا يُمْنَعُ مِنْ مُزَاوَلَتِهِ شَرْعًا . وَلَا تَجُوزُ الاسْتِعَانَةُ بِهِ فِي الْقُرْبَاتِ كَالْأَذَانِ وَالْحَجِّ وَتَعْلِيمِ الْقُرْآنِ ، وَفِي الْأُمُورِ الَّتِي يُمْنَعُ مِنْ مُزَاوَلَتِهَا شَرْعًا ، كَاتِّخَاذِهِ فِي وِلَايَةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ ، أَوْ عَلَى أَوْلَادِهِمْ." (466)

(فی الجملة استعانت بغير مسلم جایز است، برابر است که غیرمسلم از اهل کتاب باشد یا غیر آن در غیر قربات مانند تعلیم خط، حساب، شعر مباح، و ساختن پل ها، مساکن، مساجد و غیره اموری که شرعا از آن اجتناب ورزیدن ممنوع نمی باشد. و استعانت در قربات مانند اذان

463 سرخسی، محمد بن احمد بن أبي سهل، شرح كتاب السير الكبير، ج ۱، ص: ۴۵۱.

464 دميري. أبوالبقاء محمد بن موسى بن عيسى. النجم الوهاج في شرح المنهاج، ج ۹، ص: ۳۱۹.

465 رملي. محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة، نهاية المحتاج، ج ۸، ص: ۶۲.

466 گروه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۴، ص: ۱۸.

حجّ تعلیم قرآن کریم و اموری که شرعا اجتناب ورزیدن از آن ممنوع است جایز نیست مانند حاکم تعلیم کردن در امور مسلمین یا اولاد آنها.)

امام بوطی رحمه الله بابت استعانت از اسلحه و غیره نیز اتفاق را نقل کرده می فرماید:

"ويتبين لك الآن أن الاستعانة بالكفار تنقسم إلى نوعين:

النوع الأول: الاستعانة بأشخاص منهم للقتال مع المسلمين، وهذا ما مضى الحديث عنه في غزوة أحد، وقد قلنا إذ ذاك إنه جائز إذا دعت الحاجة إليه، واطمأن المسلمون إلى صدق وأمانة أولئك الذين سيقاتلون معهم.

النوع الثاني: الاستعانة ببعض ممتلكاتهم كالسلاح وأنواع العدة، ولا خلاف في أن ذلك جائز بشرط أن لا يكون فيه خدش لكرامة المسلمين، وأن لا يتسبب عن ذلك دخول المسلمين تحت سلطان غيرهم أو تركهم لبعض واجباتهم وفروضهم الدينية. وأنت تجد أن صفوان بن أمية حينما أعار الأسلحة لرسول الله صلى الله عليه وسلم كان في وضع المغلوب الضعيف وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم في المركز الأقوى." (467) (استعانت از کفار به دو نوع است:

نوع اول: استعانت و طلب کمک از افراد آنها تا با مسلمان ها یک جاشده بجنگند، پیرامون این بحث در غزوه احد گذشت که گفتیم در وقت ضرورت هرگاه مسلمانان به صداقت و امانت آنها اطمینان حاصل کنند جایز است.

دوم: استعانت و طلب مدد از برخی ممتلكات آنها مانند سلاح و انواع اجزیه، در این اختلاف نیست که جایز است به شرط این که در آن خدشه برای کرامت مسلمین نباشد، و سبب دخول مسلمین تحت سلطه و قدرت آنها نشود یا این که مسلمانها برخی واجبات و فرایض دینی شان را ترک نکنند، و شما میابید که صفوان هنگامی که اسلحه را برای آن حضرت صلی الله علیه و سلم می داد در حالت ضعف و مغلوبیت قرار داشت و آن حضرت صلی الله علیه و سلم در یک مرکز قوی قرار داشتند.

بنا بر این اگر حکومت جمهوری اسلامی افغانستان از کشور های کفری در وقت ضرورت استعانت و طلب مدد کند جایز است بشرطی این که در آن خدشه برای کرامت مسلمین نباشد، و سبب دخول مسلمین تحت سلطه و قدرت آنها نشود یا این که مسلمانها برخی واجبات و فرایض دینی شان را ترک نکنند.

467 بوطی، محمد سعید رمضان. فقه السيرة النبوية مع موجز لتاريخ الخلافة الراشدة، ص: 290.

## نتیجه گیری:

بنده در این رساله خویش به نتایج ذیل دست یافته ام:

- ۱- اعمال بیت المال در زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم وجود داشت و ابوبکر رضی الله عنه اولین شخصی است که بیت المال را ایجاد نموده بدون احصاء و تدوین، و عمر رضی الله عنه بیت المال را تدوین نمود،
- ۲- املاک دولتی به عام رعیت تعلق می گیرد، حاکم نایب از جانب آنها می باشد، در وقت مصلحت می تواند بفروشد و یا هم اجاره بدهد.
- ۳- معادنی که در زمین مملوکه شخص است، قول راجح و اقرب الی الصواب قول جمهور است که از آن شخص می باشد لیکن بناء بر مصلحت قول امام مالک رحمه الله را ترجیح داده شده که در ملکیت حکومت می باشد.
- ۴- جواز فروش و اجاره زمین برای کفار بخاطر اسکان در وسط مسلمین مشروط بر این است که مصلحت معتبر اسلام و مسلمین فوت نشود، اگر مصلحت فوت شود از خریداری منع کرده می شود.
- ۵- فروش و اجاره زمین برای سفارت خانه جایز است.
- ۶- وضع مالیات یک امر مختلف فیه میان علماء می باشد، قول راجح این است که با در نظر داشت شرایط مذکور در رساله هذا جایز است،
- ۷- پرداخت مالیه بناء بر قول جمهور از پرداخت زکات بی نیاز نمی کند، البته کشورهای که حکومت مالیه هنگفت وضع می کند اگر آنان هم زکات بپردازند و هم مالیه بدهند یک نوع حرج و مشقت است باید علمای آن دیار بعد از تحقیق و بررسی حالت و اوضاع را در نظر گرفته فتوی صادر کنند.
- ۸- پرداخت مالیه از پرداخت جزیه بی نیاز نمی کند.
- ۹- عقوبت مالی یک امر مختلف فیه میان علماء می باشد، قول راجح بر جواز آن است.
- ۱۰- مصادره اموال حرام شرعا جایز است، و کسب حرام اگر صاحبش معلوم باشد به صاحبش برگردانده شود ورنه از جانب صاحبش نیت نموده صدقه کرده شود، و کسب اموال ولات امور شرعا جایز است.

۱۱- گرفتن قرض بدون نفع برای دولت با در نظر داشت شرایط مذکور در رساله هذا در حالات استثنایی جایز است، و قرض های با نفع در هیچ صورت جایز نیست.

۱۲- استعانت از غیر مسلمین در امور غیر جنگ نزد جمهور علماء درست و جایز است.

## پیشنهادات:

- ۱- جمهوری اسلامی افغانستان پیرامون قرار دادن زکات یکی از منابع عواید اقدام نماید، در این زمینه از تجارب کشورهای اسلامی که در آن زکات از طریق حکومت جمع آوری می شود استفاده کند.
- ۲- جمهوری اسلامی افغانستان بجای گرفتن قرض از منابع خارجی در وقت ضرورت از تجار و ثروتمندان کشور بدون نفع قرض بگیرد.
- ۳- کمیته ای تشکیل داده شود که در آن نخبگان از علوم دینی و علم اقتصاد منتخب شود، پیرامون تمام منابع عواید تحقیق و بررسی کنند، چون برخی منابع طوری است که از نگاه کلی و عمومی جایز می باشد ولی از نگاهی تمام محتویات بر رسی کرده شود در آن امور غیر شرع دیده می شود. مثلا مصادره اموال جایز است اما بعد از مصادره آن مال را چه کرده شود؟ قانون مطلقا مصادره را ذکر کرده است اما میان مصادره اموال حرام و کسب حرام هیچ فرق ذکر ننموده است.
- این کمیته باید همه جزئیات منابع عواید را تحقیق و بررسی کنند، منابع غیر شرعی را نشاندهی نموده بدیل شرعی آن را جستجو کنند.
- ۴- برخی منابع عایداتی طوری است که نیاز به تحقیق بیشتر دارد مثال معادن، باید در این زمینه تحقیق بیشتر صورت بگیرد، چون اگر به قول امام مالک رحمه الله فتوی داده شود باید تمام جزئیات فقهی آن از قبیل حکم معادن بحری، قرار داد با کشور های خارجی، حصه افراد و ... تحقیق کرده شود.

## فهرست آیات قرآن کریم

### سورة البقرة

شماره	آیات	رقم آیت	صفحه
۱	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ}	۲۶۷	۲۳
۲	{من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً}	۲۴۵	۳۸
۴	{لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}	۱۷۷	۱۱۸
۶	{وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}	۱۸۸	۱۴۶
۷	{فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ}	۲۷۹	۱۶۴
۸	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}	۲۷۸	۱۶۴

### سورة آل عمران

۹	{وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ}	۷۵	۹۳- ۱۰۸
---	---	----	------------

### سورة النساء

۱۰	{وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ}	۳۶	۱۲۰
۱۱	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}	۳۹	۱۴۶- ۱۵۷
۱۲	{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا}	۵۸	۱۵۸
۱۳	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ}	۵۹	۱۳۷

### سورة الانعام

٢٤	١٤١	{وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُمْتَشِبَهَا وَغَيْرَ مُنْتَشِبِهِ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ}	١٤
----	-----	---	----

### سورة الانفال

٣٣	١	{يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}	١٥
٣٣	٤٩	{وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}	١٦
١٢٦	٦٠	{وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ}	١٧

### سورة التوبة

-١٢ ١١٢	١٠٣	{خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}	١٨
٤٦	٣٦	{يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ}	١٩
١٧٢	٤١	{انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}	٢٠
-١٢ ٢٧	٢٩	{قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ بَيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ}	٢١

### سورة الاسراء

١٢٠	٢٦	{وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ}	٢٢
-----	----	--	----

### سورة الكهف

٣٨	١٧	{إذا غربت تقرضهم ذات الشمال}	٢٣
----	----	------------------------------	----



### سورة الحج

٢٤	{الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ}	٤١	١٣٨
----	---	----	-----

### سورة الشعراء

٢٥	{وَتَنحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ}	١٤٩	١١
----	--	-----	----

### سورة العنكبوت

٢٦	{سِيرُوا فِي الْأَرْضِ}	١٨	٣٩
----	-------------------------	----	----

### سورة الحجرات

٢٧	{حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ}	٩	٣١
----	---------------------------------------	---	----

### سورة الحشر

٢٨	{وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَيْفَ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}	٧	٣١
٢٩	{وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}	٨	٣١- ١٣٠

### سورة الممتحنة

٣٠	{لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}	٨	١٧٥
----	--	---	-----

### سورة الصف

٣١	{تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}	١١	١٧٢- ١٧٢
٣٢	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ}	١٠	١٧٢
٣٣	{يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}	١٢	١٧٢
٣٤	{وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ}	١٣	١٧٢

سورة الماعون

٣٦	٧	{و يمنعون الماعون}	٣٥
----	---	--------------------	----

## فهرست احاديث:

شماره	احاديث	نام كتاب	صفحه
١	"إِنَّمَا الْعَشُورُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَشُورٌ"	سنن أبي داود، شماره حديث: ٣٠٤٦	٢١
٢	"أَنْ نَقَاتِلَكُمْ حَتَّى تَعْبُدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ أَوْ تُوَدُّوا الْجَزِيَّةَ"	صحيح البخارى، شماره حديث: ٣١٥٩	٢٧
٣	"ان النبي صلى الله عليه و سلم اشترى من يهودي طعامًا إلى أجل، ورهنه درعه"	صحيح البخاري ، شماره حديث: ٢٥٠٩.	٩٣
٤	"إِذَا أُدِّيَتْ زَكَاةُ مَالِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ."	سنن الترمذي، شماره حديث: ٦١٨.	١١٦
٥	"إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ"	مسند احمد، شماره حديث: ١٧٠٠١	١١٧
٦	"بَلْ عَارِيَةٌ مِثْلُهَا"	سنن ابى داود، شماره حديث: ٣٥٦٢.	٣٧
٧	"سَيَأْتِيكُمْ رَكْبٌ مُبْعَثُونَ، فَإِذَا جَاؤُوكُمْ، فَرَحُّوا بِهِمْ"	سنن ابى داود، شماره حديث: ١٥٨٨	١٣
٨	"العارية مؤداة، والزعيم غارم، والدين مقضي"	سنن الترمذي، شماره حديث: ١٢٥٦.	٣٦
٩	"فَاعْلَمُوهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ"	صحيح البخارى، شماره حديث: ١٣٩٥	٢٠-١٣
١٠	"فَاتَانِي آتٍ فَجَعَلَ يَحْنُو مِنْ الطَّعَامِ"	صحيح البخارى، شماره حديث: ١٣١١	١٤
١١	"فَأَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُعْتِقَهَا"	صحيح مسلم، شماره حديث: ٢٣٩٢.	١٤٨

١٢	"فقت إلى مهراش لنا فضربتها بأسفله حتى انكسرت	صحیح البخاری، شماره حدیث: ٧٢٥٣	١٥٦
١٣	"فأمر النبي صلى الله عليه وسلم بارتها فأريقت	فتح الباري، ج١٧، ص: ١٥٨.	١٥٦
١٤	"كحرمة يومكم هذا في بلدكم هذا في شهركم هذا"	صحیح البخاري، شماره حدیث: ٤٤٠٢.	١٤٦
١٥	"ليس على المستعير غير المغل ضمان ولا على المستودع غير المغل ضمان"	سنن الدارقطني، شماره حدیث: ٢٩٦١.	٣٧
١٦	"ليس في المال حق سوى الزكاة"	، سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ١٧٨٨.	١١٧
١٧	"لا يدخل الجنة صاحب مكس"	سنن أبي داود، شماره حدیث: ٢٩٣٩.	١١٧
١٨	"لما رأى الصور في البيت لم يدخل حتى أمر بها فمحييت"	صحیح البخاري، شماره حدیث: ٣٣٥١.	١٤٤
١٩	"لا يحل مال امرئ مسلم إلا عن طيب نفس"	سنن الدارقطني، شماره حدیث: ٢٨٨٦.	١٤٦
٢٠	"ليس لآل محمد منها شيء"	سنن أبي داود، شماره حدیث: ١٧٧٥.	١٤٨
٢١	"لكم رؤوس أموالكم لا تظلمون ولا تظلمون"	، سنن أبي داود، شماره حدیث: ٣٣٣٦.	١٦٥
٢٢	"من أخذ أموال الناس يريد أداءها أدى الله عنه ومن أخذ يريد إتلافها أتلفه الله"	صحیح البخاري، شماره حدیث: ٢٣٨٧.	٣٨

٢٣	"مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَالِثٍ"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٤٦١٤.	١٢١
٢٤	"الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٢٤٤٢	١٢٣
٢٥	"مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ"	مسند احمد، شماره حديث: ٢١	١٥٨
٢٦	"مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبَعْتُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٢١.	١٥٩
٢٧	"مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَّفَهُ فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا"	سنن ابى داود، شماره حديث: ٢٥١١.	١٧٣
٢٨	"مَتَى لَمْ تَصْطَبِحُوا أَوْ تَغْتَبِقُوا أَوْ تَجِدُوا بَقَلًا"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٢٤٤٩.	١٦٧
٢٩	"وَاللَّهِ لَا أَرِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٤٦	١١٦
٣٠	"وَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَتِهِ"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٢٩٠٤.	٣٢
٣١	"و فِي الرِّكَازِ الْخَمْسُ"	صحيح البخاري، شماره حديث: ١٤٩٩.	٣٥
٣٢	وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُفْسِطًا،	سنن الترمذي، شماره حديث: ٢٢٣٣	١٥٦
٣٣	"هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ"	صحيح البخاري، شماره حديث: ٢٦١٨.	١١٩٤- ١٠٨

٩١	صحيح البخاري، شماره حديث: ٢٧	"يا سَعْدُ إِنِّي لِأَعْطِيَ الرَّجُلَ وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةَ أَنْ يَكُفَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ".	٣٤
٣٥	السيرة النبوية ج ٣، ص ٦١٣.	"يا أبا أمية أعرنا سلاحك هذا نلقى فيه عدونا عدا "	٣٥

## فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن بطلال	۹۵
۲	ابن حزم ظاهری	۱۵۵
۳	ابن عابدین	۹۲
۴	ابن العربی	۲۶
۵	ابن قدامه	۳۸
۶	ابن منظور مصری	۴۰
۷	ابن نجیم	۱۵۲
۸	ابن الهمام	۹۸
۹	ابو جعفر بلخی	۱۲۴
۱۰	ابو حمید ساعدی	۱۵۹
۱۱	ابوزهره	۱۶۷
۱۲	امام الحرمین الجوینی	۱۶۳
۱۳	بدرالدین عینی	۱۶۶
۱۴	بهوتی	۱۰۲
۱۵	زمخشری	۱۱۹
۱۶	زیلعی	۱۶۲
۱۷	سرخسی	۱۶۴
۱۸	حلوانی	۹۷
۱۹	شوکانی	۱۴۹
۲۰	قرطبی	۱۳۱
۲۱	ماوردی	۴۱

## مصادر و منابع:

- ١- قرآن كريم:
- ٢- ابن تيمية، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم. (المتوفى: 728هـ) السياسة الشرعية، ناشر : وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية. تاريخ النشر : 1418هـ
- ٣- ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم. (المتوفى: 728هـ) مجموع فتاوى ابن تيمية، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، عام النشر: 1416هـ/1995م
- ٤- ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، (المتوفى: 852هـ) فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة، عام النشر: 1379
- ٥- ابن حبان. محمد ابن حبان بن أحمد بن حبان. (المتوفى: 354هـ) صحيح ابن حبان. تحقيق: شعيب الأرنؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت. الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م
- ٦- ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي بن محمد، (المتوفى: 852هـ) التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ط: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى 1419 هـ. 1989م.
- ٧- ابن حزم الأندلسي، أبو محمد علي بن أحمد. (المتوفى: 456هـ) المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت
- ٨- ابن رشد الحفيد. أبو الوليد محمد بن أحمد، (المتوفى: 595هـ) بداية المجتهد ونهاية المقتصد، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر. الطبعة الرابعة: 1395هـ/1975م
- ٩- ابن عابدين محمد أمين. (المتوفى : 1252هـ). حاشية ابن عابدين (رد المحتار). الناشر: دار الفكر- بيروت الطبعة: الثانية، 1412هـ - 1992م
- ١٠- ابن العربي، محمد بن عبد الله الأندلسي، (المتوفى: 543هـ) أحكام القرآن لابن العربي الناشر دار الكتب العلمية، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م



١١- ابن عرفه الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر.

١٢- ابن عبد البر. أبو عمر يوسف بن عبد الله (المتوفى: 463هـ) تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري. الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب. عام النشر: 1387 هـ

١٣- ابن قدامة. أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد. (المتوفى: 620هـ). المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة الطبعة الولي. تاريخ النشر: 1388 هـ - 1968 م

١٤- ابن قدامة. أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد. (المتوفى: 620هـ)

الكافي في فقه الإمام أحمد. الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994

١٥- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، (المتوفى: -774 هـ) تفسير ابن كثير، الناشر: دار الكتب العلمية، - بيروت الطبعة: الأولى - 1419 هـ

١٦- ابن كثير إسماعيل بن عمر السيرة النبوية لابن كثير (المتوفى: 774هـ) تحقيق: مصطفى عبد الواحد الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان عام النشر: 1395 هـ - 1976 م

١٧- ابن قيم الجوزية . محمد بن أبي بكر. (المتوفى: 751هـ) الطرق الحكمية. الناشر: مكتبة دار البيان

١٨- ابن قيم الجوزية محمد بن أبي بكر المتوفى : 751هـ) زاد المعاد في هدي خير العباد، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت. الطبعة: السابعة والعشرون ، 1415 هـ / 1994م

١٩- ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، (المتوفى: 273هـ) سنن ابن ماجة. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. الناشر: دار إحياء الكتب العربية

٢٠- ابن نجيم زين الدين بن إبراهيم، (المتوفى: 970هـ) الأشباه والنظائر لابن نجيم، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م

٢١- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم، (المتوفى: 970هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق. الناشر: دار الكتاب الإسلامي. الطبعة: الثانية

٢٢- ابن منظور مصري. محمد بن مكرم. (المتوفى: 711هـ) لسان العرب، الناشر: دار صادر -

٢٣- ابن هشام عبد الملك بن هشام.(المتوفى: 213) السيرة النبوية لابن هشام. الناشر: دار الجيل سنة

النشر 1411

٢٤- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، (المتوفى : 861هـ) فتح القدير، ط: دارالكتب

العلمية الطبعة الأولى 1419هـ. 1989م.

٢٥- أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة ، الأموال لابن زنجويه (3/ 161ط: مركز الملك فيصل

للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية الطبعة: الأولى، 1406 هـ - 1986 م

٢٦- أبو جيب سعدي. القاموس الفقهي. دار الفكر. الطبعة الثانية. 1408

٢٧- ابوالاعلى مودودي، سود از نظر اسلام و اقتصاد، ص ٢٢١

٢٨- أبو الحسن، علاء الدين، علي بن خليل الطرابلسي، (المتوفى: 844هـ) معين الحكام فيما

يتردد بين الخصمين من الأحكام، الناشر: دار الفكر

٢٩- أبو داود سليمان بن الأشعث. السُّجِسْتَانِي (المتوفى: 275هـ). سنن أبي داود. تحقيق: شعيب الأرنؤوط

- محمّد كامل قره بللي. الناشر: دار الرسالة العالمية. الطبعة: الأولى، 1430 هـ

٣٠- ابوزهره، محمد بن احمد بن مصطفى بن احمد، تحريم الربا تنظيم اقتصادي، الطبعة

الثانية: سنة النشر: ١٤٠٥هـ.

٣١- أبو شيبه، عبد الله بن محمد ، مصنف ابن أبي شيبه - ترقيم عوامه، الناشر : مكتبة الرشد

- الرياض الطبعة الأولى ، 1409

٣٢- ابوطه احمد محمد احمد، الزكاة و اثرها الاقتصادي و الاجتماعي في معالجة التضخم

النقدي و اعادة توزيع الدخل

٣٣- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل (المتوفى: 241هـ) مسند تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد،

وآخرون. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م

٣٤- إمام دار الهجرة. أبو عبدالله. مالك بن أنس (المتوفى: 179) الموطأ. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار

النشر: دار إحياء التراث العربي. الطبعة الأولى

٣٥- إمام دار الهجرة. مالك بن أنس بن مالك (المتوفى: 179هـ). المدونة، الناشر: دار الكتب العلمية

الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1994م

٣٦- أوكيل حميده، دور الموارد المالية في تحقيق التنمية الاقتصادية، رسالة ماجستير.

٣٧- البابر تي محمد بن محمد، (المتوفى: 786هـ) العناية شرح الهداية، الناشر دار الجيل

٣٨- البخاري، محمد بن إسماعيل، (المتوفى: 256هـ) صحيح البخاري. تحقيق: محمد زهير بن ناصر

الناصر. الناشر: دار طوق النجاة. الطبعة: الأولى، 1422هـ

٣٩- البهوتي منصور بن يونس بن إدريس. (المتوفى: 1051) دقائق أولي النهى لشرح المنتهى الناشر:

عالم الكتب. الطبعة: الأولى، 1414هـ - 1993م

٤٠- البهوتي، منصور بن يونس، (المتوفى: 1051) كشف القناع عن متن الإقناع الناشر: دار الكتب

العلمية بيروت - لبنان الطبعة الأولى 1418 هـ - 1997 م

٤١- البيهقي أبو بكر أحمد بن الحسين (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى تحقيق: الاعظمي. الناشر:

مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد الطبعة: الأولى. 1344 هـ

٤٢- تاج الدين بن علي بن عبد الكافي السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: د. محمود محمد

الطناحي. د. عبد الفتاح محمد الحلو دار النشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية

٤٣- التُّسُولِي، أبو الحسن علي بن عبد السلام بن علي، (المتوفى: 1258هـ) البهجة في شرح

التحفة دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1418هـ - 1998م

٤٤- تعليماتنامه قانون ماليات بر عايدات جمهورى اسلامى افغانستان، سال: ١٣٨٩

٤٥- تقي الدين أبي بكر بن محمد الحسيني الحسني. تحقيق علي عبد الحميد بلطجي ومحمد وهي

سليمان. الناشر دار الخير. سنة النشر 1994

٤٦- الجرجاني، السيد الشريف، علي بن محمد بن علي،(المتوفى:٨١٦هـ) التعريفات ، تحقيق:محمد صدبق المنشاوي، ط: دارالفضيلة

٤٧- الجصاص أحمد بن علي ابو بكر الرازي الحنفي،(المتوفى: 370هـ) أحكام القرآن للجصاص، تحقيق: عبد السلام محمد علي شاهين. الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، 1415هـ/1994م

٤٨- حسين الحاج حسن، النظم الاسلامية،ط:الموسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى، سنة النشر:١٤٠٦

٤٩- الخطاب الرعيني. محمد بن محمد بن عبد الرحمن. (المتوفى : 954هـ)، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، تحقيق : زكريا عميرات الناشر : دار عالم الكتب الطبعة : طبعة خاصة 1423هـ - 2003م

٥٠- الخطابي. أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب، (المتوفى: 388هـ) معالم السنن. المطبعة العلمية - حلب. الطبعة: الأولى 1351 هـ - 1932 م

٥١- الخادمي، نور الدين بن مختار، علم المقاصد الشرعية، ط: مكتبة العبيكان، الطبعة: الأولى 1421هـ-2001م.

٥٢- الدارقطني. علي بن عمر، (المتوفى سنة 385 هـ) سنن الدارقطني، تحقيق: مجدي بن منصور بن سيد. دار الكتب العلمية بيروت - لبنان

٥٣- الداوودي محمد بن علي بن أحمد، (المتوفى: 945هـ)طبقات المفسرين. تحقيق: لجنة من العلماء. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت

٥٤- الدميري أبو البقاء محمد بن موسى بن عيسى.النجم الوهاج في شرح المنهاج. (المتوفى: 808هـ) تحقيق: لجنة علمية. الطبعة: الأولى، 1425هـ - 2004م

٥٥- الرملي. محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة. (المتوفى: 1004هـ)نهاية المحتاج، الناشر: دار الفكر، بيروت. الطبعة: ط أخيرة - 1404هـ/1984م

- ٥٦- الرازي. أبو عبد الله محمد بن عمر. (المتوفى: 606هـ) تفسير الرازي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الثالثة - 1420 هـ
- ٥٧- رحمانى، خالد سيف الله، جديد فقهي مسائل، ط: زمزم پبلشرز.
- ٥٨- الزُّحَيْلِيُّ ، وَهْبَةُ بن مصطفى، (المتوفى: ٢٠١٥م) الفقه الإسلامي وأدلته، ط: دار الفكر، الطبعة: الرَّابِعَةُ.
- ٥٩- الرَّيْدِيُّ. أبو بكر بن علي بن محمد. (المتوفى : 800هـ) الجوهرة النيرة على مختصر القدوري الناشر: المطبعة الخيرية. الطبعة: الأولى، 1322هـ
- ٦٠- الزيلعى، أبو محمد عبد الله بن يوسف، نصب الراية، تحقيق : محمد يوسف البنوري، الناشر : دار الحديث - مصر ، 1357
- ٦١- السَّحْيَانِي. محمد بن ابراهيم، اثر الزكاة على تشغيل الموارد الاقتصادية، الطبعة الاولى: ١٤١١هـ.
- ٦٢- السرخسي. محمد بن أحمد بن أبي سهل (المتوفى: 483هـ). شرح السير الكبير. الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات. تاريخ النشر: 1971م
- ٦٣- السرخسي. محمد بن أحمد بن أبي سهل (المتوفى: 483هـ). المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بيروت. تاريخ النشر: 1414هـ - 1993م
- ٦٤- سيد قطب إبراهيم حسين الشاربي (المتوفى: 1385هـ). في ضلال القرآن. الناشر: دار الشروق - بيروت - القاهرة. الطبعة: السابعة عشر - 1412 هـ
- ٦٥- الشاطبي. ابراهيم بن موسى بن محمد. الاعتصام للشاطبي، تحقيق: سليم بن عيد الهلالي. الناشر: دار ابن عفان، السعودية. الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م
- ٦٦- شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني.. الاقناع في حل ألفاظ أبي شجاع. تحقيق: مكتب البحوث والدراسات - دار الفكر. الناشر: دار الفكر - بيروت

- ٦٧- الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، (المتوفى: 1250هـ) نيل الأوطار الناشر: دار الحديث، مصر. الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1993م
- ٦٨- الشيرازي. أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف. (المتوفى: 476هـ). المهذب في فقه الإمام الشافعي. الناشر: دار الكتب العلمية
- ٦٩- الصالحي. محمد بن يوسف. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة الأولى 1414 هـ - 1993 م
- ٧٠- الصاوي، أبو العباس أحمد بن محمد، (المتوفى: 1241هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير. ط: دار المعارف
- ٧١- الصنعاني محمد بن إسماعيل بن صلاح، (المتوفى: 1182هـ). سبل السلام. الناشر: دار الحديث المؤلف : أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني
- ٧٢- الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام. مصنف عبد الرزاق. تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي. الناشر : المكتب الإسلامي - بيروت. الطبعة الثانية ، 1400
- ٧٣- الطبري أبو جعفر محمد بن جرير. المتوفى: 369هـ) تاريخ الطبري، الناشر: دار التراث - بيروت. الطبعة: الثانية - 1387 هـ
- ٧٤- عامر محمد نزار جلموط.. فقه الموارد العامه لبيت المال، الطباعة الالكترونية
- ٧٥- عبد القيوم، اساسات امورى مالى عامه، ط: انتشارات يوسف زاد
- ٧٦- عثمانى، مفتي محمد شفيح. معارف القرآن. ط: انتشارات شيخ الاسلام احمد جام
- ٧٧- العراقي، زين الدين أبو الفضل عبد الرحيم بن الحسيني، المتوفى: 806هـ) طرح التثريب في شرح التثريب، تحقيق عبد القادر محمد علي. الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر 2000م
- ٧٨- العمراني اليمني، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير (المتوفى: 558هـ)، البيان في مذهب الإمام الشافعي، تحقيق: قاسم محمد النوري. الناشر: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000

٧٩- عمر بن عبد العزيز المترک، الربا و المعاملات المصرفية فى نظر الشريعة الاسلامية. (اين را در فلش ديده شود)

٨٠- على اكبر ده خدا، (متوفى: ١٣٣٤) لغت نامه ده خدا.

٨١- العينى أبو محمد محمود بن أحمد. (المتوفى: 855هـ). عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ناشر: دار

إحياء التراث العربي - بيروت

٨٢- الغرناطي. محمد بن يوسف بن أبي القاسم. (المتوفى: 897هـ) التاج والإكليل لمختصر خليل

الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، 1416هـ

٨٣- الغزالي . أبو حامد محمد بن محمد (المتوفى: 505 هـ).شفاء الغليل في بيان الشبه والمخيل

ومسالك التعليل، تحقيق: حمد الكبيسي. الناشر: مطبعة الإرشاد - بغداد. الطبعة: الأولى، 1390 هـ -

1971 م.

٨٤- الغزالي أبو حامد محمد بن محمد. (المتوفى: 505 هـ)، المستصفى (ص: 177) تحقيق: محمد

عبد السلام عبد الشافي. الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1993م

٨٥- الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد (المتوفى: 505 هـ)، المنخول في تعليقات الأصول للغزالي

ط: دار الفكر، الطبعة الثالثة 1419 هـ = 1998 م

٨٦- الفيومي. حمد بن محمد بن علي المقري، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير،

ط: المكتبة العلمية - بيروت

٨٧- الفيقى، دكتور محمد على عثمان، فقه المعاملات دراسة مقارنة، ط: دار المريح

٨٨- القاري. علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي (المتوفى: 1014هـ). مرقاة

المفاتيح شرح مشكاة المصابيح. دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م

٨٩- قانون تنظيم امور زمين دارى. جمهورى اسلامى افغانستان. سال: 1396

٩٠- قانون معادن جمهورى اسلامى افغانستان، سال، ١٣٩٧

٩١- قانون كد جزا جمهورى اسلامى افغانستان

٩٢- قرضاوى، محمد يوسف. فوائد البنوك هي الربا المحرم، ط: دارالصحوة، الطبعة الثالثة: ١٤١٥هـ.

٩٣- القرطبي. أبو عبد الله محمد بن أحمد (المتوفى : 671 هـ) تفسير القرطبي. تحقيق: هشام سمير البخاري. الناشر : دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية. الطبعة : 1423 هـ / 2003 م

٩٤- القره داغى، على محى الدين. بحوث فى الفقه المعاملات المالية المعاصرة

٩٥- الكاساني. أبو بكر بن مسعود (المتوفى: 587هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م

٩٦- كوهستانى، محمد جعفر، حقوق ماليه عمومى. ط: انتشارات قرطبه

٩٧- ماهر معروف النداف، حكم فرض الضرائب و التهرب منه فى الفقه الاسلامى، دراسات: علوم الشريعة و القانون، المجلد ٤٤. ملحق ٢٠١٧، ١.

٩٨- المزينى، دكتور احمد عبدالعزيز، الموارد المالية فى الاسلام، ط: ذات السلاسل. الطبعة الاولى: ١٤١٤هـ

٩٩- مجموعة من المؤلفين. مجلة الأحكام العدلية. تحقيق نجيب هوايني. الناشر كارخانه تجارت كتب

١٠٠- مجموعة من المؤلفين. الموسوعة الفقهية الكويتية. صادر عن : وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية- الكويت. الطبعة الثانية ، دارالسلاسل - الكويت.

١٠١- مسوده قانون ماليات بر عايدات ١٣٩٤ جمهورى اسلامى افغانستان

١٠٢- مسوده بودجه ملى، سال مالى ١٣٩٩ جمهورى اسلامى افغانستان

١٠٣- مصطفى محمود زكى الضريبة فى ميزان التشريع الاسلامى، ط: شبكة الالوكة.

١٠٤- المظهري، محمد ثناء الله. التفسير المظهري، تحقيق: غلام نبي التونسي. ط: مكتبة الرشدية - باكستان. الطبعة: 1412 هـ

١٠٥- المناوي، محمد عبد الرؤوف (المتوفى : 1031هـ) ف يض القدير دار الكتب العلمية بيروت

- لبنان الطبعة الاولى 1415 هـ - 1994 م



- ١٠٦- الموصلي. عبد الله بن محمود بن مودود. (المتوفى: 683هـ) الاختيار لتعليل المختار، تحقيق : عبد اللطيف محمد عبد الرحمن. دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان الطبعة : الثالثة - 1426 هـ
- ١٠٧- المهائني، دكتور محمد خالد، محاضرات في المالية العامة، ط:المعهد الوطني،سنة النشر:٢٠١٣.
- ١٠٨- الميداني.عبد الغني بن طالب بن حمادة.(المتوفى: 1298هـ) اللباب في شرح الكتاب. تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد.الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان.
- ١٠٩- النظام الاساس للحكم فى المملكة العربية السعودية، ط: الجمعية الوطنية لحقوق الانسان. سنة النشر: ١٤٣١هـ.
- ١١٠- النووي.أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (المتوفى: 676هـ) المجموع شرح المهذب.الناشر: دار الفكر
- ١١١- النووي أبو زكريا يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ) . روضة الطالبين وعمدة المفتين الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان. الطبعة: الثالثة، 1412هـ / 1991م
- ١١٢- النيسابوري، مسلم بن الحجاج ,صحيح مسلم الناشر : دار الجيل بيروت الطبعة

## **Discussion Abstract:**

This discussion consists of an introduction, a preparatory chapter, and three basic chapters.

The preparatory chapter contains the definition of taxes, types of taxes, definition of treasury, reasons for the legitimacy of the treasury, origins of the treasury and types of treasury.

The first chapter includes the sources of government revenue in the ancient era and hadith, it is included in two topics. The first topic includes the sources of government revenue in the ancient era, which totals thirteen sources. And the second topic includes the sources of government revenue in the era of hadith, the total of which reaches seven sources.

The second chapter is about the sources of income of the Islamic Republic of Afghanistan, which is a total of six sources. And arranged in six separate topics.

The third chapter is about the sources of income of the Islamic Republic of Afghanistan in the light of Islamic law, each source of income of the Islamic Republic of Afghanistan is stated in the light of law.



**Salam University**  
**Faculty of Sharia & Law**  
**Maser Program in Fiqah & Law**



**Islamic Emirate of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic Affairs**

# **Sources of Revenue of the Islamic Republic of Afghanistan in the light of Islamic Law**

**A Masters Thesis**

**Student: Zohoorullah "Zuhair Abdulsatar"**  
**Supervisor: Dr. Misbahullah "Abdul Baqi"**  
**Year: 2021**



**Salam University**  
**Faculty of Sharia & Law**  
**Maser Program in Fiqah & Law**



**Islamic Emirate of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic Affairs**

**Sources of Revenue of the Islamic Republic of  
Afghanistan in the light of Islamic Law**

**A Masters Thesis**

**Student: Zohoorullah "Zuhair Abdulsatar"**  
**Supervisor: Dr. Misbahullah "Abdul Baqi"**  
**Year: 2021**